

## سرچشمه حیات

نویسنده: محمد امینی گلستانی.

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

## سخنی از مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ، وَالْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ، الْعَلِيمِ الَّذِي لَمْ يُشْهَدْ أَحَدًا، حِينَ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَلا تَتَّخِذَ مَعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ لَمْ يَشَارِكْ فِي الْأَلَهِيَّةِ وَ لَمْ يَظَاهِرْ فِي الْوَحْدَانِيَّةِ وَالصَّلَوَاتِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ تَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدِينَ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجِبِينَ.

برهیچ کس پوشیده نیست که آب، سرچشمه حیات و یک موهبت عظمای الهی است. اهمیت وجودی و عظمت آفرینش آن در جمله کوتاه و پُر معنای این آیه مبارکه نهفته است که **(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)** «زندگی همه چیز را از آب قرار دادیم»

مدتی در این فکر بودم، کتابی فراهم آورم که حاوی کیفیت خلقت و نحوه بهره گیری و آداب و احکام و سایر مطالب مربوط به آب بوده باشد.

فرصتی پیش نمی آمد؛ تا اینکه در چهار دهم ماه شعبان المعظم یکهزار و چهار صد و هفده هجری قمری مطابق با 20 دیماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج هجری شمسی از تهران به شهر مقدس کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه عليها السلام و حرم آل محمد عليهم السلام «قم» هجرت کرده، و مقیم گشتم؛

با اینکه دو کتاب «عتابات قرآن و از مباحله تا عاشورا» را در دست تألیف داشتم، مدتی از وقت خود را نیز به این منظور اختصاص دادم که آن هم بالطف خداوند، به پایان رسید و در دسترس عموم قرار گرفت؛

این کتاب دارای یک مقدمه، 9 بخش و یک خاتمه است

## مقدمه

تذکرات چندی است که قبلاً دانستن آنها لازم و ضروری به نظر می‌رسد، تا سلیقه تألیفی کتاب معلوم شود؛ مخصوصاً به تذکر شماره یک این مقدمه که در دوران زندگی برای همگان یک مسئله مهم است، توجه نموده، در به کار بستن مفاد آن، هم خود کوشش فراوان کنند، و هم به دیگران توصیه نمایند؛

## صرفه جویی در مصرف آب!!

صرفه جویی در مصرف آب!! آیات قرآن، و احادیث فراوان، با تعبیرهای گوناگون، اسراف و زیاده روی در هرکاری را به طور عام و درباره آب به طور خاص، مورد مذمت و نکوهش قرار داده است؛

در آیه های (وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) و (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) <sup>«1»</sup>

«بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد» عدم رضایت خداوندی را از اسراف کاران، اعلام می‌دارد در این مورد، به ذکر چند حدیث کوتاه اکتفا کرده و مشروح آن را، به خواندن محتوای این کتاب ارجاع می‌دهیم.

1 - امام صادق علیه السلام فرموده است: «اتق الله - و لا تسرف ولا تقترب» <sup>«1»</sup>

«از خدا بترس نه اسراف کن و نه سختگیری»

2 - امام حسن عسکری علیه السلام : «ایاک و الإسراف فانه من فعل الشیطنه» <sup>«2»</sup>

«مبادا اسراف کنی اسراف کردن از کارهای شیطان است»

3- امام صادق علیه السلام : «من الکبایر - الإسراف و التبذیر» <sup>«3»</sup>

«اسراف و تبذیر (بر باد دادن، تباه کردن، تلف نمودن، ولخرجی) از گناهان کبیره است»

4 - امام صادق علیه السلام : «خدای عزّ وجلّ میانه روی رادوست دارد؛ اسراف کاری، حتی صبّک فضل شرابک»<sup>4</sup>

حتی دور ریختن زیادی آبی را که می نوشی» دشمن می دارد.

5 - امام صادق علیه السلام «أدنى الاسراف هراقة فضل الاناء»<sup>5</sup>  
«کمترین اسراف، به دور ریختن مازاد ظرف آب است. (هراقه معمولاً در ریختن آب به کار می رود).

6- امام صادق علیه السلام اسراف در سه چیز است، یکی از آنها اهراقک فضلة الماء دور ریختن مازاد آب است.»<sup>6</sup>

با توجه به روایات فوق، اسراف و زیاده روی، از صفات زشت و ناپسند، و از گناهان کبیره، و مورد غضب خداوند است؛ مخصوصاً اسراف کاریهائی که با مایه حیات، انسانها و حیوانات و نباتات بوده باشد؛ (یعنی آب، آبی که، در نظر هوشیاران عالم یک قطره آن برابر است بایک قطره خون!).

آن را به هدر داده، و بی رویه مصرف نمایند؛ آبی که پیشوایان دین اجازه نمی دهند بعد از نوشیدن آن، حتی ته مانده کاسه یا لیوان، دور ریخته شود و چنین کسانی را از دسته تبهکاران می شمارند؛

چون زندگی همه جانداران، به وجود آب بستگی دارد؛ نباید از به هدر رفتن یک قطره آن غفلت شود!.

پس آنهایی که در زندگی، فقط خودرامی بینند، و دایم در فکراضای هوا و هوس خویش هستند؛ علاوه بر اینکه هیچ کس رابه حساب نمی آورند و

از خدا و خلق خدا شرم ندارند؛ لاًقل درمقابل وجدان خود احساس شرمندگی کنند؛

چون هیچ وجدان سالم، چنین اجازه‌ای را به صاحبش نمی‌دهد که بامایه زندگی دیگران بازی نماید؛

پس بیایید دست به دست هم داده از اسراف و زیاده روی در مصرف آب، جلوگیری به عمل آورده و سعی کنیم فرهنگ درست استفاده از کردن آن را، در جامعه خود پیاده نماییم؛ تا خدای نکرده روزی پیش نیاید که محتاج یک قطره آن شویم؛ اما او سواره و مایپاده، هرچه بدویم به گرد آن نرسیم (دست ما کوتاه و خرما درنخیل) باشد! در بیان مطالب این کتاب سعی شده است از آیات قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت علیهم‌السلام که از منبع وحی صادر گردیده و در صحّت آنها تردید و احتمال خطا و اشتباه پیش نمی‌آید، الهام گرفته و مورد استفاده قرار گیرد.

چون واضح و روشن است، بشر همیشه راه تکاملی خود را می‌پیماید؛ هر روز برایش مجهولات جدید کشف می‌شود، آراء و افکارش دائماً متغیر است؛ برای ابد در اعتبار خود باقی نمی‌ماند؛ پس از گذشت زمانی کوتاه یا بلند، ارزش خود را از دست داده و بطلانش ثابت می‌شود؛

چنانچه در تشکیل زمین و پیدایش آن بالاینکه جزء کوچکی از منظومه شمسی ما است، دانشمندان در أعصار و قرون متمادی، نظریه های گوناگون در باره آن ابراز داشته و فرضیه های مختلفی را عرضه کرده‌اند اما بعد از مدّتی نارسائی آن در جهان علم و دانش ثابت گردیده است. <sup>«1»</sup>

بعنوان مثال روزی یک دانشمند فرانسوی به نام کنت دوبوفن در سال (1779) میلادی، اظهار نظر کرده است که زمین احتمالاً از برخورد یک ستاره

دنباله دار با خورشید پدید آمده و بایستی حداقل (75000) سال عمر داشته باشد. وی بر این گمان بوده که در پی برخورد دنباله‌داری با خورشید، موادی از خورشید جدا گردیده و به اطراف پراکنده شده و سیارات را به وجود آورده است»<sup>2</sup>

کمی پس از آن تاریخ «میخائیل لومونوزوف» ستاره‌شناس معروف روس، اعلام داشت که صدها هزار سال از عمر زمین میگذرد و به دنبال وی، «آمانوئل کانت»

فیلسوف معروف آلمانی و «توماس رایت انگلیسی» چنین اظهار نظر کردند که سیارات منظومه شمسی از ابرها و مواد متشکله دوران جوانی خورشید پدید آمده‌اند؛ این پندارها که به «نظریه سحابی» معروف است کمی بعد در سال (1796 م) به وسیله «پیرسیمون مارکی دولاپلاس» ریاضی‌دان نامدار فرانسوی تکمیل گردیده و تعمیم یافت.

در نظریه‌های نوین در سال (1950 م) اتواشیمیت روسی و «کارل فون ویتسز کرآلمانی» به نظریه سحابی «لاپلاس» گرایش پیدا کرده و به طور اساسی پذیرفته و جزئیات آنرا با تعدیل و تغییراتی مورد تأیید قرار دادند<sup>1</sup>

باز طی قرون متمادی استنباط بشر از پیدایش زمین بارها دستخوش دگرگونی گشته است.

حتی در زمان حاضر که عصر «فضا» نام دارد و از سال (1975 م) همزمان با فرستادن ماهواره روسی «اسپوتنیک» به فضا آغاز گردیده است نگرشها و عقاید در این زمینه همواره سیر دگرگونی و تحول را پیموده است.<sup>2</sup>

و در مورد پیدایش حیات در روی زمین: گروهی از زیست‌شناسان بر این گمانند که حیات از خود زمین سرچشمه گرفته و آغاز آنرا پس از شکل‌گیری

سیاره زمین یعنی حدود 4 تا 5 میلیارد سال پیش دانسته‌اند. در مقابل این گروه دسته دیگری بر این اعتقادند که حیات از کرات و یا سیارات دیگر به زمین منتقل شده است<sup>3</sup>»

و عدّه دیگری اعتقاد بر این دارند که حیات اولیّه کره زمین از اعماق دریاها شروع شده است<sup>4</sup>»

فرضیه افلاک نه گانه پوست پیازی «بطلمیوس» مدتها بر مغزها و نوشته های محافل علمی حکومت می‌کرد پس از مدتی بطلانش ثابت و به دست فراموشی سپرده شد.

نظریه پُر جنجال و پُر هیاهوی «داروین» مدتی دانشمندان را به خود مشغول ساخت باز در زمان کمی بدست فراموشی سپرده شد (و هزاران مسائل دیگر) بدینجهت مطالب این کتاب را بر پایه های محکم و استوار گفتارهای آفریننده جهان و سفیران او قرار داده و از رهنمود های امام جعفر صادق ع تبعیت کرده‌ام که به یحیی بن زکریا فرمود: «من سرّه ان یتکمل الایمان فلیقل القول منی فی جمیع الاشیاء قول آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فیما اسروا و اعلنوا، فیما بلغنی و فیما لم یبلغنی:»<sup>1</sup>»

«هر کس از به کمال رسیدن ایمانش خوشحال می‌شود بگوید: من گفتارهای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در هر چیزی سر مشق و الگوی خود قرار می‌دهم؛ در آنچه که پوشیده و مخفی نگهداشته‌اند، یا آشکار کرده‌اند؛ در آنچه که به دست من رسیده و یا نرسیده است». یعنی (صحت گفتارم را با فرمایشات آنها می‌سنجم).

اگرچه در بعضی از موارد الزاماً مطالب علمی روز را با آیات و اخبار و بالعکس تطبیق کرده‌ام؛ اما اصولاً نباید آیات و اخبار معتبر را با فرضیه ها تطبیق نمود چونکه آیات قرآن حقیقت ثابتی دارند و فرضیه های علمی در تغییرند.

در محلّ خود به اثبات رسیده است که، احادیث و اخبار صادره از اهل بیت  
علیهم السلام، مانند قرآن مجید دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین،  
مطلق و مقید و غیره می باشد.

مؤید این مطلب فرمایش امام محمد باقر علیّه السلام است به جابر بن یزید جعفی:  
«ویحک یا جابر لا یُقاس بنا احدٌ. یا جابر بنا و الله أنقذکم الله و بنا نَعشکم و  
بنا هداکم و نحن والله دللنا لکم علی ربکم، فقفوا عند أمرنا و نهینا، و لاتردّوا  
علینا ما آوردنا علیکم فإننا بنعم الله أجلّ و أعظم من أن یردّ علینا، و جمیع ما یرد  
علیکم منا، فما فهتموه فأحمدوا الله. و ما جهلتموه فردّوه إلینا، و قولوا أئمتنا أعلم  
بما قالوا»<sup>1</sup> «ترحم بر تو ای جابر کسی با ما مقایسه نمی شود. ای جابر! به خدا  
قسم خداوند به وسیله ما شما را نجات داده، و به شما زندگی بخشیده و هدایت  
کرده است.

به خدا قسم ما شما را به سوی خدا راهنمایی کردیم، پس در کنار امر و نهی  
ما بایستید. ما آنچه را که به شما رساندیم، رد نکنید؛ ما درسایه لطف خدا با  
جلالت تر و بزرگتر از آنیم که گفته ما رد شود، پس تمامی آنچه که از ما به شما  
می رسد هر چه را فهمیدید خدا را ستایش کنید و آنچه را که نفهمیدید به خود ما  
برگردانید و بگوئید، ائمه ما خود به آنچه که گفته اند داناترند.

باز جابر بن یزید جعفی گوید:

«ما دسته ای از حجاج پس از ادای مناسک حجّ به خدمت امام محمد باقر  
علیّه السلام رسیده عرض کردیم ای فرزند رسول خدا، ما را برآن چه که صلاح  
می دانید، راهنمایی فرمائید! فرمود: (به چند مورد زیاد اهمیت دهید) غنی شما به  
فقیرتان رسیدگی کند، هر چه برای خود می خواهید به برادر دینی تان نیز  
بخواید، و اسرار ما را پوشیده نگهدارید، مردم را به گردنهای ما سوار نکنید؛



به کارهای ما و به هر چه که از ما به شمارسیده است، نظر کنید اگر آن را با قرآن موافق یافتید عمل کنید، و اگر مخالف قرآن بود ردّ کنید. «وان اشتبه الأمر علیکم، فقفوا عنده وردّوه إلینا حتّی، نشرح لکم من ذلک ما شرحنا»<sup>1</sup> حتّی یستبین لکم<sup>2</sup>. «اگر مسئله برایتان مشتبه شد توقف کنید و به خود ما برگردانید تا به شما تشریح نماییم، و مطلب برایتان روشن شود.»

بنابراین احادیثی را که در این کتاب می‌خوانید اگر به نظرتان درست نیامد ردّ نکنید علمش را به صاحبش واگذارید چون اکیداً به ما سفارش کرده‌اند: «آنچه از ما به شما میرسد اگر از چیزهایی است که بر مخلوق جائز است امّا» «لم تفهموه، فلا تجحدوه وردّوه الینا» اگر آن رادرست نه فهمیدید انکار نکنید (علمش را) به خود ما برگردانید.<sup>3</sup>

چون موضوع این کتاب از مسائل مهمّ اعتقادی و یا جزء تکالیف شرعی نیست، اسناد روایات از نظر رجالی مورد بررسی قرار نگرفته است، فقط سعی بر این شده است که، از منابع معتبر و موثّق نقل و از اظهار نظر قطعی خود داری شود، برای آگاهی از وضع رجال و شناخت روات احادیث، به منابع آنها مراجعه شود که در پاورقی‌ها به طور منظم و مرتب، به نام کتاب و صفحات و نام مؤلف آنها اشاره گردیده است.

بعلّت اینکه روایات در مکه و مدینه و مانند آن صادر شده است؛ مطالب طبّی آن بیشتر به آن آب و هوا و یا با توجّه در مورد شخص راوی، یا با ملاحظه های دیگر که بر ما روشن نیست صادر گردیده است.

در این باره شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «العقائد» مطالبی را بیان داشته است که دانستن آن خالی از فائده نیست؛ مثلاً درباره غسل می‌فرماید:

روایت هست که، برای هر دردی شفا است؛ معنایش این است هر درد «سردی» که از سرد مزاج ها پیش آید دواست.

یا درباره استنجا با آب سرد که برای صاحب بواسیر دواست، وقتی که بواسیرش از حرارت باشد تا آخر <sup>1</sup>.

مشروح عقیده ایشان را درباره اخبار طبّ دربخش 6، فصل 9، همین کتاب مطالعه نمائید.

در تألیف این کتاب از منابع و مصادر مختلفی که در دسترس بود، استفاده کرده‌ام مخصوصاً از کتاب شریف بحارالأنوار علّامه مجلسی رحمته الله (به علت جامعیت آن) بطور وفور، بهره زیاد برده و خوشه فراوان چیده‌ام؛ بنا براین، نام مصادری را که بحار از آن نقل کرده و (بیشتر آنها را در اختیار دارم) و هم محللهائی که در مجلدات مختلف خود بحار هست در پاورقی‌ها ذکر کرده‌ام یعنی اگر از مصدری که نقل کرده‌ام، در بحارالأنوار هم وجود داشت، اسم بحار رانیز آورده‌ام؛ تا هم از زحمات

طاقت فرسا، وسعت اطلاع و میزان همّت آن بزرگوار، (در جمع آوری بحارالأنوار) آگاهی داشته باشیم؛ وهم نوعی قدردانی از آن شخصیت و زین اسلامی کرده باشم هر یک از آیات و اخباری که در این کتاب آورده شده است، دارای مطالب گوناگون بود، به ناچار از همدیگر تفکیک و یا به صورت تکراری درج گردیده است؛ چون بیشتر فصلها و بخشها با همدیگر رابطه نزدیک دارند، مانند فصل 13 بخش 1 با فصلهای 2 و 3 و 4 بخش 2؛ در واقع مکمل یکدیگرند؛ بدینجهت تا آنجا که ممکن است همه یا حداقل سه بخش اول کتاب، باهم مطالعه شود تا نتیجه مطلوب به دست آید

این کتاب با اینکه در نوع خود بی سابقه است، (چون پس از پرس و جوی زیاد کتابی که مستقلاً و بطور جامع در باره آب نوشته شده باشد، پیدا نکردم) لذا از خوانندگان محترم استدعا دارم.

1 - اگر کتاب مستقل و جامعی در باره آب دیده باشند، لطفاً به حقیر اطلاع دهند، تا در مراحل بعدی از آن بهره برداری شود.

2 - هر مؤلف و نویسنده‌ای به هر اندازه درکار خود، تبخّر و مهارت داشته باشد، وجدیّت تمام به عمل آورد که نوشته‌ای بی عیب و نقص در دسترس مردم قرار دهد، باز خود او در مرور دوم، به نقائص کارش پی می‌برد؛ چون قرآن کریم می‌فرماید:

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) ﴿١﴾

«آیا در باره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» یعنی تنها کتابی که از هر جهت تمام عیار و کامل است، و هیچ نقصی در آن وجود ندارد، قرآن کریم است؛

و نیز از قدیم گفته‌اند: «کم ترک الأوائل للأواخر چقدر پیشینیان برای پسینیان (گذشته گان برای آیندگان) مطالبی، جا گذاشته‌اند. بدینجهت هرگونه عیب و نقص و یا اشکالی را مشاهده نمودند؛ اولاً با بزرگواری خود با دیده إغماز بنگرند و ثانیاً به اینجانب تذکر دهند، تا در چاپهای بعدی اصلاح گردد.

قم - محمد امینی گلستانی

15 شعبان المعظم 1319 هجری قمری

مطابق با 5/9/1378 هجری شمس

## بخش اول ما خلق الله يا «آفرینش آغازین»

اشاره

1- نور مطلق (بسیط).

2- نور محمد ﷺ .

3- نور محمد و علی ﷺ .

4- نور محمد و علی و فاطمه ﷺ

5- نور پنج تن آل عبا ﷺ

6- نور چهارده معصوم ﷺ

7- هوا.

8- قلم.

9- حروف.

10- عرش.

11- آتش.

12- درّه بیضاء.

13- آب.

## خواص فیزیکی آب.

راه حل اختلاف احادیث.

در میان حکما، فلاسفه و متکلمین، این مسئله مورد بحث و نزاع است که، آیا جهان و موجودات به وجود آمده در آن، قدیم است یا حادث؟! یعنی مسبوق به عدم است (ذاتی باشد یا زمانی) یا مسبوق به ماده است؛ و آیا برای آنها نقطه شروعی بوده یا ازلی و ابدی است؛ معرکه هائی آراسته شده و بحثهائی در گرفته است که، از موضوع کتاب ما خارج است؛ ولی به طور فشرده می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد.

الف، دهریین (طبعیین) می گویند: «العالم لا بدایة و لا نهایة له، (و هو مسبوق بالمادة)» «جهان نه ابتدائی دارد و نه انتهائی و آن (همیشه) مسبوق به ماده (بوده) است» آنان در برابر دسته مقابل در اقلیت هستند.

ب، متدیین (آنانکه به آدیان آسمانی معتقدند) و بسیاری از پیروانان آدیان دیگر عقیده دارند بر اینکه عالم حادث است؛ (یعنی با مشیت خدای توانا)، عالم از نیستی به هستی رسیده و از عدم به وجود، تحقق یافته است؛ و این عقیده جزء ضروریات دینی آنهاست. بنابراین عالم ابتدا و نقطه شروعی دارد، و اگر خدا بخواهد روزی به هستی آنها خاتمه می دهد. (چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرموده است: «أنه يعود بعد فناء الدنیا وحده لاشیء معه كما كان قبل ابتدائها کذا لک یكون بعد فنائها بلا وقت ولا مکان ولا حین ولا زمان»<sup>1</sup> «خدای عزّ وجلّ پس از نابودی دنیا تنها می ماند، همان طور که پیش از آفرینش بود، و هیچ چیز با او نه خواهد ماند؛ نه وقتی می ماند، و نه مکانی، نه هنگامی و زمانی

....

قال علیه السلام الأوّل قبل کلّ أوّل، والاخر بعد کلّ اخر<sup>2</sup>

أمیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند پیش از تمام اولها و آخر همه آخرها است. علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌فرماید: قسمت اول حدیث، حدوث ماسوی الله را ثابت می‌کند؛ و قسمت دوم، نظریه اکثر متکلمین که معتقد به: «انعدام العالم بأسره قبل قیام الساعة یعنی پیش از آمدن روز قیامت، عالم به طور کلی از بین خواهد رفت» را تأیید مینماید و هردو فقره، اولیت و آخریت به معنای حقیقی رانسبت به خداوند عالم، به اثبات میرساند. در دعاهای امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده است که: «و تبقی وحدک کما کنت وحدک»<sup>1</sup>

خدایا تنها میمانی، همان طور که تنها بودی» در بحثهای آینده برگشت عالم به حالت اولیه را به طور مشروح خواهید خواند.

مرحوم سید داماد رحمته الله می‌گوید: إجماع تمامی سفراء سنت گذار و صاحبان شریعت، از انبیاء و مرسلین و اوصیاء معصومین، بر این است که، هر چه در جهان آفرینش و «دواقلیم پنهان و آشکار» وجود دارد با حدوث ذاتی و دهری به وجود آمده‌اند.<sup>2</sup> شهرستانی صاحب کتاب «الملل و النحل» در کتاب «نهاية الاقدام» می‌نویسد: «مذهب اهل حق از تمامی ملتها این است که عالم حادث و مخلوق است که، ابتداء و نقطه شروعی دارد خداوند تبارک و تعالی از نیست، هست، کرده و از نبود، بود، نموده است جمعی از ارکان حکمت و قدمای فلاسفه همانند:

تالیس، انکساغورث، انکسیمانس از «ملطیان» فیثاغورث، انبذقلس، سقراط، افلاطون از اهل «آثینیّه» یونان و جمعی از شعراء اوایل و ناسکین، نیز بر این عقیده هستند.<sup>3</sup> و نیز با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رسیده که، عالم با قدرت خدای عزوجل از عدم به وجود آمده است؛ این حدوث خواه ذاتی باشد یا زمانی یا به قول مرحوم میرداماد رحمته الله با حدوث دهری بوده باشد، پس از اعتقاد

به حدوث عالم، بحث در این است که، آیا صادر اول (اولین موجودی که خلعت وجود پوشید) چه بوده است؟ حکما می‌گویند: عقل اول است، و او عقل دوم و فلک اول را آفرید، و او نیز عقل سوم و فلک دوم را آفرید، تا آخر. این عقیده برخلاف آیات و اخبار و اجماع ملیون است. بعضی‌ها استناد می‌کنند به حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل شده است که «أول ما خلق الله هو العقل»<sup>1</sup>

آفریده نخست عقل است. علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: من در روایات شیعه این حدیث را پیدا نکردم، روایت از طریق عامه است، و بر فرض صحّت، ممکن است مراد از عقل وجود مبارک خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله که یکی از اطلاعات عقل است، بوده باشد<sup>2</sup>.

بلی روایتی در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «إنّ الله خلق العقل، و هو اول مخلوق من الرّوحانیین، عن یمین العرش من نوره الخیر»<sup>3</sup> «خداوند از نور خود از طرف راست عرش عقل را آفرید و آن اول مخلوق از روحانیین است». این حدیث بر اولین مخلوق بودن عقل دلالت نمی‌کند؛ چون صراحت دارد بر اینکه. او اولین آفریده از روحانیین است در حالی که، هم عرش بوده و هم نور. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز، درباره اول ما خلق الله که چه بوده است، تعبیرات مختلف وجود دارد. 1 - نور مطلق 2 - نور محمد صلی الله علیه و آله 3 - نور محمد و علی علیهما السلام 4 - نور محمد، علی و فاطمه علیهم السلام 5 - نور محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام 6 - نور 14 معصوم علیهم السلام 7 - هوا 8 - قلم 9 - حروف 10 - عرش 11 - درّه بیضاء 12 - آتش 13 - آب برای روشن شدن مطلب، درباره هر یک از موارد بالا، روایاتی را آورده و در پایان به جمع بندی و حل آنها می‌پردازیم

## 1 - نور مطلق یا بسیط

1 - نور مطلق یا بسیط امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه بود، مردی از اهل شام بلند شده، به حضرت عرض کرد، (ای امیر مؤمنان!)

خدای تبارک و تعالی، اولین چیزی را که آفرید چه بود؟! فرمود: خلق النور نور را آفرید؛

پرسید آسمانها از چه چیزی آفریده شد؟ فرمود: من بخارالماء از بخار آب؛

باز سؤال کرد خلقت زمین از چه بود؟ فرمود: من زبدالماء از کف آب؛

پرسید کوهها از چه به وجود آمد؟ فرمود: من الأمواج از موجها. <sup>«1»</sup>

عبدالله بن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند: «قال إن الله تعالى أول

ما خلق الخلق، خلق نوراً ابتدعه من غير شيء». <sup>«2»</sup> فرمود: «خداوند اولین

آفریده‌ای که آفرید «نور» بود، نور را از عدم به وجود آورد.»

أبو حمزه ثمالی از امام باقر، از امیر مؤمنان علیهم السلام نقل می کند فرمود:

«خداوند تک و تنها بود و همتایی نداشت، کلمه‌ای گفت آن کلمه نور گردید، از

آن نور محمد و مرا و ذریه مرا آفرید.» <sup>«3»</sup>



## 2 - نور محمد ﷺ

2 - نور محمد ﷺ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ ﷺ قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ خَلَقَ مَعَهُ إِثْنَيْ عَشَرَ حِجَابًا.»<sup>1</sup> امام صادق از پدران بزرگوارشان ﷺ روایت می‌کند که امیرمؤمنان ﷺ فرمود:

«خداوند نور محمد را چهارده هزار سال پیش از همه مخلوقات آفرید، و با او دوازده حجاب نیز به وجود آورد.»

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: «قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ فَقَالَ نُورَ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ.»<sup>2</sup>

جابر بن عبدالله می‌گوید: «از رسول خدا ﷺ پرسیدم، اولین چیزی که خدا آفرید چه بوده است؟! فرمود: ای جابر نور پیغمبرت بود، آن نور را آفرید سپس به تمامی خوبیها (و خیرها) از آن نور هستی بخشید.»

«عَنْ جَابِرِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ.»<sup>3</sup> از جابر روایت شده است که، پیغمبر فرمود: «خداوند اولین چیزی را که آفرید، نور من بود، از آن نور؛ نور علی را شکافت، سپس عرش و لوح و آفتاب و روشنی روز و نور چشمها و عقل و معرفت را به وجود آورد.»

از امیرمؤمنان ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خداوند بود و غیر از او چیزی وجود نداشت، پس اولین چیزی که، (چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب، عرش، کرسی، آسمانها و زمین و پیش از لوح، قلم، بهشت، جهنم، ملائکه و آدم و حوا) آفرید، نور حبیبش محمد ﷺ بود ...

«1»

«عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا سَلْمَانُ! خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفَاءِ نُورِهِ فَدَعَانِي فَأَطَعْتَهُ» پیغمبر ﷺ فرمود: «ای سلمان خداوند مرا پیش از آنکه آسمان بلند، زمین گسترده، هوا، آب یا ملک و بشری را آفریده باشد، از نور خالص خود آفرید؛ مرا صدا کرد اطاعتش کردم، از نور من علی را آفرید او را صدا زد، اطاعتش نمود از نور من و علی، فاطمه را آفرید، صدایش کرد اطاعت نمود از نور من و علی و فاطمه، حسن را آفرید، اورا صدا کرد، اطاعتش نمود، پس از نور من و علی و فاطمه و حسن، حسین را آفرید، از نور حسین، نه نفر ائمه را آفرید آنانرا فراخواند همگی اطاعتش کردند.»<sup>2</sup> این حدیث بافصل 6 (نور چهارده معصوم) این بخش نیز مناسبت دارد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: «انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَاللُّوحِ وَالْقَلَمِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ وَنُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ، وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ بِأَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَأَرْبَعِ وَعِشْرِينَ أَلْفِ سَنَةٍ»<sup>3</sup>

«خداوند نور محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آسمانها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و جهنم و پیش از آفرینش آدم، نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، عیسی، داود و سلیمان، و پیش از تمامی انبیاء، به وجود آورد»

### 3 - نور محمد ﷺ و علی ﷺ

3 - نور محمد ﷺ و علی ﷺ عَن مَرَاذِمِ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا (بِعْنَى رُوحًا بِلَا بَدَنٍ) قَبْلَ أَنْ أُخْلِقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي.»<sup>1</sup> مَرَاذِمِ، از امام صادق ﷺ روایت می‌کند «خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد من، تو و علی را پیش از آفرینش آسمان ها، زمین، عرش و دریایم بصورت نور آفریدم یعنی روح بدون بدن.»

ابن عباس گوید: شنیدم رسول الله به علی ﷺ خطاب می‌کرد: «ای علی! خدای تبارک و تعالی بود و چیزی با او نبود، من و تو را پیش از آفرینش آسمانها و زمینها از نور جلالش آفرید، پس در مقابل عرش تسبیح و تقدیس او کرده و حمد و ستایش او را می‌کردیم.»<sup>2</sup>

وروی احمد بن حنبل باسناده عَن رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ، بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ.»  
احمد بن حنبل «امام حنبله سنی‌ها» با سند خود از رسول خدا روایت می‌کند، آن حضرت فرمود: «چهارده هزار سال پیش از آفرینش عرش، من و علی نوری بودیم در برابر (خدای) رحمان»

«عَن مُحَمَّدِ بْنِ حَرْبِ الْهَلَالِيِّ أَمِيرِ الْمَدِينَةِ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، كَانَا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَلْفِي عَامٍ.»<sup>1</sup> محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «محمد و علی ﷺ ، دو هزار سال پیش از آفرینش آفریده‌ای، دو تا نور بودند در برابر خداوند

#### 4 - نور محمد وعلی و فاطمه علیهم السلام

4 - نور محمد وعلی و فاطمه علیهم السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْبَعِيِّ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكَّنُوا أَلْفَ دَهْرٍ، ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَ هُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ، فَهَمَّ يُجَلِّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي، مِنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقٌ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقٌ، وَمَنْ لَزَمَهَا لِحَقٌّ، خَذَاهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ! <sup>1</sup> مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ كَوَيْدٌ: نَزَدَ أَبِي جَعْفَرِ دَوْمٍ (أَمَامِ جَوَادٍ) علیه السلام بُوَدِمَ، اخْتِلَافَ شَيْعِهِ رَا «دَرْبَارَه ائِمَّه» بَه مِيَانِ أَوْرَدِمَ، فَرَمُودٌ: «أَيُّ مُحَمَّدُ! خَدَاي تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَائِمًا تَكْ وَبِي هَمْتَا بُوَدِ، پَسِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ علیهم السلام رَا أَفْرِيدَ هَزَارَ دَهْرٍ مَانْدَنْدِ، پَسِ تَمَامِي اَشْيَاءِ رَا أَفْرِيدِ وَآنَانِرَا شَاهِدِ أَفْرِينِشِ أَنَهَا قَرَارِ دَادِ، وَاطَاعَتِ آنَانِرَا بِرِ جَمِيعِ اَشْيَاءِ وَاجِبِ گَرْدَانِيدِ وَ اَمُورِ تَمَامِي اَشْيَاءِ رَا بَه أَنَهَا سَپَرِدِ،

پس آنها هر چه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام می‌کنند، و ابداً چیزی را بدون خواست خدای تبارک و تعالی انجام نمی‌دهند، سپس فرمود: ای محمد! اینست دیانتی که هر کس جلوتر رود، از دین بیرون رفته و اگر از آن عقب بماند محو گردد، و هر کس آنرا بگیرد به حق می‌رسد، بگیر این دیانت را ای محمد!.

## 5 - نور پنج تن آل عبا علیهم السلام

5 - نور پنج تن آل عبا علیهم السلام انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: «خداوند پیش از آنکه آدم علیه السلام را بیافریند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید، درحالی که هیچ یک از آسمان بالا، زمین گسترده، تاریکی و روشنایی، خورشید و ماه، بهشت و جهنم به وجود نیامده بود؛ عباس عموی پیغمبر گفت ای رسول خدا! ابتدای خلقت شما چگونه بود؟ فرمود: ای عمو! زمانی که خداوند به آفرینش ما، اراده کرد کلمه‌ای تکلم نمود، از آن نوری آفرید کلمه‌ای دیگر گفت، از آن روحی به وجود آورد نور را با روح بهم پیوست (بهم آمیخت)؛ پس من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید؛ تسبیح و تقدیس خدا می‌کردیم در حالی که، نه تسبیح گوئی بود و نه تقدیس کننده‌ای؛ وقتی که اراده کرد، خلقی به وجود آورد، نور مرا شکافت عرش و کرسی را آفرید، عرش از نور من و نور من از نور خداست و نور من از عرش افضل است؛ بعد نور برادرم علی را شکافت و از آن، ملائکه‌ها را آفرید ملائکه از نور علی و نور علی از خداست؛ علی از ملائکه افضل است. سپس، نور دخترم را شکافت، آسمانها و زمین را از آن آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه، و نور دخترم از نور خداست، پس دخترم فاطمه از آسمانها و زمین افضل است؛ سپس، نور فرزندانم حسن را شکافت، خورشید و ماه را از آن آفرید، نور فرزندانم حسن از نور خدا و او از خورشید و ماه برتر است؛

سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن نور، بهشت و حورالعین را آفرید، بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خداست و فرزندم حسین افضل از بهشت و حورالعین است. <sup>1</sup> تا آخر خبر.

«عن معاذ بن جبل أن رسول الله ﷺ قال: إن الله خلقني وعلياً وفاطمة والحسن والحسين ﷺ قبل أن يخلق الدنيا بسبعة آلاف عام. قلت فأين كنتم يا رسول الله؟»

قال قدام العرش، نسبح الله ونحمده ونقدسه ونمجده. قلت على أي مثال؟

قال أشباح نور ... <sup>2</sup> روایت از معاذ بن جبل است که، رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند علی، فاطمه، حسن، حسین و مرا، هفت هزار سال پیش از آفرینش دنیا آفرید؛

عرض کردم ای رسول خدا پس در (آن وقت) کجا بودید؟ فرمود: در برابر عرش (اگر مراد از کلمه دنیا در این حدیث، عالم محسوسات باشد، بر اولیت نور پنج تن دلالت نمی کند چون صراحت دارد که، عرش قبلاً وجود داشته و اگر منظور همه موجودات باشد بعد از آفرینش نور آنها، عرش را به وجود آورده، سپس در برابر عرش قرار گرفته اند)

پرسیدم در چه مثال (در چه صورتی) بودید؟ فرمود (در صورت) شبهای نور

## 6 - نور چهارده معصوم ﷺ

6 - نور چهارده معصوم ﷺ جابر جعفی از ابی جعفر ﷺ روایت می‌کند

که آن حضرت فرمود: «ای جابر!

خداوند بود، هیچ چیزی غیر از خدا از معلوم، و مجهول وجود نداشت، پس اولین خلقی که از نور عظمتش به وجود آورد، محمد ﷺ و ما اهل بیت بودیم، ما را به صورت «أظله خضراء» در برابرش نگهداشت، در حالی که هیچیک از آسمان، زمین، زمان، مکان، شب، روز، خورشید و ماه وجود نداشت؛ نور ما از نور خدا جدا می‌شد مانند جدا شدن نور خورشید از خورشید، تسبیح و تقدیس خدا می‌کردیم و ستایش و عبادت او را با شایسته ترین عبادتها، انجام می‌دادیم؛ خداوند خواست مکان را به وجود آورد<sup>1</sup>؛

آن را آفرید و بر او نوشت: «لأله إلهة محمد رسول الله، على أمير المؤمنين و وصيه، به آیدته و نصرته.» پس عرش را آفرید به سرادقات عرش آن کلمات رانوشت و آسمانها را آفرید مثل آن را به اطراف آنها نوشت؛ بهشت و جهنم را خلق کرد، بر آنها مثل آنرا نوشت؛ و ملائکه را ایجاد کرد، در آسمان اسکان داد پس هوا را آفرید آن کلمات را نوشت و جن را آفرید، در هوا ساکن کرد و زمین را بوجود آورد آن کلمات را بر اطراف زمین نوشت؛

«فبذلك يا جابر! قامت السماوات بغير عمدٍ و ثبتت الأرض» ای جابر! با این کلمات آسمانها بدون ستون ایستاده و زمین ثابت گردید. پس آدم را از «آدیم» زمین آفرید، حدیث را ادامه داد تا اینکه فرمود:

«فنحن أول خلق الله و أول خلق عبدالله و نحن سبب الخلق و سبب تسبيحهم و عبادتهم من الملائكة و الادميين.» پس ما ئیم آفرینش آغازین و اولین

آفریده ای که خدا را پرستش کرد و مائیم سبب و «علت» آفرینش (ما سوی الله)، و نیز سبب تسبیح و عبادت ملائکه و آدمیان مائیم<sup>1</sup>.

انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ: «خلقنا الله نحن حيث لاسماء مبنية ولا ارض مدحية ولا عرش ولا جنة ولا نار، كنا نسبحه»<sup>2</sup>.

انس بن مالک گوید: رسول خدا فرمود: «خداوند ما را آفرید درحالی که، آسمان بر افراشته، زمین گسترده، عرش، بهشت، و آتشی وجود نداشت فقط ما تسبیح گوی خدا بودیم.»

مفضل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهارده نور را، چهارده هزار سال پیش از آفرینش، خلق کرد و آن نورها ارواح ما بود پرسیدند آن چهارده نفر، کیستند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه ائمه از نسل حسین آخر آنها قائم است که، پس از غیبت ظهور می کند و دجال ها را می کشد و زمین را از ظلم و جور پاک می کند.»<sup>3</sup>

ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم علی بن حسین عليه السلام می فرمود: «خدای عزوجل محمد و علی و یازده ائمه را از نور عظمت خویش بصورت ارواح آفرید، در روشنائی نورش، عبادت خدا را انجام می دادند و تسبیح و تقدیس خدا می کردند، و آنانند ائمه هدایت کننده، از آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.»<sup>1</sup>

ابی حمزه ثمالی گوید: «حبابه و البیه» به محضر ابی جعفر عليه السلام وارد شده عرض کرد، یابن رسول الله! برای من بفرماید که، در «أظله» چه چیزی بودید؟ فرمود:

«ما پیش از آفرینش، نوری بودیم در برابر خدا، وقتی که مخلوقات را آفرید ما تسبیح گفتیم، آنها نیز با ما تسبیح گفتند، تهلیل و تکبیر گفتیم، آنها نیز گفتند و



این است قول خداوند متعال: ( وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا )<sup>2</sup> «اگر در راه حق، استقامت کنند؛ البته آنها را از آب گوارا سیراب می‌کنیم و آن راه «حَبِّ» علی صلوات الله علیه و آب گوارای ولایت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.»<sup>3</sup>

مفضل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کرد: «ماکنتم قبل ان یخلق الله السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِینَ؟ قال کُنَّا انواراً حول العرش، نَسَبِحُ الله وَتَقَدَّسَهُ حَتَّى خَلَقَ اللهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِکَةَ تَأْخِرُ خَبِرٌ»<sup>4</sup> «پیش از آفرینش آسمانها وزمینها درچه حالتی بودید؟ فرمود نورهایی درپیرامون عرش!؛ تسبیح گویان و تقدیس کنندگان خدا بودیم؛ تا اینکه پروردگار سبحان ملائکه را آفرید.»

باز مفضل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «کیف کنتم حیث کنتم فی الأظْلَمَ؟ قال یا مَفْضَلُ کُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَیْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَیْرُنَا فِی ظِلَّةِ خُضْرَاءَ، نَسَبِحُهُ وَتَقَدَّسَهُ وَنَمَجِّدُهُ وَلا مِنْ مَلِكٍ مَقْرَبٍ وَلا ذِی رُوحٍ غَیْرُنَا. حَتَّى بَدَّالَهُ فِی خَلْقِ الْأَشْیَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ کَیْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِکَةِ وَغَیْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَى عِلْمَ ذَالِکَ الْبَیْنَا»<sup>1</sup>

چگونه بودید زمانی که در اظلمه قرار داشتید؟!

فرمود ای مفضل (با قرب معنوی) در نزد خدا بودیم درحالی که کسی غیر از ما، در اظلمه خضراء وجود نداشت؛ تسبیح، تقدیس و تمجید خدا می‌کردیم نه ملک مقربی و نه ذی روحی بود؛

تا اینکه هرچه را، هرطور که می‌خواست آفرید، و علم آنها را به ما وا گذاشت  
 علّامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ گوید اظلمه، عالم ارواح یا مثال یا عالم ذرّاست

## 7 - هوا

7 - هوا علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه مبارکه «و هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء»<sup>1</sup> آورده است که این در ابتداء آفرینش بود.

خدای تبارک و تعالی «هوا» را آفرید بعد از آن قلم را، به قلم دستور داد: جاری شو «بنویس» عرض کرد خدایا! بر چه چیزی جاری شوم؟ (چه بنویسم؟) فرمود:

«آنچه که واقع خواهد شد.»

پس شش چیز را که «ظلمت، نور، آب، عرش، باد شدید و آتش» بود از هوا آفرید.

«و خلق الخلق کلهم من هذه الستة التي خلقت من الهوا» «تمامی مخلوقات را از این شش چیزی که از هوا آفریده شده بود خلق کرده است...»<sup>2</sup>  
انکسیما نس حکیم که از اهل ملطیه است گوید: اول مُبْدَعَاتُ و مَبْدَأُ تَكْوَنُ مُكُونَاتِ عَالَمِ حَدَثَانِ از اجرام علوی و سفلی، هواست.<sup>3</sup>

## 8 - قلم

8 - قلم قال ابن اثیر فی «الکامل»: صحّ الخبر

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا رَوَاهُ عِبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ لِلَّهِ «الْقَلَمُ» فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ.»<sup>1</sup> ابن اثیر گوید: خبر صحیح از رسول خدا ﷺ است آنطور که عبادة بن صامت روایت کرده که، شنیده است، آن حضرت فرمود: «نخستین چیزی که خلق شد قلم است، پس به او فرمود: بنویس همان ساعت هر چه خواهد شد را نوشت.»  
قال ضُمرة: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْقَلَمَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئاً بِأَلْفِ عَامٍ.»<sup>2</sup> ضمرة گفت:  
«خداوند هزار سال پیش از آنکه چیزی را خلق کند قلم را آفرید.»

از پیغمبر ﷺ روایت است فرمود: «اولین چیزی را که خدا آفرید «قلم» بود؛ پس نون را که دوات است خلق کرد و به او فرمود: بنویس! گفت: چه بنویسم؟ فرمود:

آنچه هست و خواهد بود تا روز قیامت از عمل و اثر و رزق و أجل، پس تا روز قیامت آنچه می شود نوشت این است، قول خدا: (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (3)).

«ثُمَّ خَتَمَ عَلَى فَمِ الْقَلَمِ فَلَمْ يَنْطِقْ وَ لَا يَنْطِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» «سپس بر دهان قلم مهر زد که حرف نزنند و نمی زنند تا روز قیامت.»<sup>4</sup>

عَنْ اِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللُّوحِ وَالْقَلَمِ؟ قَالَ: هُمَا مَلَكَان.»<sup>1</sup> روایت از ابراهیم کرخی است. گفت: از جعفر بن محمد از لوح و قلم پرسیدم (که آنها چیستند؟) فرمود: «آنها دو ملک اند.»

«عقائد الصدوق: اعتقادنا فی ألوح والقلم أنهما ملكان» «2» شیخ صدوق قدس سره در کتاب «العقائد» می گوید عقیده ما در باره لوح و قلم، این است که آنها دو ملکنند.

«والقلم قلمٌ من نور، و کتابٌ من نور، فی لوحٍ محفوظٍ يشهده المقربون، و كفى بالله شهيداً.» «3» «و قلم قلمی از نور است و کتابیست از نور در لوح محفوظ شاهد آن مقرّبینند و شهادت خدا کافیت.»

آلته این حدیث و أمثال آن به خاطر میزان فهم ما، از منابع وحی، با این تعبیرات صادر شده است؛ و گرنه حقیقت علم و معنای آنها نزد راسخین در علم (انبیا و اولیاء) میباشد؛

ماهم به طور دریست و تعبد پذیرا هستیم؛ نه اینکه معنای حقیقی آنهاست که از مفهوم الفاظ، استفاده می شود

## 9 - حروف!

9 - حروف! امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون به سؤالات عمران صابی که جواب می داد فرمود «واعلم أن الابداع والمشیة والارادة معناها واحد، و أسمائها ثلاثة؛ وكان أول ابداعه و ارادته و مشیته، الحروف التي جعلها أصلاً لكل شئیء، و دليلاً على كل مدرک، و فاصلاً لكل مشكل، و بتلك الحروف تفریق كل شئیء من اسم حقّ او باطل، أو فعل أو مفعول، أو معنى أو غير معنى وعلیها اجتمعت الأمور كلّها ولم يجعل للحروف فی ابداعه لها معنى غير أنفسها» بدانکه کلمات، ابداع و مشیت و اراده سه اسم است به یک معنا؛ و نخستین ابداع و اراده و مشیت خداوند حروفی بود که آنها را اساس و پایه تمامی اشیاء و راهنمای همه درک شونده ها و جدا کننده تمام مشکلها قرار داد. با آن حروف همه چیز را، اعم از

اسم حق یا باطل، فعل یا مفعول، معنادار یا بی معنا از هم جدا (متمایز) نمود. و تمام کارها پیرامون آن حروف گرد آمدند؛ و برای حروف غیر از (شناساندن خود) معنایی قرار نداد.

امام علیه السلام فرمایش خود را درباره حروف ادامه داده تا به اینجا رسید و فرمود: والحروف لا تدلّ غیر أنفسها به غیر از خود دلالتی ندارد. مأمون عرض کرد: چگونه؟

حضرت فرمود: خداوند برای فهماندن معنای چیزی، چهار، پنج، شش یا کم و زیاد آنها را کنار هم می‌چیند تا معنا دهد، در غیر این صورت بی معناست. عمران پرسید چه طوری این را بشناسیم؟ امام فرمود: اگر حروف را به تنهایی بشماری مثلاً بگوئی ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، تا آخر فقط خودرامی شناساند. اما اگر چند تای آن را کنار هم قرار دهی به هر چه که خواستی معنا می‌دهد (اسم، صفت موصوف «1» و ..

## 10 - عرش

10 - عرش عن ابن عباس: «قال أول ما خلق الله العرش، فاستوى عليه.»

<sup>1</sup> ابن عباس گوید: «اولین چیزی که آفریده شد عرش است، پس بر اریکه قدرت قرار گرفت.»

یزید بن مسلم نامه‌ای به جابر بن یزید جعفی نوشته از او سؤال کرد از بدو

آفرینش، جواب داد: عرش، آب، و قلم بود و الله العالم.<sup>2</sup>

## 11 - آتش

### 11 - آتش قیل اول المخلوقات النار. «3»

گفته شده است، (بعضی‌ها گفته‌اند) اولین آفریده خدا، آتش است

## 12 - جوهر أخضر یا درّة بیضاء

12 - جوهر أخضر یا درّة بیضاء شرح النهج للکیدری: ورد فی الخبر: أن الله تعالى لما أراد خلق السماء والأرض خلق جوهرًا أخضر ثم ذوّبه فصار ماءً مضطرباً ثم أخرج منه بخاراً كالدخان فخلق منه السماء كما قال: «ثم استوى الى السماء و هي دخان: «1» ثم فتق تلك السماء فجعلها سبعاً ثم جعل من ذلك الماء زبدًا فخلق منه أرض مكة ثم بسط الأرض كلها من تحت الكعبة و لذلك تسمى أم القرى لأنها أصل جميع الأرض، ثم شق من تلك الأرض سبع أرضين.»<sup>2</sup> کیدری در شرح نهج البلاغه نقل کرده است «خدای تبارک و تعالی وقتی که اراده نمود آسمان و زمین را بیافریند، یک گوهر آبی خلق کرد و آن را ذوب نمود و تبدیل به آب لرزان کرد و از آن آب، بخاری مانند دود بیرون آورد، آسمان را از آن آفرید چنانچه خود فرموده است: «سپس به آفریدن آسمان توجه کرد در حالی که به صورت دود بود.»

پس آسمان را شکافته هفت آسمان به وجود آورد، باز از آن آب، کفی به وجود آورد، و زمین مکّه را از آن کف آفرید و تمامی زمین‌ها را از زیر کعبه گسترانید، به خاطر این است که، مکّه را ام‌القراء نامیدند؛ چون کعبه ریشه همه زمین است، سپس زمین را شکافت و هفت زمین را آفرید.

فخر رازی در تفسیرش از کعب الأحبار نقل کرده است: خداوند یک یاقوت آبی رنگ آفرید با نظر هیبت بر او نگریست، آن یاقوت به صورت آب لرزان درآمد؛ سپس باد را آفرید و آب را در متن باد قرار داد و عرش را بر آب گذاشت «1».

می‌گویند در سفر اول تورات آمده است که خداوند گوهری آفرید، با هیبت و (غضب) بر او نگریست از ترس خدا آن گوهر آب شده و بخار از آن بلند گردید، از آن بخار، آسمانها را آفرید؛ و بر روی آب کف پیدا شد؛ و از آن کف زمین را به وجود آورد. «2».

ورد فی بعض الكتب السماویة: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَوَّلًا دَرَّةً بِيضَاءَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا بَعِينَ الْهَيْبَةِ فَصَارَتْ مَاءً» «3» در بعضی از کتابهای آسمانی وارد شده است که: «خدای تعالی در آفرینش آغازین درّ سفیدی را آفرید، و با هیبت به او نظر انداخت، پس آن درّ، ذوب شده و آب گردید.

از این جهت است که امام رضا علیه السلام در جواب صباح بن نصر هندی که پرسید: «ما اصل الماء؟ ریشه آب چیست؟ فرمود: أصل الماء خشية الله: ریشه آب ترس از خداست.» «4»

در پایان این بخش، حدیثی در این باره خواهد آمد



## 13 - آب

13 - آب عن محمد بن سنان قال: سألت أبي عبد الله عليه السلام عن أول ما خلق الله عزوجل؟ قال: «إن أول ما خلق الله عزوجل «ماخلق منه كل شيء» قلت جُعِلْتُ فداك و ما هو؟ قال: «الماء»<sup>1</sup> محمد بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از اولین چیزی که خداوند آفرید؟ فرمود: اول ما خلق الله عزوجل چیزیست که همه اشیاء را از او آفرید، عرض کردم فدایت شوم، آن چیست؟ فرمود: آب.»

عن جابر بن يزيد الجعفي، في أسئلة الشامي عن أبي جعفر عليه السلام: «أخبرك أن الله علا ذكره كان ولا شيء غيره، عزيزاً ولا عزلاً، كان قبل عزه «إلى أن قال عليه السلام ولكن كان الله ولا شيء معه فخلق الشيء الذي جميع الأشياء منه و هو «الماء.»<sup>2</sup> جابر بن يزيد جعفي گوید: امام باقر عليه السلام در ضمن جواب سؤالات مرد شامی فرمود: «خداوند بود و چیزی با او نبود، عزیزی بود که عزتی وجود نداشت چون او قبل از عزتش بود، (او به وجود آورنده آن چه که ملاک عزت است)، بود؛ پس شیئی ای را آفرید که تمامی اشیاء از اوست و آن هم «آب» است.»

ابن عباس از عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند آنحضرت فرمود:

«إن الله كان عرشه على الماء ولم يخلق شيئاً قبل الماء»<sup>3</sup>

«عرش خدا بر آب و چیزی را پیش از آب نیافریده بود.»

رأس الجالوت از ابوبکر پرسید! ما اصل الاشیاء؟ ریشه اشیاء چیست؟ نتوانست جواب دهد، امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: «هوالماء». ریشه همه چیزها «آب» است؛ چون خداوند فرموده است: (جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ) <sup>1</sup> عن

النَّبِيَّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ.»<sup>2</sup>

رسول اکرم ﷺ در تفسیر آیه مبارکه فرمود: «همه چیز از آب آفریده شده است.» در دعای شب دوشنبه می‌گوید «وكان عرشك على الماء من قبل أن تكون أرض أو سماء ولا شيء مما خلقت فيهما؛ الدعاء (خدایا) عرش تو پیش از آفرینش آسمان و زمین و هرچه در آنهاست بر آب قرار داشت»<sup>3</sup>

در دعای شب سه شنبه می‌فرماید: «يجول حول أركان عرشك النور والوقار، من قبل أن تخلق السماوات والأرض، وكان عرشك على الماء»<sup>4</sup>

پیش از آفرینش آسمان و زمین، نور و وقار، پیرامون عرشت می‌چرخید درحالی که عرش تو بر آب قرار داشت». امام موسی کاظم عليه السلام می‌گوید (خدایا) «كنت اذ لم تكن شيء وكان عرشك على الماء تو بودی، زمانی که هیچ چیزی وجود نداشت؛ نه آسمان بر آفرشته و نه زمین گسترش یافته، نه خورشید و ماهی و نه ستاره سیرکننده‌ای»<sup>5</sup> تا آخر دعاء.

از امام صادق عليه السلام در دعای روز عرفه آمده است: «الحمد لله الذي كان عرشه على الماء حين لا شمس تضيء، ولا قمر يسرى، و لا بحر يجرى، و لا رياح تدرى، ولا سماء مبنية، ولا أرض مدحية»<sup>1</sup>

سپاس خدائی را که عرش او بر آب بود در هنگامی که خورشید نورانی و ماه سیرکننده، دریای جریان یافته‌ای نبود، نه بادی می‌وزید و نه آسمانی بر آفرشته و نه زمین گسترده، وجود داشت. تا آخر دعاء»

«و عرشه على الماء قبل أن تكون السماء مبنية، والأرض مدحية ثم خلق السماوات والأرض في ستة أيام»<sup>2</sup>

و عرش او بر آب بود، پیش از آسمان برافراشته و زمین گسترده سپس درشش روز زمین و آسمان هارا آفرید.»

حکیم تالس ملطی گوید: ابداع اول آب است؛ زیرا آب صلاحیت دارد که، باز نمایاندن صورتها را در اعلا مدارج کمال، بپذیرد.

خداوند جمیع جواهر آسمان و زمین و آنچه محتوی آنهاست از آن بوجود آورد.

پس آب علت هر مبدع و هر مرکب باشد؛ و از انحلالش، هوا ابداع یافت؛ و از صافترین اجزایش آتش متحقق گردید، و از شعله‌ها که ائیر (دود) حاصل شد، کواکب متکون گشته و در حوالی مرکز به «دوران» متحرک شدند، (به حرکت در آمدند) چنانچه مسبب به سبب متشبت شود به شوقی که در آن حاصل است. <sup>3</sup>

و گوید: چون عنصر اول قابل هر صورتی است و در عالم جسمانی مثال نورانی که قبول تمام صورتها را مستعد باشد، عنصری مثل آب نیافت؛ لذا آب را مبدع اول گردانید در مرکبات و منشأ انشاء اجسام ارضی و اجرام سماوی داشت <sup>4</sup>

فلو طر خیس حکیم گوید: اصل مرکبات آب است. چون اجزای آن از همدیگر جدا شده و صاف شود در نهایت آتش باشد؛ و چون

در آن ثقل (سنگینی) باشد «هوا» شود و چون متکاثف شود تکاثفی مبسوط (روبهم انباشته شود) در غایت زمین باشد. <sup>1</sup>

»

خواص فیزیکی آب» قدرت حلالیت آب بسیار است. از این رو در طبیعت هرگز به صورت خالص یافت نمیشود و همواره مقدار مواد آلی و معدنی به صورت محلول با خود دارد.

آب مهمترین عامل فرسایش پوسته زمین و جابجا کردن مواد آن است. این عمل به وسیله سیلابها و رودها انجام می گیرد. هزاران میلیون تن املاح محلول در سیلابها موجب شوری و تلخی آب اقیانوس ها گردیده است.<sup>2</sup>

حدود (99%) آبهای سطحی یا دارای مقادیر زیادی نمک است و یا مانند آبهای قطبی به صورتی است که در شرایط کنونی غیر قابل استفاده است. در دنیا آب طبیعی بدون نمک وجود ندارد.<sup>3</sup>

در اثر جابجا شدن مواد زمین به وسیله آب و رسوبات حاصل از آنها زمینه چین خوردگیها و فرایندهای کوهزایی بعدی را فراهم می آورد. مثلاً رود "می سی سی پی" هر روز حدود یک میلیون تن مواد گوناگون به خلیج مکزیک می ریزد و این عمل آب طی میلیونها سال موجب بسیاری از دگرگونیهای پوسته زمین و پیامدهای زیستی آن گردیده است و به کندی همچنان پستیها و بلندیهای زمین را دگرگون می سازد.

نقطه انجماد آب خالص در فشار یک اتمسفر (صفر درجه) و نقطه تبخیر آن در همان فشار (100 سانتی گراد) به عنوان مبدأ اندازه گیری دما برگزیده شده است.

تغییرات چگالی آب در اثر افزایش و کاهش حرارت، حالت استثنائی دارد. انجماد آب همواره از سطح آغاز می شود و به این علت که قابلیت هدایت حرارتی یخ بسیار پایین است؛

انجماد هیچگاه به اعماق آب نمی‌رسد و این، برای جانوران آبی بسیار حیاتی است. آب، ماده‌ای مرکب از هیدروژن و اکسیژن با فرمول شیمیایی (H<sub>2</sub>O) که در شرایط عادی مایع، و خالص آن، بی‌بو و بی‌مزه و اندک آن بی‌رنگ است، ولی بسیار آن، آبی به نظر می‌آید.<sup>1</sup> و این رنگ آبی به علت انتشار اشعه‌های خورشید به وسیله مولکولهای هوا است.<sup>2</sup>

«راه حل اختلاف روایات» از مجموع روایات با تعبیرهای گوناگون چنین استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی پیش از آفرینش زمان، مکان، عرش، فرش، زمین و آسمان و هرچه که متصور شود «شیئی‌ای» را آفرید که در غایت شرافت و نهایت کرامت

بود. و آن «شیئی» واسطه بین او، و سایر ممکنات بلکه سبب آفرینش و ایجاد سایر مخلوقات بود (علت ایجاد ما سوی الله گردید).

گروهی از اساطین حکمت نیز به وجود آمدن خلق اول، قبل از آفرینش زمان، بلکه بر جائز بودن وجود موجودات زیادی قبل از وجود زمان، تصریح کرده‌اند و لازمه آن با این شرایط این است که، امری مجرد از کاستی‌ها و نقائص ماده، و منزّه از حجابهای طبیعت و مبرّأ از زمان و مکان می‌باشد. پس صادر اول (بلکه همه چیزهایی که بدون زمان به وجود آمده‌اند)، جدا از تجرّد نمی‌باشند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب عمران صابی فرمود: «ثمّ خلق خلقاً مُبتدعاً مختلفاً بأعراض و حدود مختلفه لا فی شیء أقامه و لا فی شیء حدّه و لا علی شیء حدّاه و مثله له.»<sup>1</sup> «سپس یک آفریده نو ظهور «ابداعی» با أعراض و حدود مختلفه به وجود آورد.

نه بر چیزی استوار ساخت و نه در چیزی محدود نمود، و نه با شیئی برابر هم قرار داد و نه در ذهن متمثل کرد، و نه اینکه قبلاً در خاطر نقشه ای کشیده بعد اجرانموده باشد.»

«لا فی شیء اقامه» یعنی: آن موجود ابداعی را در محلّ و یا مکانی، پایدار نساخت، زیرا چیزی وجود نداشت (نه زمان و مکانی نه زمین و آسمانی و نه عرش و فرشی) این موجود مجرد یا «أول ما خلق الله» را، در غالب روایات «نور» تعیین نموده است، و باز در اکثر روایات پرده از روی آن برداشته، و منظور از آن نور را، باصراحت کامل، نور محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم أجمعین - معرفی کرده است.

ألبته توجه داشته باشید؛ «نور حسّی» خواه جوهری باشد یا عرضی، احتیاج به زمان و مکان دارد؛ امّا «نور» صادر اول، یا (نور واحد بسیط) چون از تمامی اجسام و جسمانیات به مراتب لطیف تر و بسیط تر، و مقامش از نور حسّی بالاتر و رفیع تر است؛ نیازی به زمان و مکان ندارد؛ چون زمان مقدار حرکت و حرکت از صفات مخصوص جسم است؛ وقتی که جسم نباشد، زمان هم وجود نه خواهد داشت و هر چیز غیر جسمانی بناچار برون از حیطه زمان می‌باشد؛ پس اگر شیئی مجرد از ماده پیدا شود بازمان محدود نه خواهد شد؛ (در روایت های گذشته و آینده، به آفرینش این نور، پیش از زمان و مکان تصریح گردیده است.)

اگر چه آن نور در واقع نور پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نور عترت طاهرین او هم هست، یعنی نور واحدی است در قالب های متعدد. امّا درک این واقعیات و حلّ این معضلات و فهم حقیقت تعلق پیغمبر به عترت، ویی بردن به نحوه اتحاد آنها، از

مسائل بسیار مشکل واز غوامض أخبار و برون از قدرت فکری انسانهاست، چون در حدیث آمده است که پیغمبر ﷺ به علی عَلِيٍّ فرمود:

«یا علی! ما عرف الله حق معرفته الا انا و انت و ما عرفني الا الله و انت و ما عرفك الا الله و انا.»

ای علی! «کسی خدا را بطور شایسته نشناخت جز من و تو، و کسی مرا به شایستگی نشناخت غیر از خدا و تو، و کسی ترا آنطور که لایق آنی، نشناخت مگر خدا و من.»

و در حدیث دیگر فرمود: «یا علی! ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری.»<sup>1</sup> «ای علی! کسی خدا را به شایستگی نشناخت مگر من و تو. و کسی ترا آنطور که شایسته آنی نشناخت غیر از خدا و من» پس مثل ما مگسان را در عرصه «سیمرغ» راهی نیست و هر چه بخواهیم نزدیک تماشا گه «راز» شویم دست ردّ بر سینه نامحرم می‌زنند؛ در جائیکه آن «نور» منزّه، از ماده و دور از لوازم ماده (یعنی: تحییّز و تعییر و غیر آنها) است، به هیچ وجه تقدیر آن به زمان، و تقیید آن به مکان ممکن نیست و نیز تحدید آن با هر حد جسمانی، دور از حیطه فکر بشر (غرق در ماده و فرو رفته در باتلاق مادیات) است.

«جائیکه عقاب پر بریزد از مرغک ناتوان چه خیزد» فقط حدّ (تحدید) ما هُویِ امکانی آن، امکان‌پذیر است. و اما تحدید تقدّم وجودی او به وجود سایر ممکنات، با سالها و دهرها، در حد تقدیر زمانیّات نبوده بلکه بیرون از ارقام ریاضی است؛ به این علّت است که، در تحدیدات ذکر شده در روایات (مورد بحث)، اختلاف زیادی هست به طوریکه در میان دوتای آنها، إتّفاق و هماهنگی وجود ندارد.<sup>1</sup>

خلاصه گیری می‌شود؛ روایات وارده درباره چهارده معصوم علیهم‌السلام این است که، 1 - صادر اول یا (اولین مخلوق) نور محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، 2 - چون نورشان نور واحد است؛ پس یکی از آنها چهارده و چهارده شان یکی است (در این صورت لفظ «ثم» ها در روایات برای ترتیب ذکر است نه ترتیب وجودی)؛ 3 - علت ایجاد تمامی ما سوی الله، آنها هستند، 4 - واسطه میانی خالق و مخلوق آنهایند، چنانچه حدیث شریف: «و اشهد هم علی خلقه»<sup>2</sup>

«آنها را شاهد آفرینش قرارداد»

و حدیث: لولاک ما خلقت الأفلاک،<sup>3</sup> «اگر تو نبودى، فلکهارابه وجود نمى آوردم» پرده از اسرار وجودی و شخصیتی آنها را برداشته است.

(در این موضوع به کتاب های مربوطه مخصوصاً کتاب امامت بحارالانوار و غیره مراجعه کردن لازم، و دقت زیاد به کار بستن، ضرورت دارد.)

أما مسئله قلم و عقل: در روایات بر تجرد آنها اشاراتی شده است، و نیز در محل خود به اثبارسیده است که، «التجرد لا ینفک عن العقل: تجرد از عقل تفکیک ناپذیر است» پس اگر نور و عقل و قلم، سه اسم برای یک حقیقت باشد، مسئله حل شده و روشن است؛ و اما اگر آنها را حقائق مختلفه بدانیم باید مسئله به این صورت حل شود که، «نور» را مخلوق اول حقیقی و اولیت بقیه را «اضافی» یا «نسبی» بدانیم. با این توضیح: که عقل، اول ما خلق الله از روحانیین است، در کتاب شریف اصول کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که:

«إن الله خلق العقل و هو أول خلق من الروحانیین عن یمین العرش من

نوره.»<sup>1</sup>



یعنی: خداوند عقل را که نخستین خلق از روحانیین است، از سمت راست عرش، از نور خود، آفرید.

أما أولیت قلم؛ نسبت به همجنس خود از ملائکه است؛ ابراهیم کرخی می‌گوید:

«سألته عن اللوح و القلم، فقال: هما ملكان.»<sup>2</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره لوح و قلم، سؤال کردم فرمود: «آنها، دو ملک هستند» و در حدیث سفیان ثوری آمده است، «ن» ملکی است که به قلم می‌رساند و قلم به لوح (آنها ملک است) و لوح به اسرافیل و اسرافیل به میکائیل و او به جبرائیل و او نیز به انبیاء و رسل می‌رساند.<sup>3</sup>

پس قلم اولین ملک از ملائکه است، که به وجود آمده است.

و أما أولیت هوا؛ (قلمی در تفسیر خود آورده است) نسبت به اجسام غیر مرئی و غیر حسّی است. یعنی: اولین چیزی که از اجسام غیر مرئی آفریده شد، هواست؛ و همچنین اولیت عرش و آتش و غیره، نسبت به چیزهای دیگر.

و أما أولیت «آب»؛ نسبت به آفرینش افلاک و عناصر و سایر اجسام مرئی و حسّی است؛ یعنی اولین موجودی که از اجسام مرئی و حسّی به وجود آمد آب است. حکیم تالیس گفته است: منظور از اولیت آب، مبدء مرکبات جسمانی بودن آن است، نه آنکه اول موجودات علوی است.<sup>1</sup>

پس آنچه که از روایات استفاده می‌شود، آب بعد از نور، اولین مخلوق است که آفریده شده است و «درّه بیضاء یا جوهر أخضر» نیز همان ریشه و اصل آب است، در اثر هیبت نظر خداوند، ذوب شده و تبدیل به آب گردید. و از آب آسمانها و زمین و هر چه که در میان آنهاست هستی گرفت<sup>2</sup>

آب حتی جلوتر از عرش هم بوده؛ چون خداوند فرموده است: «وكان عرشه على الماء»<sup>3</sup>

یعنی: «عرش خدا بر آب بود» و طبق روایات فراوان جلوتر از ملائکه ها هم آفریده شده است.

پس آیه مبارکه (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)<sup>4</sup>

«از آب تمامی چیزها را زنده کردیم» و حدیث: «فجعل نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ»<sup>5</sup>

«نسب همه اشیا را بر آب قرار داد.» ناظر به تمامی موجودات عالم مرئی وحسی است، خواه به معنی زنده تشریحی باشد مانند جانداران، و یا زنده تکوینی، مثل آسمانها و زمین و هر چه در آنها است، از کواکب و کوهها و ...<sup>6</sup> از ابن عباس نقل شده است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «خداوند اولین چیزی را که آفرید نور بود، آن را از «غیر شیء» ابداع نمود؛ پس ظلمت را از نور آفرید، دوباره از ظلمت نوری به وجود آورد که از آن یاقوتی را خلق کرد، غلظت آن به اندازه هفت آسمان و هفت زمین بود، پس یاقوت را زجر کرد؛ از هیبت آن، یاقوت آب شد، به صورت آب لرزان در آمد و پس از آن عرش را از نور خود آفرید و بر آب قرار داد.»<sup>1</sup>

«نتیجه»

خلاصه روایاتِ وارده در تعیین «اول ما خلق الله» بر دو گونه است:

- 1 - صراحت دارد بر اینکه جسمی (مادی) بوده است، مانند: آب؛
- 2 - درابتداء، به نظر متشابه می آید که آیا جسمی بوده یا غیر جسمی؟ (مادی بوده یا مجرد) مانند روایات (نور و عقل و قلم) و این سه، طبق بعض روایات از

مجردات هستند، چون نور یانور پیغمبر ﷺ پیش از مکان و زمان و دور از لوازم مادیات بوده، و این خود دلیل بر تجرد آن است؛

در بعض روایات قلم را جزئی از ملائکه، و عقل را نیز از روحانیین به حساب آورده، و نیز در محلش به اثبات رسیده است که، تجرد از عقل جدائی ناپذیر است و به هیچوجه قابل انفکاک نمی باشد؛ بدینجهت گفته شده است که: مراد از عقل، نفس رسول الله ﷺ است؛ برای اینکه او، یکی از اطلاقات عقل است. <sup>2</sup>

پس اول ما خلق الله از مادیات، آب، و از مجردات، این سه است، و اگر اینها از حقایق گوناگون باشند، اولیت «نور» حقیقی و اولیت عقل و قلم و جزآن دواضافی است، همانطور که بیان گردید. و نیز اخبار زیادی وارد شده است که اصل عالم جسمانی، آب است؛

اما مراد از آب، آیا توده گازهای فشرده و مواد مذابی است که، چون جریان دارد و سیال است، به آن هم می شود آب گفت؟ <sup>3</sup> یا همین جسم مرکب از اکسیژن و هیدروژن یا چیز دیگر مانند اواست؟ از مسائلی است که برای تعیین آن راهی نیست. <sup>1</sup>

ولی آنچه که به حقیقت مقرون است، مفهوم آزاد و لغوی کلمه «ماء» است، چون کلمات را هر قدر و هر اندازه به حال خود واگذاریم، فهم مسائل و مطالب آسانتر و روشن تر خواهد بود، چون ظهور کلمه (ماء) در آیه مبارکه همان آب معمولی است، که به ذهن متبادر می شود

## بخش دوم: اهمیت و ارزش وجودی آب

اشاره

- 1 - ریشه آب.
  - 2 - مادر مخلوقات.
  - 3 - عرش خدا بر آب بود.
  - 4 - آفرینش آسمانها و زمین از آب.
  - 5 - آفرینش زمین کعبه از آب.
  - 6 - زمین کربلا.
  - 7 - هستی همه چیز از آب.
  - 8 - مزه آب یا طعم الماء.
  - 9 - آفرینش خورشید و ماه.
  - 10 - پایداری زمین از آب.
  - 11 - سرور نوشیدنیها.
  - 12 - لذت خوردنیها با آب.
  - 13 - اعجازهای آبی رسول خدا.
- 1 - جاری شدن آب از انگشتان.
  - 2 - جوشیدن آب از چاه خشکیده.
  - 3 - جاری شدن آب از تیر.
  - 4 - شیرین شدن آب شور.
  - 5 - اعجاز پائی.
  - 6 - عبور از آب.

- 14 - دعاها.
- 15 - تسبیح گوئی و سجده آب.
- 16 - آب کلید قربت و مناجات.
- 17 - آفرینش آب به خاطر اهل بیت علیهم السلام
- 18 - سه چیز از برکات الهی اند.
- 19 - برداشته شدن آبهای شیرین.
- 20 - چهل روز باران می بارد.
- 21 - باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد.
- 22 - آفرینش گروهی از جن از آب.
- 23 - آفرینش آدم علیه السلام از آب و خاک.
- 24 - اولین باز جویی قیامت.
- 25 - نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد.
- 26 - همه مردم در سه چیز شریکند

## 1 - ریشه آب

1 - ریشه آب هر موجودی که در جهان آفرینش لباس و جود بر خود پوشیده است یک اصل و ریشه، یا به تعبیر دیگر «سنگ زیر بنائی» دارد؛ حتی صادر اول که از نبود، بود، شده و از نیستی به هستی رسیده است، باز «اصلی» دارد؛ آنهم «مشیت» و اراده خداست.

و نیز از مطالب گذشته چنین استفاده شد که «اول ما خلق الله» از اجسام مرئی آب، است و خود آب نیز مادری دارد به نام «جوهر اخضر یا درة البیضاء» است.

حالا درة البیضاء خود چه بوده و یا از چه چیزی یا چیزهائی، تشکیل یافته بود، خدا می داند چون آبی که فعلاً در دسترس ماست (آنطور که دانشمندان می گویند از ترکیب دو عنصر اکسیژن و هیدروژن پیدا شده است و ترکیب آن دو هم پس از به وجود آمدن خیلی از اشیاء و در یکی از مراحل تکاملی زمین بوده است) پس درة مذکور در این روایتها از مطالبی است که برای فهم آن، قدرت علمی بیشتری میخواهد.

صباح بن نصر هندی از عالم آل محمد (امام رضا علیه السلام) پرسید: «ما أصل الماء؟ قال ع أصل الماء من خشية الله»<sup>1</sup>

«ریشه آب چیست؟ فرمود: ریشه آب ترس از خداست.» علامه مجلسی رحمته الله، در ذیل حدیث بالا، می فرماید: ای خشية الله صار سبباً لذوبان الدرّة و صیورتها ماءً، یعنی ترس از خداست که سبب ذوب شدن درة و آب شدن آن گردید، (در بخش 1 فصل 12، اشاره شد.

## 2 - مادر مخلوقات

2 - مادر مخلوقات از ظاهر آیات قرآن مجید و نصوص اخبار و احادیث فراوان معلوم می‌شود، اصل و ریشه جسمانیات یا (عالم جسمانی)، آب است.<sup>1</sup> جابر جعفی عن ابی جعفر علیه السلام: «فأول شيء خلقه من خلقه الشيء الذي جميع الأشياء منه و هو «الماء»»<sup>2</sup>

«جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که، اولین آفریده خدا، چیزی بود که تمامی اشیاء از آن به وجود آمد، آن هم «آب» است پس نسب تمام اشیاء را بر «آب» قرار داد و لکن برای آب نسبی قرار نداد که به او اضافه یا نسبت داده شود.» علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث می‌فرماید:

فجعل نسب كل شيء الى الماء اي خلق جميعها منه يعني تمام چیزها را از آب آفرید محمد بن مسلم، قال: قال «لی أبو جعفر علیه السلام: «كان كل شيء ماءً و كان عرشه على الماء.»»<sup>3</sup>

محمد بن مسلم گوید: ابی جعفر علیه السلام به من فرمود: «همه چیز در اصل آب بود و عرش خدا هم بر آب قرار داشت.» در این باره مطالبی در باب 13 بخش 1 گذشت و در فصلهای آینده مطالب زیادتری خواهد آمد.

پس تمامی زمین و آسمان و افلاک و عناصر و هر چه در میان آنهاست یک مادر دارد و نام آن هم «آب» است. (به فصل چهار همین بخش مراجعه شود) ولی این مادر در آن زمان چه شکلی بوده و چه صورتی داشته و چگونه هیکلی را دارا بوده است خدا می‌داند، در هر حال به ترتیبی که درست بر ما معلوم نیست کره زمین در حدود پنج بیلیون سال پیش به وجود آمده است. در ابتدا مثل توده ای ذغال مشتعل می‌درخشید، و بعد از طی هزاران سال این توده

به تدریج سرد شد <sup>1</sup> پس از سرد شدن پوسته برونی زمین، در حدود چهار میلیارد سال پیش <sup>2</sup> شاید در یکی از مراحل تکوین این سیاره، شرایط برای ترکیب اکسیژن و هیدروژن مساعد بوده است که، آب به وجود آمده است، در این ترکیب وزن هیدروژن به اکسیژن به نسبت 1 در 8 است. به عبارت دیگر آب از ترکیب یک مولکول گرم از اکسیژن (به جرم اتمی 16) و دو مولکول گرم از هیدروژن (به جرم اتمی 1) بوجود آمده است. هریک از عناصر فوق دارای دو ایزوتوپ میباشد که از ترکیب آنها علاوه بر آب معمولی 17 نوع آب دیگر میتوان بدست آورد. پس بخار آب به مقدار فراوان در اتمسفر جمع شده <sup>3</sup>.

در میان توده های بخار غلیظی که همه کره زمین را فرا گرفته بود، بارانهای سیل آسا باریدن گرفت و طی هزاران سال پستی های پوسته زمین را پر کرد و اقیانوسها را به وجود آورد <sup>4</sup> فراوانترین عناصر شیمیایی موجود در طبیعت هیدروژن است. (90% عده کل اتمها) سپس هلیوم (9%) که میل ترکیبی ندارد و بعد از آن اکسیژن و سپس ازت و بالاخره کربن است (جمعاً 3%). سیلس و فلزات دیگر نیز بمقدار کم وجود دارند. وقتی که شرایط مناسب باشد، کم کم مولکولهای H<sub>2</sub> بوجود آمده به تدریج سایر ترکیبات هیدروژن نظیر آب (H<sub>2</sub>O) و آمونیاک (NH<sub>3</sub>) و نیز ایندرید کربنیک (CO<sub>2</sub>) که ترکیب اکسیژن و کربن است بوجود می آید. <sup>5</sup>



### 3 - عرش خدا بر آب بود

3 - عرش خدا بر آب بود قال الله تبارك و تعالی: ( وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا )<sup>1</sup>

«او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (به خاطر این آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان شایسته تر و (بهتر) است.»

برای فهم آیه مبارکه از ذکر چند مطلب ناگزیریم:

الف - عرش را چند گونه معنا کرده‌اند: 1 - علم 2 - دین 3 - ملک 4 - سقف یا شیء سقف دار 5 - قدرت 6 - مجموعه جهان هستی 7 - صفات کمالیه و جلالیه خدا 8 - جسم بزرگ محیط بر تمامی موجودات. (که در روایات آمده است اگر بزرگی تمام زمین و آسمانها را با بزرگی «کرسی» مقایسه کنیم، مانند حلقه انگشتر در بیابان بی پایان است. و همچنین اگر بزرگی کرسی را با عظمت «عرش» مقایسه کنیم، مانند حلقه انگشتری در فلات است)<sup>2</sup>، 9 - دل انبیاء و اوصیاء و مؤمنین کامل (چون دل آنان قرار گاه محبت و معرفت الهی است، چنانچه روایت شده است که:

«قلب المؤمن عرش الرحمن»<sup>3</sup>

«دل مؤمن عرش خدای رحمن است.»

در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَمْ يَسْعُنِي سَمَائِي وَ أَرْضِي وَ وَسَعُنِي قَلْبُ

عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.»<sup>1</sup>

«زمین و آسمانم ظرفیت مرا نداشت در حالی که قلب بنده مؤمنم مرا جا داد.»  
10 - بنا: ابو مسلم گفته است، هر «بنا» را عرش گویند و بانی را عارش،  
چنانچه در قرآن فرمود: «و مما يعرشون.»<sup>2</sup>  
واز آن چیزهایی که بنا نمایند.

ب - «ماء» را نیز چند گونه معنا کرده‌اند: 1 - مَنَى (نطفه)؛  
2 - آب: به معنای لغوی که هر وقت گفته شود آن به ذهن تبادر کند؛  
3 - هر شیء مایع و روان حتی فلزات مایع و امثال آن.  
معنی اول برگرفته شده از آیه مبارکه «ألم نخلقكم من ماء مهين»<sup>3</sup>.  
«آیا شما را از آب بی ارزش نیافریدیم» و امثال آن.  
معنی دوم از آیه مبارکه «أخرج منها ماءها و مرعاها»<sup>4</sup>  
«از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد؟» و «أفرأيت الماء الذي تشربون»  
«آیا آبی که می خورید دقت کرده اید» و مانند آن، گرفته شده است.  
معنی سوم را در تفسیر نمونه، ج 20، ص 228، آورده است.  
ج - ستّایام: را هم به معنای ظاهری آن که «شش روز باشد» و هم به معنای  
«دوران» گرفته‌اند، یعنی در شش دوران، چنانچه در حدیث نیز آمده است  
«الدّهر یومان یوم لک و یوم علیک»<sup>5</sup>  
«روزگار دوروز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو است» «الدّهر یوم  
لک و یوم علیک فاصبر»<sup>6</sup>  
«روزگار یک روز به نفع تو، و دیگر به ضرر تو است صبر کن»  
یا می گویند: عمر دو روز است، به هر صورت می گذرد، (خوب یابد) و امثال  
این تعبیّرات که در میان عامّه مردم متداول است.

پس خدای تبارک و تعالی که می فرماید: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) «عرش خدا بر آب بود» یعنی علم و دین خود را بر آب قرار داد چنانچه علامه مجلسی رحمته الله می فرماید «ظاهره ان الله سبحانه اعطى الماء حالاً صار قابلاً لحمل دینه و علمه».

خداوند بر آب حالتی بخشید که شایسته ترین مخلوق برای حمل دین و علمش شد. <sup>1</sup> یا چون اولین مخلوق آب است، خداوند آنرا شایسته دین قرار داد که، مردانی و کسانی از او به وجود آید، تا حامل علم و دین او شوند، گویی علم و دینش را بر آنان بار کرد؛ <sup>2</sup> یا قدرت و بنای جهان هستی را بر آب قرار داد.

یا صفات کمالیه و جلالیه اش را بر آب مستقر کرد. و معانی دیگری که برای عرش ذکر شده است، می توان با معانی دیگر آب تطبیق نمود؛

مثلاً: اگر معنی سوم «ماء» را بگیریم و بر همه مواد مذاب و روان تعمیم دهیم، می گوئیم. خداوند در آغاز آفرینش، جهان هستی را به صورت مواد مذاب و یا گازهای فوق العاده فشرده که (شکل مواد مذاب و مایع را داشت) آفرید پس از آن قدرت خالقیت خود را بر این مواد قرار داده و روی آن پیاده کرد، بدین صورت که در اثر حرکات شدید و بهم خوردن این توده آبگینه انفجارات عظیمی رخ داد،

که قسمتهائی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شده و این اتصال و بهم پیوستگی به انفصال و جدائی گرائید، و کواکب و سیارات و منظومه های بی شماری، یکی پس از دیگری تشکیل یافت.

بنا بر این، جهان هستی و پایه های سریر قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار گرفت، و شروع به ایجاد مخلوقات مادی و جسمی نمود.

شاید معنای آیه مبارکه (أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) <sup>1</sup>

«آیا آنان که خدا را انکار می‌کنند، با چشم علم و دانش، این حقیقت رانه دیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بود سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم». ناظر بر این معنی باشد.

البته این نظریه، تا اندازه‌ای با علم روز تطبیق می‌کند. و مورد قبول گروهی از دانشمندان قرار گرفته است؛ اما ظهور آیه را در معنی معمول آن نگه‌داریم و با توضیحات راسخین در علم «أئمه عليهم السلام» تطبیق دهیم و با معانی صادره از اهل بیت وحی معنا کنیم، دلچسب تر و به صحت مقرون تر است؛

چون قرآن برای یک زمان و یا یک عصری نازل نشده است؛ همانطور که در مقدمه کتاب اشاره گردید. ما هر چه بیشتر از منبع وحی استفاده کنیم تفسیر علمی کلمات دقیقتر و عمیقتر خواهد بود.

شاید در زمانهای نزدیک یا دور کلمه «ماء» در معنی حقیقی خود ظهور کرده و به اثبات برسد، همانطور که امروز آنرا به مواد مذاب و یا توده‌های فشرده گاز تفسیر می‌کنند که موقع نزول قرآن از این نظریه و تفسیر خبری نبود.

پس «ماء» را به همان معنای ظاهری و متبادری خود می‌گیریم، تا با لحن آیه و روایات جور درآید. و با اخباری که در باب آفرینش آسمان‌ها و زمین خواهد آمد، تطبیق نماید و اسرار آن کشف گردد. بنابراین کلمه: «وکان عرشه علی الماء» را به هر معنی که بگیریم عرش خود را بر این موجود صورت پذیر یعنی آب، قرار داد و تمام موجودات جسمی و مرئی را از آن آفرید.

«چند روایت»

1 - در اصول کافی و توحید صدوق یکی از اصحاب امام صادق عليه السلام به نام داود رقی، می‌گوید: از امام صادق عليه السلام معنای «وکان عرشه علی الماء» را سؤال

کردم، فرمود: «چه می گویند (یعنی مفسرین عامّه) عرض کردم می گویند: عرش بر آب قرار داشت و خداوند روی آن مستقر بود! فرمود: دروغ می گویند هر کسی این گمان را کرده خدا را محمول، و به صفت مخلوق وصف کرده است.»  
لازمه این نظریه این است: آن چیزی که خدا را حمل کرده، قویتر از او بوده است. عرض کردم: فدایت کردم، پس معنای آیه را برای من بیان فرما.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ أَرْضُ أَوْ سَمَاءُ أَوْ جَنٌّ أَوْ أُنْسٌ أَوْ شَمْسٌ، أَوْ قَمَرٌ.» «خداوند علم و دین خود را پیش از وجود زمین و آسمان و یا جن و انس و یا خورشید و ماه، بر آب بار کرد، سپس ایجاد خلق را اراده نمود، آنها را در برابر خود پاشید و به آنها گفت: «مَنْ رَبِّكُمْ» «خدای شما کیست؟» اولین جواب دهنده گان رسول خدا و امیرمؤمنان و ائمه معصومین صلوات الله عليهم أجمعين بودند؛ گفتند: «أَنْتَ رَبَّنَا» «خدای ما تویی»

«فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ» «علم و دین را بر آنها بار کرد و به ملائکه فرمود: هَوْلَاءَ حَمَلَةُ دِينِي وَ عِلْمِي وَ أَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ أَيْنَانَ حَامِلَانِ عِلْمٍ وَ دِينٍ مِنْ وَ أَمِينَانَ مِنْ دَرِ مِيَانِ خَلْقٍ مَنَّادٍ وَ أَنهَائِنْدَ مَسْئُولِينَ ...»<sup>1</sup>

2 - در تفسیر فرات روایت مفصّلی هست که مورد حاجت از آنرا در ذیل می آوریم امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: با پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام نزد عمرین خطاب بودیم و کعب أخبار (کسی که تورات و کتابهای پیغمبران گذشته را خوانده بود) هم حضور داشت. عمر از او پرسید ای کعب! بعد از موسی علیه السلام داناترین بنی اسرائیل که بود؟ گفت وصی او یوشع بن نون؛ و همچنین است تمامی انبیاء بعد از او.

عمر گفت: پس وصی پیغمبر ما کیست؟ ابوبکر است؟! کعب در حالی که علی علیه السلام ساکت نشسته بود، گفت: آرام باش پاسخ ندادن به این سؤال بهتر است؛

أبو بكر باصلاحدید مسلمانها انتخاب شد؛ وصیّ نبود (پس از بیان مطالبی) عمر گفت:

وای بر تو ای کعب! پس وصیّ پیغمبر ما کیست؟ کعب گفت:

در همه کتابهای پیغمبران و در تمامی کتابهای نازل شده از آسمان معروف است که او؛ علیُّ أخ النبیِّ العربیِّ ﷺ علی برادر پیغمبر عربی است!؛ یاور او در کارها و در همه امور کمک او است!؛ و او صاحب زنی بابرکت، و دارای دو پسر (مبارک) است که، هر دوی آنها را بعد از او امتش خواهند کشت! و مانند امت های گذشته بر او (علی) حسد ورزیده از حقّ خود کنار خواهند زد.

عمر با ناراحتی، سخت بر آشت! و گفت: اگر (چه) تو (موقع سخن گفتن استنادت) به کتاب آسمانی بعض وقتها راست است، اما دروغ بستنت بر آن زیاد است! (یعنی دروغ می گوئی) کعب گفت به خدا قسم من أبداً به کتاب خدا دروغ نه بستم و لکن (چکنم) از چیزی پرسیدی که من جز از اظهار حقیقت آن چاره ای دیگری نداشتم؛ من به طور یقین می دانم أعلم این امت بعد از پیغمبر ﷺ علی بن ابی طالب ﷺ است؛ من هر وقت هر چه که از او سؤال کرده ام تورات و جمیع کتابهای پیامبران، گفته او را تصدیق می نمایند (مطابق تمام کتابهای آسمانی حرف می زند)؛ عمر گفت: اسکت یابن الیهودیّة فوالله انک لکتیر التخرص بکذب! ساکت باش، ای پسر زن یهودیّة، به خدا قسم تو غرق در دروغ گوئی هستی! کعب گفت:

والله از روزی که به سنّ بلوغ رسیده ام به کتاب خدا دروغ نبستم؛ اگر می خواهی از علم تورات مطلبی از تو بیرسم اگر فهمیدی (و توانستی پاسخ آن را بگوئی) تو اعلم از علی هستی؛ عمر گفت (مانعی نیست) بعضی از دروغ هایت

را بیاور کعب گفت: أخبرنی عن قول الله (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) فأین كانت الأرض؟

وآین كانت السماء، واین كان جميع خلقه؟ به من خبر ده از معنای گفته خداوند که، «عرش خدا بر آب بود» چیست؟ ودر آن زمان زمین و آسمان و این همه مخلوقات کجا بودند؟ عمر گفت: کسی علم غیب نمی داند! ما آن اندازه که از پیغمبر شنیده ایم، می دانیم کعب گفت: ولی به گمان من، اگر از اباحسن (علی) سؤال کنم، آنطور که ما در تورات خوانده ایم تشریح میکند.

عمر گفت: بپرس کعب گفت: ای اباحسن! معنای آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) منظور از آن چیست؟ امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: «نعم، وكان عرشه على الماء حين لا أرض مدحية، ولا سماء مبنية ولا صوت يسمع، ولا عين تتبع، ولا ملك مقرب ولا نبي مرسل، ولا نجم يسرى ولا قمر يجرى، ولا شمس تضيء، وعرشه على الماء، غير مستوحش الى أحد من خلقه، يمجّد نفسه، ويقدّسها، كما شاء أن يكون كان بلى، عرش خدا بر آب قرار داشت، موقعی که نه زمین گسترده و نه آسمان برافراشته، وجود داشت نه صدائی شنیده می شد و نه چشمه ای فوران می کرد؛ نه ملک مقرب، نه نبی مرسل، نه ستاره سیرکننده، و نه ماه جریان یابنده، و نه خورشید نور دهنده، ایجاد شده بود؛

عرش او بر آب بود، از ترس به هیچ احدی پناه نمی برد؛ (از هیچ چیز نمی ترسید و وحشتی نداشت) آن طور که خود می خواست، خود را تمجید و تقدیس می کرد؛ تا آخر خبر (چند سطری از آن در فصل بعد خواهد آمد)

پس از آنکه حضرت به تمامی سؤالات کعب پاسخ کامل داد؛ کعب رو به عمر کرد و گفت: يا عمر! بالله أتعلم كعلم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب؟ فقال: لا فقال كعب: علي بن أبي طالب وصي الأنبياء ومحمد خاتم الأنبياء: وعلي خاتم

الأوصياء ای عمر: به خدا سوگندت می‌دهم! آیا مانند امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علمی داری؟ گفت: نه؛ کعب گفت:

او وصی پیامبران است، محمد خاتم انبیاء، و علی ختم‌کننده اوصیاء است، در روی زمین کسی أعلم تر از او نیست؛

به خدا قسم او هر چه که درباره آفرینش انس و جن و آسمان و زمین و خلقت ملائکه‌ها شرح داد، همه آنها را در تورات (مو به مو) خوانده‌ام همانطور که او خوانده است؛ (راوی می‌گوید) مانند آن روز (عکس‌العمل شدید)، خشم عجیب و ناراحتی (کمر شکن) از عمر دیده نشده بود! (مانند چنین روزی را ندیده و براو سخت نگذشته بود!)<sup>1</sup>

3 - روایت شده است: قومی به حضور امیر مؤمنان علیه السلام آمدند که در حال خطبه خواندن بود و می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» «از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا ازدست بدهید» من از عرش پائین تر از هر چه پیرسید جواب می‌دهم، بعد از من، هر کسی این حرف را بزند یا صرف ادعاء است، و یا دروغگوی تهمت زن است؛ مردی با موهای فرفری، قد بلند و چاق که کتابی مانند مصحف در گردن آویخته بود، بلند شده و با صدای بلند رو کرد به علی علیه السلام و گفت: ای ادعا کننده نادان و اقدام کننده بر چیزی که نمی‌فهمد! من از تو (مسائلی) می‌پرسم (اگر می‌توانی) جواب بده!

أصحاب و شیعه آن حضرت، به سوی آن مرد جستند و قصد او را کردند (که جلوی جسارتها و حرف بد زدنش را بگیرند، و یا اذیتش کنند، شاید هم بکشند). حضرت آنها را از آن مرد دور ساخته و فرمود: شتاب نکنید! او را آزاد گذارید، (بگذارید حرفش را بزند) دین خدا و حجتهای الهی با توپ و تشر پایدار نمی‌ماند، و برهانهای خدا با برخورد عجلولانه (وخشونت موزیانه) پیش نمی‌رود.



روی مبارک به آن مرد کرد و فرمود: با تمام قدرت علمی و با هر زبانی که می‌توانی سؤال کن، من هم با علمی پاسخ می‌گویم که، شک بر او راه نیابد و شبهه ای آنرا خراب نکند «و لاحول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم».

آن شخص سؤالات گوناگون نموده و جواب کافی شنید و در هر جوابی که می‌شنید می‌گفت: صدقت: راست گفتی، تا اینکه این سؤال را کرد: «فکم مقدار ما لبث عرشه علی الماء من قبل أن یخلق الأرض و السماء:» «عرش خدا پیش از آفرینش زمین و آسمان چه مدت بر روی آب ماند؟» قال أتحسن أن تحسب قال الرجل بلی انّی أحسن أن أحسب.»

فرمود: «حساب کردن را خوب بلدی؟! مرد گفت: بلی، فرمود: شاید تو حسابگری را خوب ندانی؟ مرد گفت، علم حساب کردن را به خوبی بلدم، حضرت فرمود: اگر بین زمین و آسمان و هوا، را پر از خردل کنند و مدت عمرت را، آن اندازه طولانی نمایند و به تو (با ناتوانی که داری) مأموریت دهند دانه دانه آن خردل‌ها را از مغرب تا مشرق ببری، (و قدرت این کار را هم به تو بدهند، این را بدان) اگر با آن قدرت و طول عمر خردل‌ها را جابجا کرده و به شماری،!

برایت آسانتر است از شمارش سالهای مدت توقف، عرش خدا (پیش از آفرینش زمین و آسمان) بر آب!، تازه این توصیف، برایت تقریب ذهن بود و گرنه، یک دهم از ده جزء یکصد هزارم آن نبود و «استغفر الله من التقلیل و التحدید» بخاطر کم گوئی و بیان مدت کم. از خدا طلب مغفرت می‌کنم

آن مرد سرش را تکان داده و این شعر را خواند.

أنت أصل العلم یا هادی الهدی تجلو من الشک الغایبیا

حُزَّتْ أَقَاصِي كُلِّ عِلْمٍ فَمَا      تبصر أن غولبت مغلوباً  
 لا تتثنى عن كل أشكولة      تبدى اذا حلت أعاجيباً  
 لله در العلم من صاحب      يطلب انسانا و مطلوباً<sup>1</sup>

تویی اصل و ریشه علم! ای هدایت کننده هدایت گر! پرده تاریکیهای شب  
 را کنار می زنی، دور دورهای تمامی و همه علم را تصاحب کرده ای هیچ وقت  
 دیده نمی شود که در مصارعه (کشتی گیری علمی) مغلوب شوی.

خسته نمی شوی، از حل هیچ مشکلی سر، باز نمی زنی؛ و هر آعجوبه و مشکلی  
 که پیش آید: آنرا از پرده بیرون می کشی، خدا جزای خیر دهد بر علم، از  
 صاحب علمی که انسان ها را می خواند و مورد توجه انسان هاست

در روایت کتاب المحتضر است که آن مرد سرش را تکان داده گفت: اشهدان  
 لا اله إلا الله و أن محمداً رسول الله<sup>1</sup> ابن عباس و ابن مسعود و عده ای از  
 اصحاب رسول الله ﷺ درباره آیه مبارکه (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ  
 جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ)<sup>2</sup> روایت کرده اند که رسول  
 خدا ﷺ فرمود: «ان الله كان عرشه على الماء و لم يخلق شيئاً قبل الماء»<sup>3</sup>  
 (به درستی که عرش خدا بر آب بود و چیزی پیش از آب آفریده نشده بود.)  
 محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: كان كل شيء ماءً و كان عرشه على  
 الماء»<sup>4</sup>

محمد ابن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده است. همه چیز (همه جا) آب  
 بود و عرش خدا هم بر آب قرار داشت» از این قبیل روایات در منابع حدیثی  
 فریقین (شیعه و سنی) زیاد است. پس می توان، نتیجه گیری کرد که عرش الهی،  
 با توجه به معانی گوناگون گذشته، بر آب قرار گرفت. و از آن کائنات رابه  
 وجود آورد

#### 4 - آفرینش آسمانها و زمین

4 - آفرینش آسمانها و زمین قرآن مجید چهارده قرن پیش، مسئله قابل اشتعال بودن آب (آبی که همیشه از آن برای خاموش کردن آتش استفاده می‌شود) را مطرح کرده و در دو آیه زیر این مطلب را بطور وضوح، بیان کرده است.

#### 1 - (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) «1»

زمانی که دریاها بر افروخته و «شعله ور» شود

#### 2- (وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ) «2»

«وقسم به دریای برافروخته» راغب در مفردات می‌گوید: سجر بر وزن فجر، به معنی شعله ور ساختن است.

اگر با دیده منصفانه به دو آیه بالا بنگریم و در مفاد آنها، دقت نمائیم، پی می‌بریم یکی از اعجاز عظیم قرآنی است که در عصر جاهلیت و بی‌سوادی سخن از آتش گرفتن آب و شعله ور بودن دریا، به میان آورده است.

و باز یکی از نشانه‌های قدرت الهی است که دو جنس آتش را به هم پیوند داده، ماده‌ای را به وجود آورده که، جنس خود «آتش» را خاموش می‌کند. و اگر تحت فشار قرار گرفته، تجزیه شود، خود تبدیل به یک پارچه آتش می‌گردد.

به طوری که دو آیه مبارکه فوق صریحاً آنرا بیان کرده است.

بعضی‌ها گفته‌اند همین اقیانوس‌های کره زمین مالست، که در آستانه قیامت بر افروخته می‌شود و سپس منفجر می‌شود. «3»

پس از گذشت قرنهای طولانی و پس از تحقیقات و آزمایشهای فراوان، دانشمندان تازه پی برده‌اند که، آب، از دو ماده اکسیژن و هیدروژن، ترکیب

یافته و هر دو ماده آن سخت قابل اشتعال است؛ در صورتی که از همدیگر تجزیه شود تبدیل به دو ماده آتش زا می شود. <sup>1</sup>»

و نیز می گویند: از آب می شود استفاده حرارتی و آتشی برد، بدین منظور توربین های قوی در سد های آبی، نصب کرده و نیروی روشنی بخش «برق» را بیرون می کشند و بگونه های مختلف، آنرا به خدمت می گیرند؛

در حالی که روایات ما این مطلب را قرنهای پیش از زبان امیر مؤمنان علیه السلام جاری ساخته و به جامعه بشریت تحویل داده و فهمانده است. (به بخش 3، فصل 6 (دریا در مفهوم جزئی) مراجعه شود).

خلاصه مطالب بالا این است که: وجود آب، از دو ماده آتش زا تشکیل یافته است، و در شرائط استثنائی خود آتش می گیرد.

با در نظر گرفتن این مطلب، تمامی آیات و اخبار مربوط به آفرینش زمین و آسمان که با تعبیرات گوناگون «دخان، زبد» و غیر این دو بیان شده است به روشنی تفسیر می شود؛

چون، وقتی که آب در شرایط استثنائی شعله ور می گردد، پر واضح است که از آن شعله ها، دود و دخان متصاعد شده، آسمان به وجود می آید؛ و از حرکت آب هم قسمت روئی آب کف یا زبد بسته، در نهایت زمین آفریده می شود.

ای سخن، با نظریه ها و اکتشافات نوین جامعه بشری نیز، تطبیق می نماید. زیرا چکیده نظریه نوین این است که: کرات آسمانی، از گازهای فشرده و متراکم به وجود آمده است. و چکیده نظریه قرآنی هم این است که: **(ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَىٰ**

**السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ)** <sup>1</sup>»

«سپس آفرینش آسمان را اراده کرد، در حالی که به صورت دخان و (دود) بود.» (یعنی از آن دخان آسمانها لباس هستی پوشید.

همانطور گفتیم، «دخان و بخار» هر دو از آب متصاعد می‌شود با این فرق که «دخان» اجزاء آبی است که به وسیله حرارت آتش بلند می‌شود. «بخار» اجزاء آبی است که به سبب حرارت حرکتی (به صورت لطیف) با هوا مخلوط شده و بالا می‌رود،

چکیده نظریه روائی، نیز بدین صورت است که: خداوند آسمانها را از «بخار و دخان» متصاعد شده از آب، و زمین را از زبد «کف» و خاکستر یا از هردو، آفرید.

«نتیجه»

نظریه نوین دانشمندان با نظریه های قرآن و احادیث تطبیق می‌کند، تقریباً یک مطلب است، در قالبهای مختلف بیان گردیده است؛ زیرا گاز، دخان، بخار و طبق بعضی از لغت نامه ها «زبد» یک معنا دارند؛ چون، گاز فارسی، و عربی آن دخان یا

بخار است. در پایان بحث روائی، این مطالب، خلاصه‌گیری و روشن خواهد شد.

«آیات مربوط به آفرینش آسمانها و زمین»

(1) ( **أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ** ) «2»

«آیا آنها که خدا را انکار می‌کنند با چشم علم و دانش، این حقیقت را ندیدند که، آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بودند، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا با این آیات و نشانه ها باز هم ایمان نمی‌آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمی پرده برمی‌دارد. که قرن‌ها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود اما گذشت زمان آنرا تفسیر کرد؛

چنانچه از ابن عباس روایت شده است، «القرآن یفسره الزمان»<sup>1</sup> «قرآن را زمان تفسیر می‌نماید»

با مرور زمان که علم به پیش می‌رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می‌کند و در نهایت مهر بعضی از آیات سر به مهر قرآن کریم، شکسته و اسرار آن کشف و تفسیر می‌شود و باز هر چه زمان به جلو تر رود، در اثر پرورش استعدادها و نبوغها، پرده‌ها از روی آیات یکی پس از دیگری کنار زده خواهد شد. یکی از آن آیات همین آیه مبارکه است، پس از انقراض قرون و أعصار و پس از تحقیق در مسائل خلقت، دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که آسمانها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است. یا گروهی بر این باورند که: «مجموعه جهان هستی، به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد. و کواکب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است.

مسئله گسترش جهان را قرآن کریم چهارده قرن پیش، مطرح کرد و فرمود:

(وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾)

«2»

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌دهیم و زمین را گسترده کردیم و چه خوب گستراننده‌ایم.» به ادامه گسترش جهان تصریح می‌کند؛ جالب توجه اینکه تعبیر به (وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) «ما گسترش دهنده‌گانیم» با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل، دلیل بر تداوم این موضوع بوده و نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد. «1» و این درست همان چیزی است، امروز به آن رسیده‌اند که، تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده

سنگینی) سپس، انفجار عظیم وحشتناکی در آن رخ داده است، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشینی است. <sup>2</sup>

ژرژ گاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می‌گوید:  
فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و در یک حالت انبساط سریع است، حقیقت این است که: جهان ما، در حال سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلم است، پی بردن به اینکه جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی، مهیا می‌کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است <sup>3</sup>  
نظریه جهان نوسانی هم، بر این فرضیه مبتنی است که، حالت انبساط کنونی جهان در آینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد متشکله جهان دوباره گرد هم آنچنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم سازند. <sup>4</sup>

چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون، (راجع به انقباض آینده عالم، و انفجارهای عظیمی که پیش خواهد آمد) تصریحات و اشاراتی دارد!  
به دو آیه ذیل دقت کنید.

ألف - (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۗ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) <sup>1</sup>

«روزی که آسمان را همچون طومار درهم می‌پیچیم، سپس همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می‌گردانیم؛ این وعده‌ایست که ما داده‌ایم و قطعاً آنرا انجام خواهیم داد.»

ب - (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) <sup>2</sup>

«روزی که زمین و آسمانها بگونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند.»

علم امروز می‌گوید: نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین تر می‌شود؛ بلکه آسمانها نیز در گسترش هستند؛ یعنی: ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور میشوند حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.

در کتاب «مرزهای نجوم» نوشته «فرد هویل» می‌خوانیم:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تا کنون اندازه‌گیری شده نزدیک به 66 هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشانهای دورتر در نظر ما به اندازه‌ای کم نورند که اندازه‌گیری سرعت آنها، به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان بر داشته شده، آشکارا این کشف مهم را نشان میدهد که فاصله این کهکشانها بسیار سریعتر از کهکشانهای نزدیک افزایش می‌یابد، نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشانهای «ابرسنبله و اکیلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعتهای عجیب و سرسام آوری را در این باره ارائه میدهد. <sup>3</sup>

چند جمله در این زمینه از آقای «جان الدر» بشنوید او می‌گوید:

جدید ترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستاره‌گان پخش می شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور بر داشته یعنی نشان داده است که مجموعه ستاره گانی که جهان از آنها تشکیل می‌یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می‌شوند.

و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می‌شود مثل اینکه، زمانی کلیه ستاره گان در این مرکز مجتمع بوده‌اند و بعد از آن، از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر



طرف روانه می‌شود. دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده‌اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است.<sup>1</sup>

با توجه و دقت به گفته‌های دانشمندان، آیه مبارکه، پس از گذشت قرن‌ها تفسیر شده است. مخصوصاً جمله (كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، ما آنها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی، تمامی تحقیقات و کاوشهای علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرن‌ها پیش از آنها خبر داده است؛ اما باز علم بشر از فهم تفصیلی آن، عاجز است.

(2) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ)<sup>2</sup>

«سپس اراده آفرینش آسمان را کرد: در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد: به وجود آئید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه، گفتند: ما از روی اطاعت می‌آییم؛ در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان، در دو روز آفرید.» جمله «وهی دخان» «آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان می‌دهد

که در آغاز آفرینش، آسمانها توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است، و این سخن با آخرین تحقیقات علمی، در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هم‌آهنگ است.

هم‌اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ای فشرده از گازها و دخان است.<sup>1</sup>

کلمه «دخان» که در اکثر روایات آمده است، به منزله تفسیر آیه مبارکه فوق است که، شرح آن را در قسمت روائی می‌خوانیم.

مفسرین در تفسیر آیه مبارکه، تعبیر به «ثم» راعمولاً برای تأخیر در زمان معنا می‌کنند؛ ولی گاهی به معنی تأخیر در بیان نیز می‌آید.

اگر به معنای اول باشد، مفهومی این است که آسمانها بعد از خلقت زمین و آفرینش کوهها و معادن و مواد غذایی صورت گرفته است؛ ولی اگر به معنای دوم باشد، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمانها قبل از آفرینش زمین صورت گرفته است، ولی به هنگام بیان، نخست از زمین و آرزاق و منابع آن که مورد توجه و نیاز انسانهاست، شروع کرده سپس به آفرینش آسمان پرداخته است <sup>2</sup> آیه مبارکه فوق (باقطع نظر از مسائل جنبی) نشان می‌دهد که آفرینش زمین پیش از آسمانها انجام گرفته است.

أَمَا آیَات (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ ۖ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ <sup>3</sup>)

«آیا زنده شدن شما پس از مرگ مشکلتراست یا آفرینش آسمان؟! خداوند آنرا بنا نهاد و سقف آن را برافراشت و منظم ساخت، شب آنرا تاریک، و روز آنرا روشن نمود و زمین را. بعد از آن گسترش داد، آب و چراگاههای آنرا بیرون آورد و کوهها را ثابت و محکم نمود، تا زندگی برای شما و چهارپایانتان فراهم گردد.» به خوبی روشن می‌سازد که گسترش زمین و هر چه در آن است بعد از آفرینش آسمان بوده است.

با اینکه مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و همچنین اخباری که در این زمینه خواهد آمد؛ ولی علمای تفسیر برای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته‌اند.

مفسر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (بصورت فشرده) پیش از آسمان بوده اما گسترش آن یعنی (دحو الأرض) پس از آفرینش آسمانها انجام یافته است.

فخر رازی در تفسیر سوره نازعات می‌گوید: المسأله الثالثه: لَمَّا ثَبِتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْضَ أَوَّلًا ثُمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ثَانِيًا ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَالِثًا ... «1» مسئله سوم این است: وقتی که ثابت شد که خدای تعالی اول زمین را آفریده سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوم زمین را گسترانید ... نظریه ابن عباس را تأیید می‌کند. در کتب شیعه هم از ائمه علیهم‌السلام قریب به این مضمون، احادیثی وارد شده است اما به هر کدام از این نظریه‌ها اشکالاتی کرده و جوابهایی داده‌اند.

البته ما در صدد این نیستیم که، در این باره تحقیق نمائیم، بلکه مطلبی که مربوط به موضوع کتاب ما است یعنی: (آفریده شدن اجسام از جمله آسمان و زمین از آب) را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

3 - (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) «2»

ترجمه و شرح این آیه مبارکه و مطالب مربوط به آن در فصل قبل گذشت

1 - اخبار آفرینش آسمان و زمین از آب «شیخ صدوق رحمته‌الله از امام رضا علیه‌السلام و او از جدبزرگوارش امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه‌السلام در جامع کوفه بود، مردی از اهل شام بلند شده و گفت: ای امیر مؤمنان! (اگر اجازه می‌فرمایید) سؤالهائی از شما دارم؟! فرمود: برای فهمیدن پیرس، نه برای آزمودن یا لجبازی! مردم چشم دوختند، که چه می‌یرسد گفت: به من بگو خدای تبارک و تعالی، اولین چیزی که آفرید چه بود؟! فرمود: نور را آفرید؛ گفت: آسمانها را از چه به وجود آورد،؟ فرمود: از بخار آب؛ گفت: زمین را از چه آفرید؟ فرمود: از کف آب؛ گفت: کوهها از چه بوجود آمدند؟ فرمود: از امواج؛

پرسید مکه را چرا امّ القری نامیدند؟ فرمود: چون زمین از زیر آن گسترش یافت. <sup>«1»</sup>

در تفسیر قمی آمده است هشام بن عبد الملک در یکی از سالها به حج رفته بود و ابرش کلبی را نیز به همراه داشت، در مسجد الحرام امام صادق علیه السلام را دیدند هشام به ابرش گفت: این مرد را می شناسی؟ گفت: نه. گفت: او کسی است که از کثرت علمش شیعه گمان می کند، پیغمبر است. ابرش گفت: من پرسشهایی از او می کنم غیر از پیغمبر و وصی پیغمبر کسی نمی تواند جواب دهد، هشام گفت دوست دارم این کار را بکنی!.

ابرش پیش امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یا ابا عبدالله! به من خبر ده از قول خدای عزوجل در آیه: **(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا)** منظور چیست و «رتق و فتق» آنها چگونه بود؟

فرمود: ای ابرش! همان طور که خدا وصف کرده: «کان عرشه علی الماء» عرش خدا بر آب بود و آب بر هوا و هوا تحدید نمی شود. (حدودی برایش متصور نیست) آنروز غیر از آن دو (آب و هوا) چیزی وجود نداشت. آب آنروز شیرین و گوارا بود..

وقتی که اراده کرد زمین را به وجود آورد، به باد دستور داد آب را بهم زد، موجی آمد و کف بست، آنرا در محل «بیت» جمع نمود و به صورت کوهی در آورد سپس زمین را از زیر آن گسترش داد، بدینجهت خدای تعالی فرمود: **(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ)** <sup>«1»</sup>

«اولین خانه ای که برای مردم به وجود آمد. خانه بابرکتی است که در مکه قرار دارد و مایه هدایت بر عالمیان است»

سپس خدای تعالی تا می خواست «مکث» نمود وقتی که اراده کرد آسمان را خلق نماید، به بادها امر نمود پس دریاها را بهم زد تا کف کرد، از میان آن موج

و کف «دخان» بدون آتش بیرون آمد، آسمان را از آن آفرید و در آن «بروج و نجوم و منازل شمس و قمر» را قرار داد و آنها را در فلک به جریان انداخت، (به گردش در آورد).

آسمان و زمین به رنگ آب و بسته بودند، نه از آسمان باران می بارید و نه از زمین چیزی می روئید، تا اینکه آسمان را با باران و زمین را با روئیدنیها گشود. و آن است معنی آیه مبارکه: (كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا)

أبرش گفت: واللّه! کسی برای من همچون معنایی نکرده است «أَعْدَ عَلَيَّ» «برایم دوباره بگو» أبرش با اینکه ملحد بود سه بار گفت «اشهد أنّك ابن نبي» «شهادت می دهم تو پسر پیغمبری.»<sup>1</sup>

تفسیر امام حسن عسگری عليه السلام از امیرمؤمنان عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله در تفسیر آیه مبارکه: (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً)<sup>2</sup> نقل می کند که آنحضرت فرمود:

خدای عزوجلّ پیش از آفرینش آسمانها و زمین آب را آفرید و عرش خود را بر آن قرار داد و این است معنای: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ)<sup>3</sup>

«سپس خداوند بادها را به آب فرستاد، آب، به وسیله امواج شکافته شد (کف کرد)، دود از آن بلند شد و بالای کف قرار گرفت، از دود و دخان، هفت آسمان و از کف آن هفت زمین آفرید، و زمین را بر آب گسترانید.»<sup>4</sup>

محمدبن مسلم می گوید: ابوجعفر عليه السلام به من فرمود: «كان كلشيء ماءً، وكان عرشه على الماء، فأمر الله جلّ وعزّ الماء فاضطرم ناراً ثم أمر النار فخدمت، فارتفع من خمودها دخان، فخلق الله السماوات من ذلك الدخان، وخلق الأرض من الرماد، ثم اختصم الماء و النار والريح فقال الماء: أنا جندالله الأكبر، وقال الريح أنا جندالله الأكبر وقالت النار أنا جند الله الأكبر، فأوحى الله

عزَّ وجلَّ الى الرِّيح: أنت جندی الأكبر» همه جا آب و عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، پس خدای عزَّ وجلَّ امر فرمود، آب آتش گرفت، سپس امر نمود، آتش خاموش شد، پس از خاموش شدن آن، دودی بلند شد خداوند از آن دود آسمانها را آفرید؛ و زمین را، از رماد (خاکستر) به وجود آورد (در این حال) آب و آتش و باد با همدیگر به مخاصمه (مجادله) پرداختند آب گفت لشگر بزرگ خدا منم باد نیز این ادعارا کرد و همچنین آتش؛ خدای عزَّ وجلَّ به باد وحی کرد لشگر بزرگ یا سرباز نیرومند من، توئی! <sup>«1»</sup>

علامه مجلسی رحمته اللّٰه در توضیح این حدیث می فرماید: احتمال دارد پس از دحو الارض (گسترش زمین) بقیه را از خاکستر خلق کرد. و یا اینکه خاکستر از کف و زمین از خاکستر به وجود آمد، یا خاکستر یکی از اجزای وجودی زمین بوده است، که با کف ترکیب یافته و سفت و محکم گردید. <sup>«2»</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن حدیث طولانی (که قسمتی از آن در فصل قبل گذشت) در پاسخ کعب الأحبار فرمود: «ثمَّ بدا له أن يخلق الخلق، فضرب بأمواج البحور فتار منها مثل الدخان، كأعظم ما يكون من خلق الله، فبنا بها سماءاً رتقاً، ثمَّ دحى الأرض من موضع الكعبه وهى وسط الأرض سپس خواست خلقی به وجود آورد؛ موجهای دریاها را بهم زد (به حرکت درآورد) از آن موجها چیزی مانند دود که بزرگترین خلق خدا بود، بلند شد؛ پس آسمان را به صورت رتق (سربسته) بنا کرد و زمین را از محل کعبه که وسط زمین است گسترش داد. <sup>«3»</sup>

از خطبه های امیرمؤمنان علیه السلام است فرمود: «وكان من اقتدار جبروته وبدیع لطایف صنعته، أن جعل من ماء البحر الزّآخر المتراكم المتقاصف، یبساً جامداً، ثمَّ فطر منه أطباقاً ففتقها سبع سماوات بعد ارتفاقها، فاستمسك بأمره، وقامت على حدّه، وأرسي أرضاً يحملها الأخضر المتعنجر الى آخر <sup>«1»</sup>

از قدرت جبروتی و نوآوری صنعت لطیف خداوند، آن است که، از آب دریای  
غرّان و شکننده و پرخروش (چیزی) خشک و جامد به وجود آورد؛ سپس (آن  
شیء جامد را) در حالی که سر بسته بود، شکافته هفت آسمان آفرید؛ با نیروی  
خداوندی در جایگاه خود قرار گرفته و در حد خود ایستاد، و زمینی را محکم  
ساخت که پر آب ترین محل آب، آن را حمل می‌کرد».

کیدری در شرح خطبه می‌گوید الْأَخْضَرُ بِمَعْنَى آبِ وَالْمُنْعَجِرُ آبِ رَوَانِ وَبِأَشْكَ جِزْمٍ رَاكُونِدٍ. و جزری هم آن را به معنای پر آب ترین محل دریا معنا کرده است. مُحَمَّدُ بْنُ عَطِيَّةٍ رَوَايَتٌ مِيكَنِدُ: يَكْفُرُ اَزْ عِلْمَايِ شَامِ بِهٖ اِمَامِ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدُ مَنْ اَزْ سَهٗ دَسْتَهٗ مَرْدَمِ سَوَّالِ كَرْدَمِ كِهٖ اَوَّلِيْنَ اَفْرِيْدَهٗ خُدَا چِهٖ بُوْد؟ (پاسخهای متفاوت شنیدم) یکی گفت قدرت و دیگری قلم سوّمی روح رانام برد؛ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود چیزی (به درد بخوری) نگفته اند من (حقیقت مطلب را) به تو بیان می‌کنم (حضرت پس از بیاناتی فرمود) خداوند چیزی را آفرید که همه اشیاء از آن بوجود آمد، آن هم آب است؛ نسب تمام اشیاء را بر آب قرار داد، اَمَّا بِرَايِ اَبِ نَسْبِيٍّ قَرَارِ نَدَا دِهٖ، بِهٖ اَوْ نَسْبِتِ دَا دِهٖ شُوْد؛

وخلق الرّيح من الماء ثمّ سلط الرّيح على الماء فشققت الرّيح متن الماء حتّى صار من الماء زبد على قدر ماشاء أن يثور، و باد را از آب آفرید، باد متن آب را شکافت، و آن مقدار که می‌خواست کف پیدا شد؛

از آن کف، زمین سفید و پاکی به وجود آورد؛ نه فراز و نشیب (بالا و پائین) داشت و نه سوراخ و شکافی (صاف و هموار بود) آن را پیچید و بر روی آب گذاشت؛ سپس آتش را از آب آفرید، آتش آب را پاره کرد از (میان) آن دودی برخاست، و از آن دود آسمان صاف و تمیزی آفرید نه شکافی داشت و نه خراشی، این است منظور از آیه (أَمَّ السَّمَاءَ ۖ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا) <sup>1</sup>

«آفرینش شما (بعد از مرگ مشکل تراست) یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! سقف آن را بر افراشت و آنرا منظم ساخت» درحالی که نه خورشیدی بود و نه ماهی، نه ستاره و ابری؛ آن را هم پیچید و روی زمین قرارداد تا آخر خبر<sup>2</sup>

از ابن عباس و راویانی غیر از او روایت شده است: «انَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ، فَكَانَ عَرْشُهُ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاءَ، أَخْرَجَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانًا فَارْتَفَعَ فَوْقَ الْمَاءِ فَسَمِيَ «السَّمَاءُ» ثُمَّ أَيَسَّ الْمَاءَ فَجَعَلَهُ أَرْضًا وَاحِدَةً، ثُمَّ فَتَقَهَا فَجَعَلَهَا سَبْعَ أَرْضِينَ فِي يَوْمَيْنِ الْأَحَدِ وَالْإِثْنَيْنِ، (الِي أَنْ قَالَ) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) فَكَانَ ذَلِكَ الدُّخَانُ مِنْ نَفْسِ الْمَاءِ حِينَ تَنْفَسُ فَجَعَلَهَا سَمَاءً وَاحِدَةً، ثُمَّ فَتَقَهَا وَجَعَلَهَا سَبْعًا فِي يَوْمَيْنِ الْخَمِيسِ وَالْجُمُعَةِ»<sup>3</sup>

نخستین آفریده آب، و عرش خدا هم بر آب بود؛ وقتی که اراده نمود آسمان را به وجود آورد، از آب دودی بیرون آورد، بلند شد و روی آب قرار گرفت، آسمان نامیده شد؛ سپس آب را خشکانید و یک زمین آفرید، آن زمین را در روزهای، یکشنبه و دوشنبه، شکافت، هفت زمین به وجود آورد. سخن را ادامه داده و می گوید: سپس به سوی آسمان توجه کرد درحالی که (همه جا) دود بود؛ و آن دود از تنفس آب برخاسته بود؛ اول یک آسمان بوجود آورد دو باره آن را، در روزهای، پنجشنبه و جمعه، شکافت، هفت آسمان، خلق کرد

علامه مجلسی رحمته الله در تبیین حدیثی می فرماید: «فعلى ذلك خلق السماوات والأرض من مادتها التي هي الماء» «بنا بر این آسمانها و زمین را از ماده خود که آب است به وجود آورد.»

و در جای دیگر می فرماید: «فاذا تأملت في مدارج ما صورناه وبيّناه، يظهر لك أنّ السماوات والأرض وما بينهما، المعبر عنها بالدنيا بمنزلة شخص مخلوق من



نطفة هی الماء» «اگر در فقرات آنچه که ما ترسیم و بیان کردیم، دقت نمائی، برایت روشن می‌گردد که، آسمانها وزمین و هرچه در میان آنهاست (از آن به «دنیا» تعبیر می‌شود) مانند شخصی است که از نطفه آفریده شود، آن هم آب است<sup>1</sup> یعنی نطفه‌ای که آسمانها وزمین از آن منعقد شده و به وجود آمد، آب، است؛

اگرچه روایات فراوانی که در این باره از منازل وحی و اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است، دقت کافی داشته باشیم؛ به سه کلمه «بخار، دخان، زبد» زیاد برخورد می‌کنیم؛ در ابتداء معانی این سه کلمه به نظر سنگین می‌آید اما بانقل تحقیق ابن میثم در شرح خطبه اول نهج البلاغه، معانی آنها و بسیاری از روایات، تفسیر و فهم مقصود از آنها، آسان می‌گردد.

«ابن میثم می‌گوید، در قرآن کریم می‌فرماید: آسمان از دخان آفریده شده است و امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: آسمان از «زبد» به وجود آمد؛ در خیر دیگری نیز می‌فرماید: زمین از زبد متکون شد؛ (بظاهر، آیات و روایات به نظر متفاوت می‌آید) پس به ناچار باید وجه جمعی برای این اشارات بیان کرد؛

می‌گوئیم: میان لفظ قرآن کریم و کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌توان فرمایش امام باقر علیه‌السلام را برای توضیح در نظر گرفت که فرمود: «فخرج من ذلک الموج والزبد دخان ساطع من و سطه من غیرنار، فخلق منه السماء»<sup>1</sup> «از میان آن موج و زبد، دخان بدون آتش، بیرون آمد؛ پس آسمان را از آن آفرید

چون دخان، باید از آتش بلند شود؛ در حالی که همه مفسرین اتفاق نظر دارند بر اینکه آن دخان از آتش نبود بلکه، از برخاستن موج، آب تنفس نموده و تبخیر شده است که، به آن بخاربرخاسته بدون آتش، با (استعاره) دخان گفته

شده است، در این صورت می‌گوئیم: کلام امیر مؤمنان علیه السلام مطابق با لفظ قرآن کریم است و از نظر محتوی هیچ فرقی با همدیگر ندارد. با این بیان:

«زبد»، بخاری است که، از حرارت حرکت آب، بر روی آب متصاعد می‌شود، مادامی که در حالت مخلوطی و سنگینی و تجزیه نشده باشد؛ و در روی آب بماند، آن را «زبد» می‌گویند، و اگر تجزیه شده و سبکتر و لطیف‌تر شود و اجزای هوایی بر او غالب آید و بالا رود آنرا «بخار» می‌گویند.

با این توصیف وقتی که زبد همان بخار است و مراد از دخان که در قرآن کریم ذکر شده است نیز همان بخار باشد؛ پس مقصد امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه مورد بحث و مقصد قرآن یکی است، و اختلافی در دو تعبیر دیده نمی‌شود؛ چون زبدی که زمین از آن به وجود آمده همان بخاری است که در حالت مخلوط و ثقل بوده است و بخاری که آسمان از آن آفریده شده است همان اجزای تجزیه شده و غلبه اجزای هوایی است. اما وجه تشابه میان «دخان و بخار» که صحیح است با (استعاره) بر «بخار، دخان نیز» گفته شود دو چیز است:

1 - حسّی است، چون دخان و بخار در دید چشم یکسان به نظر می‌آید حتی بعضاً دود را از بخار نمی‌شود تمییز داد.

2 - معنوی است، با این بیان «بخار» اجزاء آبی است که به سبب حرارت حرکت آب و به علّت لطافت با هوا ترکیب یافته و به آسمان بلند میشود و «دخان» نیز اجزاء آبی است که از جسم سوخته‌ای جدا شده و به علّت لطافت و سوختن، از حرارت آتش جدا شده و به آسمان متصاعد می‌شود. پس اختلاف آنها، در علّت و سبب آنهاست نه اینکه از یک علّت، دو معلول متفاوت به وجود آید. <sup>1</sup>»

نتیجه» از مطالب گذشته چنین نتیجه گیری می شود که، آب مادر زمین و آسمانهاست؛ چون آن دو و هر چه در میان آنهاست از محصول آب سرچشمه گرفته است؛ خواه از «دخان» به وجود آمده اند، یا از «بخار» یا از «زبد» فرقی نمی کند. از اخبار نیز استفاده می شود، از به حرکت در آمدن آب توسط باد، نوعی حرارت به وجود آمده است که سبب تولید گازهای فشرده شده و از تراکم آن گازها، توده عظیمی «بهم پیوسته و به صورت «رتق» درآمده و بعدها دوران فتق فرا رسیده و از هم جدا شده در فضای بی انتها پراکنده شده است.

اما در اثر این فعل و انفعالات عظیم و دور از حیطه فکر بشر، این دایره مینایی با این نظام بی عیب و نقص و با این صورت زیبا و منظم و مرتب در چه مدت تشکیل یافته و به خود شکل گرفته است، (درشش روزیاشش دوران؟) خدای داند

بایان دیگر - مشیت و اراده الهی بر آفرینش آسمانها و زمین سبب می شود که به علت شایستگی حاصل از گذشت سالهای متمادی (میلیونها و شاید میلیاردها سال)، شرایط گشوده شدن و از هم پاشیدن این توده گاز متمرکز، فرا رسیده و انفجارهای عظیم و وحشتناکی به وقوع پیوندد، در اثر این بهم خوردگی، دوران «رتق» سپری شده و دوران «فتق» شروع شود.

قسمتها و تکه های بی شماری بر پهنه فضای بی انتها پرتاب شده و به دور خود بچرخد و کهکشانش و منظومه های بی شماری را تشکیل دهد.

زمین آتشین با مرور زمان سرد شده و قابل زیست و زندگی گردد، آسمان بارانش را فرو ریزد و به صورت «پدر» نطفه انعقادی را در رحم مادر «زمین» قرار دهد تا در مدت زمانی که خدا می داند، به تولید نباتات و روئیدن خوردنیها و جوشیدن نوشیدنیها، شروع کند. و یکی از معانی آیه مبارکه:

(أَوْلَمَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ وَجَعَلْنَا  
مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۗ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) <sup>«1»</sup>

به فعلیت می رسد. جالب اینکه دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده است و به همین دلیل، آغاز حیات و زندگی را از آب می دانند و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاک می شمارد، نباید فراموش کنیم که منظور از خاک همان «طین» است که ترکیبی از آب و خاک می باشد؛ خاکی که خوداز زبد آب هستی گرفته است.

این موضوع نیز قابل توجه است که طبق تحقیقات دانشمندان قسمت عمده ساختمان بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می دهد.

(حدود 70 درصد) و اینکه بعضی ها ایراد کرده اند که آفرینش فرشتگان و جنّ (با اینکه موجودات زنده ای هستند مسلماً از آب نیست) پاسخ روشن است، زیرامنظور، موجودات زنده ای ست که برای ما محسوس است. <sup>«2»</sup>

علاوه براین در کتاب الإختصاص حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که در آخر آن می فرماید: «و خلق صنفاً من الجنّ من الریح و خلق صنفاً من الجنّ، من الماء» <sup>«1»</sup>

«یک صنف از جن را از باد و صنف دیگر را از آب آفریده است» بیان کننده این است که خلقت گروهی از جن نیز، از آب است.

ولی درباره این آفرینشهای اسرارآمیز، به جرأت باید گفت که، تاکنون هیچ موضوعی به اندازه «چگونگی پیدایش جهان و عالم افلاک» این چنین بحث انگیز نبوده است، با وجود پیشرفتهای شگرفی که در زمینه های گوناگون دانش و فلسفه نصیب انسان امروزی گردیده است، باید اذعان داشت که هنوز از چگونگی جهان آغازین و پیدایش آن چیزی نمی دانیم. <sup>«2»</sup>

به طور خلاصه، دانش نوین نشان می‌دهد که جهان بطور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است. نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد متشکله عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار، آن چنان منبسط گردید که بی درنگ سراسر فضا را فرا گرفت و به دنبال یک سری دگرگونیها، نخست کهکشانه‌ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان، سیارات را پدید آورد. اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است علت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد متشکله جهان آغازین است.<sup>3</sup>

پس باید اعتراف کرد که در «الف» اسرار و رموز کاینات درجا می‌زنیم، هنوز به «بای» آن نرسیده‌ایم درست است که، این گفتارها و اظهار نظرها امروز ارزش علمی دارد اما اکتشافات و کشفیات فردا چه خواهد شد، خدا می‌داند

## 5 - آفرینش زمین کعبه از آب

5 - آفرینش زمین کعبه از آب عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ فَضْرِبْنَ وَجْهَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجاً ثَمَّ أَزْبَدَ فَصَارَ زَبْداً وَاحِداً فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثَمَّ جَعَلَهُ جِبْلاً مِنْ زَبَدٍ ثَمَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَبَّيْكَ مَبَارَكاً»<sup>1</sup> از امام باقر عليه السلام روایت شده است: «وقتی که خدای عزوجل اراده کرد زمین را خلق نماید به بادهای دستور داد روی آب را بهم زدند تا موجی بوجود آمد و کف کرد و آن کف را در محل بیت (کعبه) جمع کرد تا کوهی از کف شد، سپس زمین را از زیر آن گسترانید، آن است معنای فرمایش خدای عزوجل، «اولین خانه‌ای که برای مردم وضع شد، خانه مبارکی است در مکه.»

کیدری در شرح نهج البلاغه خبری را نقل می‌کند در آن خبر است: ثم جعل من ذلك الماء زبداً فخلق منه أرض بكة ثم بسط الأرض كلها من تحت الكعبه و لذلك تسمى مكة أم القري لأنها أصل جميع الأرض<sup>2</sup>

«سپس آن آب کف کرد و از آن کف زمین مکه را آفرید، و همه زمین را از زیر کعبه گسترش داد، بدینجهت مکه را ام القری می‌نامند، چون مکه اصل و ریشه همه زمین است» در سؤالات، ابرش کلبی، از امام صادق عليه السلام و پاسخ آن حضرت در این باره گذشت<sup>3</sup>

و همچنین پاسخ امیر مؤمنان عليه السلام به مرد شامی که ناظر به این مطلب است.

«1»

از این روایات چنین استفاده می‌شود که: نقطه شروع خلقت زمین، از زمین کعبه بوده و گسترش از آنجا شروع شده است و آن هم از کف آب ایجاد شده است، اگر چه از بعضی روایات ظاهر می‌شود که محل بیت قبل از خلقت زمین

و آسمان به صورت درّ سفیدی بوده است مانند روایت عمران عجللی، می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَيُّ شَيْءٍ كَانَ مَوْضِعَ الْبَيْتِ حَيْثُ كَانَ الْمَاءُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) قَالَ كَانَتْ مَهَابَةٌ بِيضَاءٍ» یعنی درّه. <sup>2</sup> «محل بیت زمانی که آب فرا گرفته بود و عرش خدا بر آب قرار داشت، به چه صورت بود؟ فرمود: درّ سفیدی بود.» <sup>3</sup>

ابن عباس می گوید: پیش از خلقت آسمانها و زمین، وقتی که عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، خداوند باد تندی بر انگیخت که آب را به هم زد، از موضع بیت خَشَفَهُ «آب منجمد» ظاهر شد مانند قُبّه؛ پس خداوند از زیر آن زمین را گسترانید کشید و کشیده شد، سپس با کوهها میخکوب کرد، اولین کوهی که بر زمین گذاشته شد «ابوقبیس» بود و به خاطر این مکه، امّ القری نامیده شده است. <sup>4</sup>

در بعض روایات می فرماید: «كَانَتْ الْكَعْبَةُ خَشْعَةً عَلَى الْمَاءِ فَدَحِيتْ مِنْهَا الْأَرْضُ» «کعبه خشعهای بود در آب، و زمین از آن گسترش یافت» (خشعة تلّی بر روی زمین را گویند. و به معنای زمین هموار که سنگ و گل نداشته باشد نیز گفته شده است. <sup>5</sup>

این تعبیرات نیز نشان می دهد که درّ سفید یا آب جامد هم از آب ساخته شده است. در باره «گسترش زمین» از زیر کعبه روایات فراوانی وارد شده است

## 6 - زمین کربلا

6 - زمین کربلا عن أبي جعفر عليه السلام قال: «خلق الله أرض كربلا قبل ان يخلق أرض الكعبة باربعة و عشرين الف عام و قدسها و بارك عليها فمازالت قبل خلق الله الخلق مقدسة مباركة و لا تزال كذلك حتى يجعلها الله أفضل أرض في الجنة و أفضل منزل و مسكن ليسكن الله فيه اولياءه في الجنة»<sup>1</sup> امام باقر عليه السلام فرمود: «خداوند زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال پیش از زمین کعبه آفرید، آن را مقدس کرده و به او برکت داد، به همین صورت مقدس و مبارک خواهد ماند تا اینکه خداوند آن را بهترین جای بهشت و برترین منزل و مسکنی برای اولیای خود قرار دهد.»

مثل این روایت از امام زین العابدین عليه السلام نقل شده است.

اگر این روایتهای از نظر سند مخدوش نباشد اولیّت زمین کعبه اضافی و نسبی خواهد بود؛ چون در این روایت تصریح شده است که زمین کربلا پیش از زمین کعبه آفریده شده است، پس جمع میان این روایت ها، به این صورت می شود که کربلا پیش از کعبه آفریده شده ولی شروع گسترش زمین از موضع بیت بوده است.

توجه داشته باشید! همانطور در مقدمه کتاب تذکر داده شد، این نوع مسائل جزء اعتقادات مذهبی نیست که ندانستن آن به دین انسان ضرری برساند



## 7 - هستی همه چیز از آب!

7 - هستی همه چیز از آب! در قرآن کریم، دو آیه مبارکه، به زنده شدن همه موجودات از آب، تصریح کرده است؛

1 - (أُولَٰئِكَ يَرْذَوْنَ كَيْدَ اللَّهِ وَيَخْلِقُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) فَفَتَقْنَا هُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿1﴾

«آیا آنان که کافرنند، ندیدند آسمانها و زمین بهم پیوسته بود، ما آنها را گشودیم و از آب، همه چیز را زنده کردیم. (زندگی همه را از آب قرار دادیم) آیا ایمان نمی آورند؟!»

2 - (وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۗ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید گروهی از آنها بر شکم خود، راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پاره می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند زیرا خدا بر همه چیز تواناست.»

دقت در ساختار آیه مبارکه اول، نشان می‌دهد که خداوند، عالم اجسام را کلاً از آب آفریده است، لحن آیه برای عموم نظارت دارد: (كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَا هُمَا) «آسمانها و زمین بهم پیوسته بود ما آنها را گشودیم» بلافاصله می‌فرماید: «مازندگی همه چیز را از آب قرار دادیم. یعنی: سبب به وجود آمدن زمین و آسمان و هر چه از اجسام مرئی و محسوس در آنهاست، آب است، خواه زندگی آنها تشریحی باشد، مانند جانداران؛ یا تکوینی مانند آسمانها و زمین.

به سه مطلب توجه فرمائید» 1 - برابرنظریه دانشمندان؛ درجهان مادی دونوع زندگی وجود دارد؛ الف تشریحی ب. تکوینی. تشریحی زندگی است که توأم باحرکت و جنبش محسوس، بوده باشد مانند جانداران؛

ولی زندگی تکوینی غیر محسوس و غیر متحرک است مانند جمادات در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است که صریحترین آنها آیاتی است که ذیلامی آوریم.

1 – (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) <sup>«1»</sup>

«آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنها هستند همه تسبیح او می گویند، و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید او حلیم و آمرزنده است»

2 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) <sup>«2»</sup>

«آیندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمانها و زمینند و همچنین پرندگان به هنگامی که برفراز آسمان بال گسترده اند، هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند، و خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است»

3 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۗ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) <sup>«3»</sup>

«آیندیدی که تمام کسانی که در آسمان ها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان.

و بسیاری از مردم! اما بسیاری (بادارند) و فرمان حق درباره آنان حتمی است» و سایر آیات فراوانی که در قرآن بالفظ (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) <sup>«1»</sup>

«آن چه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند.»  
و (سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) <sup>2</sup> «آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند.» و امثال این آیات که، تصریح می‌کند؛ همه موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشانها، انسانها و حیوانات و برگهای درختان و حتی دانه های کوچک اتم بدون استثناء در این تسبیح و حمد عمومی شریک هستند، در واقع همه عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغاست، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است، و غلغله خاموش درپهنه عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند؛  
آماندیشمندی که قلب و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است، این صدرا ازهر سو به خوبی به گوش و جان می شنوند و گفته شاعر:

گرتور از غیب چشمی باز شد	باتو ذرات جهان همراز شد
نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات در عالم نهان	باتو می گویند روزان و شبان
ماسمیعیم و بصیر و باهشیم	باشمانا محرمان ماخامشیم
از جمادی سوی جانان جان شوید	غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت	وسوسه تأویلها بزدایدت

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگوست: بعضی آنرا حمد و تسبیح «حالی» دانسته اند، و بعضی «قالی» که خلاصه نظرات آنها را ذیلاً می خوانید.

1 - جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آنچه ما آنرا عاقل می شماریم یا بیجان و غیر عاقل همه دارای یکنوع درک و شعورند، و

درعالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند، هرچند ما قادر نیستیم به نحوه درک  
واحساس آنها پی بریم و زمزمه حمد و تسبیح آنها را بشنویم.

آیاتی مانند ( وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبَسُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ )<sup>1</sup>

«بعضی از سنگها از ترس خدا از فرازکوهها به پائین می افتند»

و ( فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ )<sup>2</sup> «خداوند به  
آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آئید، آنها گفتند  
ما زدر طاعت می آئیم» و مانند آیات حرف زدن و همراهی کوهها با تسبیح  
حضرت داود عليه السلام ( وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ )<sup>3</sup> ... و نظیر این آیات که  
در قرآن

فراوان است، گواه این عقیده است

2 - بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آنرا  
«زبانحال» می نامیم، حقیقی است نه مجازی، ولی به زبان حال است نه قال  
(دقت کنید) «تسبیح» به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد، ساختمان  
و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هرگونه نقص و عیبی مبرا است.  
«حمد» بیان صفات کمال می باشد، نظام جهان آفرینش از صفات کمال خدا،  
از علم بی پایان و قدرت بی انتها و حکمت وسیع و فراگیر او سخن می گوید؛  
مخصوصاً با پیشرفت علم و دانش بشر، و برداشتن پرده از گوشه های از اسرار  
و رازهای این عالم پهناور، این حمد و تسبیح عمومی موجودات آشکارتر  
شده است.

3 - بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که حمد و تسبیح عمومی  
موجودات در اینجا ترکیبی از «زبانحال» و «قال» یا به تعبیر دیگر «تسبیح  
تکوینی» و «تشریحی» باشد چرا که بسیاری از انسانها و همه فرشتگان، از روی

درک و شعور حمد و ثنای او می گویند و همگی ذرات موجودات نیز با زبانحالشان، از عظمت و بزرگی خالق بحث می کنند.

گرچه این دونوع حمد و تسبیح باهم متفاوت است ولی در قدر جامع یعنی مفهوم وسیع کلمه حمد و تسبیح، مشترک می باشند. برای اطلاع بیشتر به تفاسیر مربوطه مخصوصاً به تفسیر المیزان و تفسیر نمونه (که مقداری از مطالب بالا از آن تلخیص و اقتباس شده است) مراجعه شود.

2 - اگر مسئله مرگ و میر را از نظر علمی و دقیق بحث و بررسی کنیم می توانیم بگوئیم: در جهان آفرینش، مرگ به معنای فنا و نیستی وجود ندارد؛ آنهایی که در نظر اولیّه، مرده به حساب می آیند، در آیات و اخبار نیز با کلمات «موت، امات، اموات، و غیره» تعبیر شده است، به ظاهر می میرند ولی در واقع نمرده اند.

زیرا «مرگ» اگر به معنای فنا و نیستی باشد، قابل آفرینش نبوده و مخلوق به حساب نمی آید؛ چرا که خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، ولی میدانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است، و این، قطعاً امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد. لذا خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)<sup>1</sup>

«او کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، کدامیک بهتر عمل می کنید»

در این آیه مبارکه «مرگ» را جزء مخلوقات شمرده است در حالی که (عدم) هیچ وقت مخلوق نمی شود. همچنانکه مفسرین در تفسیر آیه فوق بیان کرده اند «فخر رازی در تفسیرش میگوید: «والعدم لا یکونُ مخلوقاً. هذا هوالتحقیق» تحقیق این است که «عدم» شایسته آفریده شدن نیست. پس موت غیر از عدم است»<sup>1</sup>.

چون، وجود انسان متشکل و ترکیبی از عناصر مختلف است وقتی که شرایط ایجاب کند؛ (چه آن شرایط بیماری باشد یا تصادف و سکتة یا پیری مفرط) سبب تجزیه وجود آنها شده و هر عنصر به مرکز خود بر می‌گردد و در مجموعه جهان هستی باقی می‌ماند، به هیچ وجه معدوم نمی‌شود و از بین نمی‌رود. حتی اجزاء ستارگانی که بی فروغ شده و به ظاهر می‌میرند، هرگز نمرده‌اند، ذرات وجود آنها یا جذب کرات دیگر می‌شود و یادر فضای بی انتها سرگردان می‌ماند.

در آیات، همین مطلب با صراحت بیان شده است:  
 ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾<sup>2</sup>  
 «شما را از زمین آفریدیم، به زمین بر می‌گردانیم و دوباره از آن بیرونتان می‌آوریم»

یا ﴿مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾<sup>19</sup> ﴿ثُمَّ السَّيْلَ يَسْرَهُ﴾<sup>20</sup> ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾<sup>21</sup> ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾<sup>3</sup>  
 «انسان را از نطفه آفریده و در رحم مادر جایگزین می‌سازد، سپس راه بیرون آمدنش را آسان می‌کند، سپس او را می‌میراند و خاکش می‌کند، و هر وقت خواست زنده کرده و نشر می‌دهد.

امثال این آیات در قرآن کریم فراوان است، اصولاً معنای «معاد» همین است یعنی بازگشت به زندگی نوین بازگشتی که با یک اشارت یا «نفع صور» و یا «زجره ناگهانی» صورت خواهد گرفت.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾<sup>13</sup> ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾<sup>1</sup>  
 «همانا این بازگشت با، یک صیحه عظیم است؛ ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند.»

یا ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾<sup>2</sup>

«تنهایک صیحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه (از قبرها برمی خیزند) و نگاه می کنند.»

یا (ثُمَّ نُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) <sup>3</sup>

«سپس بار دیگر صور دمیده می شود پس ناگهان ایستاده و نگاه می کنند» یا مانند آیات 32 و 51 و 53 سوره مبارکه یس که کیفیت حضور در قیامت را بیان میکند.

پس، مرگ به معنی معدوم شدن نیست بلکه تغییر نشئه و زندگی به صورت های گوناگون است.

3 - در آیات و احادیث زیادی آنهایی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده اند، یا مرتد شده اند، مرده به حساب می آورد، در واقع مرگ گریبانگیر آنها شده است. در آیات از آنها با کلمه «موتی»: یعنی: مرده ها، یاد کرده است.

(إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) <sup>4</sup> «مسلماً تونمی توانی سخنت را بگوش مردگان برسانی ونمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فرا خوانی» و در جای دیگر می فرماید (وما أنت بمسمع من في القبور) <sup>5</sup>

«وتونمی توانی سخن خود را به گوش آنانکه در گور خفته اند برسانی» یعنی اینان مردگان زنده نما هستند (پایان سه مطلب)

پس آیه مبارکه اول به آفرینش همه موجودات زمینی و آسمانی وزندگی تشریحی و تکوینی آنها را بطور عام، از آب، بیان می نماید. اما آیه دوم، دائره را تنگ تر کرده به یکی از چهره های نظام آفرینش که از روشن ترین دلائل توحید است، یعنی «حیات» در صورتهای متنوعش، اشاره کرده است و آفرینش موجودات جنبنده و ذی حیات را از آب اختصاص داده است.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، که در آیه مبارکه، سه گروه از جانداران «خزندگان، دوپایان، چهارپایان» را نام برده است، در حالی که جنبنده‌های زیادی هستند که بیش از چهار پا دارند.

پاسخ این سؤال در خود آیه مبارکه نهفته است، چون در جمله بعدی می‌فرماید (يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) «خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند»

به علاوه مهمترین حیواناتی که انسان با آنها سرو کار دارد همین سه گروه است، از این گذشته بعضی معتقدند که حتی حیواناتی که بیش از چهار پا دارند تکیه گاه اصلی آنها، چهار پای آنهاست، و بقیه، بازوهای کمکی آنها محسوب می‌شود.<sup>1</sup>

اما منظور از «ماء» در این دو آیه چیست؟ میان مفسران سه تفسیر برای آنها ذکر شده است؛

1 - بسیاری از مفسران می‌گویند منظور آب «نطفه» است و در بعضی از روایات هم به آن اشاره شده است؛ مشکلی که این تفسیر دارد این است که همه جنبندگان از آب نطفه به وجود نمی‌آیند، زیرا حیوانات تک سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که مصداق دابّه (جنبنده) هستند از طریق تقسیم سلولها بوجود می‌آیند، نه از نطفه، مگر اینکه گفته شود حکم بالا، جنبه نوعی دارد نه عمومی.

2 - منظور: پیدایش نخستین موجود است، زیرا طبق عده‌ای از روایات، اولین موجودی را که خدا آفرید آب بوده و انسانها را بعداً از آن آب، آفرید (در بخش اول شرح آن گذشت) برابر یافته‌های علمی جدید، نخستین جوانه حیات، در دریاها ظاهر شده و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است؛ و نیروئی که موجودات را با آنها پیچیدگی، در نخستین مرحله،



حیات بخشید و در مراحل بعد، هدایت کرد، نیروی ما فوق طبیعی (یعنی اراده پرودگار) است.

3 - منظور: از خلقت موجودات زنده از آب این است که در حال حاضر آب ماده اصلی آنها را تشکیل می‌دهد و در قسمت عمده ساختمان جسمی آنها بیش از دو سوم، آب است و بدون آب هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند ادامه حیات دهد.

این تفسیرهای سه گانه هیچ منافاتی باهم ندارند. وهمانگونه که قبلاً اشاره شد معنای متبادر کلمه «ماء» همه تفسیرهای سه گانه را در بر می‌گیرد. درست است که در آیات متعدد، انسانها را امر به تفکر در کیفیت آفرینش خود از (سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ) <sup>1</sup> خود از «چکیده‌ای از آب بی ارزش» کرده است.

ولی باید به این نکته دقت کافی داشت که سلاله و یا هر تعبیر دیگر که برده شود نیز از آب، به وجود آمده است؛ پس اگر کلمه «ماء» را به همان معنی وسیع خود بگیریم صحیح تر به نظر می‌رسد.

تنها مسئله‌ای که باید به آن اشاره کرد اینست که؛ جامعه بشری با این پیشرفتهای محیر العقول و عجیب علمی که دارد هنوز از حل «معمای حیات» عاجز است، همه می‌گویند موجودات زنده از مواد بیجان این عالم به وجود آمده است اما چگونه و تحت چه شرایطی، برای هیچ دانشمندی، سر آن کشف نشده است. درست است هزاران دانشمند، درگشودن این در بسته سعی و کوشش فراوان کرده و می‌کنند ولی آنچه که مسلم است اصرار حیات و زندگی آنقدر پیچیده است که علوم و دانشهای بشر با همه گستردگی اش و با تمام آزمایشهای دقیقش، از کشف رمز آن عاجز و از درک آن سرگردانند.

آنانکه محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند  
 زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند  
 پاک و منزّه و چه بزرگ است خدایی که این همه موجودات زنده را با قدرت  
 بی انتهای خویش از آب به وجود آورده و اداره می کند و این همه تنوع وسیع  
 با چهره‌های گوناگون و هرچه که به آن نیاز دارند به آنها بخشیده است.

(رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) <sup>1</sup> «پروردگار ماکسی است که  
 به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود، داده، سپس رهبریش کرد»  
 واقعاً چه شگفت آوراست که هر روز این مسائل به صورت پیشرفته تر و به  
 گونه‌ای علمی تر مطرح می شود اما باز روز دیگر علم مترقی بشر می گوید:  
 ای بی خبران راه نه آنست و نه این» هنوز مسائل بسیاری در مقابل ماست  
 که حتی دانش امروزی نیز در پاسخگویی به آن عاجز مانده و حل بسیاری از  
 آنها با مشکلات فراوان روبروست. تئوریه‌ها و نظریه های امروزی فرضیه هایی  
 بیش نیستند و رضایت ما را به طور کامل جلب نمی کند <sup>2</sup> خدایا! به احترام  
 مقربین درگاہت به ما این توانایی را بده که ذره‌ای از دریای قدرت بیکرانت را  
 درک کرده و در برابر عظمت بی انتهایت خاضع باشیم

## 8 - مزه آب یا طعم الماء

8 - مزه آب یا طعم الماء طعمهای گوناگون خوردنیها و آشامیدنیها (شیرین، تلخ، بی مزه و غیره) را به وسیله قوه ذائقه با چشیدن و خوردن و آشامیدن می توان تشخیص داد.

اما تا به حال در تشخیص مزه آب با اینکه هر روز چند بار از آن استفاده می کنید، فکر کرده اید، آیا ممکن است برای آب مزه و طعمی تعیین کرد؟ جواب آن است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. حسین بن علوان می گوید:  
از اباعبدالله پرسیدند: عَنْ طَعْمِ الْمَاءِ قَالَ سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْتَلْ تَعْتَأُ طَعْمَ الْمَاءِ طَعْمَ الْحَيَاةِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ) <sup>«1»</sup>

آب چه مزه ای دارد؟ فرمود

زندگی است؛ خدای سبحان می فرماید: زندگی هر چیز را از آب قرار دادیم؛ امام علیه السلام با جمله «طعم الحیات» می خواهد اهمیت و ارزش آب را بیان نماید، اگر مزه ای برای آب تعیین شود غیر از حیات، مزه دیگر ندارد و در او بهترین طعمها و گواراترین لذتها وجود دارد، و با آشامیدن آن جانداران ادامه حیات می دهند؛ و در صورت نبود آن زندگی مفهومی ندارد (نبود آن مساوی است با نابودی حیات)! در کتاب وافی در معنای حدیث می گوید:

أَيُّ كَمَالًا طَعْمَ لِلْحَيَاتِ يَدْرِكُ بِالذَّوْقِ مَعَ كَمَالِ التَّلَذُّذِ بِهَا كَذَلِكَ الْمَاءِ «همانطور که باقوه چشائی مزه زندگی با آنهمه لذتهایش تشخیص داده نمی شود، آب نیز به آنگونه است» امام صادق علیه السلام فرمود: «طعم الماء الحیات و طعم الخبز القوّة» <sup>«2»</sup>

»

سر چشمه حیات، ص: 99

مزه آب، زندگی و مزه نان، نیرو است.»

سئل عن الصادق عليه السلام عن طعم الماء و الخبز قال طعم الماء الحيات و طعم الخبز العيش»<sup>1</sup>

«از امام صادق عليه السلام از مزه آب و نان، سؤال شد فرمود: مزه آب حیات و مزه نان، زیستن و زنده ماندن است»

ابن کوا یکی از بزرگان خوارج، از امیرمؤمنان عليه السلام پرسید: «کم بین السماء والأرض فقال دعوة مستجابة قال و ما طعم الماء قال طعم الحيات»<sup>2</sup> «مسافت میان آسمان و زمین چه اندازه است فرمود: به اندازه دعای مستجاب، گفت طعم آب چیست؟

فرمود: طعم زندگی است.»

بنی اسرائیل به حضرت سلیمان اصرار کردند که پسر را برای خودت جانشین تعیین نما، فرمود: شایستگی آن را ندارد. باز اصرار کردند فرمود: از او مسائلی می‌پرسم اگر جواب صحیح دهد،

«قال يا بنی ما طعم الماء و طعم الخبز؟» پسر مزه آب و نان چیست نتوانست جواب دهد، بدینصورت عدم لیاقتش برای وصایت ثابت گردید. امام صادق عليه السلام فرمود: «طعم آب، حیات و طعم نان، قوت است.»<sup>3</sup>

بایان دیگر. اگر در بیابان سوزان و دل کویر آدمی دچار تشنگی شده و به حالت اغماء در افتد، یا به سرحد مرگ رسیده، از همه جا امیدش قطع شود؛ در چنین حالتی اگر یک جرعه آب را به قیمت یک کشور به او ارائه دهند و او هم آن را بناچار بخرد و از مرگ حتمی نجات یابد، در آن حالت است که معنای دقیق این احادیث فهمیده می‌شود و در آنجا است که آیات به روشن تفسیر می‌گردد

## 9 - آفرینش خورشید و ماه

9 - آفرینش خورشید و ماه از بحثهای گذشته روشن گردید که تمامی ستارگان ثابت و سیار و هر چه در آسمانها و زمین وجود دارد از آب آفریده شده است، اما حدیث مخصوص با شرایط خاصی برای آفرینش خورشید و ماه صادر شده که ذیلاً می‌خوانید.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «جَعَلْتَ فِدَاكَ لِأَيِّ شَيْءٍ صَارَتِ الشَّمْسُ أَشَدَّ حَرَارَةً مِنَ الْقَمَرِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الشَّمْسَ مِنْ نَوْرِ النَّارِ وَ صَفْوَاءِ الْمَاءِ طَبَقًا مِنْ هَذَا وَ طَبَقًا مِنْ هَذَا حَتَّى إِذَا كَانَتْ سَبْعَةَ أَطْبَاقٍ أَلْبَسَهَا لِبَاسًا مِنْ نَارٍ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ أَشَدَّ حَرَارَةً مِنَ الْقَمَرِ.»

قلت جعلت فداك و القمر؟ قال ان الله تعالى ذكره خلق القمر من ضوء نور النار و صفوة الماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا كانت سبعة أطباق ألبسها لباساً من ماء فمن ثم صار القمر أبرد من الشمس»<sup>1</sup> محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم «فدایت شوم برای چه گرمای خورشید از ماه شدیدتر و بیشتر است؟ فرمود: خداوند خورشید را از نور آتش و شفافایی «خالص» آب آفرید. یک لایه آتش و یک لایه صفای آب تا به 7 لایه رسید لایه هفتم را لباسی از آتش پوشانید به همین خاطر حرارتش شدیدتر از ماه شد. گفتم فدایت کردم ماه چطور؟ فرمود: خدای تعالی ذکره، ماه را از روشنایی نور آتش و صفای آب آفرید، یک طبقه از این و طبقه دیگر از آن، به لایه هفتم که رسید لباسی از آب به آن پوشانید بدینجهت ماه سردتر از خورشید شد.»

این روایت را با سند های مختلف با کمی تغییر در علل الشرایع، ج 2، ص 263 و خصال شیخ صدوق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ص 10 و تفسیر علی ابن ابراهیم ص 379 و من لا يحضره الفقيه ص 141؛ از راویان متعدد نقل کرده‌اند.

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در ذیل حدیث توضیحی دارد، چون این توضیح در تاریخی نوشته شده است که بشر به کره ماه قدم گذاشته و یا از کرات دیگر منظومه شمسی، نمونه برداری نکرده بود؛ بدینجهت از معنای حدیث، مطلب روشنی را در دست قرار نمی‌دهد.

ما هم حدیث را با علم روز تطبیق نمی‌دهیم تا فردا خلاف آن در اثر پیشرفت علم ثابت شود، بدون اظهار نظر به طور سر بسته علمش را به اهلسش واگذار می‌کنیم تا روزی رسد که علوم مترقی بشر آنرا تفسیر نماید

## 10 - پایداری زمین از آب

10 - پایداری زمین از آب عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا قَوْمَ لِلأَرْضِ إِلَّا بالمَاءِ»<sup>1</sup>

«برای زمین پایداری نیست مگر با آب (زمین بدون آب پایدار نمی ماند.)»  
رسول خدا ﷺ در پاسخ عده‌ای از یهود فرمود: «فبالماء تحيا الأرض» «با آب زمین زنده می شود.»<sup>2</sup>

در تحف العقول از امام صادق علیه السلام نقل کرده، فرمود: «قوام الدنيا بثلاثة أشياء النار و الملح و الماء»<sup>3</sup> «پایداری دنیا با سه چیز، «آتش و نمک و آب» است.»

در حقیقت آتش و نمک هم از آب به وجود آمده پس آب است که زمین را آباد کرده به آن پایداری و زیبایی میدهد، در هر گوشه ای از زمین که نشانه‌ای از حیات می‌بینی، در آنجا آب وجود دارد و در آیات به این معنی توجه زیادی شده است که مشروحاً در فصل باران خواهیم آورد.

آب است که در همه جا حرف اول رامیزند و به زمین حیات می‌بخشد و آنرا قابل زیست و زندگی می‌کند، نظافت، پاکیزگی و شادابی، همه از آب معنا می‌گیرد.

اگر آب نبود زندگی مفهومی نداشت و همه چیز رنگ باخته و بی معنا می‌شد

## 11 - آب سرور نوشیدنیها

11 - آب سرور نوشیدنیها خداوند عزوجل، آب را نه تنها در دنیا مایه حیات و زندگی قرار داده است بلکه در جهان آخرت نیز سیادت و سروری آن را گسترش داده و حفظ نموده است.

سرتاسر آیات مربوط به بهشت، پر از جملات (جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) «باغهایی که از زیرش نهرها جریان دارد.»

یا آیه مبارکه (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ) <sup>1</sup> «مثل بهشتی که بر پرهیزکاران وعده داده شده است، در آن نهرهایی از آب تمیز و زلال (بی بو) وجود دارد.»

این همه آیات که از آب بهشتی صحبت به میان می‌آورد نشانه این است که آب در آن جهان نیز سیادت خود را حفظ کرده است. به احادیث ذیل توجه کنید تا عزت و شرافت «آب» در هر دو جهان روشن شود. رسول خدا فرمود:

«سید الأشرية في الدنيا والآخرة الماء» <sup>2</sup> «سرور نوشیدنیهای دنیا و آخرت آب است.»

امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود: «الماء سيد الشراب في الدنيا والآخرة» <sup>3</sup> آقای نوشیدنی‌ها در دنیا و آخرت، آب است.

عین همین روایت را از امیرمؤمنان عليه السلام روایت کرده‌اند <sup>1</sup>

روایت از امیر مؤمنان عليه السلام است: «أشرف المشروب الماء» <sup>2</sup>

«شریف‌ترین نوشیدنی آب است»

از امام صادق عليه السلام روایت شده است: سید شراب أهل الجنة الماء» <sup>3</sup>



: «سید و آقای نوشابه اهل بهشت آب است.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : «سَيِّدُ طَعَامِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ وَ سَيِّدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ»<sup>4</sup> روایت از رسول خدا ﷺ است که فرمود: «سرور طعام دنیا و آخرت گوشت و سید شراب دنیا و آخرت آب است.»  
لحن روایات، بیانگر این است که آب در هر دو جهان آرام بخش انسانها است، در دنیا برای همه و در آخرت برای بهشتیان

## 12 - لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب

12 - لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب اساس زندگی انسان را دو رکن متضاد تشکیل می دهد؛ روح (مجرد) و جسم (مادی)؛ خداوند با ترکیب این دو موجود ضد و نقیض به موجودات جاندار مخصوصاً انسان، حیات بخشیده است. برای ادامه حیات هر یک، از این دو جنس متضاد، غذای خاصی قرار داده است؛ غذای روح و روان را داشتن رابطه دائم و مناجات و گفتگو مخصوصاً مناجات شبانه با خداست (شب مردان خدا روز جهان افروز است) و همچنین سیر در آفاق و انفس بالآخره در هر حال متکی بودن به او، تعیین کرده است؛ هر کس از این غذا و تغذیه روحی محروم است؛ همیشه با روح مرده و روان افسرده، به زندگی بی محتوا ادامه می دهد؛ روشن است، کسی که دارای این خصیصه (غفلت و دوری از خدا) است ادامه حیات برایش مفهومی نخواهد داشت!.

غذای جسم را، خوردن و آشامیدن، قرار داده است؛ یعنی هر جان داری اگر از این دو محروم شود، زندگی او ادامه پیدا نمی کند.

برای درک لذت خوردنیها و آشامیدنی ها هم، با آب معنا بخشیده است؛ اگر آب وجود نداشت نه زندگی وجود داشت و نه لذت زندگی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و یجد لذة الطعام و الشراب بالماء»<sup>1</sup> «انسان، لذت خوردنی و آشامیدنی را با آب پیدا می کند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «لولا الماء لم یجد لذة الطعام و الشراب»<sup>1</sup> «اگر آب نبود کسی لذت خوردنی و نوشیدنی را پیدا نمی کرد.»

عن أبی عبدالله علیه السلام : «بالماء یجد لذة الطعام و الشراب»<sup>2</sup> از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «با آب، لذت خوردنی و آشامیدنی، مفهوم پیدا می کند.»

### 13 - اعجازهای آبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

13 - اعجازهای آبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در طول بیست و سه سال دوران نبوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از بزرگترین معجزه های آن حضرت در مواقع مختلف و به اشکال گوناگون، آب بود.

در پیشامد های متعدد، یا خود آن حضرت به اجرای آن اقدام می فرمود و یادگیری را به انجام آن مأمور می کرد؛ گاه از انگشتان مبارکش، آب جاری می شد و گاهی از «تیر» و بار دیگر، جوشیدن آب از چاه و صدها قضایای دیگر که ذیلاً نمونه هائی از آن جریانها آورده می شود.

## «جاری شدن آب از انگشتان»

1 - کتاب احتجاج طبرسی: امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در جواب یهودی که (مانند معجزات انبیاء سلف را) درخواست می کرد فرمود: پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی که در حُدیبیه فرود آمد، اهل مکه آن حضرت را محاصره کرده بودند، اصحاب از تشنگی شدید به حضرت شکایت کردند به گونه ای که اسبها نیز ناتوان شده بودند، حضرت رکوه یمانی را <sup>1</sup> خواسته و دست مبارکش را روی آن گذاشت، از میان انگشتانش آب شکافته و جاری شد، به طوریکه همه لشگریان و اسبها سیراب شدند و ظرفها را پر کردند. <sup>1</sup>

2 - همراه کاروان تجاری خدیجه به شام می رفت به بیابانی رسیدند که از زمانهای قدیم آب داشت، ولی بر خلاف انتظار، آب پیدا نکردند؛ چون قافله ابوجهل جلوتر از حضرت می رفت، دستور داده بود چاه را پر کنند؛ پیغمبر آستینها را بالا زده و دستانش را در ریگ فرو برد و چشمانش را به آسمان دوخت و لبهای مبارکش را حرکت می داد، ناگهان آب از میان انگشتانش جوشیده و فوران کرد؛ بطوریکه مانند نهرهای بزرگ بر روی زمین جاری شد. عباس عموی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای برادر زاده! جلوی آبرابگیر، نزدیک است اموال و اثاث ما غرق شود، همگی آب نوشیدند و مشک هایشان را پر کردند. <sup>2</sup>

3 - در مسیر جنگ تبوک به وادی «المشقق» رسیدند، دست مبارکش را زیر آبی گرفت که قطره قطره می ریخت، سپس آب شکافته شد به گونه ای که مانند صاعقه صدای مهیب، از او شنیده می شد مردم آب آشامیدند و به اندازه احتیاج آب بر داشتند پس حضرت فرمود: اگر کسی از شماها عمر کند، می شنود که این بیابان از آبادترین بیابان ها خواهد بود»

- 4 - در روایت ابی قتاده است که در جنگ «بنی المطلق»: «كان يتفجر الماء من بين أصابعه لما وضع يده فيه حتى شرب الجيش العظيم»<sup>4</sup>
- «وقتی که دست مبارکش را به «رکوة» گذاشت از میان انگشتانش آب شکافته شد، آنهمه لشگر عظیم، سیراب شده و به همراه خود برداشتند.»
- 5 - از امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام از علی عليه السلام نقل شده است که فرمود: «در یکی از جنگها همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم به جایی که آب پیدا نمی شد رسیدیم مردم تشنه شدند در یک ظرف کمی آب بود، انگشتانش را بر آب گذاشت آب از آن جاری شد به طوریکه همه مردم و شتران و اسبان سیراب شدند و به همراه خود برداشتند، در لشگر دوازده هزار شتر و دوازده هزار اسب، و سی هزار مرد بودند.»<sup>1</sup>
- 6 - روایت شده است، در جنگ تبوک، لشگر تمام روز را راه رفتند از شدت گرما نزدیک بود گردنهای پیاده و سواره و مرکبها قطع شود، حضرت ظرف آب کوچکی را خواست، آب کمی را که همراه داشت بر آن ریخت وانگشتانش را بر آن گذاشت آب از زیر انگشتانش جوشید، لشگریان نوشیدند و به همراه برداشتند، درحالی که غیر از اسب و شتر سی هزار نفر بودند.»<sup>2</sup>
- 7 - روایت شده است: اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در سفری با حضرت بودند، از نبود آب به آنحضرت شکایت کردند که نزدیک است به هلاکت برسند، فرمود: نه؛ خدایم با من است، مرا راهنمایی می کند توگم بر او و پناهگاهم اوست، ظرف آبی را خواست، کمی آب در آن بود که یک نفر هم سیراب نمی شد، دستش را بر آب گذاشت، از میان انگشتانش آب جوشید و جاری شد، مردم را صدا زدند همگی سیراب شده و آب برداشتند، به طوریکه خسته شدند. و آنان هزاران نفر بودند و فرمود: شهادت می دهم که من رسول بحق خدایم.»<sup>3</sup>

8 - امیرمؤمنان علیه السلام به یهودی فرمود: روز «میضاه»<sup>4</sup> عبرتی برای منکرین نبوتش بود مانند سنگ موسی علیه السلام وقتی که میضاه را خواست، دست به آن گذاشت، آب جوشید و بالا آمد تا اینکه هشت هزار نفر از آن آب، وضو گرفتند و نوشیدند و چهارپایان را سیراب کرده و به همراه خود به اندازه کافی برداشتند.  
«1»

9 - سالم بن ابی جعد گوید: به جابر گفتم روز «شجره» چند نفر بودید، گفت هزار و پانصد نفر، مارا تشنگی فرا گرفت، حضرت دستش را توی ظرف کوچکی گذاشت، از میان انگشتانش مثل چشمه‌ها آب بیرون می‌آمد، نوشیدیم و بما کفایت کرد، اگر صد هزار نفر بودیم باز کفایت می‌کرد.<sup>2</sup>

«جوشیدن آب از چاه خشکیده»

1 - حضرت رسول ﷺ همراه کاروان تجارتی خدیجه کبری ع در سن 25 سالگی به شام می‌رفت، در طول راه اعجازهای متعدّد از وجود مبارکش به ظهور رسیده است، از جمله این بود که:

در بیابانی چاه آبی وجود داشت، کاروانیان از آب آن استفاده می‌کردند وقتی که ابوجهل به سر آن چاه رسید به اندازه کافی آب برداشت و چاه را پر از سنگ و شن کردند تا کاروان حضرت از تشنگی بمیرند، غلامی داشت به نام «فلاح» بعنوان دیده بان گذاشت و قول داد اگر خبر مرگ محمّد را به من بیاوری آزادت می‌کنم،

وقتی که کاروان حضرت به آنجا رسید شتابان به سوی چاه آب رفتند، اثری از آن پیدا نکردند، سینه هایشان تنگ شده و یقین به هلاکت کردند، به «محمد» ﷺ پناه بردند، فرمود: آیا محلی که قبلاً آب داشته باشد می‌شناسید؟، گفتند بلی چاهی بود که با شن و سنگ پر کرده‌اند. حضرت بر سرچاه آمده ایستاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و ندا کرد:

«يا عَظِيمِ الأَسْمَاءِ يا باسِطِ الأَرْضِ و يا رافعِ السَّماءِ قَدْ أضرُّ بِنَا الظُّمَاءُ فَاسْقِنَا المَاءَ»

«ای بزرگ نام! ای گستراننده زمین و ای بلند کننده آسمان، تشنه‌گی به ما فشار آورد و) ضرر (کلی) رسانده است، ما را از آب سیراب کن!»

ناگهان سنگها و شنها از زیر پای آن حضرت به صدا درآمدند و چشمه، آب، جوشید و بالا آمده و جاری شد، پس مردم چهار پایانشان را سیراب کردند و مشک‌هایشان را پر کردند و حرکت کردند.

غلام آبی جهل با سرعت برگشت، ابوجهل پرسید چه خبر آوردی ای فلاح؟

غلام گفت به خدا قسم رستگار نمی‌شود هر کس با محمد دشمنی کند، قضیه را شرح داد، ابوجهل از غضب دماغش باد کرد، به غلام گفت از من دور شو، ابدأ رستگار نشوی <sup>1</sup>»

2 - راهبی به نام فیلق بن یونان بن عبدالصّلیب، در صومعه‌ای زندگی می‌کرد، هم پدرانش و هم خودش وراثتاً منتظر قدوم مبارک پیغمبر ﷺ بودند، به او اباخیبر می‌گفتند، از پدرانش شنیده بود که هر وقت آن پیغمبر از اینجا می‌گذرد چند علامت مخصوص دارد، اولاً: بالای سرش یک قطعه ابر سایه می‌افکند و ثانیاً: به درخت خشک جلوی صومعه تکیه می‌کند فوراً سبز شده و میوه می‌دهد، و ثالثاً:

چاهی که در جلوی صومعه است و خشک شده است آنرا پر آب می‌کند. این راهب به اندازه‌ای پیر شده بود که چشمانش را از دست داده و ضعیف گشته بود، روزی پسرانش به او خیر دادند که پدر! قافله‌ای از سوی تهامه می‌آید، از حجاز و بر سر آنها ابری سایه افکنده است، و نوری بلند شده است، راهب سر به آسمان بلند کرد و گفت: الهی و سیدی و مولای بحقّ هذا المحبوب الذی زاد فیه تفکّری الّا مارَدَدْتُ عَلَیَّ بصری.»

«ای خدا! ای سید و مولای من! بحق این محبوبی که فکرم به او مشغول است، نور چشمانم را به من برگردان.»

دعایش تمام نشده بود که چشمانش دید خود را بازیافت. راهب به راهبان دیگر گفت احترام این محبوب را پیش علّام الغیوب دیدید. پس شعری در مدح آن حضرت خواند و گفت ای اولادمن! اگر این شخص، پیغمبر مبعوث باشد، در اینجا فرودمیاید و به آن درخت خشک تکیه می‌دهد سبز و پر بار می‌شود.

آن درخت از زمان حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام خشک شده است و این چاه که در آن آبی نداریم کنار آن آمده و آب می خورد.

مدّت کمی گذشت که قافله رسید و در کنار چاه نزول کردند و بارها را پائین آوردند. حضرت جای خلوت را دوست می داشت، به کنار درخت خشک رفت و بر او تکیه کرد، بلافاصله درخت سبز و خرم شده و پر بار گشت و به کنار چاه آمده و از آب دهان مبارکش به آن انداخت و نظری به داخل آن افکند، آب شکافته شده، چشمه های زیاد و آب گوارا بیرون آمد. <sup>1</sup>

3) عروۀ بن زبیر می گوید: پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای زیارت بیت الله الحرام خارج شد و قصد جنگ نداشت، (حدیث را ادامه داد تا اینکه گفت) و قریش نیز از مکه بیرون آمده و زودتر از پیغمبر به محلی رسیدند که: (بَلَدْح) می نامیدند و کنار آبی که در آنجا بود نزول کردند وقتی که پیغمبر سبقت ایشان را دید در «حُدَيْبِيَّة» فرود آمد در حالی که هوا به شدت گرم بود، در آنجا فقط یک حلقه چاه وجود داشت، مردم از تشنگی به سختی افتادند و تعدادشان هم زیاد بود، به طوریکه مردانی به ته چاه رفتند و با دستانشان آب جمع می کردند.

حضرت دلوی خواست، از آن وضو گرفت و مضمضه کرده به آن دلو ریخت، امر کرد آن آب را به چاه ریختند، و نیز تیری از کنانه در آورد و به چاه انداخت، و دعا کرد آب از ته چاه فوران کرد و بالا آمد، مردم در اطراف چاه نشستند، بادست آب را، بر می داشتند. <sup>1</sup>

این روایت باسند های مختلف آمده است، ما یکی از آنها را اختیار نمودیم



## «جاری شدن آب از تیر»

جابر بن عبدالله و براء عازب و سلمة ابن اکوع و مسوربن مخرمة گویند:  
وقتی که پیغمبر ﷺ در حدیبیه با یکهزار و پانصد نفر فرود آمدند موقعی  
بود که حرارت شدید فرا گرفته بود، گفتند یا رسول الله بیابان خشک و آبی در  
آن وجود ندارد و قریش در «بَلَدَح»<sup>2</sup> آب زیادی را در اختیار دارند.  
حضرت تیری از کنانه کشید و به براءین عازب داد، فرمود: این تیر را در  
یکی از چاههای قدیمی حدیبیه: بنشان!

سهیل بن عمرو به همراه قریشیان آمدند، به چاه نگاه کردند، دیدند چشمه‌ها  
و (در روایتی 12 چشمه) از یک تیر می‌جوشد، گفتند: مانند امروز را ندیده‌ایم و  
این کار از سحر محمد کم نیست.

وقتی که دستور حرکت صادر شد فرمود: به اندازه احتیاج آب بردارید، سپس  
به براء فرمود: برو و تیر را در آور! وقتی که حرکت کرد براء تیر را برداشت، آب  
خشک شد به گونه‌ای که در آنجا آبی وجود نداشته است.<sup>1</sup>

2 - در جنگ تبوک، اصحاب از شدت عطش شکایت کردند پس تیری به  
مردی داد و فرمود: آن را در ته چاه بنشان! آن مرد آنرا کاشت، آب جوشید تا  
لب چاه رسید و سی هزار نفر با چهار پایانشان از آن آب سیراب شدند.

در روایت الخرائج است: «و رجال من المنافقین حضور متحیرین». «مردانی  
از منافقین، حضور داشتند و (همگی از این ماجرا) متحیر بودند»<sup>2</sup>

## «شیرین شدن آب شور»

1 - روایت است که قومی به آن حضرت از شوری آبشان شکایت کردند، به سر چاه آنها آمد و آب دهان مبارکش را انداخت، با اینکه آب آن چاه کم بود آب شیرین و گوارا جوشید، تا الآن آن چاه در دست وارثان آن است، و اهل آن از بزرگترین مکارم و افتخارات خود می‌شمارند و این چاه در کنار مکه در محلی بنام «الزاهر» و اسم آن «العُسَيْلَه» است. (امروزها که شهر توسعه زیادی یافته یکی از محلات مکه می‌باشد)

و از آن چیزهایی که خداوند در راستی و حقیقت پیغمبرش آشکار ساخت این بود که: قوم مسلمیه کذاب «پیغمبر دروغین یمامه» هنگامی که این جریان را شنیدند از او مانند آن معجزه را درخواست کردند.

به کنار چاهی آمد و آب دهان انداخت، آب به صورت شور و تلخ مانند بول حمیر در آمد، آنهم در میان مردم آنجا معروف و محلّش معلوم است.<sup>1</sup>

### «اعجاز پایی»

جابر بن عبدالله، چاهی داشت که آبش تلخ بود و قابل استفاده نبود، به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد، حضرت پاهایش را به طشتی شست، امر کرد آن را به چاه بریزند؛ دردم آب چاه، شیرین شد. <sup>2</sup>

### «عبور از آب»

پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی خیبر حرکت کرد، ناگهان به وادی رسیدند که سیل جاری بود و اندازه ارتفاع آب به چهارده قامت می‌رسید، و دشمن از پشت سرشان می‌آمد، مردم گفتند: ما را گیر می‌اندازند «گیر افتادیم» فرمود: ابدأ! حضرت دعا کرد شتران و اسبها از آب عبور کردند حتی پاها و سمهایشان نمدار نشد. <sup>3</sup>

## 14 - دعاها

14 - دعاها «دعا» یکی از وسائل مهمی است که ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام برای توجه دادن مردم به سوی توحید و خداشناسی و معرفی رحمت و غضب و قدرت خداوند و برای اثبات مسائل اعتقادی و معاد و دهها مطالب دیگر، از آن استفاده کرده و مورد توجه قرار داده‌اند. در مواقعی که عملاً باتبلیغ نمی‌توانستند مردم را با وظائف خود آشنا کنند از سلاح دعا بهره برداری می‌کردند. از جمله آن درباره «آب» به صورت دعا خیلی از مسائل را تعلیم داده‌اند که به ذکر چند مورد از آن به عنوان نمونه می‌پردازیم:

1 - در دعای روز اول ماه رجب می‌فرماید: «اسئلك باسمك الّذی سطحت به الأرضین فوق الماء المحبوس و باسمك الّذی حبستَ به ذلک الماء.» <sup>1</sup>

«خدایا! از تو درخواست می‌کنم به احترام آن نامت که زمین را با آن روی آب جمع شده در یک جا، گسترانیدی و به احترام آن نامت که با آن، آب را محبوس کردی.»

2 - در دعاهای قنوت حضرت بقیّة اللّٰه حجّة بن الحسن علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء آمده است: «واسألک باسمک الّذی کوّت به طعم المیاه و اسئلک باسمک الّذی أجریت به الماء فی عروق النّبات بین أطباق الثّری و سقت الماء الی عروق الاشجار، بین صخرة الصّماء الدّعاء»<sup>2</sup> «از تو درخواست می‌کنم، (سوگندت می‌دهم) به آن نامت که با آن مزه آبها را تکوین (تعیین) کردی و به نامی که با آن، آب را در زیر طبقات زمین در رگهای نباتات جاری ساختی؛ و به نامی که با آن، آب را از میان سنگ خارا و سفت و سخت، گذراندی و به رگهای درختان رساندی.»

3 - در دعای طواف می‌گوید: «اللّٰهم انّی اسئلک باسمک الّذی یُمشی به علی طُلُلِ الماء کما یُمشی به علی جُدَدِ الأرض»<sup>1</sup> «خدایا از تو درخواست می‌کنم به احترام آن نامت که با آن، چنان بر روی آب پُر فراز و نشیب راه، طی می‌شود، که بر روی زمین هموار می‌روند.»

4 - در دعاهای حضرت ایوب علیه السلام وارد شده است:  
أبطاعتک حمل الماء الأرض، «أم بحکمتک کانت الأرض للماء غطاءً أم این الماء الّذی أنزلت من السّماء أم قدرتک تُتیر السّحاب و تجری الماء» این أنت منّی یوم سجّرت البحار و أنبعت الأنهار أقدرتک حبست أمواج البحار علی حدودها: این انت منّی یوم صببت الماء علی التّراب الدّعاء!<sup>2</sup>

این جمله‌ها در سطرهای مختلف دعاها آمده است که در رابطه با آب می‌باشد. آیا بخاطر اطاعت از تو بود که زمین آب را حمل کرد یا با حکمتت

زمین، پوشش آب گردید؟ کجا بود آبی که از آسمان نازل کردی یا قدرت توست که ابر را بر می‌انگیزاند و آب را فرو می‌ریزد؟ کجا بودی از من روزی که دریاها را، برافروختی، یا (پرکردی) و چشمه ها و نهرها را جوشاندی آیا قدرت توست که موجهای دریاها را در حدود خودش نگهداشت؟ کجا بودی از من روزی که آب «باران» را بر خاک فرو ریختی؟

5 - در دعای سردرد است: «أَسْئَلُكَ يَا سَمَكَ الَّذِي قَامَ بِهِ عَرْشُكَ عَلَى الْمَاءِ الدَّعَاءِ»<sup>3</sup> «از تو درخواست می‌کنم به حق اسمی که با آن عرشت بر آب ایستاد و قرار گرفت

## 15 - تسبیح گوئی و سجده آب

15 - تسبیح گوئی و سجده آب در لابلای دعاها به مسائل پیچیده علمی درباره جمادات و حیوانات راهنمایی و باجملات کوتاهی به سجده کردن و تسبیح گفتن تکوینی آب اشاراتی شده است.

1 - در دعای روز چهارشنبه است: «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تُسَبِّحُ لَكَ الْبِحَارُ بِأَمْوِجِهَا وَالْحَيْتَانُ فِي مِيَاهِهَا وَ الْمِيَاهُ فِي مَجَارِيهَا وَ الْهَوَامُّ فِي أَمَاكِنِهَا، الدَّعَاءُ»<sup>1</sup> «خداوندا تو پاک و مُنَزَّهٌ. جز تو خدایی نیست، دریاها با موجهایش و ماهیها در آبهایش و آبها در محللهای جریان یافته اش تسبیح گویند تو»

2 - در مناجات انجیلیه امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «فَسَبَّحْتَ لَهُ، وَ الْبِحَارُ وَ حَيْتَانِهَا، وَ الْأَمْطَارُ فِي مَوَاقِعِهَا، وَ مَدَدَ الْأَنْهَارِ وَ أَمْوِجِهَا وَ عَذْبَ الْمِيَاهِ وَ أَجَاجِهَا، الدَّعَاءُ»<sup>2</sup> «تسبیح اورامی گوید، دریاها با ماهیهایش و بارانها در هنگام نزولش و طول نهرها با امواجش و آبهای شیرین و شورش.»

3 - دعای شریفی است که دوست دارم آن را به طور کامل بنویسم تا به درد نیازمندان و گرفتاران، دوائی باشد. شیخ صدوق رحمته الله باسند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: «علی بن ابی طالب علیه السلام پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از او چیزی خواست؛ پیغمبر فرمود: یا علی! قسم به خدائی که مرا به پیغمبری حق فرستاده است، پیش من از مال دنیا کم و یازیاد، چیزی نیست؛ اما دعائی برایت تعلیم می‌کنم، خلیلم جبرئیل آن را برای من آورد و گفت: یا محمد! این هدیه است از خدای عزوجل، که تو را گرامی داشته به چیزی که هیچ پیغمبری را نداده است و آن نوزده (19) حرف است، هر شخص گرفتار و بلا دیده و مصیبت زده و غمگین و دردمندی و کسی که از او چیزی دزدیده شود و آتش گیرد و یا کسی که از سلطان بترسد با آن (19 حرف) دعا کند، خداوند او را از آن ناراحتی نجات می‌دهد!

آن (19) حرف، (4) تا در پیشانی اسرافیل، (4) حرف در پیشانی میکائیل، (4) حرف در اطراف عرش، (4) حرف در پیشانی جبرئیل و (3) تای آن هر جا که خدا خواسته، نوشته شده است. علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله، آن دعا چگونه است، فرمود: بگو! «یا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَ یا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَ یا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ، وَ یا غِیَاثَ مَنْ لَا غِیَاثَ لَهُ وَ یا کَرِیْمَ الْعَفْوِ وَ یا حَسَنَ الْبَلَاءِ وَ یا عَظِیْمَ الرَّجَا، یا عِزَّ الضَّعْفَاءِ. مُنْقِذَ الْغَرْقِی، وَ یا مُنْجِیَ الْهَلْکِی، یا مُحْسِنُ، یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ. أَنْتَ الَّذِی سَجَدَ لَکَ سَوَادُ اللَّیْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَ دَوِیُّ الْمَاءِ وَ حَفِیْفُ الشَّجَرِ، یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، أَنْتَ وَ حُدُکَ لَا شَرِیکَ لَکَ.» پس بگو اللهم افعل بی کذا و کذا از جایت بلند نمی‌شوی مگر اینکه دعایت مستجاب می‌شود. ان شاء الله

احمد بن عبدالله که یکی از راویان این حدیث است گفت: ابو صالح به من گفت: «لَتَعْلَمُوا السَّفَهَاءَ ذَلِكَ»<sup>1</sup>

به سفیهان (نااهلان)، این دعا را یاد ندهید. در این دعا با جمله «وَدَوَى الْمَاءِ» به سجده و تسبیح تکوینی آب اشاره کرده، و با زبان دعا معنای آیات مبارکه «تَسْبِيحٌ، يَسْبِيحٌ، يَسْبِحُونَ» را بیان و روشن ساخته است. این نوع دعاها در کتب اُدعیه فراوان است، مخصوصاً کتاب الدعاء و الذکر، بحار ج 93، 94، 95، 96، 97 و مصباح المتهدّد و اقبال سیّد و به صحیفه مبارکه سجّادیّه مراجعه شود

## 16 - آب کلید قربت و مناجات

16 - آب کلید قربت و مناجات « قَالَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أُرِدْتَ الطَّهَارَةَ وَ الْوَضُوءَ فَتَقَدَّمْ إِلَى الْمَاءِ تَقَدَّمْ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الْمَاءَ مِفْتَاحَ قَرْبَتِهِ وَ مَنَاجَاتِهِ وَ دَلِيلًا إِلَى بَسَاطِ خِدْمَتِهِ فَكَمَا أَنَّ رَحْمَتَهُ تَطَهَّرُ ذُنُوبَ الْعِبَادِ كَذَلِكَ النَّجَاسَاتُ، الظَّاهِرَةُ، يَطَهَّرُ الْمَاءُ لَا غَيْرَ قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ طَهُورًا)<sup>1</sup> وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)<sup>2</sup> وَ كَمَا أَحْيَا بِهِ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ نَعِيمِ الدُّنْيَا كَذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَهُ حَيَاةَ الْقُلُوبِ وَ الطَّاعَاتِ «3» «امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر اراده پاکیزگی و وضو کردی، به سوی آب برو، همانطور که به رحمت خدا پیش می روی؛ پس بدرستی که خدا آب را کلید نزدیکی و مناجات خود قرار داده و راهنمای خدمتش نموده است.

همان طور که رحمتش، گناهان بندگانش را پاک می کند، آب هم نجاسات ظاهر را پاک می کند، حضرت پس از استشهاد به دو آیه مبارکه فرمود: با آب

همه نعمتهای دنیا را زنده کرده، با رحمت و فضل خود همان آب را مایه حیات دلها و اطاعتش قرار داده است.

در شفافیت و نرمی آب و در پاکی و برکتش و مخلوط شدن سریع او با همه چیز تفکر نما و آن را در تطهیر اعضائی که خدا به پاک شدنش دستور داده است مصرف نما! آداب و فرائض و سنت هایش را بجا بیاور، چون در زیر هر یک از آنها فایده‌های زیادی نهفته است، اگر با احترام به مصرف برسانی، به زودی چشمه‌های فوایدش برایت باز و گشوده می‌شود.

با مخلوق خدا به گونه ای معاشرت نما، همچنانکه آب با اشیاء مخلوط و ممزوج می‌شود، و حق هر چیز را به او می‌رساند. آماز معنا و ماهیتش تغییر پیدا نمی‌کند، بنا براین رسول خدا ﷺ فرموده است:

«مثل المؤمن الخالص كمثل الماء»<sup>1</sup> «مؤمن خالص مانند آب است.»

پس صفای تو با خدای تعالی در تمام اطاعت هایت، مثل شفافیت آب باشد آن وقتی که از آسمان نازل می‌شود و آنرا طهور نامیده است.

وقتی که اعضایت را با آب پاک می‌کنی، دل خود رانیز با آب تقوا و یقین

پاک کن



## 17 - آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام

17 آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام از روایات فراوان استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی ما سوی الله را به اگر اینها نبودند هیچ چیز به وجود نمی‌آمد و اگر اخبار و احادیثی که در فضائل و مناقب آنان در این باره به دست ما رسیده است دقت کنیم، شک و شبهه باقی نمی‌ماند، که اینها سبب ایجاد خلق و علت آفرینش غیر خدا هستند. (مطالبی در این باره آخر بخش 1 گذشت) پس از روشن شدن این مطلب، معلوم است که آب هم به خاطر اینها به وجود آمده است بعنوان نمونه به چند حدیث ذیل توجه نمائید.

1 - امام محمد باقر علیه السلام در روایت مفصلی به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«ان لنا عند الله منزلةً و مكاناً رفیعاً و لولا نحن لم یخلق الله أرضاً و لاسماءاً و لا جنّةً و لاناراً و لا قمرأً و لا برأً و لا بحراً و لا سهلاً و لاجبلاً و لا رطباً و لا یا بساً و لامراً و لا (ماءاً) و لا نباتاً و لا شجراً اخترعنا الله من نور ذاته لا یقاس بنا بشر»<sup>1</sup> «ای جابر برای ما نزد خداوند منزلت و مقام بلندیست اگر ما نبودیم خداوند زمین، آسمان، بهشت، جهنم، آفتاب، ماه، خشکی، دریا، هموار، کوهستان، خشک، تر و نیز تلخ، شیرین، آب، نبات و درخت را نمی‌آفرید؛ ما را از نور ذات خود به وجود آورد، بشری با ما مقایسه نمی‌شود.»

امام حسین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه

بلیغی خواند، خطبه را شرح می‌دهد تا به اینجا می‌رسد که:

2 - خدای تعالی به پیغمبر فرمود: «شخصیت برگزیده و راضی شده از او،

تویی؛ و گنجینه نورها، در وجود توست.» «من أجلك أضع البطحاً و أرفع السماء و أجرى الماء و أجعل الثواب و العقاب و الجنة و النار و أنصب اهل بیتک علماً للهدایة»<sup>1</sup> بخاطر تو زمین را پایین نگهداشته و آسمان را بلند

کرده‌ام، یعنی (نظام فعلی جهان آفرینش را، به احترام تو به اینصورت در آورده و) آب را جاری ساخته‌ام.

ثواب، عقاب، بهشت و جهنم را بخاطر تو قرارداد، و اهل بیت را نشانه و پرچم هدایت، نصب کرده‌ام.

3 - «عَنْ امير المؤمنين عليه السلام : «فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُوْرَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَقِيَ أَلْفَ عَامٍ بَيْنَ يَدِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاقْفًا يَسْبَحُهُ وَيَحْمَدُهُ وَالحَقُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يَقُولُ يَا عَبْدِي أَنْتَ المراد وَ المرید وَ أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي وَ عَزَّتِي وَ جَلالِي. لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ: مِنْ أَحَبِّكَ أَحْبَبْتُهُ وَ مِنْ أَبْغَضِكَ ابْغَضْتَهُ» «2»

امیرمؤمنان علی عليه السلام ضمن حدیثی می‌فرماید: وقتی که خداوند نور پیغمبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را آفرید هزار سال در برابر خدای عزوجل ماند تسبیح و تحمید خدا می‌کرد، و خدای تبارک و تعالی به او نظر می‌کرد و می‌فرمود: «ای بنده من! تویی مراد و مرید و تویی برگزیده شده از مخلوقاتم، قسم به عزت و جلالم: اگر تو نبودی من فلکها را نمی‌آفریدم، هرکس تو را دوست دارد، دوستش دارم و هر کس تو را دشمن دارد، دشمنش دارم.» «ورد فی الحدیث القدسی: لَوْلَاكَمَا ماخلقت الأفلاك»

به محمد و علی صلوات الله علیهما فرمود: «اگر شما دو تا نبودید من فلکها را نمی‌آفریدم.» در این باره روایات زیادی وارد شده مانند «حدیث کساء» و غیره، دلیل آن است، که همه مخلوقات به خاطر اینها آفریده شده، از جمله آنها، (آب) است

## 18 - سه چیز از برکات الهی اند

18 - سه چیز از برکات الهی اند ابی الجارود از ابی جعفر ع روایت می‌کند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منزل ام سلمه وارد شد و به او فرمود: چرادر خانه ات برکتی نمی‌بینم عرض کرد. بلی الحمد لله برکت در خانه‌ام است، یعنی: (رسول خدا)

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ، الْمَاءُ وَالنَّارُ وَالشَّيْءُ»<sup>1</sup> بدرستی که خداوند سه چیز با برکت نازل کرده است «آب، آتش، و گوسفند» یکی از سخنان جامع، کوتاه ولی پر معنای رسول خدا ص سخن فوق است که اگر کمی در اطراف آن دقت نماییم؛

و اگر با دید علمی و تفکر عمیق؛ برکاتی را که در این سه موهبت خداوندی نهفته است مد نظر قرار دهیم آن وقت اهمیّت و ارزش این سخن و معنای آن بر ما روشن شده و برکات آن سه چیز هم آشکار می‌شود.

در جمله‌های بالا حضرت، اول، از آب نام می‌برد چون، آن دوتای دیگر نیز از وجود آب به هستی رسیده‌اند.

اگر آب، وسیله آتش را فراهم نمی‌کرد آتشی پیدا نمی‌شد و اگر منابع وجودی گوسفند را مهیا نمی‌ساخت گوسفندی وجود نداشت؛ پس برکت آب، حرف اول را می‌زند

## 19 - برداشته شدن آبهای شیرین

19 - برداشته شدن آبهای شیرین از ابن عباس روایت شده است که:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمِيَاهَ الْعَذْبَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ غَيْرَ زَمْزَمَ»<sup>1</sup> «خداوند غیر از

زمزم همه آبهای شیرین را پیش از قیامت بر می دارد.»

کیفیت برداشته شدن آبهای روی زمین با چند احتمال پیش می آید

1 - در اثر خشک سالی ازبین می روند، چنانکه در طول عمر کوتاه خود  
کراراً دیده‌ایم اگر چند سال متمادی خشک سالی شود همه چشمه‌ها خشکیده و  
رود خانه‌های بزرگ می خشکند؛

در سالهای دهه هفتاد که خشک سالی پیش آمد زاینده رود اصفهان با آن  
عظمتش ورود خانه‌های گیلان و مازندران و دریاچه‌ها و تالابها به گونه‌ای  
خشکیدند که آثاری از آب دیده نمی شد.

2 - طبایع خود را از دست میدهند، یعنی هیدروژن و اکسیژن که ساختمان  
وجودی آب را تشکیل می دهند از همدیگر تجزیه شده به صورت شکل اولیّه  
خود، یکپارچه مواد مذاب آتشین در می آید.

3 - به طور کلی در اثر شدت مقدمات روز قیامت نابود میشوند؛

4 - طبق آیه مبارکه: (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ) وقتیکه دریاها آفروخته گشت  
در اثر شعله ور بودن، تبخیر شده و از دسترس ساکنین روی زمین خارج می  
شود.

یا احتمالات دیگر که فقط خود، او، می داند و بس

## 20 - چهل روز باران می بارد

20 - چهل روز باران می بارد 1 - عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّحُومُ!»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «زمانی که خدای عزوجل اراده کرد مردم را برانگیخته کند، از آسمان چهل روز باران می بارد، و تمامی اعضاء انسانها جمع شده و گوشتها می روید!»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّحُومُ!»<sup>2</sup>  
به معنای حدیث بالاست.

آیات 57 اعراف و 9 فاطر و 39 فصلت و 11 زخرف و 11 ق بر مطلب فوق دلالت صریح دارد چون خلاصه فرمایش خداوند در آیات فوق این است که، خدا باران را می فرستد زمینهای خشک را خیس کرده نباتات را می رویاند و زنده می کند، آنطور که با نازل کردن باران نباتات می روید، همچنین است زنده شدن و به محشر آمدن مرده ها

(كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى) «مرده ها را نیز این چنین بیرون می آوریم»  
«كذالك الخروج» «بیرون آمدن (از قبر وزنده شدن) هم بدینصورت خواهد بود».

به تفسیر آیات فوق دقت نمائید وجه تشابه عجیبی به همدیگر دارند، مطلب خیلی واضح به دست می آید

## 21 - باز عرش خدا بر آب قرار می‌گیرد

21 - باز عرش خدا بر آب قرار می‌گیرد آیات و اخبار زیادی از بهم خوردن نظام آفرینش در روز قیامت خبر می‌دهد به طوری که در این مطلب هیچگونه ابهامی وجود ندارد، به استشهاد واستلال نیازی نیست چون با کوچکترین مراجعه به کتابهای مربوطه مسئله، روشن می‌شود، فقط آیه‌ای که خیلی جلب توجه می‌کند آیه مبارکه: «

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۗ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) «1»

«در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می‌شود و آنان در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می‌گردند»

یعنی زمین و آسمان به صورتی غیر از نظام فعلی که مشاهده می‌کنیم تبدیل می‌شود و به سوی خدای واحد قهار آشکار می‌شوند.

در تفسیر قمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می‌کند، در ضمن آن می‌فرماید: «و تبدل الأرض غير الأرض یعنی بأرض لم يكتسب عليها الذنوب بارزة ليس عليها جبال و لا نبات كما دحاها أول مرة و يعيد عرشه على الماء كما كان أول مرة مستقلاً بعظمته و قدرته»<sup>2</sup> «زمین بر می‌گردد به صورتی غیر از این صورت یعنی: به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می‌شود، (بستی و بلندی، و) کوهی و نباتی وجود نخواهد داشت، همانطور که در مرحله اول خلقت بود، و عرش خدا به آب بر می‌گردد، چنانچه در مرتبه اول با عظمت و قدرت خود مستقل بود.

«يوم نظوى السماء كطى السجل للكتب كما بدأنا أول خلق نعيده و عدأ علينا

إننا كنا فاعلين» «1»

«روزی که ما آسمان را همچون طومارنامه‌ها درهم می‌پیچیم همانگونه که آفرینش را شروع کردیم به همان صورت برمی‌گردانیم و عده‌ایست که ما دادیم و حتماً به وعده خود عمل می‌کنیم»

پُر واضح است که زمین برای ابد پایدار و قابل زیست نخواهد ماند، قطعاً در آینده تغییراتی در ساختار خورشید پدید خواهد آمد و زمانی فرا خواهد رسید که فروزش آن به صد برابر درخشش امروزی رسیده و طومار حیات را در زمین نیز درهم خواهد پیچید،

البته این رویداد (به نظر نویسنده کتاب سرگذشت زمین) به هیچ وجه زودتر از چهار میلیارد سال دیگر به وقوع نخواهد پیوست، و اگر حیات از سوی خود ساکنان زمین در خطر نابودی قرار نگیرد هیچگونه خطری از سوی خورشید حیات زمین را چه در حال حاضر و چه در آینده‌ای دور تهدید نخواهد کرد.<sup>2</sup>

نظریه فوق از جمله فرضیه‌ها و حدسیات انسانهاست که معلوم نیست صحیح از آب در بیاید یا غلط؟ اما چیزی که هست اعتراف به درهم پیچیدن طومار زندگی است چنانچه آیه مبارکه فوق گویاست.

درفصل 19 همین بخش خواندید که، پیش از قیامت آنها از زمین برچیده می‌شود، ممکن است از حرارت طاقت فرسای خورشید باشد یا عوامل دیگر.

دوری و نزدیکی آنرا خود (او) می‌داند

## 22 - آفرینش گروهی از جنّ از آب

22 - آفرینش گروهی از جنّ از آب در کتاب الإختصاص از امام صادق

عَلَيْهِ نَقْلٌ مِي كُنْد:

أولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود گفت آدم را از گِل و مرا از آتش آفریده‌ای اگر ابلیس می‌دانست خداوند در وجود آدم چه شگفتی‌هایی آفریده، در برابر او افتخار نمی‌کرد، سپس فرمود: خدای عزوجلّ ملائکه را از نور و جنیان را از آتش آفرید و صنفی از جن را از باد و صنف دیگر را از آب هستی بخشید. «1»

از روایت فوق معلوم میشود که همه جنیان از آتش آفریده نشده است بلکه اکثریت قاطع آنها از آتش و گروهی از باد و دسته‌ای از آب به وجود آمده‌اند. و اگر لفظ «جنّ» را به معنای لغوی آن که «پوشیده» و یا «موجود غیر مرئی» است حمل کنیم ممکن است دسته‌های سه‌گانه از ملیّت‌ها و نژادها و طوائف با فرهنگهای مختلف بوده باشند، و چون از موجودات ما وراء الطبیعة و به اصطلاح (متافیزیک) هستند، حقیقت حال و کیفیت زندگی آنها، برای ما معلوم نیست، مگر آن اندازه‌ای که منابع وحی به ما خبر داده‌اند



## 23 - آفرینش آدم از آب و خاک »

23 - آفرینش آدم از آب و خاک ( وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ

نَسَبًا وَصِهْرًا )<sup>1</sup>

«او کسی است که از آب انسانی را آفرید سپس این انسان را از دو شاخه

«نسب و سبب» گسترش داد»

در این آیه مبارکه با صراحت کامل آفرینش انسان را از آب بیان می فرماید؛  
جمعی از مفسرین معتقدند که منظور از (ماء) آب نطفه است که همه انسان ها  
با قدرت پروردگار توسط آن به وجود آمده، با آمیزش نطفه مرد «اسپر» که  
در آب شناور است با نطفه زن «اوول» نخستین جوانه حیات انسان یعنی اولین  
سلول زنده آدمی پیداشده است. ولی این نظریه با خلقت، آدم جوردر نمی آید  
گروه دوم، بر این اعتقادند که منظور از «بشر» در این آیه نخستین انسان یعنی  
آدم عَلَيْهِ السَّلَام است چراکه آفرینش او از «طین» یعنی معجونی از آب و خاک بود،  
بعلاوه طبق عده‌ای از روایات اسلامی نخستین موجودی که خدا آفرید آب بود،  
وانسان را از آب آفرید. نکره بودن «بشراً» (انسانی را) گواه این معنی است، که  
بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می دهد به طوری که، می  
توان گفت ماده اصلی وجود هرانسان آب است،

به همین دلیل مقاومت انسان در برابر کمبود آب بسیار کم است در حالی که  
انسان در برابر کمبود مواد غذایی می تواند روزها و هفته ها مقاومت کند. و به  
راستی صورتگری کردن در آب و چنین نقش بدیعی را بر آب زدن دلیل بر نهایت  
قدرت پروردگار است<sup>1</sup>

ابی علی واسطی، از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند آن حضرت فرمود:  
«خداوند آدم را از آب و گل آفرید، پس همّت اولاد آدم در آب و گل است و

حوّا را از آدم آفرید بدینجهت همّت زنها در مردان است، آنها را در خانه ها نگهداری کنید. <sup>2</sup>»

ابا جعفر علیه السلام می فرماید: پدرم به من حدیث کرد: «خدای عزوجلّ یک قبضه از خاک (تربتی) که آدم را از آن آفرید برداشت و به آن، آب شیرین شفاف ریخت، (40) روز آن را به حال خود گذاشت، بعد از آن آب شور و تلخ ریخت، باز چهل صباح به حال خود واگذاشت. وقتی که خوب خمیر شد، آن را گرفت و حرکت شدید داد، از چپ و راست، ذرّات (بنی آدم) بیرون ریخت و امر فرمود: تا بر آتش در آیند، اصحاب یمین داخل شدند، بر آنها سرد و سالم شد و اصحاب شمال اِبا کردند، داخل آن شوند <sup>3</sup>» (درخاتمه این کتاب به حدیث طینت و میثاق توجه نمائید).

در کیفیت آفرینش حضرت آدم علیه السلام از این قبیل روایت زیاد است، برای نمونه، دو روایت بالا آورده شد، تا که دانسته شود بنی آدم بدون آب نمی تواند زندگی کند، چون دو قسمت از خمیره وجودی اش آب است. پس دو سوّم بدن انسانها را هم آب تشکیل میدهد

## 24 - اولین بازجوئی روز قیامت!

24 - اولین بازجوئی روز قیامت! عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: (أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ

الرَّبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَقُولَ لَهُ أَوْلَمُ أَرَوَكُ مِنْ عَذْبِ الْفِرَاتِ <sup>«1»</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «اولین چیزی که خداوند بندگان را به خاطر آن زیر

سؤال می برد، به او می گوید: آیا من از آب سرد و گوارا سیرابت نکردم.»

امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند از علی عليه السلام درباره

آیه مبارکه (لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) <sup>«2»</sup>

سؤال شد قال: «الرَّطْبُ وَالْمَاءُ الْبَارِدُ» <sup>«3»</sup>

قطعاً آن روز به خاطر نعمتهائی که، زیر سؤال می روید، «رطب و آب سرد

است».

علت باز پرسى از نعمت آب را با ابعاد مختلف می توان بررسی کرد

1 - آب از تفضلهای درجه یک و نشان دار خداوند است که، با مطالعه

مطالب این کتاب، ارزش وجودی آن به طور اختصار معلوم می شود.

2 - حیات انسانها و هرچه مورد استفاده آنها است از قبیل حیوانات و

نباتات، به وجود آب بستگی دارد نبود آن مساوی است با نابودی آنها؛ پس برای

نخستین باز جوئی از این نعمت خداوندی، شایستگی دارد. 3 - در دوران

حیات بشری کم احترامی ها و بی توجهی های زیادی در باره این نعمت الهی

رخ می دهد از قبیل اسرافها و به هدر دادنها و بالأخره به جا نیاوردن شکر آن

و ... پس باید مورد سؤال قرار گرفته و حساب، پس داده شود چون هر نعمت

بزرگ سؤال بزرگی دارد

## 25 - نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد

25 - نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد سُئِلَ امیر المؤمنین علیه السلام عَنْ اوّل

شیء ضجّ علی الأرض قال: وادٍ باليمن و هو اوّل وادٍ فار منه الماء <sup>«1»</sup>

از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد، اولین چیزی که در زمین ضجّه کشید چه بود؟ فرمود: «بیابانیست در یمن و آن نخستین وادی است که آب از آن فوران کرد».

ممکن است ضجّه کشیدن یا ناله کردن آن کنایه از شکافته شدن آن سرزمین باشد به عقیده بعضی از دانشمندان آب در اعماق زمین که روبه سردی می رفت تشکیل شده است، و از آن موقع تاکنون هم در حال تشکیل است <sup>«2»</sup>.

آنچه مسلم است، در حال حاضر بر اثر فعالیت های آتشفشانی (درونی و بیرونی) مقداری آب تولید می شود. <sup>«3»</sup> دو عنصر «اکسیژن و هیدروژن» در ترکیب موادّ کُره زمین وجود دارد <sup>«4»</sup> و فراهم شدن امکان ترکیب این دو عنصر، اقتضا می کند که قسمتی از آب در زمین تشکیل یابد، و شاید میلیارد هاسال پیش برای اولین بار در وادی یمن به فوران درآمده است. این مطلب با نظریه های دانشمندان دیگر که پیدایش آب را از اتمسفر زمین می دانند، منافات ندارد چون روایت و نظریه های بالا به اولین آب زمینی اشاره دارد <sup>«5»</sup>

## 26 - همه مردم در سه چیز شریکند

26 - همه مردم در سه چیز شریکند علماء فقه می گویند: «الأصل فيها الإباحة: و لكل من الناس في كل ماءٍ حقُّ الأنتفاع ألما خرج بالدليل.» «اصل در مصرف آب، مباح بودن آن است و عامه مردم، در همه آنها حق انتفاع دارند؛ چون آنها از برکت های آسمانی است و خداوند بر بندگان منت گذاشته است؛ مگر آبی که با دلیل خاص مجاز نباشد» (مانند آبهایی که با هزینه خصوصی اشخاص تأمین شده و در اختیار آنها قرار گیرد).

واضح است اگر بنا باشد در مصرف آب خدا دادی، احتیاج به اجازه گرفتن از اشخاص باشد، زندگی انسان و حیوان، دچار مشکلات زیاد خواهد بود مثلاً قافله ای از مسافران کنار قریه یا قبیله ای نزول کرده است؛ اگر اجازه گرفتن الزامی باشد، باید از یکا یک آنها اجازه بگیرند؛ و اگر در میان آنها صغیر و یتیمی باشد، پیدا کردنشان روزها طول می کشد، پس باید با نجاست و تیمم نماز بخوانند یا از تشنگی بمیرند.

اگر عده ای غائب، یا به سفر رفته باشند تکلیف چیست، چگونه ممکن است رضایت آنها را به دست آورد؟ در حالی که اخبار زیادی وارد شده است که از ائمه عليهم السلام سؤال می کردند: به قریه ای وارد می شویم، می خواهیم از آب آنجا استفاده کنیم؟.

حضرت از خصوصیات و کیفیت آن محل می پرسید، به مصرف آن اجازه می داد امر نمی کرد از اهل آن محل اجازه بگیرند؛ علاوه بر این، کمال امتنان در این است که مسلمانها در حقوق ضروری، مخصوصاً در آبها مشترک باشند، تا عسر و حرج پیش نیاید <sup>1</sup>.

در این باره، روایت هائی هست که می فرمایند:

1 - «ثلاثة اشياء الناس فيها شرع سواء الماء و الكلاء و النار»<sup>2</sup> سه چیز است مردم در آن حق مساوی دارند و در مصرف آن باهم مساویند، «آب، چراگاه و آتش» 2 - «ان المسلمین شرکاء فی الماء و النار و الكلاء»<sup>3</sup> «مسلمانها در سه چیز شریکند، در آب و آتش و چراگاه.» حدیث اول، عامه مردم و حدیث دوم، همه مسلمانها را در سه چیز شریک قرار داده است.

3 - قطب راوندی، روایت کرده است که حضرت رسول ﷺ پس از آنکه قلعه های خیبر را فتح کرد، قلعه ای که جمیع اموال و مأكولات آنها در آن بود راهی که بتوان آن را فتح کرد وجود نداشت، حضرت آنان را محاصره کرد، پس از چند روز یکی از یهودیان گفت:

یا محمد مرا بر جان و مال و اهل و عیالمان امان بده تا تو را از راهی که بتوانی این قلعه را فتح کنی، راهنمایی کنم حضرت او را امان داد.

یهودی، محلی را نشان داد و گفت اگر از این محل تونل بزنید منتهی می شود به آب آنها، آن را سد کن، چون آب نداشته باشند، جز تسلیم چاره دیگری نخواهند داشت. حضرت فرمود: ممکن است خدا وسیله ای بهتر از این را فراهم کند (ترس) امان تو در اعتبار خود باقیست.<sup>4</sup>

در جنگ صفین، ابوالاعور سلمی از لشکر معاویه، به شریعه فرات رسید، پیرامون آب را گرفت، از استفاده لشکر یان امیر مؤمنان علیه السلام جلوگیری کرد ارتش امیر علیه السلام شریعه را با صلابت و شجاعت تمام پس گرفتند و قشون معاویه را فراری دادند حضرت فرمود: مانع اهل شام نشوید، بگذارید از آب استفاده کنند.

شامیان موقعیت را مناسب تشخیص داده، دوباره شریعه را تصرف کردند، باز ارتش امام با قدرت تمام فرات را پس گرفتند؛

این دفعه از فرماندهان عرض کردند:

«إِمنعهم الماء يا امير المؤمنين كما منعوك؛ فقال: لا خلّوا بينهم و بينه لا أفعل ما فعله الجاهلون، فسعرض عليهم كتاب الله و ندعوهم الى الهدى فان اجابوا و إلا ففي حدّ السيف ما يُغنى انشاء الله.»

ای امیر مؤمنان! «آب را بر روی آنها ببند همانطور که به روی ما و لشکر تو بستند، فرمود: نه؛ میان آنها و آب را، آزاد و خالی کنی من کاری را که نادانها کردند نمی‌کنم، به زودی کتاب خدا را بر آنها عرضه کرده و دعوت به هدایت می‌کنیم، اگر قبول کردند چه بهتر وگرنه باخواست خدا تیزی شمشیر کفایت می‌کند، و ما را از مانع شدن آب بی‌نیاز می‌سازد.»

نصرین مزاحم گوید: به خدا قسم، غروب نرسیده اهل عراق و شام از آب برداشته و استفاده می‌کردند بطوریکه هیچیک مزاحم دیگری نبود <sup>«1»</sup> از این نوع احادیث استفاده می‌شود که حتی در مواقع خاص و پیش آمدهای حسّاس هم، این بزرگان از اسلحه کشنده و مهلک آب، استفاده نمی‌کردند و به هیچوجه به خود این اجازه را نمی‌دادند که با (زور و نیروی) تشنگی و عطش، به مصاف پرداخته و طرف مقابل را از پا در آورند.

پیغمبر اکرم ﷺ رضایت نداد، با تحمیل تشنگی، بر کوچک و بزرگ، کافران حربی مانند «یهودیان» خیبر را با قطع آب وادار به تسلیم کنند. امیر مؤمنان عليه السلام شدیداً نهی می‌کند، با سدّ شریعه فرات معاویه و لشکریانش را از میان بردارند. <sup>«1»</sup>

در محاصره عثمان، به وسیله حسن بن عليه السلام به خانه او آب فرستاد و نگذاشت از تشنگی بمیرند.

روز ملاقاتِ امام حسین علیه السلام با «حرّبن یزید ریاحی» دستور می‌دهد به استقبال آنان رفته، و همه آنها را با اسبهایشان سیراب نمایند. با اینکه می‌توانست با کمی تأخیر تمامی لشکریان حر را از پا در آورد، اما این کار را نکرد و به خود اجازه نداد که آنها در جلوی چشم امام از تشنگی هلاک شوند، شخصیت و عظمت روح امام بالاتر از آن بود که این گونه با آنها رفتار نماید

اما پیروانان و نژاد همین‌ها با کمال بی‌شرمی و گستاخی و با زیر پا گذاشتن تمامی ارزشهای انسانی و قوانین بشری و الهی، همان شریعه فرات را به روی فرزندان این دو بزرگوار بستند؛

به صغیر و کبیر، زن و مرد، حتی به چهارپایانِ زبان بسته آنها رحم نکردند. بابی حیائی تمام، آب فرات را به آسمان می‌پاشیدند و فریاد می‌زدند آیا نمی‌بینید فرات را مانند شکم ماهی و «کبدآسمان» جاری است! از آن نخواهید چشید، تا تشنه لب و با دل سوزان بمیرید.<sup>1</sup>

می‌نویسند در وقایع کربلا خود امام حسین علیه السلام از شدت عطش میان زمین و آسمان را مانند «دود و بخار» می‌دید! به خاطر یک جرعه آب، ناله جوان 18 ساله اش بلند شد: «یا ابتالاعطش قد قتلنی» «بابا! تشنگی مرا کشت.» پدر، پس از لحظه‌ای سر بلند کرده فرمود: «هات لسانک» «زبانت را بیاور» زبان جوان به کام پدر بلافاصله به عقب برگشته و می‌گوید: بابا عطش تو که بیشتر از من و زبانت مثل چوب خشکیده است.

دیگری از عمو، آب خواست، انگشتر به دهان او گذاشت تا عطش او فرونشیند بچه‌های کوچک به درخیمه عمو گرد آمده آب می‌خواستند امام به برادر اکیداً سفارش می‌کند «فاطلب الماء لهؤلاء الأطفال» برادرم ابوالفضل! برای این بچه‌های تشنه جگر آبی فراهم نما.



طفل شش ماهه به خاطر نوشیدن یک جرعه شیر به سینه خشکیده مادر، چنگها زده و از اثر ناخنهای کوچکش سینه مادر خراشیده شده بود. خود امام علیه السلام در دم آخر توی گودی قتلگاه، پس از مناجات با معبود و اظهار عبودیت و بندگی و تسلیم محض در مقابل دوست.

رو به اشقیای آن دشت پر بلا گرفته فرمود: «یا قوم! اسقونی شربةً من الماء لقد نشفت کبدی من الظماء» «ای قوم یک جرعه آبی به من دهید، جگرم از تشنگی پاره پاره شد.» چاهی که در پشت خیمه ها کنده بودند با هلله و حشیانه ریختند آنرا هم پر کردند، ارباب مقاتل می نویسند:

بچه های کوچک ریگهای زمین را این طرف و آنطرف می کردند دل و سینه های خود را روی آن می گذاشتند شاید کوچکترین تخفیفی بر تشنگی ایشان حاصل آید آنانکه این سختگریها را کردند، چه پاسخی به جد و پدر بزرگوار این مظلومان جگر سوخته، خواهند داشت رحمه الله

از آب هم مضایقه کردند کوفیان	خوش داشتند حرمت میهمان
_____	_____
زبان تشنگان هنوز بعیوق می رسد	فریاد العطش زیبابان کربلا
چون خون حلق او بر زمین رسید	جوش از زمین به ذروه عرش
_____	_____
نزدیک شد که خانه ایمان شود	از بس شکستها که به ارکان دین
_____	_____
این خشک لب فتاده ممنوع از	کز خون او زمین شده جیحون
_____	_____
این غرقه محیط شهادت که روی	از موج خون او شده گلگون



## بخش سوم انواع آب

اشاره

- 1 - آب مضاف.
  - 2 - آب مطلق.
  - 3 - آب حیات.
  - 4 - آب باران.
  - 5 - آیات باران.
  - 6 - خلاصه و نتیجه گیری.
- احادیث درباره باران
- 1 - ابر.
  - 2 - سماء.
  - 3 - آب آسمان بنوشید.
  - 4 - لؤلؤ و مرجان.
  - 5 - آب نیشان.
- مسائل فقهی باران
- 5 - آب جاری.
  - آیات.
  - اخبار.
  - 6 - دریا.
  - آیات.
  - 7 - آب چاه.

ماده جاری و روانی که به آن اصطلاحاً «آب» گفته می‌شود، انواع مختلف دارد، الف - مضاف ب - مطلق

مطلق - آسمانی است مانند باران زمینی است مانند آب جاری، راکد، شیرین، تلخ، گرم و سرد،

هریک از این آبها خاصیتها و احکام مخصوص به خود را دارد که در لابلای این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. برای تیمّن و تبرک سخنی از امام صادق علیه السلام می‌آوریم.

قال علیه السلام : «و تفکر فی صفاء الماء ورقّته و طهوره و برکتته و لطیف امتزاجه بکل شیء و استعمله فی تطهیر الأعضاء الّتی أمرک الله بتطهیرها. و أت بادابه و فرائضه و سننه فانّ تحت کل واحدة منه فوائد کثیرة و اذا استعملتها بالحرمة انفجرت لک فوائد عن قریب»<sup>1</sup> «در صفا، نرمی، پاکی، برکت و همچنین آمیزش لطیف آب، بر همه اشیاء، تفکر نما.

آن را در پاک کردن اعضایی که خدا امر کرده است، به مصرف برسان، آداب، واجبات و مستحبات آب را، بجا بیاور، چون زیر هر یک از آنها، فایده های زیادی وجود دارد.

اگر آنرا با احترام مصرف کنی بزودی چشمه های فواید آن، برایت گشوده خواهد شد.

## آب مضاف

آب مضاف آب مضاف: آبی را گویند که بدون تقييد و اضافه کردن آن به قیدی دیگر نتوان به آن آب گفت، مانند: آب سیب و آب هویج و این خود سه قسم است: 1 - افشره چیزها (المعتصر من الأجسام)، مانند: آب سیب و آب انار 2 - آمیخته با چیزها (الممتزج بها)، مانند: شربت، دوغ و آب آمیخته به خاک و گل بسیار 3 - تبخیر شده چیزها، مانند: گلاب، عرق نعناع و دیگر عرقها.

آب مضاف: اگر از اصل، پاک باشد و با نجسی هم برخورد نکرده باشد، طاهر است. ولی به اجماع فقهاء، رافع حدث نیست. (نمی توان با آن وضو گرفت یا غسل کرد) و بنا بر قول قویتر، حتی در حال اضطرار نیز، خبث (نجاست) را برطرف نمی سازد و اگر با نجس یا متنجس (هرقدر اندک) باشد، برخورد کند نجس می شود، مگر اینکه، از بالا بسوی پایین جریان داشته باشد و نجس در پایین با آن برخورد کند که در این صورت قسمت بالایی آن متنجس نمی گردد؛ مثلاً وقتی از گلابدان بر دست نجس گلاب ریخته شود آنچه در گلابدان است، نجس نمی شود؛ حتی اگر با گلاب نجسی که در دست کسی است متصل باشد. همچنین است اگر آب مضاف با فشار با نجاست تماس یابد؛ حتی اگر نجاست بالا تر از آب باشد، باز نجس نمی شود مانند فوران آب مضاف بر نجس.<sup>1</sup>

## 2 - آب مطلق

2 - آب مطلق: به آبی گفته می‌شود که بدون تقييد و اضافه بتوان به آن آب گفت، مانند آب دریا، آب چشمه، آب چاه، درهمه اینها (حتی اگر جای راکه نسبت داده شده است برداریم) به صورت مطلق «آب» گفته می‌شود.

وازنظر فقهی: آب مطلق آب خالصی است که پاک کننده پلیدیها و حیات بخش جانداران است، آسمانی باشد مانند: باران یا زمینی مانند چشمه‌ها و نهرها و دریاها و آب چاه، که جوشش داشته باشد.

آب مطلق در هر جا دیده شود اگر یقین به متنجس بودن آن نباشد، (یعنی بو، مزه، و یارنگ آن تغییر نیافته باشد) پاک است

### 3 - آب حیات

در میان آبهای زمینی آبی وجود دارد که آنرا «آب حیات» گویند. مشهور است که هر کس موفق به نوشیدن آن شود حیات ابدی و زندگی جاویدان پیدا می‌کند. این آب استثنائی و ناپیدا را کسانی گشتند پیدا کنند و جرعه‌ای بنوشند، اما موفق نشدند. ولی مشهور است که حضرت خضر و الیاس از آن چشمه نوشیده اند.

حضرت موسی علیه السلام با همراهش کنار آن رسیدند ماهی شوری که به همراه داشتند به «عین الحیاة» افتاد و زنده شد چون یکی از خواص مخصوص آن آب، زنده کردن مرده هاست. (مآبه چه علت از آن چشمه نوشیده‌اند! درست معلوم نیست.) در این باره به چند حدیث توجه کنید:

1 - ابراهیم بن ابی یحیی المدنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «در اوّل خلافت عمر یک نفر از اولاد هارون از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: اوّلین درختی که در زمین روید و اوّلین چشمه‌ای که از زمین جوشید و نخستین سنگی که بر زمین گذاشته شد چه بوده است؟ در روایت ابی الطّفیل: و اوّلین قطره خون که بر زمین ریخته شد از چه بود؟ فرمود: اوّلین قطره خون، شما می‌گویید خون هابیل است که به دست برادرش کشته شد ولی این طور نیست، پیش از آنکه حوا بچه دار شود عادت ماهانه دید و بر زمین ریخته شد.

أما اوّلین درخت، شما می‌گویید درخت «زیتون» است، این حرف دروغ است، بلکه درخت خرما «عجوه» است که با آدم از بهشت فرود آمد و آنرا کاشت، اصل همه نخلها از آن درخت است.

اما اوّلین چشمه‌ای که جوشید، یهود می‌گویند چشمه‌ایست که از زیر سنگ بیت المقدّس می‌جوشد، دروغ می‌گویند بلکه «عین الحیات» است که هر کس

به آن برسد زنده می‌شود «خضر» در مقدمه لشکر ذی القرنین بود «عین الحیاة» را می‌جست خضر آن را پیدا کرد و خورد ولی ذی القرنین پیدا نکرد، و موفق به خوردن از آن نشد.

در روایت اَبی الطَّفیل فرمود: آن چشمه (عین الحیات) است که موسی و فتی (همراه او) بر آن چشمه ایستادند، و با آنها ماهی شوری بود که به آن آب افتاد و زنده شد، و هر میّتی بر آن آب برسد زنده می‌شود.

اما اولین سنگ، یهود، گمان می‌کند سنگی است که در بیت المقدس است دروغ می‌گویند، بلکه حجر الأسود است که با آدم از بهشت فرود آمد و در رکن بیت گذاشته شد، آنرا استلام می‌کنند اول از برف سفیدتر بود اما خطاکاران بنی آدم دست به آن مالیدند سیاه شد <sup>1</sup>.

2 - ابن فضال از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند:

«قال: انّ الخضر شرب من ماء الحیاة فهو حیّ لا یموت حتّی ینفخ الصّور و أنّه لیأتینا فیسلّم علینا فنسمع صوته و لا نری شخصه و أنّه لیحضر حیث ذکر فمن ذکره منکم فلیسلّم علیه و إنّهُ لیحضر المواسم فیقضی جمیع المناسک و یقف بعرفة فیؤمّن علی دعاء المؤمنین فسیؤنس اللّهُ به و حشة قائمنا فی غیبه و یصل به وحدته». <sup>2</sup> فرمود: «خضر از آب حیات نوشید تا دمیدن (صور) نمی‌میرد او پیش ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، صدایش را می‌شنویم خودش را نمی‌بینیم، در هر جا نام او برده شود حاضر می‌شود، از شما هر کس اسم او را ببرد فوراً بر او سلام کند،

موسم های حج حاضر شده مناسک حج را انجام می‌دهد و در عرفات می‌ایستد و به دعاهاى مؤمنین آمین می‌گوید، به زودی خداوند وحشت قائم ما



را در زمان غیبتش با او از بین می‌برد، با آن حضرت مأنوس می‌شود، او را از تنهایی درمی‌آورد

3 - در تفسیر قمی روایت طولانی درباره ملاقات حضرت موسی و خضر علیه السلام نقل می‌کند، در ضمن آن روایت است حضرت موسی به وصی خود «یوشع» علیه السلام گفت: خداوند مرا امر کرده از مردی که در محل بهم آمدن «تلاقی» دو دریا است، تبعیت کرده و از او علم یاد بگیرم. ماهی شوری را تهیه کردند به محل معین رسیدند مردی را که به پشت خوابیده بود، دیدند وصی موسی ماهی را در آورد، در چشمه‌ای که آنجا بود شست، آن «ماء الحیوان» بود، ماهی زنده شد، به داخل آب رفت <sup>1</sup>. در روایت دیگر می‌گوید: یوشع بن نون، از چشمه‌ای که نزدیکش بود، وضو گرفت. از آب وضو، چند قطره روی ماهی پخته شده ترشح کرد، ماهی زنده شد و به آب جهید <sup>2</sup>.

4 - زرارة و حمران و محمد بن مسلم از ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کنند:

«قال: إنه لما كان من أمر موسى عليه السلام الذي كان اعطى مکتل فيه حوت مملح وقيل له هذا يدلك على صاحبك عند عين مجمع البحرين لا يصب منها شئاً مميئاً الا حياً يقال له ماء الحياة» <sup>3</sup>

فرمود: «کار موسی علیه السلام به جائی رسید که زنبیلی داده شد که در آن ماهی نمک زده بود، و به او گفته شد این ماهی تورادر نزدیکی چشمه‌ای که در محل بهم رسیدن دو دریاست، به (خضر) راهنمایی می‌کند، هیچ مرده‌ای به آن چشمه نمی‌رسد مگر اینکه زنده می‌شود، به آن آب حیات گویند.»

ابی حمزة از ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: ذی القرنین بنده صالح بود، شاخ طلا و نقره نداشت، بلکه او را به سوی قومش مبعوث کرد

به طرف راست سرش زدند، از آنها مدّتی غایب شد، دوباره به سوی آنها برگشت به طرف چپ، سرش زدند و در شما نیز مثل او هست؟ سه مرتبه این را تکرار کرد. به او چشمه حیات را توصیف کرده و گفته بودند هر کس از آن بنوشد نمی‌میرد تا صیحه و نفخ صور را بشنود چشمه داشت و خضر در مقدّمه لشکرش بود از فداکارترین اصحاب او بود. به خضر و سید و پنجاه و نه نفر دیگر، ماهی نمکدار تحویل داد و سفارش کرد هر کس در یک چشمه ماهی را بشوید.

خضر هم به یکی از آن چشمه‌ها رسید، وقتی که ماهی را به آب انداخت، بوی آب که به ماهی رسید زنده شده به آب رفت، خضر این را که دید، لباس‌ها را دور انداخته و خود را به آب زد، به آب فرو می‌رفت و می‌خورد به امید اینکه به آب حیات رسیده است، پس همگی برگشتند، ذوالقرنین دستور داد، همه ماهی‌ها را گرفتند، شمردند دیدند که یکی کم است.

گفتند ماهی خضر مانده، صدایش کرد، پرسید ماهی را چه کردی، جریان را گفت پرسید چکار کردی گفت به آب فرو رفتم هر چه گشتم پیدایش نکردم، پرسید از آبش خوردی، گفت بلی، ذوالقرنین هر چه گشت، عین الحیات را پیدا نکرد، به خضر گفت، قسمت تو بوده است و تویی که برای این چشمه آفریده شده‌ای، در روایت کمال الدّین از عبدالله بن سلیمان هست که ذوالقرنین گفت: مزده باد بر تو و بر باقیماندن طولانی با غائب شدن از نظرها تا نفخ صور.

و اسم ذی القرنین عیاش بود، اوّلین پادشاهی بود، پس از طوفان نوح به شرق و غرب عالم سلطنت کرد.<sup>۱</sup>

روایت شده است که خضر و الیاس در موسم حجّ با هم هستند و در موقع جدایی با این دعا از هم جدا می‌شوند. «بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله ما

شاء الله كل نعمة فمن الله ما شاء الله الخیر كله بيد الله عزوجل، ما شاء الله لا  
يصرف السوء الا الله.»<sup>2</sup>

بعضی‌ها می‌گویند خضر و الیاس یک نفر است اما روایت بالا و روایتی که  
می‌گوید: خضر به خشکی و الیاس به دریا مأمور است این نظریه را نفی می‌کند.  
و اسم خضر تالیابن ملک‌ان بن عابربن أرفخشدین سام نوح است، خضر نامیده  
شد.

چون در هر جایی می‌نشینند زمین سبز می‌شود<sup>3</sup> از روایات گذشته و سائر  
روایات معلوم می‌شود که، عین‌الحویات وجود دارد ولی نامرئی است، و یاد  
جایی قرار گرفته است که اگر کسی هم دیده باشد، نمی‌شناسد

#### 4 - باران

4 - باران در میان انواع آب مطلق، آب باران از امتیازات خاصی بر خوردار  
است. و خداوند متعال که از آن با عنوان «مبارک، رحمت، رزق، آب و غیره» نام  
می‌برد، نشان دهنده اهمیت و ارزشمندی آن است.

اگر چه آب باران نیز محصولی از آب دریاست، که به صورت ابر به هوا بلند  
شده و به وسیله باد هر جا هدایت شود، می‌بارد؛

اما این خود نیز خیلی مهم است که، اگر همین کار انجام نگیرد و این آبها به  
هوا بلند نشود و به زمین خشک و سوزان فرو نریزد و در آن بالا در ماهیت آن  
فعل و انفعالاتی به بار نیاید، در مدت کم چه فاجعه هولناکی به وجود می‌آید.

خشکسالی و در نتیجه آن قحطی و امراض گوناگون و گرسنگی و تشنگی و  
از میان رفتن محصولات کشاورزی و و ... گریبانگیر انسانها و حیوانات  
می‌شود.

در اثر همین جایجا شدن ابرها است که به جاهای دور، نزدیک، گوشه و کنار زمین آب می‌رسد، چشمه‌ها پر میشود و استعدادهای رشد داده، مایه حیات و آرامش هر جنبنده‌ای رافراهم می‌آورد. (فصل 6 همین بخش (دریا) را مطالعه بفرمائید)

آیاتی را از قرآن، و حدیث چندی را مرور کنیم تا موقعیت و ارزش وجودی باران به دست آید

### آیات باران

آیات باران «1- (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ) «1» «واز آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد.»

2- (وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ) «2» «آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نمود و انواع جنبندگان را در آن گسترده است.»

3- (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا) «3» «او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد. و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانندیم؛ واز آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، خوشه‌ها با رشته‌های باریک، بیرون فرستادیم؛ و باغها از انواع انگور و زیتون و انار (گناه) شبیه به یکدیگر و (گناه) بی شباهت خلق کردیم، هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است.»

4 - (وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) «4» «و او کسی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمتش می فرستد همچون بشارت دهنده‌ای از قدوم مسافر عزیزى خبر می دهد. بادهایی که از اقیانوسها بر خاسته و ابرهای سنگین بار و پر آب رابا خود حمل می کند، در این موقع آنها را به سوی سرزمینهای مرده می رانیم، به وسیله آن، آب نازل می کنیم و با آن، از هر گونه میوه‌ای بیرون می آوریم؛ و این گونه که زمینهای مرده را زنده کردیم مردگان رانیز، زنده می کنیم؛ تا متذکر شوید.»

5 - (وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُمُ) «1» (و یاد آورید هنگامی که) «آبی از آسمان برای شما فرو می فرستاد تا با آن شما را پاک کند.»

6 - (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا) «2» «(خداوند) از آسمان آبی فرستاد و از هر دره‌ای و رودخانه‌ای به اندازه خود، سیلاب جاری ساخت، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد.»

7 - (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ) «3» «و از آسمان آبی فرستاد و با آن میوه‌ها را خارج ساخت تا روزی برای شما باشد»

8 - (وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) «4» «ما بادهای را برای تلقیح ابرها، و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها، فرستادیم؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب نمودیم، در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.»

9 - (وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) «5» «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از آنکه مرده بود حیات بخشید، در این، نشانه ایست برای جمعیتی که گوش شنوا دارند.»

10 – (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ) <sup>«1»</sup> «و خداوند از آسمان، آبی فرستاد که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) بر آوردیم.»

11 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) <sup>«2»</sup>

«آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد، زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می گردد؟! خداوند لطیف و آگاه است.»

12 – (وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) <sup>«3»</sup>

«و زمین را (در زمستان) خشک و مرده می بینی اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و می روید و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند.»

13 – (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ) <sup>«4»</sup>

«و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آنرا در زمین ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم.»

14 – (وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِّنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا) <sup>«5»</sup> «و او کسی است که بادهای را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان، آب پاک کننده نازل کردیم؛ تا به وسیله آن زمین مرده را زنده کنیم و چهارپایان و انسانها را سیراب نماییم.»

15 – (وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) <sup>«1»</sup>

«اگر از آنها بپرسی که چه کسی از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده کرد؟ می‌گویند: الله»

16 – (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) <sup>2</sup> «و از

آسمان، آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین، انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پُر ارزش رویانندیم.»

17 – (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ

وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ) <sup>3</sup> «خداست که بادها را می‌فرستد، ابری را بر می‌انگیزد، و در آسمان، هر طور که بخواهد می‌گستراند، و آن را متراکم می‌کند، پس دانه‌های باران را می‌بینی از میان آن بیرون می‌آید.»

18 – (وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقْنَا إِلَى بَلَدٍ

مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ). <sup>4</sup>

خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.

19 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا

(<sup>5</sup>)

«و آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرود فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی را

با الوان گوناگون خارج ساختیم.

20 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ

بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ) <sup>7</sup>

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه

هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای

مختلف دارد، بعد آن گیاه خشک می شود، به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی، سپس آن را در هم می شکنند و خرد می کنند؟! در این ماجرا تذکری برای خردمندان (از ناپایداری دنیا) است.

21 - (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَكَ تَرَى الْأَرْضَ حَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتَى ۗ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) <sup>2</sup>

«از نشانه های اوست که زمین را خشک می بینی، هنگامی که آب بر آن می فرستیم، به جنبش در می آید و نمو می کند، همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده میکند؛ و او بر هر چیز تواناست.»

22 - (وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا ۗ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ) <sup>3</sup> «و او کسی است که از آسمان به مقدار معین آبی فرستاد، و به وسیله آن، سرزمین مرده را زنده کردیم و همین گونه از قبرها بیرون می آید.»

23 - (وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) <sup>4</sup>

«و در فرو فرستادن آب از (آسمان) که به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش (بادها) نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند.»

24 - (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ) <sup>1</sup> «و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم، و به وسیله آن باغها و دانه های قابل درو، رویاندیم.»

25 - (وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ ۗ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا ۗ كَذَلِكَ الْخُرُوجُ) <sup>2</sup>

«و همچنین نخلهای بلند قامتی که میوه های متراکم دارند، همه اینها را به خاطر بخشیدن روزی، برندگان آفریدیم؛ و با این قطره های حیات بخش باران،



زمین مرده را زنده کردیم؛ آری، زنده شدن مردگان و خروج آنها از قبر نیز، همین گونه است

27 – (أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ) «3»

«آیا درباره آبی که می نوشید، فکر کرده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما نازل کردیم؟»

28 – (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا) «4»

«و از ابرهای باران زا، آبی فراوان نازل کردیم؛ تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم؛ و نیز باغهای پر درخت به وجود آوردیم.»

29 – (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ) «5»

«انسان باید به غذای خویش بنگرد! ما آب فراوانی از آسمان ریختیم؛ سپس زمین را شکافتیم؛ و در آن دانه های فراوانی رویاندیم؛ و انگور و سبزی بسیار و زیتون و نخل فراوان، و باغهای پر درخت و میوه و چراگاه، تا وسیله ای برای بهره گیری خود و چهارپایانان باشد.»

## خلاصه و نتیجه گیری

از مجموع آیات گذشته دو مطلب مهم استفاده می شود.

1 - برای اثبات معاد و رستاخیز روی سبز شدن و زنده شدن زمینهای مرده تکیه شده است.

این مسئله برای هیچکس قابل انکار نیست که در فصلهای مختلف سال مرگ و میر نباتات و اشجار و غیره را، با دیده خود نظاره می کنیم؛ و پس از فرا رسیدن فصل دیگر، زنده شدن و جان گرفتن آنها رامی بینیم. زمین خشک و سوزان، درختان طراوت از دست داده، و بیابانهایی که شادابی خود را از کف داده اند، با آمدن بهار و با موجود بودن شرایط، خرمی خود را باز می یابند»

همانطور که ریشه اصلی اینها در خاک مانده و در شرایط مناسب، شروع به رویش کرده قد علم می کنند»

ریشه های اصلی و تخمهای بنیادین بشر نیز در همین زمین است، آن هم در شرایط مناسب قد علم می کند، و در روز رستاخیز حضور پیدا می کند. <sup>1</sup>»

( فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ) <sup>2</sup>»

«با یک صیحه، (با یک نفخه) ناگهان در صحرای قیامت خواهند بود»

یا اینکه چهل روز پیش از قیامت باران خواهد بارید، استعدادها را رشد داده و برای زنده شدن آماده خواهد ساخت. (بخش 2 فصل 20 صفحه 116 همین کتاب مراجعه شود) آیات گذشته درباره باران را دقت کنید که مطلب چگونه واضح و گویاست! با تعبیرهای گوناگون «كذالك النشور» «كذالك تخرجون» «كذلك نُخْرِجُ الْمُوتَى ۱) و غیرها کیفیت نوعی از زنده شدن را بیان و تصریح می کند.

2 - مطلب دیگر اینکه: آیات روشن گر این است که، حیات و زنده بودن زمین و آنچه در آن است، به نزولات آسمانی و بارانهای زندگی بخش، بستگی دارد؛ آیا این نزولات با چه شرایطی به وجود می آید. خود به خود شکل می گیرد؟ یا اینکه

آفتاب بر اقیانوسها می تابد و بخار آب را به بالا می فرستد، بخارها مترکم می شوند و توده های سنگین ابر را تشکیل می دهند، امواج باد توده های کوه پیکر ابر، را بر دوش خود حمل می کنند و به سوی سرزمین هایی که مأموریت دارند پیش می روند، قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده های ابر در حرکتند، و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل انگیز ایجاد می کنند، که از درون آن بوی باران حیات بخش به مشام می رسد.

اینها در واقع مبشران نزول باران هستند، سپس توده های عظیم ابر دانه های باران را از خود بیرون می فرستند.

نه چندان درشتند که زراعتها را از بیخ برکنند و زمینها را ویران کنند و نه چندان کوچکند که در فضا سرگردان بمانند.

آرام و ملایم بر زمین می نشینند و آهسته در آن نفوذ می کنند و محیط را برای رستاخیز بذرها و دانه ها آماده می سازند، زمینی که در خشکی می سوخت و شباهت کامل به منظره یک گورستان خاموش و خشک داشت تبدیل به کانون فعالیت از حیات و زندگی و باغهای پر گل و پر میوه می شوند.<sup>1</sup>

پس از این همه مقدمات طولانی جمله (رِزْقًا لَكُمْ) ویا (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) ما را سوق می دهد به اینکه، بشر برای ادامه حیات خود، با این وسائل عریض و طویل لقمه نانی، گریبیاورد، و به رزق خود دست پیدا کند.

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به  
غفلت نخوری»

«همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»  
نظری به طعام جلوی خود بیافکنید و تفکرّ نمائید، که با چه وسائلی آن طعام  
فراهم شده است و با چه وسائلی یک لقمه نان آماده می‌شود.

«وقلیل من عبادی الشکور» «از بندگانم شکر گذارشان کم است.»  
چه گلایه بجا و خجالت آور یک عمر بخور و بخواب و از همه نعمتهای پیدا  
و ناپیدا استفاده کنی، لااقل زبانت نچرخد، که خدایا شکرت، زهی بی ادبی

## احادیث درباره باران

درباره باران، احادیث زیادی در کتب حدیث آمده است؛ انواع بارانها و منافع آنها و کیفیت استفاده از آنها را بیان نموده است.

در این کتاب برای رعایت اختصار به چند حدیث اکتفا می‌کنیم

أبر

در کتاب خصال شیخ صدوق رحمته الله روحه از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که معاویه سؤالات پادشاه روم را به امام حسن علیه السلام فرستاد و جواب خواست از جمله آنها این بود: آن ده چیز کدام است که از همدیگر شدیدتر است؟ فرمود:

«وأما عشرة اشياء بعضها اشد من بعض»

«أما ده چیزی که از دیگری سخت و شدیدتر است:

خداوند عزوجل شدیدترین چیزی که آفریده، سنگ است؛ شدیدتر از آن، آهن است که آن را می‌بُرد؛ و شدیدتر از آن، آتش است که آن را ذوب می‌کند؛ و شدیدتر از آتش، آب است که آن را خاموش می‌کند؛ و شدیدتر از آب، ابری است که آن را حمل می‌کند؛ و شدیدتر از آن، بادی است که آن را بر می‌انگیزاند؛ و شدیدتر از آن ملکی است که آن را می‌فرستد؛ و شدیدتر از او، ملک الموت است، و شدیدتر از او مرگیست که او را می‌میراند؛ و اشد من الموت امر الله رب العالمین الذی یمیت الموت شدیدتر از مرگ امر خدای جهان است که مرگ را می‌میراند.»<sup>1</sup>

مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عز و جل، هر چیزی را که آفریده چیز دیگری را بر آن مسلط کرده است (حدیث را ادامه داده به اینجا رسید که) ثم؟ الإنسان طغی وقال: من أشد منی

قوة؟ فخلق الله الموت فقهره فذل الإنسان، ثم إن الموت فخر في نفسه فقال الله عز وجل: لا تفخر فإني ذابحك بين الفريقين أهل الجنة وأهل النار، ثم لا احييك أبداً فترجي أو تخاف (الخبر) <sup>2</sup> سپس انسان گردن کشی کرد، گفت نیرومندتر از من کیست! خداوند مرگ را آفرید و او را خورد نمود، انسان ذلیل شد.

مرگ سر برداشته به خود بالید خدای عزوجل (به مرگ خطاب کرد) فخرنکن (گردن فرازی ننما) به یقین (در روز قیامت) میان بهشتیان و دوزخیان ترا سر می‌برم که دیگر أبداً زنده نخواهی ماند تا امیدوار باشی و یا بترسی (تا آخر خبر)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر الأخبار در این رابطه حدیثی را این گونه نقل می‌کند: أهوازی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند.

زمانی که خداوند اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش جا داد، مرگ را به صورت قوچ می‌آورند، و در میان بهشت و جهنم نغمه می‌دارند، منادی با صدای بلند به طوریکه همه اهل محشر بشنوند، ندا سر می‌دهد؛ ای اهل بهشت! و ای اهل جهنم! همه، به سوی ندا دهنده متوجه می‌شوند، سپس می‌گویند می‌دانید این، چیست؟! این همان مرگ است که در دنیا از آن می‌ترسیدید.

اهل بهشت می‌گویند: (خدایا) بار دیگر ما را نمیران اهل آتش هم می‌گویند خدایا ما را بمیران! سپس در برابر دیدگان آنها آن راسمی بُرند مانند سربریدن گوسفند، دوباره ندا می‌دهند بعد از این، مرگی وجود ندارد به ابدیت و خلود یقین کنید؛ در این حال، اهل بهشت چنان خوشحال می‌شوند.

که اگر در آن روز کسی از خوشحالی می مرد، آنها هم می مردند؛ پس آیه: «  
(أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ)»<sup>1</sup> راتلاوت نمود و أهل جهنم  
چنان:

«شهبه» می زنند که اگر کسی با ناله و فریاد می مرد، آنها هم می مردند؛ و آن  
است قول خداوند عزوجل: ( وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ )<sup>2</sup>  
در گذشته نزدیک از آیات قرآن فهمیدیم که، خداوند چگونه بادهای مبشرات  
رامی فرستد، تا آمدن باران را مژده دهد؛ و بارانها با چه وسایلی حمل می شود، تا  
به کجا برسد، و در کجا فرود آید، و چه جای خشکیده و مرده را گلستان، و کدام  
گلستان را، ویران و با خاک یکسان کند.

چه مجموعه ای از زندگی را برکت و گرمی بخشد، و چه جمعی را پراکنده و  
نالان سازد، و یا چه انسانی عبد شکور و دیگری بنده کفور باشد.  
پاک و منزّه است خدائی که همه کارهایش را از روی حکمت و صلاح به  
انجام می رساند

## سماء

یهودی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «لم سمیت السماء سماءً قال لانها و سَمُ الماءِ (معدن الماء)»

«چرا آسمان را سماً گفتند، فرمود: زیرا آسمان معدن آب است»<sup>1</sup>

در زبان احادیث، «سماء» به ابر و یا به فلکی (که آب از آن به ابر و از ابر به زمین می بارد) را گویند، اگر چه در لغت به معنی «بالا» است و به همین جهت سقف را نیز سماء گویند.

«آب آسمان، بنوشید!»

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اشربوا ماء السماء فإنه يطهر البدن و يدفع الاسقام قال الله تبارك و تعالی و ينزل من السماء ماءً أليطهرکم به ..»<sup>2</sup> امام صادق عليه السلام از امیرمؤمنان عليه السلام روایت می کند آنحضرت فرمود: «آب آسمان بنوشید، چون آب آسمان، بدن را پاک و ناراحتی ها و مرضها را دفع می کند خدای تعالی فرمود: از آسمان برای شما آب فرو می ریزد که به وسیله آن شما را پاک کند»<sup>3</sup>

در خواص و منافع «آب نیسان» در این باره صحبت مفصل خواهیم داشت



آب آسمان، بنوشید!

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اشربوا ماء السماء فإنه يطهر البدن و يدفع الاسقام قال الله تبارك و تعالی و ينزل من السماء ماء أليطهركم به ..»<sup>2</sup> امام صادق عليه السلام از امیر مؤمنان عليه السلام روایت می کند آنحضرت فرمود: «آب آسمان بنوشید، چون آب آسمان، بدن را پاک و ناراحتی‌ها و مرضها را دفع می‌کند خدای تعالی فرمود: از آسمان برای شما آب فرو می‌ریزد که به وسیله آن شما را پاک کند»<sup>3</sup>

در خواص و منافع «آب نیسان» در این باره صحبت مفصل خواهیم داشت

## لؤلؤ و مرجان

عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) <sup>1</sup> قَالَ  
من ماء السماء و من ماء البحر فاذا امطرت فتحت الأصداف أفواهاها من البحر  
فيقع فيها من ماء المطر فتخلق اللؤلؤة الصغيرة من القطرة الصغيرة و اللؤلؤة  
الكبيرة من القطرة الكبيرة <sup>2</sup> امام صادق از پدران خود عَلَيْهِ السَّلَامُ از أمير مؤمنان  
عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند آنحضرت: در تفسیر آیه، فوق فرمود: یعنی «از بهم رسیدن آب  
آسمان و زمین، لؤلؤ و مرجان به وجود می آید، هنگامی که باران می آید،  
صدفهای دریا دهان می گشایند و آنرا می بلعند؛ از قطره کوچک لؤلؤ (در)  
کوچک و از قطره بزرگ لؤلؤ بزرگ به وجود می آید.»

ناگفته نماند تأویل آیه مبارکه را به امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و درهای به وجود آمده از آن دو، را به ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ذکر  
کرده اند» در این باره به تفاسیر مراجعه شود.

«ترکیب آب آسمان با آبهای زمینی» در تفسیر آیه مبارکه 9 سوره «ق»  
«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبَارَكًا» محمد بن مسلم، گوید: شنیدم، امام محمد باقر  
عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «لیس من ماء فی الارض الا وخالطه ماء السماء» <sup>3</sup>  
«آبی در زمین وجود ندارد مگر اینکه آب آسمان با او ترکیب یافته است.

## آب نیسان

نیسان از ماههای رومی و مدت آن سی روز است، با تطبیق سال ایرانیها، بیست و سه روز بعد از عید نوروز می‌باشد.

در بحارالانوار: درباره این ماه دو روایت نقل شده است، یکی را از مهج الدعوات، سیدبن طاووس که مفصل‌تر است، اما چون سندش منتهی می‌شود، به عبدالله بن عمر و از نظر روایی ضعیف است، از نقل آن خودداری گردید.

هر دو روایت را محدث قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان، در اعمال ماههای رومی ص 229، از زادالمعاد علامه مجلسی رحمته الله نقل کرده است، طالبین به آن کتاب مراجعه نمایند، اما روایت دوم را علامه مجلسی رحمته الله بدینگونه نقل کرده است:

أقول وجدت بخط الشيخ علي بن حسن بن جعفر المرزباني و كان تاريخ كتابته سنة ثمان و تسعمائة قال وجدت بخط الامام العلامة الشهيد السعيد محمد بن مكي رحمة الله عليه عن جعفر بن محمد ... <sup>1</sup>

می‌گویم باخط علی بن حسن بن جعفر مرزبانی (که تاریخ نوشته شدنش (908) است، پیدا کردم آنها می‌گوید: با خط امام شهید سعید محمد بن مکی رحمته الله دیده است که، از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت شده است:

قال: «قال رسول الله: علمني جبرئيل عليه السلام دواءً لا احتاج معه الى طيب». جبرئیل برایم دوائی یاد داد که باوجود آن به دوائی محتاج نشوم بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله، دوست داریم آن را برای ما هم تعلیم فرمایی، حضرت فرمود: هرکس، در ماه نیسان آب باران بگیرد، و هر یک از سوره‌های

فاتحة الكتاب و آية الكرسي و قل يا ايها الكافرون و سبح اسم ربك الاعلى را هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، و سوره‌های اخلاص و معوذین را نیز هفتاد مرتبه بخواند سپس:

«لااله الا الله و الله اكبر و صلى الله على محمد و آل محمد و سبحان الله و الحمد لله و لااله الا الله و الله اكبر را نیز هر يك هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، هفت روز صبح و شام يك جرعه از آنرا بيشامد.

پيغمبر فرمود: به حق خدايي كه مرا به نبوت راستين برانگيخته است، هر كس از اين آب بيشامد، تمامي دردها و اذيت هايي را كه در بدنش هست از او دفع مي كند و دهان او را پاك و بلغم را مي زدايد اگر غذا بخورد و آب بيشامد در شكم او باد نمي كند و بادهاي معده، او را آزار نمي دهد، فلج به او نمي رسد.

از ناراحتي هاي پشت و اندرون و ناف نمي نالد، از درد سينه نمي ترسد، سردی و شاش بند را بر طرف مي نمايد. حكة (خارش، گري) آبله، طاعون، جذام و برص به او نمي رسد و آب مرواريد به چشمش نمي آيد.

دلش خدا ترس شده و خداوند، هزار رحمت و هزار مغفرت به او مي فرستد، انكار و شرك و خود بزرگ بيني و كسالت و تنبلي و عداوت از دلش خارج مي شود و از رگ او درد بيرون مي رود، اگر در لوح محفوظ دردي براي ش نوشته شده، پاك مي گردد

هر مردی بخواهد زنش حامله شود خداوند به او بچه مي دهد و اگر زندانی باشد نجات يابد و به هر چه بخواهد مي رسد، سردرد و همه گونه دردها به اذن خداوند ساكن مي شود <sup>1</sup>»

البته روايت مذکور فقط درباره باران ماه نيسان وارد شده است. اما رواياتی در دست است که تمامی بارانهای آسمانی را مورد توجه قرار داده و استفاده از

آن را مورد شفاء و تشویق قرار داده است، یکی از آنها قبلاً در همین فصل گذشت.

و روایت دومی را ذیلماً می آوریم:

حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الأخلاق از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود: «علّمني جبرئیل دواءاً لا أحتاج معه الى دواءٍ قيل: يا رسول الله! وما ذلك الدواء؟ قال يؤخذ ماء المطر قبل ان ينزل الى الأرض ثم يجعل في اناءٍ نظيفٍ و يقرأ عليه الحمد الى آخرها سبعين مرة و قل هو الله احد و معوذتين سبعين مرة ثم يشرب منه قدحاً بالغداة و قدحاً بالعشيّ فو الذي بعثني بالحق لينزعنّ الله بذلك الداء من بدنه و عظامه و مُخَخِه و عروقه»<sup>1</sup> «جبرئیل دوايي به من ياد داده است که، به داروی دیگر احتیاج نه خواهم داشت، پرسیدند یا رسول الله آن دوا چیست؟ فرمود: آب باران را پیش از رسیدن به زمین گرفته و به ظرف پاکی ریخته شود، هریک از سوره حمد و قل هو الله و معوذتین هفتاد بار به آن خوانده شود، صبح یک لیوان و عشاء یک لیوان نوشیده شود. سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخته است، به وسیله این دواء، درد از بدن و استخوانها و مغز استخوانها و رگهای او بیرون می رود.» امثال این روایت ها در کتابهای حدیث زیاد است، اما برای اختصار به همین حدیث اکتفا می کنیم

## مسائل فقهی باران

آب باران در حکم آب جاری است، مادامی که بو یا مزه یا رنگ آن با چیزی نجس تغییر نیابد، همه چیز را پاک می‌کند؛ اگر زمین نجس در اثر باریدن باران خیس شود پاک می‌شود؛ و هر چیزی که فشار دادن آن ممکن نباشد مانند، در و دیوار و چوبها و سنگها و فرشها و غیره، با آب باران خیس شود پاک است.

1 - علی بن جعفر رضی الله عنه از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام

پرسید: اگر پشت بام در اثر غسل کردن و یا ادرار و بول کردن نجس شود و باران ببارد و آب جاری شود آیا با آن آب وضو گرفتن جایز است؟

ج: اگر جاری شود عیب ندارد <sup>«1»</sup>

2 - باز پرسید، اگر باران می‌بارد و شرابی هم به پشت بام ریخته شده باشد و از آن آب بر لباسش ترشح کند، آیا پیش از شستن می‌تواند با آن لباس نماز بخواند؟

ج - شستن لباس و بدنش لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس مانعی ندارد <sup>«2»</sup>.

3 - در پشت بام، آشغال و چیزهای نجس باشد و باران هم ببارد و از آن، به لباس می‌رسد.

ج - «اذا جرى من ماء المطر فلا بأس ان يصلی فیها» «اگر آب باران جاری شود، نماز خواندن با آن لباس مانعی ندارد.» <sup>«3»</sup>

4 - باز سؤال کرد اگر باران بر روی نجس (عذره) بریزد و از آن به لباس ترشح کند آیا پیش از شستن، می‌تواند نماز بخواند؟

ج - «اذا جرى به المطر فلا بأس» «اگر باران بر آن جاری شود عیب ندارد» <sup>«4»</sup>

5 - مسئله: چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست اگر یک مرتبه باران ببارد و آنرا خیس کند پاک می‌شود و در فرش و لباس و غیره فشارد دادن لازم نیست»<sup>5</sup>

## 5 - آب جاری

5 - آب جاری چه گرم باشد و چه سرد، تلخ باشد یا شیرین اگر از زمین بجوشد مانند چشمه ها و قناتها یا متصل به منبع بزرگ و کرّ باشد مانند آب لوله کشی وغیره، اگر با عین نجاست بو، مزه، رنگ، آن تغییر نیابد همه چیز را با شستن پاک و تمیز می کند چون خودش ذاتاً پاک است.

«آیات»

آیات فراوانی که در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عمیق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آیه را درباره آب و اثرات آن راذکرمی کنیم و آیات مربوط به دریا را نیز در محل خود تذکر خواهیم داد.

( **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** ) <sup>1</sup> «به درستی که خداوند توبه

کنندگان و پاکیزگان (پاک، زندگی کنندگان) را دوست دارد.

( **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** ) <sup>2</sup> «در آن مسجدی که با تقوی

درست شده است، مردانی است که پاکیزگی رادوست دارند و خدا نیز پاکیزگان

را دوست دارد.»

( **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ** ) <sup>1</sup> «آیا آنان (منکران معاد) نمی بینند ما آب را بر زمین

خشک و سوزان «بایر» می رسانیم، سپس به وسیله آن کشت و زرعهایی،

(علوفه های گوناگون) بیرون می آوریم و از آن سبزیها خودشان و دامهایشان

می خورند، آیا چشم بصیرت ندارند.»

( **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ** ) <sup>2</sup> «بگو! به

من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند

آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»



(وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) <sup>3</sup> «ما شما را با آب زلال سیراب کردیم.»  
(أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا) <sup>4</sup> «از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد.»

## آیات

آیات فراوانی که در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عمیق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آیه رادر باره آب و اثرات آن راذکرمی کنیم و آیات مربوط به دریا را نیز در محل خود تذکر خواهیم داد.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) <sup>1</sup> «به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان (یاک، زندگی کنندگان) را دوست دارد.

(فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) <sup>2</sup> «در آن مسجدی که با تقوی درست شده است، مردانی است که پاکیزگی رادوست دارند و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد.»

(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ ۗ أَفَلَا يُبْصِرُونَ) <sup>1</sup> «آیا آنان (منکران معاد) نمی بینند ما آب را بر زمین خشک و سوزان «بایر» می رسانیم، سپس به وسیله آن کشت و زرعهایی، (علوفه های گوناگون) بیرون می آوریم و از آن سبزیها خودشان و دامهایشان می خورند، آیا چشم بصیرت ندارند.»

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) <sup>2</sup> «بگو! به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

(وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) <sup>3</sup> «ما شما را با آب زلال سیراب کردیم.»  
(أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا) <sup>4</sup> «از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد.»

## أخبار

قال النبي ﷺ: «خلق الله الماء طهوراً لا يُنجسه شيءٌ ما ألبا غير لونه او طعمه اورичه»<sup>5</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند آب را پاک و پاک کننده آفریده است، هیچ چیز آنرا نجس نمی‌کند، مگر اینکه رنگ یا مزه یا بوی آن تغییر یابد

«آبا تماماً پاک است تا به طور یقین، نجاست آن دانسته شود.»

«ای شیء یكون أظهر من الماء»

«آیا چه چیزی از آب پاک تر است؟!»

آب اصالتاً پاک است و ذاتاً پاک کننده است، اخبار و احادیث فراوان در تفاسیر قرآن مجید و در کتابهای فقهی وجود دارد، که نیازی به درج بیشتر از این نمی‌باشد.

پر واضح است آب یعنی این ماده اصلی وجود تمامی موجودات که قسمت اعظم خمیره وجودی آنان را تشکیل می‌دهد باید پاک و پاک کننده «طاهر و مطهر» باشد.

واقعاً اگر آب نبود چه چیزی جای آنرا می‌گرفت، زندگی روی زمین به چه صورتی در می‌آمد؟

آیا خداوند عزوجل شرایط زندگی را تغییر می‌داد که در آن صورت نام دیگر را یدک می‌کشید و اسم دیگر روی آن گذاشته می‌شد؟

و آیا اصلاً همچون کاری امکان پذیر بود، یا نظام احسن و نظم آفرینش چنین اجازه را نمی‌داد؟! (غیر از خود او کسی چه می‌داند.

## 6 - دریا

دریا در مفهوم کلی ماده اصلی آفرینش اجسام، و خمیره بنیادین آسمانها و زمین، و مرکز فعل و انفعالات عجیب و مهیب دوران خلقت اولیه است. به عبارت دیگر: این مایع خاموش کننده آتش که «آب» نامیده شده است و مجموعه آن را دریا نامیده‌اند، شاید میلیاردها سال قبل، در اثر تجزیه دو عنصر «اکسیژن، هیدروژن» آن و یا اصلاً قبل از ترکیب آن دو که (هر دوی آنها آتش زا و قابل اشتعال است) به صورت ماده مذاب آتشین و در قالب اقیانوس گازه‌های فشرده در آمده و در اثر انفجارات عظیم مرکزی آن، کرات آسمانی به پهنه بی پایان فضا، پرتاب شده و کلهکشانها و منظومه های بی شماری به وجود آمده است.

و یا به گونه هایی که فرضیه ها و حدسیات نوین و ریز کشفیات عصر فضا، با تئوریهای گوناگونی که ارائه می‌دهد، «جهان» پا به عرصه وجود گذاشته است.

و یا طبق گفته های اخبار و آیات زمین و آسمان را از دریای فراگیر «دود، بخار، از زبد و دخان» آفریده است.

پس از طی دوران تکامل، آن دو عنصر آتش زا را به هم پیوند داده، ماده حیاتبخش «آب» را زینت بخش جهان آفرینش و مایه حیات تمام موجودات زنده قرار داده است.

کسی غیر از او، چه می‌داند شاید در آینده نه چندان دور، همین کشفیات و اکتشافات علمی فعلی نیز بصورت مسائل ابتدایی و بچه گانه جلوه گر شود.

چون در تاریخ اکتشافات جوامع بشری کراراً به تجربه رسیده است، روزی بشر در نتیجه کشف یک مسئله مهم، بر خود می‌بالد و جشنها می‌گیرد و تبریکها

و تشویقها نوشته می‌شود، و بزرگداشت‌ها برپا می‌گردد، اما پس از مرور زمانی کوتاه بصورت عادی در آمده، دیگر جلب توجه نمی‌کند.

این بحر وجود آمده بیرون ز کس نیست که این گوهر تحقیق  
نهفت \_\_\_\_\_ است بس \_\_\_\_\_ ففت  
هر کس سخنی از سر سودا گفتند زان روی که هست کس نمی‌داند  
گفت \_\_\_\_\_ ت

روزی یکی ادعاء می‌کرد.

هرگز دل من زعلم محروم نشد کم ماند زاسرار که معلوم نشد  
پس از گذشت 72 سال همین شخص، با صراحت می‌گوید:  
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و معلوم شد که هیچ معلوم نشد  
روز

به دو مطلب توجه فرمائید» 1 - شایسته است انسان هر چه در توان دارد در پی کشف مجهولات برآمده، دربه دست آوردن اسرار کاینات، به تلاش و کوشش خود ادامه دهد، اما یک چیز را فراموش نکند، مطالب و کلماتی را که، از حلقوم سفیران مبدأ غیب به صورت کتاب آسمانی، و یا گفتارهای گوناگون در اختیار بشریت قرار گرفته و به طور رایگان به دست انسانها سپرده شده است، از چشم خود دور نکند؛ تا می‌تواند در محورفهم آنها، غور و بررسی نماید؛ چون در لابلای آنها، اسراری نهفته است که، با آزمایشها و تحقیق و بررسی‌های علمی و فنی دقیق، کشف می‌گردد. برای مثال، می‌بینیم در عصر بربریت و جاهلیت و در دوران بی سواد و بی فرهنگی، در میان مردم عقب افتاده فریاد:

( ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ )<sup>«1»</sup>

سر می‌دهد، ولی پس از گذشت قرن‌ها، بشر به اسرار آن پی برده و می‌گوید: زمانی این مجموعه هستی، به صورت اقیانوس گاز و مواد مذاب و دریای مایع و روان آتش بود، بعد به صورت بخار درآمده و یا بعبارت دیگر «دخان» بوده‌است که خداوند آسمانهای هفتگانه را از آن خلعت «وجود» بخشیده و در پایین‌ترین آسمان «سیارات و ثوابت» را قرار داده و تزیین نمود. (إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) <sup>2</sup>

«ما آسمان پایین را با ستاره‌ها تزیین کردیم.

(وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ) <sup>3</sup> «پائین‌ترین آسمان را با چراغها

«ستارگان» آرایش دادیم.

(وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ) <sup>4</sup> «به تحقیق آسمان پایین را با چراغها

(ی چشمک زن ستارگان) بزک نمودیم.»

این آسمان اول و یا پایین‌ترین آسمانها است که، هنوز بشر عصر فضا در یک گوشه از میلیاردها گوشه آن گیر کرده و «درجا» می‌زند و هر چه تلاش می‌کند به سوی بی‌نهایت‌ها راه باز نماید، اُما، ره، به جایی نمی‌برد، آن بالا بالاها چه خبر هست خود او میداند! (از اینجا پی توان بردن چه آشوبیست در دریا)

درهمین منظومه شمسی خودمان، (طبق گفته مجلات و رسانه‌های گروهی آن روز) در مسافت هفت میلیارد و پانصد میلیون کیلومتری، کره «مریخ» که دوازده سال طول می‌کشد تا سفینه فضایی (مرینر دو آمریکا) با سرعت سرسام‌آوری که داشت به آن برسد، غرق شده و دست و پا می‌زند.

رصدخانه «پالومار» عظمت جهان بالا را چنین توصیف می‌کند.

«تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیایی که به نظر ما می‌رسد، بیش از پانصد سال نوری نبود ولی این دوربین، وسعت دنیای ما را به هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیونها کیهان جدید کشف

شد، که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری، با ما فاصله دارند؛ ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری، فضای عظیم و مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که، هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود؛ یعنی: روشنایی از آنجا عبور نمی‌کند، تا صفحه عکاسی دوربین رصد خانه را متأثر کند؛

ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک، صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشانشما نگاهداری می‌شود؛ تمام دنیای عظیمی که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز دره‌ای کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم، دنیای دیگری نباشد<sup>«1»</sup>

از این گفته به خوبی برمی‌آید که: علم، هنوز با آن پیشرفت شگفت‌انگیز خود در قسمت آسمانها، کشفیات خویش را سرآغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آنرا ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت می‌شمارد.<sup>«2»</sup> البته این توصیف (رصدخانه پالومار) مربوط به / 30 سال پیش از نگارش این کتاب می‌باشد. و از آن سال تا به حال کشفیات عجیب زیادی شده است، که احتیاج به تحقیق و بررسی علمی و دقیق دارد.

2 - خداوند در دو آیه ذیل، برگشت تمام نظامهای فعلی و دورانهای اولیه و شروع دوباره آفرینش را به صورت دیگر، چنین بیان می‌کند:

(يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۗ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۗ وَعَدًّا عَلَيْنَا ۗ إِنََّّا كُنَّا فَاعِلِينَ) <sup>«1»</sup>

«روزی که آسمان را مانند طومار درهم می‌پیچیم همان طور که در آفرینش اولیه بود، بر می‌گردانیم، این کار حتمی است که، انجام خواهیم داد.»

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) <sup>«2»</sup>

«روزی که زمین به صورتی، غیر از صورت فعلی زمین و آسمانها، تبدیل خواهد شد»

باعتبارات کوتاه این دو آیه مبارکه، دریای ژرفی از علم در برابر ما گشوده شده است که به وسیله اهل فن و راسخان در علم، معنای ظاهری آن فهمیده می شود؛ اما عمق مسئله چیست خود اومی داند و بس!

اما بطور اجمال و اختصار، از خود قرآن کریم میتوان نتیجه گرفت که، این فعل و انفعالات جدید به چه صورتی در خواهد آمد، که یک روز آن، معادل پنجاه هزار سال فعلی ما خواهد بود.

(تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) <sup>3</sup>  
«فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به سوی او بالا می روند در روزی که مقدار آن، پنجاه هزار سال خواهد بود.»

به طور دقیق معلوم نیست آیا این روز طولانی در نتیجه عظمت و بزرگی کره آن روز و یا چرخش کند آن خواهد بود، یا شرایط دیگری پیش خواهد آمد؟! هنوز سر آن کشف نه شده است!

در آن روز هیچ چیز پنهان نخواهد بود، و هیچ عملی زیر پرده نخواهد ماند، مرگی وجود نخواهد داشت، همه چیز زنده است، همه موجودات گویا است.  
(يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ) <sup>1</sup>  
«آن روز، عرضه می شوید درحالی که هیچ چیزی از اعمال شما پوشیده نخواهد ماند.»

(يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ ۗ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ) <sup>2</sup>  
«روزی که همه آنان آشکار می شوند، و چیزی از آنها بر خدا پنهان نخواهد ماند.»

(وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) <sup>3</sup>

«و آنان در پیشگاه خداوند واحد و قهار ظاهر میگردند»

البته در این باره، آیات و اخبار زیاد است، منظور ارائه نمونه هایی است که صاحبان عقل سلیم با دید جدید و دانش نو، در حلّ معماهای آنها، کوشا بوده و در صدکشف اسرار آنها باشند؛ درگشودن اسرار دریای بیکران مخلوقات، دامن همت به کمر زده و تشنه لب اندر لب دریا متحیرنمانند.

و در نتیجه این کاوشها و کوششها، آفریننده این تشکیلات حیران کننده عقلهارا خوب شناخته، بر عبودیت او گردن نهند، پاک و منزّه است خدایی که عقلها در کارهای او حیران، و خردها در برابر آفریدههای شگفتانگیز او به گِلْ نشسته است



## دریا

دریا: در مفهوم جزئی و معنای متبادری.

همان گودالهای زمینی پر از آب، خلیجها، دریاها، اقیانوسها، یابه عقیده دانشمندان، همین منبع و سرچشمه حیات اولیه است، که، حیات آغازین از اعماق آن شروع شده است. «4»

دریا یعنی این مجموعه محیرالعقول و گوهر گرانقدر که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ هزار و چهار صد سال پیش فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَجَعَلْتُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ نُورًا» «1»  
«اگر بخواهم روشنایی و نور را از این آب، بیرون می کشم.» یعنی از آب برق، و وسایل روشنایی دیگری استخراج می کنم.

باز آن حضرت هنگام بازگشت از جنگ صفین بالای نهری در شمال عراق ایستاد. «و نظر الى الماء ينزل من الأعلى الى الأسفل فقال: و انه ليمن ان يستضاء العراق من هذا الماء» «2»

«به آبشاری که از بالا به پایین می ریخت نگاهی کرد، فرمود:

ممکن است روزی عراق از این آب نور باران شود.»

پس از گذشت هزار و چهارصد سال از همان آبشار به وسیله نصب توربینها برق استخراج کرده و عراق را غرق در نور کردند.

پس همین ماده، به ظاهر «آب» در اثر موجود بودن شرایط تبدیل به آتش «برق» می شود و در مورد دیگر تحت شرایطی خود آتش می گیرد، (وَإِذَا  
الْبَحَارُ سُجِّرَتْ) و (وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ) «3»

یا آتش نشان می شود

## آیات

1 - ( وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ) «4»

«و کشتیها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او جریان یابد و نهرها را نیز مسخر شما کرد.»

2 - ( وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً

تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ) «1» «و

اوکسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید و جزآن) از دریا، استخراج کنید؛ و کشتیها را می بینی که، سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمتهای او را به جا آورید.»

3 - ( وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ

بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ) «2»

«و اوکسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین، و دیگر شور و تلخ؛ و در میان آنها برزخی (حایل ناپیدا) قرار داد تا باهم مخلوط نشوند (گویی هریک به دیگری می گوید:) دور باش و نزدیک نیا!

4 - ( أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًّ وَجَعَلَ بَيْنَ

الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ) «3»

« آیا بتهای آنها خیر و برکت دارد،) یا کسی که زمین را مستقر و آرام کرد، و در میان آن نهرها جاری ساخت، و بر روی آن کوههای بلند قرار داد، و در میان دو دریا پرده انداخت.

5 - (وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۗ وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۗ وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) <sup>4</sup>

«و دو دریا یکسان نیستند: این یکی سرد و خوشگوار، خوردنش گوارا و دیگری شور و تلخ و گلوگیر؛ اما از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زینتی برای پوشیدن استخراج می‌کنید و کشتیها را در آن می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافد تا از فضل خدا به دست آورید که شاید شکر گزار باشید.»

6 - (وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾ إِنَّ يَشَأُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) <sup>1</sup>

«از نشانه های خداشناسی کشتیهای کوه پیکر جریان یافته در دریاست، اگر خدا بخواهد باد را ساکن می‌کند کشتیها در پشت دریا راکد می‌ماند، البته در این کارها، نشانه هایی است برای همه شکیبایان شکرگذار.»

7 - (اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) <sup>2</sup>

«خداست که دریا را تسخیر کرده تا با فرمان خدا کشتیها در آن جریان یابد، و بتوانید از فضل او بهره گیرید، شایدکه، شکر نعمتهایش رابه جا آورید.»

8 - (وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ) <sup>3</sup>

«سوگند به دریای بر افروخته شده!»

9 - (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) <sup>4</sup> «دو دریا را در کنار هم قرار داد که ملاقات می‌کنند اما در میان آنها حایلی است که به همدیگر مخلوط نمی‌شوند، پس کدامین نشانه خدایتان را تکذیب می‌کنید.»

از آن دو دریا، درّ و مرجان بیرون می‌آورد، پس کدامین نشانه های خدا را  
تکذیب می‌کنید و برای اوست کشتیهای کوه پیکر بر آب انداخته شده.»

10 - (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) «5»

«و زمانی که دریاها افروخته گشتند.

## دریا، مادرشیرده ابرها

تأمین کننده آب تانکرهای آبکش آسمانی و منبع فضل الهی و مستودع اسرار و عجائب محیر العقول، خداوندی است.

مرکز استخراج نیروی برق، بستر آرامش هزاران آب زی های گوناگون، محلّ جزر و مدّها، بهنه سیر و حرکت کشتیهای تجاری، مسافری و صیّادی، در نهایت جولانگاه ناوها و ناوگانهای جنگی است، مخزن گوشت تر و تازه و محلّ وسایل، زینت و آرایش، انبار دُرّ و صدف و جواهر است. دریا تغذیه کننده ابرهاست، اگر بخار آب به صورت ابر از دریا بر نخیزد، و با خود قسمتی از آب آن را به آسمان نبرد و به صورت باران و برف و تگرگ یا حدّاقل، شبنم، به کوهها و دشتها و کویرها و جنگلها نریزد، چشمه هارا به وجود نیاورد و در نتیجه نهرها را جاری نسازد!

زمین و آنچه در آن است، کیّ می تواند ادامه حیات دهد و کیّ می تواند مواهب و خزائن نهفته در خود را بصورت های گوناگون آشکار سازد؛ مگر نه این است که اگر مدّتی از آسمان باران فرود نیاید، همه جا خشک و سوزان و در نهایت قحطی و غلا بیداد کرده و در آخر، همه خواهند مرد.

چنانکه در دهه 1370 خورشیدی نزولات آسمانی کم شده و خشکسالی همه جا را فرا گرفته است؛ تمامی چشمه ها کم آب و یا خشک شدند و درختان و نباتات بیشماری از بین رفت؛ آب تالابها فروکش کرد، آبزیان زیادی هلاک شدند مناطق زیادی مانند خوزستان و سیستان و بلوچستان و سایر استان ها به روزی افتادند که در اثر نبود علوفه، أحشام خود را، به ثمن بخش وبه هر قیمتی که مشتری تعیین می کرد می فروختند، چون چاره دیگری نداشتند، چقدر اموال و أحشام از بی آبی و بی علفی تلف شدند، خدا می داند.

خشکسالی به طوری بیداد نمود که مردم متحیر بودند، برای ادامه حیات خود  
وزنده ماندن أحشام زبان بسته، چه چاره‌ای بیان‌دیشند. تنها در سال 1379  
خسارات ناشی از خشکسالی را هزاران میلیارد تومان برآورد کردند.  
در استان اردبیل که از استانهای سرد سیر کشور است، معمولاً رطوبت هوا  
بیشتر و نزولات آسمانی زیادی دارد، در آن سالها از خسارات ناشی از  
خشکسالی مصون نماند؛ مخصوصاً مناطق دیمی دشت مغان، بحران شدید بی  
آبی و خشک سالی مردم آن دیار را باروز های سختی مواجه ساخت؛ خلاصه  
یأس و نومیدی همه جارافرا گرفته بود.

الآن که دارم این کتاب را تصحیح می‌نمایم، هنوز هم نبود ویا کمبود آب  
وباران همه جارا خشکانیده، دریاچه های هامون و قم و غیر از آنها به طور کلی  
خشکیده و از وجود آب محروم شده اند.

البته این خشکسالی جهانی است کشورهای زیادی وضعشان از وضع کشور ما  
خیلی تأسف بار و غم انگیز تر است (خدایا به احترام مقربین درگاهت به  
بندگان رحم کن آمین).

پس این منبع فضل الهی و این آب انبار خدایی غیر از اینکه در جای خود به  
صورت‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای بیرون از خود نیز با وسایل  
طبیعی آبرسانی کرده و جانداران و نباتات را سر پا نگه می‌دارد.

باز اعتراف می‌نمایم هر چه درباره این موهبت الهی نوشته شود، یک‌هزارم  
اسرار و عجایب خلقت آن نخواهد بود؛ و اگر به تفسیر آیات گذشته مراجعه  
شود، فیوضات و تفضلهای مختلف خالق زمین و آسمان به وسیله این نعمت  
خدادادی روشن خواهد شد؛ مطالب مفید و حیرت انگیزی که، در لابلاهای آنها  
نهفته است به دست خواهد آمد؛ به کتابهای تدوین یافته از قبیل بحارالأنوار و

توحید مفضل و غیراین دو، مخصوصاً به کتابهای تفسیر در باره آیات مربوطه رجوع نمایید

## 7 - آب چاه

7 - آب چاه در حکم آب جاری است، چون از زمین می جوشد، منبع دارد مادامی که بو یا رنگ یا مزه آن با عین نجس تغییر نیابد، پاک کننده و مطهر است.

سؤال: اگر حیوانی در چاه بمیرد و در اثر ماندن طولانی در چاه، آب آن، بو بردارد یا اینکه با خون و یا چیز دیگر منفعل شود، چه باید کرد؟  
ج باید از آب چاه آن مقدار کشیده شود، تا اثر انفعال آن از بین برود و به حالت عادی برگردد

## مقدار آب در زمین:

آب (71%) سطح زمین را می پوشاند و حجم آن حدود (1500) میلیون: کم 3: است؛<sup>1</sup> پس حجم اقیانوسها خیلی بیشتر از حجم زمینهایی است که بیرون از آب قرار دارد، به طوری که اگر سطح کره زمین صاف و هموار بود، آب اقیانوسها به صورت لایه ای به ضخامت (2600) متر تمام آنرا می پوشاند<sup>2</sup>

(97%) این مقدار، آب شور اقیانوسها و دریاها و (3%) آن به اصطلاح آب شیرین است. و (43) آب های شیرین به صورت یخ و برف در یخچالهای قطبی و کوهستانی انباشته شده است و 41 باقیمانده، آب مورد استفاده موجودات زنده را تشکیل می دهد که مقدار آن را بین 11 تا 12 میلیون (کم 3) برآورد کرده اند

مجموع آبهای زیر زمینی نیز حدود (8 میلیون کم 3)) برآورد شده است درجوه نیز آب به صورت بخار و ابر و مه تا میزان (4%) وجود دارد<sup>3</sup>

## بخش چهارم آداب مصرف آب

اشاره

- 1 - هنگام نیاز آب بنوشید!
- 2 - زیاد آب ننوشید.
- 3 - آب زیاد بنوشید.
- 4 - خود داری از آب روی غذای چربی دار.
- 5 - نوشیدن آب روی غذای بی چربی.
- 6 - وسط غذا آب ننوشید.
- 7 - دعا پس از نوشیدن آب.
- 8 - آب را به مکید.
- 9 - آب را یکباره سر نکشید.
- 10 - مانند شتران آب ننوشید.
- 11 - سرکشیدن آب لذت بخش تر است.
- 12 - ایستاده آب بنوشیم یا نشسته.
- 13 - روز ایستاده و شب نشسته بنوشید.
- 14 - از شکستگی و دهانه ظروف ننوشید.
- 15 - حد کوزه.
- 16 - آب را فوت نکن.
- 17 - یادآوری امام حسین علیه السلام.
- 18 - با دهان از چشمه، آب ننوشید.
- 19 - با دست چپ ننوشید.
- 20 - در ظروف نظیف بیاشامید.



- 21 - آب دهنده آخرین نوشنده باشد.
- 22 - تامی توانید شبها آب ننوشید.
- 23 - اگر مگسی به آب افتاد.
- 24 - از اضافه غذای مؤمن نه پرهیزید.
- 25 - از چگونه آبی استفاده کنیم.
- 26 - در ظروف طلا و نقره آب ننوشید.
- 27 - ناشتا آب ننوشید.
- 28 - روی آب را ببوشانید

### 1 - هنگام نیاز آب بنوشید

1 - هنگام نیاز آب بنوشید اگر بادقت به ابعاد زندگی و نعمتهای گوناگون خدادادی توجه کنیم، به این نتیجه می رسیم که برای بهره برداری از هر کدام از آنها، حدود و قوانین مخصوص به خود وجود دارد که، باید در چهارچوب همان قوانین، از آنها استفاده کرد.

یکی از نعمتهایی که مورد توجه زیادی قرار گرفته و دارای قوانین زیادی می باشد «آب» یعنی سرچشمه حیات است.

در این بخش روایات مربوط به کیفیت استفاده کردن از این نعمت بزرگ مطرح شده از جمله آنها مقدار نوشیدن است؛

در احادیث زیادی توصیه گردیده است که، انسان تا به آب و غذا میل پیدا نکند از مصرف آنها خود داری نماید، در صورت تمایل هم، از زیاده روی و پرخوری پرهیز کند؛ چون رمز سلامت جسم و روح، درمیان روی درهرکار، مخصوصاً در مصرف خوردنیها و آشامیدنیها است.

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ حَتَّى يَشْتَهِيَهُ فَإِذَا اشْتَهَاهُ فَلْيَقْلِّ مِنْهُ»<sup>1</sup> «تا به نوشیدن آب میل پیدا نکنید از مصرف آن خود داری نمائید و اگر اشتها پیدا کردید، باز هم کم بنوشید.

### زیاد آب ننوشید

زیاد آب ننوشید 1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِيَّاكُمْ وَالْإِكْتَارَ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ»<sup>1</sup> «مبادا در نوشیدن آب زیاده روی کنید، آب ماده و جذب کننده همه دردهاست

2 - «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقَلُّوا مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتِ أِبْدَانُهُمْ»<sup>2</sup> «اگر مردم نوشیدن آب را کم کنند، بدنهایشان پایدار، و در حدّ اعتدال می ماند.»  
3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَهُوَ يُوصِي رَجُلًا فَقَالَ: «أَقْلِلْ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ يَمِدُّ كُلَّ دَاءٍ وَاجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا أَحْتَمِلُ بَدَنَكَ الدَّاءَ»<sup>3</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مردی که وصیت می کرد فرمود: «نوشیدن آب را کم کن، آب تمامی درد ها را می کشد، و تا می توانی از خوردن دوا پرهیز نما.

4 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَنْ أَقَلَّ شَرْبَ الْمَاءِ صَحَّ بَدَنُهُ»<sup>4</sup> «هرکس نوشیدن آب را کمتر کند، بدنش صحیحتر (و سالمتر) است.»

5 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا تَكْثُرْ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ»<sup>5</sup> روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است «که در نوشیدن آب زیاده روی نکن، آب کُشنده یا (منشأ) تمام درد هاست.

## آب زیاد بنوشید!

آب زیاد بنوشید! ابی طیفور طبیب گوید: «دخلت على أبي الحسن الماضي عليه السلام فنهيته عن شرب الماء قال و ما بأس بالماء و هو يدير الطعام فى المعدة و يسكن الغضب و يزيد فى اللب و يطفى المرار»<sup>1</sup> «امام موسی کاظم عليه السلام را از آشامیدن آب نهی کردم، فرمود: آب ناراحتی ندارد، آب طعام را در معده می گرداند، غضب را ساکن و عقل (مخ و تشخیص صحیح آدمی) را زیاد کرده و تلخی را خاموش و از میان بر می دارد. (ازبین می برد.»

2 - قال أبو الحسن عليه السلام : «انى لأكثر شرب الماء تلذذا»<sup>2</sup> امام موسی کاظم

عليه السلام فرمود: «من آب را برای تلذذ و لذت بردن، زیاد می نوشم

3 - قال أبو الحسن عليه السلام : «ان شرب الماء البارد أكثره تلذذا»<sup>3</sup> امام

موسی کاظم عليه السلام فرمود: «نوشیدن آب سرد بیشترش برای لذت بردن است» در روایت اصول کافی «اکثر تلذذا» آمده یعنی: نوشیدن آب سرد، لذت بخش تر است.

روایات این فصل، زیاد نوشیدن آب را تجویز می کند و روایات گذشته نهی کرده و مجاز نمی داند، جمع میان روایات و حل آن به چند صورت ممکن است.

1 - روایات منع را متوجه سرد مزاجها و رطوبتی ها و چاقها کنیم؛ چون

نوشیدن آب زیاد برای این اشخاص، باعث سستی اعضاء و ضعف احشاء و فساد هضم و خرابی رخسار و فراموشی و بی حوصله گی و ترس و هیجان و سنگینی حواس و بدن ایشان می شود.

پس باید تا حدّ امکان از نوشیدن زیاد آب، اجتناب کرده و کمتر بنوشند و کمتر استحمام کنند و خود را از مجاورت آن دور ساخته، مدّت حمام را به حدّ اقل برسانند.

و روایات تجویز کننده نوشیدن زیاد آب را، برای کسانی که گرم مزاج هستند، متوجّه سازیم، چون خود داری گرم مزاجها از نوشیدن آب و صبر بر تشنگی جهت آنان باعث مرض «دق، سل و غم» و سوخته شدن غذا در معده و خشکی و لاغری بدن می شود <sup>«1»</sup>

یا اینکه در زمان ائمه علیهم السلام مخصوصاً در عربستان آب بهداشتی کم پیدا میشد و آلودگی زیاد داشت از نوشیدن زیاد آب نهی می کردند، و اقعاً آب غیر بهداشتی منشأ تمام امراض است؛ چنانکه روایات فصل قبل بیانگر آن بود.

2 - علامه مجلسی رحمته الله جمع بین روایات را، با راههای مختلف ارائه داده

است:- روایات منع کننده را به چند مورد متوجّه ساخته است

1 - بر مزاجهایی که با آب، سازگاری بیشتری ندارد.

2 - بر نوشیدن آب روی غذاهای چربی دار

3 - به حالت عدم اشتها بر آب.

4 - بر یک نفس و یکباره سرکشیدن آب.

أمّا نوشیدن زیاد را، بر طول دادن زمان آشامیدن آب، که بطور مک و مکیدن باشد، در نهایت می فرماید: اکثر روایات المنع من اکثر شرب المأمرویه فی

المکارم مرسللاً <sup>«1»</sup>

بیشتر روایات منع کننده از نوشیدن زیاد آب در کتاب مکارم الأخلاق به طور

مرسل روایت شده است. یعنی از نظر روائی سندیت قوی ندارد.

با توجه به مطالب بالا فعلاً در جامعه پزشکی پذیرفته شده است که بیماران کلیوی باید زیاد آب بنوشند،

حتی در هر ساعت نوشیدن یک لیوان آب را توصیه می‌کنند. البته این تجویزها در موارد خاص است؛ اما به طور کلی و در حالت عادی، نوشیدن آب را به میزان لازم توصیه کرده‌اند.

در پایان به این روایت اخلاقی و تشویقی توجه فرمائید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ تَلَذَّذَ بِالمَاءِ فِي الدُّنْيَا لَذَذَهُ اللَّهُ مِنْ أَشْرِبَةِ الْجَنَّةِ»<sup>2</sup> از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: «هر کس در دنیا با آب تلذذ نماید؛ یعنی آب را با لذت بردن و نوش جانی بنوشد، خداوند او را از نوشیدنیهای لذیذ بهشت، خواهد بخشید.

#### 4 - خود داری از آب روی غذای چربی دار

4 - خود داری از آب روی غذای چربی دار عَنْ جَعْفَرِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَكَلَ الدَّمْسَ أَقْلَ مِنْ شَرْبِ المَاءِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتَقُلُّ مِنْ شَرْبِ المَاءِ، قَالَ: هُوَ أَمْرٌ لَطْعَامِي»<sup>1</sup> امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل کرده است که: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی که غذای چربی دار می‌خورد نوشیدن آب را کم می‌کرد، گفته شد (پرسیدند): یا رسول الله! آب را (روی غذای چربی دار) کم می‌آشامی؟

فرمود: آن طوری (به صلاح بدن من) و برای غذایم بهتر و گواراتر است»  
با نوشیدن آب سرد روی غذای چربی، چربی آن در اندرون معده و احشاء یخ می‌کند و سبب بروز مشکلات و آلام می‌گردد.

2 - قال: «شرب الماء على أثر الدّسم يهيج الداء»<sup>2</sup> فرمود: «نوشیدن آب پس از چربیها، درد ها رابه هیجان آورده و (تحریک می کند).

#### 5 - نوشیدن آب روی غذای بی چربی

5 - نوشیدن آب روی غذای بی چربی عن یاسر الخادم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «لابأس بكثرة شرب الماء على الطّعام و لا تكثر منه على غيره و قال: لو رأيت رجلاً أكلَ مثلاً ذا و جمع بین کلتیہما ولم یفرقہما، ثم لم یشرب علیہ الماء کان تنشقّ معدتہ.»<sup>1</sup> یاسر خادم از امام رضا علیه السلام نقل کرده فرمود: «روی غذا، نوشیدن زیاد آب ترسی ندارد، اما بر روی خوردنی های دیگر (از قبیل میوه و سبزیجات و جز آنها، در نوشیدن آب زیاده روی نکن (چون اثرات طبیعی آنها را از بین برده و به سمّ تبدیل می کند). و فرمود: اگر کسی را دیدی که به اندازه یک مشت غذا خورد و روی آن آب نیاشامید بعید نیست که معده اش پاره شود، (ترکد)!»

2 - عن یاسر قال: قال ابوالحسن علیه السلام : «عجباً لمن أكل مثلاً ذا و أشار بكفّه و لم یشرب علیہ الماء کیف لا تنشقّ معدتہ»<sup>2</sup> یاسر گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «تعجب است کسی که به اندازه این (اشاره به کف دستش کرد) غذا بخورد و بر روی آن آب ننوشد، چگونه معده اش نمی ترکد، و پاره نمی شود!

## 6 - وسط غذا آب ننوشید

6 - وسط غذا آب ننوشید 1 - عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُؤْذِيَهُ مَعِدَتَهُ فَلَا يَشْرَبْ بَيْنَ طَعَامِهِ مَاءً حَتَّى يَفْرَغَ وَ مِنْ فَعَلَ ذَلِكَ رَطَبَ بَدَنَهُ وَ ضَعَفَ مَعِدَتَهُ وَ لَمْ تَأْخُذِ الْعُرُوقُ قُوَّةَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ يَسِيرُ فِي الْمَعِدَةِ فَجَأً «ای لم ينضج» اذا صبّ الماء اولاً فاولاً»<sup>1</sup> امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در رساله ذهبیه اش که برای مأمون مرقوم داشته است می فرماید:

«هر کس می خواهد معده اش اذیت نکند، در وسط غذا آب ننوشد تا از خوردن فارغ شود، و هر کس این کار را انجام دهد، یعنی: وسط غذا آب بنوشد، بدنش از نظر طبیعت، تر، گشته و معده اش ضعیف می شود، رگها نیروی طعام را به خود جذب نمی کنند، و در معده سفت می گردد؛

اگر روی غذا، پشت سر هم آب ریخته شود، در معده پخته نمی شود. (آن طور که لازم است برای بدن نفعی نه می بخشد، تعادل اعصاب معده را بهم می زند)

## 7 - دعا پس از نوشیدن آب

7 - دعا پس از نوشیدن آب در کتاب مکارم الأخلاق آمده است؛ دعایی که موقع نوشیدن آب خوانده می شود، این دعا است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْزِلُ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ مُصْرَفُ الْأَمْرِ كَيْفَ يَشَاءُ بِسْمِ اللَّهِ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ»<sup>1</sup>

ستایش سزاوار خدائست، که نازل کننده آب، از آسمان؛ و هر طور که خود بخواهد گرداننده کارهاست، به نام خدا که بهترین نامهاست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زَلَالًا وَلَمْ يُسْقِنَا مِلْحًا آجَاًّا وَلَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا»<sup>2</sup>

« امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم وقتی که آب می نوشید، می گفت: ستایش خدائی را است که، مارا با آب خنک و گوارا، سیراب کرد و به خاطر گناهانمان، مارانه گرفت (عذابمان نکرد).»

3 - در حدیث دیگر این زیادی بر دعای فوق هست که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَاعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تُسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ وَتُسَعِّدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>3</sup>

تمامی ستایش ها، خدائی را است که، با آب سیرابم نمود، و با عطای خود راضیم ساخت، مرا عافیت داده و کفایتم کرد، خدایا! مرا از زمره کسانی قرار ده که در روز قیامت از حوض محمد صلى الله عليه وآله وسلم سیرابش می کنی، و با رفاقت او سعادت مندش می نمایی، بارحمت خود ای برترین رحم کنندگان



## 8 - آب را بمکید

8 - آب را بمکید عَنْ ابی عبداللہ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَصُّ الْمَاءِ مَصًّا وَلَا تَعْبُوه عَبًّا فَإِنَّهُ يُوْجَدُ مِنْهُ الْكِبَادُ»<sup>1</sup> از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: «آب را بمکید مکیدنی و آن را یک دفعه سر نکشید،! چون سرکشیدن آب، مرض سینه ایجاد می کند.»

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «إِذَا شَرَبْتُمُ الْمَاءَ فَاشْرَبُوهُ مَصًّا وَلَا تَشْرَبُوهُ عَبًّا فَإِنَّ الْعَبَّ يُوْرُثُ الْكِبَادُ»<sup>2</sup> روایت از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که: رسول خدا فرمود: «هر وقت آب می نوشید، بطور مک بنوشید، نه به یکدفعه سرکشیدن، که سبب درد سینه می شود.»

3 - در صفات رسول خدا ذکر شده است که: «يَمصُّ الْمَاءَ مَصًّا وَلَا يَعْبه عَبًّا»<sup>3</sup> «حضرت آب را می مکید، یکباره فرو نمی برد.»

4 - «و نهي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كِرْعَاكَمَا يَشْرَبُ الْبَهَائِمُ»<sup>4</sup> «پیغمبر نهی فرموده است که، آب را مانند حیوانات بنوشند.»

چون آشامیدن آب به صورت مکیدن، لذت بخش و گوارا تر است

## 9 - آب را یکبار سر نکشید!

9 - آب را یکبار سر نکشید! قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إذا شرب احدكم الماء و تنفس ثلاثاً كان آمناً»<sup>«1»</sup>

«هر کس موقع نوشیدن آب، سه بار نفس بکشد در امان خواهد بود.»

2 - و قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إذا شرب احدكم فليشرب في ثلاثة أنفاس! يَحْمِدُ اللَّهُ فِي كُلِّ مِنْهَا أَوَّلَهُ شُكْرَ الشَّرْبَةِ وَ التَّانِي مَطْرَدَةُ الشَّيْطَانِ وَ التَّالِثُ، شِفَاءٌ لِمَا فِي جَوْفِهِ»<sup>«2»</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «وقتی که شماها آب می نوشید در سه نفس بنوشید و حمد خدا کنید، حمد اولی شکر نوشیدن، دومی دور کننده شیطان، سومی شفاء آنچه که در اندرونش است، می باشد.»

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إذا شرب احدكم الماء فقال: بسم الله ثمّ قطعه فقال الحمد لله ثمّ شرب فقال بسم الله قطعه فقال الحمد لله ثمّ شرب فقال بسم الله، ثمّ قطعه فقال الحمد لله سيح ذلك الماء في جوفه مادام في بطنه الى ان يخرج»<sup>«3»</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «وقتی که یکی از شماها آب می خورد، بسم الله گوید: و قطع کند الحمد لله گوید: این راسه مرتبه تکرار کند، آن آب در درون او تسییح گوید: تا از شکم او بیرون رود.»

4 - قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : «ثلاثة أنفاس أفضل من نفس»<sup>«4»</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «نوشیدن آب با سه نفس، بهتر از یک نفس است» در این مورد، روایات زیادی هست که به همین اندازه کفایت می شود

## 10 - مانند شتران آب نه نوشید!

10 - مانند شتران آب نه نوشید! 1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتَهُ عَنِ الشَّرْبِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَكْرَهُهُ وَ قَالَ: ذَلِكَ شَرْبُ الْهَيْمِ قُلْتُ: وَ مَا الْهَيْمُ قَالَ: الْإِبِلُ»<sup>1</sup> معاوية بن وهب گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ : (از حکم) نوشیدن آب رابایک نفس، سؤال کردم، خوشش نیامد، فرمود: آن طوری، نوشیدن «هیم» است، عرض کردم هیم چیست؟ فرمود: شتر. (یعنی مانند شتران یک نفس، آب ننوشید)

البته چندین روایت درباره بایک نفس نوشیدن آب و تشبیه آن به شتر وارد شده است،

أمّادر برابر آنها روایات دیگری هست که با یک نفس آب نوشیدن را تجویز کرده است؛ مانند: روایات فصل بعد که جمع بین روایات را در آنجا ملاحظه می‌نمایید

11 - سرکشیدن آب لذت بخش تراست

11 - سرکشیدن آب لذت بخش تراست

1 - عثمان بن عیسی از شیخی از اهالی مدینه نقل می‌کند، گفت:

سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يشرب الماء فلا يقطع نفسه حتى يروى؟ قال فقال: «هل اللذة إلا ذاك» قلت: فأنهم يقولون: أنه شرب الهيم فقال: «كذبوا إنما شرب الهيم ما لم يذكر اسم الله عليه»<sup>1</sup>.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم کسی با یک نفس آب می‌نوشد و تا سیراب شود، قطع نمی‌کند فرمود: «آیا غیر از آن لذتی هست؟» یعنی: لذت نوشیدن آب در آن طور نوشیدن است!.

عرض کردم: آنها «سنی‌ها» می‌گویند نوشیدن آب با یک نفس، مانند آب نوشیدن شتران است، فرمود: «دروغ گفته‌اند «شرب الهيم» آن است که بسم الله گفته نشود.»

2 - عن ابي عبدالله عليه السلام في حديث انه قيل له أفأشرب بنفسٍ واحد حتى أروى قال:

«ان شئت.»<sup>2</sup>

در حدیثی است که به امام صادق عليه السلام عرض کردند: آیا آب را تا حد سیراب شدن بایک نفس بنوشم؟! فرمود: «اگر دلت خواست.»

3 - محمد بن أبي القاسم الكوفي رفعه الى ابي عبدالله عليه السلام قال: قيل له الرجل يشرب بنفس واحد؟ قال: لا بأس قلت: فإن من قبلنا يقولون: ذلك شرب الهيم، فقال: إنما شرب

الهيم، ما لم يذكر اسم الله عليه»<sup>1</sup> به ابي عبدالله عليه السلام گفته شد: کسی، با یک نفس آب می‌نوشد، فرمود: بر او باکی نیست (عیبی ندارد) گفت: پیشینیان یا

(کسانی پیش ماهستند) می‌گویند: آن طوری نوشیدن شتر است، فرمود: در آنصورت آب خوردن شتر است که، در موقع نوشیدن آب نام خدا را نبرد» یعنی: وقتی که بسم الله گفته شد، (یکباره نوشیدن) مانعی ندارد، حدیث دیگری تفصیل قائل شده است، بدین صورت.

4 - محمد بن علی بن الحسین قال: سأل الصادق عليه السلام بعض أصحابه عن الشرب بنفس واحد؟ فقال: «إذا كان الذي يُناولك الماء مملوكاً لك، فاشرب في ثلاثة أنفاس وان كان حرّاً، فاشربه بنفس»<sup>2</sup> بعضی از اصحاب از امام صادق عليه السلام با یک نفس سرکشیدن آب را سؤال کرد، فرمود: «اگر کسی که به تو آب می‌دهد، غلام خودت است، با سه نفس بنوش؛ و اگر آزاد است، با یک نفس» یعنی رعایت ادب آن است که شخص آزاد را سرپائی نگه نداری؛ اما اگر برده خودت است با سه نفس بنوش.

از مجموع روایات گذشته چنین به نظر می‌رسد که آب را هر چه با آرامش و تأنی بنوشند خوب و مستحب است؛ و اگر با شتاب نوشیده شود مکروه و ناخوشایند است.

پس یک نفس نوشیدن آب اشکال ندارد بلکه در بعضی حالات لذت بخش تر است

## 12 - ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟!

12 - ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟! دو دسته روایت درباره نوشیدن آب به صورت ایستاده وارد شده است، دسته اول جایز نمی‌داند مانند روایات زیر.

1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَاكُم وَ شَرِبَ الْمَاءَ مِنْ قِيَامٍ عَلَى أَرْجَلِكُمْ فَأَنَّهُ يورث الذَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ أَوْ يَعا فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>1</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «مبادا سرپایی آب بنوشید! چون سبب مرضی می‌شود که دوا ندارد، مگر اینکه خدای عزوجل شفا دهد»

2 - قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «مَنْ شَرِبَ قَائِماً فَأَصَابَهُ شَيْئٌ مِنَ الْمَرَضِ لَمْ يَسْتَشْفِ ابداً»

پیغمبر، فرمود: «هر کس ایستاده آب بنوشد اگر مرضی به او برسد، ابداً شفانمی یابد».

3 - شَرِبَ رَجُلٌ قَائِماً فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ : «أَيْسَرُكَ أَنْ تَشْرَبَ مَعَكَ الْهَرَّةَ؟!»

فَقَالَ لَا قَالَ : قَدْ شَرِبَ مَعَكَ مِنْ هُوَ شَرَّمَنَهُ ، (الشَّيْطَانَ)<sup>3</sup>  
مردی ایستاده آب می‌نوشید، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را دید فرمود: «آیا دوست داری گربه با تو آب بنوشد؟! عرض کرد نه فرمود: شیطان که بدتر از گربه است با تو آب نوشید.

4 - قال : امير المؤمنين، عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ قَائِماً»<sup>4</sup>  
امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «کسی از شماها ایستاده آب ننوشد»  
دسته دوم ایستاده آب نوشیدن راجاز و بلا مانع می‌داند.

عبدالرحمن الحجَّاج قال: كنت عند أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ إذ دخل عليه عبد الملك القمي فقال: له أشربُ و أنا قائم؟ فقال: ان شئت فقال: أشربُ بنفس واحد

حتی اروی؟ قال: ان شئت قال: فأسجد ویدی فی ثوبی؟ قال: ان شئت ثم قال: أبو عبدالله علیه السلام أما والله ما من هذا و شبهه أخاف علیکم»<sup>1</sup> عبد الرحمان بن حجاج گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم عبد الملک قمی به خدمت حضرت داخل شد، به امام عرض کرد: من ایستاده آب می نوشم؟ فرمود:

اگر خواستی گفت: با یک نفس آب می نوشم تا سیراب شوم؟ فرمود: اگر خواستی، گفت: سجده می کنم (نماز می خوانم)، دستم (زیر) لباسم است (مستحب است هنگام خواندن نماز دستها بیرون از لباس باشد)؟ فرمود: اگر خواستی (یعنی اگر دستهایت زیر عبا یا لباس دیگر هم باشد و دیده نشود، عیب ندارد)<sup>2</sup>، سپس فرمود: آگاه باش! به خدا قسم من از این چیزها و مانند آن برای شما نمی ترسم.

2 - عمرو بن مقدم گوید: من و پدرم پیش اَبی جعفر علیه السلام بودیم، قدح سفالین پر از آب آوردند، «فشرب و هو قائم ثم ناوله اَبی، فشرب و هو قائم ثم ناولنی، فشربت و انا قائم»<sup>3</sup> «پس حضرت ایستاده آب نوشید و قدح را به پدرم داد در حال ایستاده نوشید و به من دادند در حال ایستاده نوشیدم.»

3 - عن اَبی عبد الله علیه السلام قال: «قام أمير المؤمنين علیه السلام الى اداة فشرب منها و هو قائم»<sup>1</sup>. امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام بلند شد به سوی ظرف آبی، در حال ایستاده از آن آب نوشید.»

4 - علی بن یقظین از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «مردی ایستاده آب می نوشد؟» فرمود: «در این عیبی نیست (مانعی ندارد).»<sup>2</sup>

5 - بشیر بن غالب گوید: در حالی که مرکب امام حسین علیه السلام را می راندم از نوشیدن آب در حال ایستاده، پرسیدم به من جواب نداد تا در منزلی فرود آمد، شتری را آوردند آن را دوشید، پس مرا صدا زد، به طور ایستاده نوشید، یعنی:

عملاً نشان داد که عیبی ندارد.

سدیر نیز گوید: از امام باقر علیه السلام مسئله را پرسیدم فرمود: «عیب ندارد، چون حسین بن علی علیه السلام ایستاده نوشیده»<sup>3</sup>.

6 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «الشَّرْبُ قَائِماً أَقْوَى لَكَ وَ أَصَحَّ»<sup>4</sup>.  
امام صادق از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:  
«ایستاده آب نوشیدن برای «بدن» تو قویتر و صحیحتر است یا (برایت قدرت و سلامتی بیشتر) می آورد.»

از مجموع روایات منع و مجاز چنین به نظر می‌آید که روایات منع را به نوشیدن ایستاده در شب و روایات مجاز را به ایستاده نوشیدن در روز معنا کنیم، دلایلش روایات فصل بعد است، توجه کنید.



### 13 - روز ایستاده و شب نشسته بنوشید

- 13 - روز ایستاده و شب نشسته بنوشید 1 - عَنْ ابی عبدالله علیه السلام قال: «شرب الماء من قیام بالنهار یمری الطّعام و شرب الماء باللیل من قیام یورث الماء الأصفر»<sup>1</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «نوشیدن آب در روز، به حالت ایستاده، غذا را گوارا می‌کند و در شب، ایستاده آب نوشیدن، باعث جمع شدن زردآب در شکم می‌شود»
- 2- امام صادق علیه السلام فرمود در روز ایستاده آب نوشیدن، برایت اقوی و اصحّ است»<sup>2</sup>
- 3 - امام صادق علیه السلام فرمود: در روز، ایستاده آب نوشیدن عرق را زیاد و بدن را قوی می‌کند.»<sup>3</sup>
- 4 - امام صادق علیه السلام فرمود: «شب، ایستاده نوشیدن آب، سبب آب زرد (زرد آب یا صفراء) می‌شود»<sup>4</sup>
- 5 - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس شب آب بنوشد و بگوید ای آب، بر تو سلام زمزم و فرات باد! آن آب به او ضرر نمی‌رساند»<sup>5</sup>
- مطلب به این صورت خلاصه می‌شود که در شب ایستاده آب نوشیدن مکروه است مگر اینکه سلام زم زم و فرات را به آن برساند، و در روز جایز و مستحب می‌باشد.
- امیرمؤمنان علیه السلام ایستاده آب نوشید، فرمود: «دیدم پیغمبر نیزاین کار را می‌کرد»<sup>1</sup>

این مطلب را بخوانید.

نوشیدن آب بعد از میوه جات سبب، بروز مرض آکله «خوره» و مثل آن می‌شود.

بعد از جماع، باعث رعشه و سستی و ضعف معده و عصبانیت می‌شود  
ناشتا نوشیدن باعث امراض عصبی و رخوت و طیش قلب می‌شود مگر در  
هوای گرم و بروز مرض طاعون باشد  
بعد از خواب باعث خاموشی قوای شهوانی شده و ایستاده و دمّر خوردن  
ضعف معده و عصبانیت می‌آورد مگر برای صاحبان معده گرم که برایشان بی  
ضرر است <sup>2</sup>

#### 14 - از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید

14 - از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید دستگیره و شکستگی ظرف چون  
محل تجمع میکروب و گرفتن چرک و کثافت است بدین جهت در اخبار و  
احادیث تأکید شده است که از آنجاها آب ننوشند.

1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ  
تُلْمَةِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَالثَّلْمَةِ» <sup>1</sup> امام صادق  
از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: «از طرف طناب و  
دستگیره و شکستگی ظروف آب ننوشید، چون شیطان در آنجاها می‌نشیند  
(نشیمنگاه شیطان یابه تعبیر امروز محل جمع شدن میکروب هاست.»

2 - «أَبْدَأُ مِنْ طَرَفِ دَسْتِغِيرَةِ ظُرُوفِ، آبِ نَوَشِيدِ آنْ جَا، مَحَلِّ جَمْعِ شَدْنِ  
كُثَافَتِ يَا (مِيكْرُوبِ) اسْت» <sup>2</sup>.

3 - از امام موسی بن جعفر علیه السلام از حدّ ظروف سؤال شد؟ فرمود: «اگر شکستگی داشته باشد از آن محل آب ننوشید، چون مجلس و محل نشیمن شیطان است، پس هر وقت آب می نوشید اسم خدا را ببرید، چون فارغ می شوید خدا را ستایش کنید.»<sup>3</sup>.

4 - «از طرف دستگیره کوزه و آفتابه و قدح و غیر آن، آب ننوشید و وضو هم نگیرید»<sup>1</sup>.

5 - «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن اختناث الأَسْقِیَهِ»<sup>2</sup> پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موقع آب نوشیدن از پیچاندن دهانه مشک به طرف عقب، نهی کرده است. مرحوم صدوق رحمته الله در معنای حدیث می فرماید: آنچه که حدیث بر آن دور میزند این است که: «أنه نهی ان یُشرب من افواهها» آن حضرت از دهانه مشکها آب نوشیدن را نهی کرده است.

علّت نهی آن حضرت را در بحار الأنوار از (النّهایة ابن اثیر) چند چیز نقل کرده است

1 - شاید در توی ظرف، حشره‌ای باشد که بر شکم آدمی برود،  
2- اگر مرتّب از دهانه مشک یا هر ظرف دیگر آب نوشیده شود، بدبوئی نفس در آن اثر می گذارد،

3 - چون محلّ تجمّع کثافات مختلف است،

4 - شاید سبیل به توی ظرف آب، ریخته و آب از لای آن ردّ شود<sup>3</sup>.  
ما حدیث دیگر علی بن الطّغان المحاربی: فجعلت کَلِّمًا شربت سال الماء من السّقاء فقال الحسین علیه السلام: «اخذت السّقاء ای أعطفه فلم أدر کیف أفعال فقام فخنّته فشربت و سقیته فرسی»<sup>4</sup>.

علی بن طعان محاربی گوید: آب می نوشیدم و از دهانه مشک می ریخت، امام حسین علیه السلام فرمود، دهانه مشک را به عقب پیچان من نفهمیدم چه کنم، حضرت بلند شد، دهانه مشک را به عقب برگرداند و من آب نوشیدم و اسبم را نیز سیراب کردم. <sup>1</sup>»

این حدیث (برخلاف احادیث مانعه) از دهانه مشک، آب نوشیدن را مجاز می داند و در حدیث دیگر نیز مباح شمرده است، شاید برای این باشد که، اولاً: ممکن است منع به خاطر تکرار و درنهایت، جمع شدن کثافت و انتقال آن به اندرون بدن و اثرکردن بوی دهان بر آن باشد.

دوم اینکه: شاید نهی از مشک های بزرگ باشد که معمولاً مورد استفاده جمعیت زیادی قرار می گیرد، نه مشک کوچک و یا قمقمه.

فی شرح جامع الأصول الأختناث ان یکسرای يُقَلَّبُ شَفَةَ الْقَرْبَةِ و یشرب و ورد أباحتہ <sup>2</sup> در شرح جامع الأصول: إختناث: را به شکاندن و پیچاندن دهانه مشک به طرف عقب معنی کرده و گفته است در روایتی مباح شمرده شده است.

جزری می گوید «خنت السقاء اذا تثبت فمه الى الخارج و شربت منه <sup>3</sup>»

؛

پیچاندن دهانه مشک را به طرف بیرون و آب نوشیدن از آن را (خنت) گویند  
خنت السقاء و اختنت سرمشک را پیچید و از آن آب نوشید (المنجد

## 15 - حدّ کوزه

15 - حدّ کوزه در کتابهای حدیثی برای تعیین حدّ کوزه، روایات مختلفی با عبارات گوناگون، نقل شده است؛ در این باره فقط به ذکر دو حدیث اکتفا می‌شود:

1 - امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم نشسته بود، برادرش عبدالله بن علی آمده برای تشرّف عمرو بن عبید، بشیر الرّحال و واصل، از امام اجازه ورود خواست، (پس از کسب رخصت) آنها داخل شده، نشستند به امام عرض کردند: ای ابا جعفر! برای هر چیز حدّ و مرزی هست که به آن منتهی می‌شود؟ فرمود:

بلی، چیزی نیست مگر اینکه برای او مرزی است که با آن پایان می‌یابد، پس کوزه آبی آوردند، گفتند: ای ابا جعفر! آیا برای کسی که از این کوزه آب می‌نوشد حدّی هست؟ فرمود:

بلی، گفتند: حدّ آن چیست؟ فرمود: آب آن با سه نفس نوشیده شود، و در هر نفس حمد خدا گفته شود، و ابدأ از طرف گوش و شکستگی آن اگر داشته باشد آب ننوشند، چون آنجا محلّ آب نوشیدن شیطان است، سپس بگوید «الحمد لله الذی سقانی ماءً عذباً فراتاً برحمته و لم يجعله ملحاً جاجاً بذنوبی»<sup>1</sup> در حدیث دیگر زیادتی دارد، در فصل 7 همین بخش گذشت.

2 - ضمن حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است، گروهی نزد آنحضرت حاضر بودند، به کنیزش دستور داد سفره آورده و پهن کرد حضرت فرمود: سپاس خدایی را که برای هر چیزی حدّی قرار داده و حتی برای این سفره هم حدّی تعیین کرده است،

(یکی از حاضرین بنام) ابن ذرّ پرسید حدّ آن چیست؟ فرمود: «وقتی که آن  
راپهن کردند بسم الله و وقتی که برداشته شد، الحمد لله بگویی.  
امام به کنیزش فرمود: «اسقینی» برای من آب بده کنیز کوزه‌ای از چرم آورد،  
ظرف آب بدست حضرت، رسید فرمود:

حمد و (سپاس) سزاوار خدائی است که، بر هر چیز حدّی قرار داده است، با  
آن پایان می پذیرد حتی برای این کوزه هم حدّیست، ابن ذرّ پرسید حدّ آن  
چیست؟

فرمود:

وقتی که کسی از آن آب می نوشد، نام خدا را ببرد، چون فارغ شد، حمد خدا  
گوید، از محلّ شکستگی و از طرف دستگیره آن آب، ننوشد.<sup>1</sup>

## 16 - آب را فوت نک

16 - آب را فوت نکن! از نظریه‌داشتی فوت کردن آب، مردود شناخته شده است؛ چون موقع فوت کردن آب، آلودگی هائی از اندرون بدن به همراه نفس بیرون می‌آید، بر روی آب می‌نشیند، با نوشیدن آن دوباره به داخل بدن بر می‌گردد،

به عبارت دیگر، هوای درونی بدن که پر از بدبویی و سایر آلاینده‌هاست، در صورتی که نوشیدنیها فوت شود آن (غذا یا آب) آلوده شده، دوباره به اندرون بدن برمی‌گردد شده است.

1 - امام صادق از پدران بزرگوارش علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده‌است، آنحضرت فرمود:

«هیچکس محل سجده و طعام و نوشابه و تعویذ را فوت نکند.»<sup>1</sup>

2 - در حدیث طولانی که از پیغمبر اسلام، در منہیات وارد شده‌است فرمود:

«خوردنی‌ها و آشامیدنیها را فوت نکنید»<sup>1</sup>

3 - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ وقت بر ظروف فوت نمی‌کرد، و موقع آشامیدن نوشابه‌ای، اگر می‌خواست نفسی بکشد، ظرف را از جلوی دهانش دور می‌ساخت. «أما حدیث دیگر»

بکاربن ابی بکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند، کسی قدح آب را فوت کند (چه حکمی دارد)؟ فرمود: عیب ندارد، فقط آن وقت مکروه است، که کسی با او باشد و از فوت کردن او خوشش نیاید، پرسیدند بر طعامش فوت می‌کند؟

فرمود: مگر برای سرد کردن طعام نیست؟! عرض کرد بلی فرمود: عیب ندارد.<sup>3</sup>

شیخ صدوق رحمته الله پس از نقل این روایت می‌گوید: آنچه که من فتوی می‌دهم و بر آن اعتماد دارم، فوت کردن خوردنیها و نوشیدنیها جایز نیست، تنها باشد یا با کسی، این علت را غیر از این روایت (در جائی) پیدا نکردم. علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید:

از این فرمایش شیخ صدوق رحمته الله، ظاهر می‌شود که فوت کردن را حرام می‌دانسته و به خاطر آن روایت را ردّ می‌کند، اما ممکن است، این روایت جایز بودن و روایات دیگر مکروه بودنش را بیان می‌کند، یا اگر موقع نوشیدن آب کسی با او باشد، مکروه و در وقت ضرورت یا تنهائی عیب نداشته باشد. <sup>4</sup>

## 17 - یادآوری امام حسین علیه السلام !

17 - یادآوری امام حسین علیه السلام ! مستحب است کسی که آب می‌نوشد، تشنگی امام حسین علیه السلام را به یاد بیاورد، اگر می‌تواند اشک بریزد همانطور که ائمه بزرگوار ما می‌کردند، امام زین العابدین علیه السلام، بعد از حادثه کربلا تا پایان عمر شریفش، هر وقت آب می‌نوشید و یا غذا می‌خورد تا اشک چشم خود را بر آنها نمی‌ریخت، میل نمی‌نمود: حتی خود ابا عبدالله الحسین علیه السلام بعد از تیر خوردن طفل شش ماهه‌اش، در اشعار معروف و منسوب به آن حضرت چنین فرمود:

شیعتی مهما شربتم ما عذب	اوسمعتم بشهید او قتیل فاندبونی
ف_____اذکرونی	
لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً	کیف استسقی لطفلی فأبوأن
تنظرون_____ی	یرحم_____ونی



شیعیان من! هر وقت آب سرد نوشیدید مرا به یاد آورید!

یا شهید و کشته‌ای را شنیدید برای من بنالید.

ای کاش روز عاشورا بودید همگی (مرا) می دیدید با چه حالی برای بچه‌ام آب خواستم (آنها) چگونه از دلسوزی ابا کردند. امام علاقه خود را برای حفظ آن حضرت در قلبها، یاد آوری در مجامع عمومی و اماکن خصوصی را نشان داده و شیعیان خود را دعوت بر گریستن می کند.

بنا بر این به خاطر تبعیت از ائمه بزرگوارمان، نباید آن حضرت را موقع نوشیدن آب، فراموش نمائیم، به حدیث زیر توجه کنید!

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ، قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتَهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَأَغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بَدْمُوْعِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دَاوُدُ! لَعْنُ اللَّهِ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا أَنْغَصَ ذَكَرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْعَيْشِ.

إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعْنُ قَاتِلِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسْمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلْجَ الْفَوَادِ»<sup>1</sup>

داود رقی گوید: نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم آب خواست، پس از نوشیدن آب دیدم چشمانش پر از اشک گردید، فرمود: ای داود! خدا قاتل حسین را لعنت کند! یاد آوری حسین چقدر عیشها را تلخ کرده است، من آب سردی نوشیده‌ام مگر اینکه حسین را بیاد آورده‌ام.

هر بنده ای، حسین و اهل بیت او را بعد از نوشیدن «آب» یاد آورده، بر قاتل او لعن کند، خدای عزوجل یکصد هزار حسنه به او می نویسد.

و یکصد هزار سیئه «گناه» از او محو می‌کند؛ و یکصد هزار درجه او را بلند می‌کند؛ و مثل کسی می‌باشد که یکصد هزار بنده، در راه خدا آزاد کرده باشد، و روز قیامت با دل خنک، مطمئن و آرام محشور خواهد شد. <sup>2</sup>»  
اخبار واحادیث در این مورد «یادآوری و گریه بر امام حسین علیه السلام» فراوان است.

نقل می‌کنند: فاضل در بندی رضی الله عنه شبی در خانه یکی از دوستانش، مهمان بوده، صاحبخانه شب مواظب بود، آقا، هر وقت برای نماز شب بیدار شد برایش آب وضو ببرد، بعد از نصف شب، آقا بیدار شد وضو گرفته آماده شد صاحب منزل بخاطر برودت هوا، یک منقل پر از آتش ذغال به خدمت او برد که سرمای اطاق اذیتش نکند، از اطاق بیرون رفت پس از مدتی خواست دوباره به آقا سر بزند متوجه شد، روی آتش ذغال قطرات آب می‌ریزد، وارد اطاق شد، دید آقا کنار آتش نشسته، گریه می‌کند، عرض کرد آقانی خواهید نماز شب بخوانید، (وقت می‌گذرد)؟ فرمود:

مگر ثواب گریه کردن بر امام حسین علیه السلام از ثواب نماز شب کمتر است؛ معلوم می‌شود که این عاشق حسین گریه بر آن حضرت را به نماز شب ترجیح می‌داده است.

واقعاً همین طور است؛ کدام عبادت در دل شب از گریستن بر امام شهداء «حسین» علیه السلام افضل است، مگر اشک ریختن بر مظلومیت آن حضرت حد اعلای عبادت نیست.

اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك  
اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين علیه السلام و شايعة و بايعة و تابعت على  
ذلك اللهم عنهم جميعاً و عذبهم عذاباً اليماً، آمين

## 18 - بادهان از چشمه آب ننوشید!

18 - با دهان از چشمه آب ننوشید! مانند حیوانات خم شده، بادهان از چشمه ها و نهرها آب نوشیدن، و بایک نفس سیراب شدن مکروه است، چون روشن و واضح است کسی که می خواهد، با دهان از چشمه آب بخورد، باید به رو (دمر) بخوابد و این عمل باعث خواهد شد، شکم بر زمین بچسبد، سنگینی بدن بر آن بیفتد، و در نتیجه آب از گلو به سختی پایین خواهد رفت، شاید نا خواسته دچار خفگی بشود.

یا ممکن است در توی آب حشراتی وجود داشته باشد، بی اختیار از گلوی آدم فرو رود و علت های دیگر،

بدین سبب روایات اسلامی از آنگونه آب نوشیدن، نهی کرده است.

1 - و نهی رسول الله ﷺ أن يشرب الماء كما تشرب البهائم قال: «اشربوا بأيديكم فإنها من خير أوانيكم» و نهی عن البزاق في البئر التي يشرب منها<sup>1</sup>

رسول خدا ﷺ مانند حیوانات، آب نوشیدن را نهی کرده، فرموده است: «بادستهایتان آب بنوشید چون دستها از بهترین ظرف های شما است» از انداختن آب دهان به چاههایی که از آن آب می نوشند نهی کرده است.

2 - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مرَّ النبي ﷺ بقوم يشربون الماء بأفواههم في غزوة تبوك فقال لهم النبي ﷺ «اشربوا بأيديكم فإنها من خير آئيتكم»<sup>2</sup>

امام صادق عليه السلام می فرماید: پیغمبر ﷺ در غزوه تبوک به قومی گذشت که بادهانشان آب می نوشیدند، به آنها فرمود: با دستهایتان آب بنوشید، دستها از بهترین ظرفهاست.

- 3 - و نهی النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كُرْعًا كَمَا يَشْرَبُ الْبَهَائِمُ<sup>1</sup>
- پیامبر اکرم ﷺ از نوشیدن آب به صورت «کرع» همانطور که حیوانات می نوشند نهی کرده است<sup>2</sup>
- 4 - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ يَكْرَعُ الْمَاءَ بِفِيهِ؛ يَعْنِي: يَشْرَبُهُ مِنْ إِنْاءٍ أَوْ غَيْرِهِ مِنْ سَطْحِهِ قَالَ: «أَتَكْرَعُ كَكْرَعِ الْبَهِيمَةِ أَنْ لَمْ تَجِدْ إِنْاءً فَأَشْرَبَ بِيَدَيْكَ فَانْهَاهَا مِنْ أَطْيَبِ أَنْبِيَتِكُمْ»<sup>3</sup>
- پیغمبر ﷺ از کنار مردی گذشت که با دهانش از وسط ظرف آب می نوشید، به او فرمود: «آیا مانند حیوانات آب می نوشی، اگر ظرف پیدا نکردی با دستهایت بنوش، دستها از پاکترین ظرفهای شماست.»
- 5 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَعْوَنُ الْمَاءَ عَبًّا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ: «اشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ أَنْبِيَتِكُمْ»<sup>4</sup>
- از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: اصحاب رسول خدا مانند حیوانات با دهانشان از چشمه یا محلی مانند آن آب می نوشیدند، آنحضرت به آنها فرمود: بادستانتان آب بنوشید! زیرا دستها از بهترین ظرفها است.
- فصل 8، همین بخش احادیثی مناسب این فصل گذشت

## 19 - با دست چپ ننوشید!

19 - با دست چپ ننوشید! خوردن و آشامیدن بادرست چپ مکروه، با دو دست، مستحب است.

1 - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّرْبِ وَالْأَكْلِ بِالشَّمَالِ» <sup>«1»</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت کرده است رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی فرموده است.»

2 - عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبُ بِهَا قَالَ لَا يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَتَنَاوَلُ بِهَا شَيْئاً» <sup>«2»</sup>

سماعه گوید: از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره مردی که با دست چپ می خورد و می آشامید سؤال کردم، فرمود: «نخورد و ننوشد و بادرست چپ چیزی بر ندارد.»

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ كَرَهَ أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَتَنَاوَلُ بِهَا شَيْئاً» <sup>«3»</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ «خوردن و برداشتن چیزی را با دست چپ، دوست نمی داشت. اَمَّا حَدِيثٌ دِيْغَرٌ» عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْنَا فَتَنَاوَلْنَا فِيهِ مَاءَ بِيْدِهِ الْيَسْرَى فَشَرِبَ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ قَائِمٌ» <sup>«1»</sup> محمدبن مسلم گوید: در مجلسی بودیم، ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ به (مجلس) ما داخل شد، و با دست چپ ظرف آب را برداشت، ایستاده با یک نفس سر کشید، یعنی: آن حضرت با این عمل خویش سه چیز را تجویز کرد»

شیخ حرّ عاملی رَحِمَهُ اللَّهُ در ذیل این حدیث می فرماید.

«أقول هذا محمول على العذر او إرادة بيان الجواز و نفي التحريم» <sup>«2»</sup> من

می گویم: فعل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یا بخاطر عذری بوده و یا می خواسته بفهماند که با

دست چپ خوردن و نوشیدن و سرپایی به یک نفس سیراب شدن جایز است،  
نه حرام.»

پس بادرست چپ، به حالت سرپایی و بایک نفس خوردن و نوشیدن، جایز  
است و روایات گذشته را حمل بر کراهت می‌کنیم، در غیر این صورت مردم  
دچار مشقت و ناراحتی فراوان خواهند بود؛ در حالی که پیامبر اسلام  
فرموده است:

«الإسلام شريعة سهلة سميحة» اسلام دین آسان و با گذشت است.»

«بعثني بالحنيفية السهلة السمحة»<sup>3</sup>

خداوند مرا با دین آسان و با گذشت مبعوث کرد»

«بعثت اليكم بالحنيفية السهلة البيضاء»<sup>4</sup>

به سوی شما با دین آسان، و درخشان و با گذشت، فرستاده شده‌ام رسول خدا  
ﷺ در مواقع مختلف به ابذر و امیر مؤمنان عليه السلام یا سائر اصحاب با مناسبت  
هایی می فرمود: خداوند مرا با شریعت ابراهیمی آسان، و بدون تنگنا قرار دادن  
مردم، برانگیخته است.

دین آسان و سفید و بدون ضیق را به شما آورده‌ام.

روزی: رسول خدا ﷺ شنید که خانم عثمان بن مظعون (یکی از اصحاب  
و فامیل آن حضرت)، برای شکایت از شوهرش به خانه آن حضرت آمده، اظهار  
داشته است شوهرش، اهل و عیال خود را ترک کرده، و در یکی از کوهستانهای  
مدینه مشغول عبادت شده است؛

پیغمبر ﷺ با کمال غضب و عصبانیت در حالی که یک طرف ردایش  
بر زمین کشیده می شد، به مسجد رفته مردم را جمع کرد؛ و دستور داد ابن

مطعون را حاضر نمایند وقتی که او را آوردند، در میان جمع که همه بشنوند  
با صدای بلند فرمود:

«یا عثمان! (ابن مطعون) لم يُرسلني الله بالرهبانِيَّة، ولكن بعثني بالحنيفِيَّة  
السَّهْلَةَ السَّمْحَةَ، أصوم و أصلي ألمس اهلي، فمن أحبَّ فطرته فليستنَّ بسنتي و  
من سنتي النكاح»<sup>1</sup>

«ای عثمان! «خداوند مرا به ترک دنیا و رهبانیت نه فرستاده است، بلکه با  
دین ابراهیمی آسان بدون تنگنا قراردادن مردم، مبعوث نموده است؛  
روزه می گیرم، نماز می خوانم، و با اهل و عیالم آمیزش دارم، پس هرکسی  
دوست دارد به من تبعیت کند راه و روش مرا پیشه خود سازد، یکی از راه و  
روش من ازدواج است.»

## 20 - در ظروف نظیف آب بیاشامید!

20 - در ظروف نظیف آب بیاشامید! وکان رسول الله ﷺ یشرب فی أقداح القواریر یؤتی بها من الشّام و یشرب فی الأقداح الّتی یتخذ من الخشب و فی الجلود و یشرب فی الخزف و یشرب بکفّیه یصبّ الماء فیهما صبّاً و یشرب و یقول: «لیس اناءٌ أطیب من الید و یشرب من أفواه القرب، و الاداوی و لا یختننها»

و یقول: «ان اختناتها ینتنها و کان ﷺ یشرب قائماً و ربّما شرب راكباً و ربّما قام فشرّب من القربة و الجرّة او الأداة «1» و فی کلّ اناء یجده و فی یدیه» «2»

رسول خدا ﷺ در قدحهای بلورین که از شام برایش می آوردند، و قدحهایی که از چوب ساخته می شد، و در ظرفهای چرمی و سفالین، و با دستهایش آب می نوشید، آب را به دستانش ریخته و پر می کرد و می فرمود: «ظرفی پاکتر از دست نیست» از دهانه مشکها و ظرفهای چرمی می نوشید ولی دهانه آنها را بر نمی گرداند می فرمود: «به عقب زدن دهانه ها آن را بدبو می کند» به حالت ایستاده، ای بسا سواره آب می آشامید. بلند می شد از مشک، ظرف سفالین، چرمی و هرگونه ظرفی که پیدا می کرد، همچنین با دستهایش آب می نوشید.

2 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَاحِ الشَّامِيِ وَ يَقُولُ هُوَ مِنْ أَنْظَفِ أَنْبِئِكُمْ» «1»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا خوشش می آمد در قدحهای شامی آب بیاشامد، می فرمود: «قدحها از پاکترین ظرفهایتان است.» انتخاب آنحضرت، کاسه های بلورین شام را، نشانه آنست که ظروف مورد استفاده هر چه تمیزتر



باشد بهتر و با شریعت اسلام منطبق تر است؛ چون با یک جمله کوتاه، «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (پاکیزگی از ایمان است) مسئله را خلاصه کرده است.

شهید رحمته الله در کتاب الدروس میگوید: کان رسول الله صلی الله علیه و آله يعجبه الشرب في القدرح الشامي والشرب في الیدین أفضل<sup>2</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله از نوشیدن آب در کاسه شام خوشش می آمد، ولی نوشیدن با دستها افضل است.

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «قال: كان رسول الله يشرب في الأقداح الشاميه يجاء بها من الشام و تُهدى له»<sup>3</sup>

امام صادق عليه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در قدحهایی که از شام برای آن حضرت هدیه می آوردند، آب می نوشید.»

4 - عَنْ عمروبن أبي المقدم قال: «رأيت أبا جعفر عليه السلام و هو يشرب في قدح من خزف»<sup>4</sup>

عمروبن ابی مقدم گوید: «أبا جعفر عليه السلام رادیدم در قدح سفالین (در کتاب محاسن عبارت «و هو قائم» هست یعنی ایستاده) آب می نوشید»

و اما در خطبه ای که امیرمؤمنان عليه السلام می فرماید: «ولشربت الماء الزلال برقیق زجاجکم» یعنی: «اگر بخوایم من نیز مانند دیگران، در بهترین ظروف بلورین آب می نوشم.» (اما این کار را نمی کنم ... از غایت زهد حضرت است نه کراهت و نه تحریم)<sup>1</sup>

پر واضح است نوشیدن و خوردن در ظرفهای بلورین و پوشیدن لباس فاخر و پر زرق و برق و ... بازهد و ایثار علی عليه السلام به هیچ وجه تطبیق نمی کرد.

او دنیا را سه طلاقه کرده بود نه او به دنیا و مقام های اعتباری آن اعتنائی داشت و نه دنیا با او می ساخت چون زنی را که سه بار طلاق دهند به شوهرش حرام است!

## 21 - آب دهنده آخرین نوشنده باشد

21 - آب دهنده آخرین نوشنده باشد مستحب است کسی که آب می دهد آخرین نفر باشد که آب می نوشد، این رفتار دارای یک نوع ادب اجتماعی و تربیت ایثارگری است.

1 - چنانکه در بازگشت از سفر و جنگ تبوک رسول خدا ﷺ از خواب بیدار شد و پرسید: چه کسی آب دارد؟ ابو قتاده عرض کرد: در آفتابه ام آب هست، حضرت وضو گرفت و مقداری در ته آفتابه ماند فرمود: «ای ابو قتاده مواظب ته مانده آب باش، مسئله و جریانی پیش خواهد آمد.»

وقتی که هوا گرم شد و مردم از تشنگی به ستوه آمدند به سوی رسول اکرم یورش برده و می گفتند «الماء، الماء» (آب، آب)؛

حضرت قدحی خواست، آب ته مانده را بر قدح ریخت، مردم به طرف آب هجوم بردند، فرمود: (عجله نکنید) «ان شاء الله همگی سیراب می شوید؛»

ابو قتاده آب می ریخت و حضرت پخش می کرد، تا همه سیراب شدند به ابو قتاده فرمود: «تو هم آب بیاشام» عرض کرد اوّل شما بنوشید فرمود:

«اشرب فان ساقی القوم آخر هم شرباً فشرّب ابوقتاده ثم شرب رسول الله»<sup>1</sup> «بنوش!، ساقی قوم در نوشیدن آب، آخرین آنهاست؛ پس از نوشیدن ابو قتاده رسول خدا نوشید.»

2 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَشْرَبَ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ»<sup>2</sup>

پیغمبر فرمود: «البته ساقی قوم آخرین نوشنده باشد.»

## 22 - تا می‌توانید شب آب بنوشید!

22 - تا می‌توانید شب آب بنوشید! 1 - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَرِبَ الْمَاءَ مِنْ قِيَامِ يَمْرِي الطَّعَامَ وَ شَرِبَ الْمَاءَ بِاللَّيْلِ يورث الماء الأصفر و من شرب الماء بالليل و قال «ياماء» عليك السلام من ماء زمزم و ماء الفرات لم يضره شرب الماء بالليل»<sup>1</sup>.

امام صادق عليه السلام فرمود: «سرپائی آب نوشیدن غذا را گوارا می‌کند و نوشیدن آب در شبها باعث آمدن، زرد آب یا (زیادی صفراء) می‌شود. (مگر این که) هر کس خواست شب آب بیاشامد، بگوید «ای آب» از طرف آب زمزم و آب فرات سلامت باد؛ (در این صورت) آب به او ضرر نمی‌رساند.»  
توجه داشته باشید، نظریه نوین پزشکان، شبها آب نوشیدن را مفید دانسته، و توصیه میکنند. این تجویزها، یا در شرایط خاصی است. و یا اینکه در مزاجهای مختلف فرق میکند یا آب و هوای مناطق مختلف در مزاجهای اشخاص اثر متفاوت دارد

## 23 - اگر مگسی به آب افتاد

23 - اگر مگسی به آب افتاد قال رسول الله ﷺ: إذا وقع الذباب في اناء احدكم فليغمسه فإن في احد جناحيه داء و في الاخر شفاء. و إنه يغمس به جناحه الذي فيه الداء فليغمسه كله ثم لينزعه<sup>«1»</sup>

رسول خدا فرمود: اگر در ظرف یکی از شماها مگسی افتاد، آن رازیر آب ببرید، چون در یک بال درد و مرض، در بال دیگر آن شفا است.

مگس همیشه با طرف بالی که مرض دارد به آب می افتد، پس همه بدن آنرا زیر آب برده، دوباره بیرون آورید. (تامرض آن یکی بال را خنثی کند.) این روایت را از بزرگان اهل سنت مانند بخاری، ابو داوود، نسائی، ابن ماجه و ابن حبان و ابن خزیمه و دیگران، در کتابهای خود با عبارات و شرحهای مختلف ذکر کرده اند<sup>«2»</sup>.

بحار الأنوار نیز در جاهای متعدد آورده شده است، بعضی ها می گویند (داء) دربال چپ، شفاء، در بال راست آن است.

شاید حدیث بالا را حدیث ذیل تفسیر نماید.

هشام ابن سالم از امام صادق عليه السلام روایت می کند، آن حضرت فرمود: «لو لا ما يقع من الذباب على طعام الناس ما وجد منهم الا مجذوماً» «اگر مگس بر روی غذای مردم نمی نشست از آنها، کسی غیر از جذامی پیدا نمی شد و در روایات دیگر می فرماید: «لو لا الذباب الذي يقع في أكمة الناس من حيث لا يعلمون لأسرع فيهم الجذام»<sup>«1»</sup>

«اگر مگس بطور ناخواسته بر روی غذاهای مردم نمی نشست، جذام به سرعت آنها را فرا می گرفت»  
در حدیث دیگری فرمود:

لولا أنّ النَّاسَ يَأْكُلُونَ الذَّبَابَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ لَجُذِمَ عَامَّتَهُمْ

«2»

اگر مردم ندانسته مگس را نمی خوردند، همگی گرفتار مرض جذام می شدند. از این حدیثها استفاده می شود، در ساختمان بدن مگس، ماده جذام و ضدّ جذام وجود دارد؛ ممکن است در یک بال او ماده جذام و در بال دیگر ضد آن بوده باشد که برای از بین بردن ضرر آن دستور داده اند همه بدنشرا به آب فرو بپرند؛

اگر اسناد روایات فوق، اشکال نداشته باشد، جا دارد در این باره متخصصین فنّ و اهل تحقیق، بحث و بررسی نمایند؛ چون با این همه پیشرفت علوم پزشکی در عصر فضا، هنوز سرّ آن کشف نشده و به حقیقت آن پی نبرده اند.

شاید در آینده نزدیک یا دور در نتیجه آزمایشهای دقیق و بررسیهای عالمانه، اسرار وجودی مگس بدست آید؛

امّا فعلاً مفاد احادیث بالا را، جامعه بهداشتی و پزشکی نمی پذیرد. چون مگس را از نظر علمی ناقل میکروب می شناسند.

گفتنی است در این زمان برای پیدا کردن اجساد و تعیین مدّت مرگ یا کشته شدن شخص را، از وجود مگس استفاده کرده، برای تسهیل کار پلیسی بهره برداری می کنند؛ همچنین از کرمهای موجود در اجساد، سن و میزان عمر صاحب آن را، مشخص مینمایند<sup>3</sup>

## 24 - از اضافه غذای مؤمن نه پرهیزید!

24 - از اضافه غذای مؤمن نه پرهیزید! مستحب است از زیادی غذائی که مؤمن از آن خورده و ظرف آبی که از آن نوشیده است به عنوان تبرک استفاده نمایند. این عمل یک نوع تربیت صحیح روانی و معنوی است؛ که مؤمنان از همدیگر متنفر نشوند، و باعث رنجش همدیگر نگردند؛ بلکه از اضافه و نیم خورده یکدیگر استفاده نمایند، تا نوعی علاقه و محبت میان آنها ایجاد شود.

1 - قال ابو عبدالله عليه السلام : «فی سؤر المؤمن شفاء سبعین داء»<sup>1</sup>

« امام صادق عليه السلام فرمود: «در نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.»

2 - عن علی عليه السلام قال: «سؤر المؤمن شفاء»<sup>2</sup>

علی عليه السلام فرمود: نیم خورده مؤمن شفاء است. «3 - أبی عبدالله عليه السلام قال: «من شرب سؤر أخیه المؤمن تبرکاً به خلق الله بینهما ملکاً یستغفر لهما حتی تقوم الساعة»<sup>3</sup>

« امام صادق عليه السلام فرمود: «هر کس نیم خورده (اضافه) آب برادر مؤمنش را به عنوان تبرک بنوشد، خداوند در میان آنها فرشته‌ای می‌آفریند، تا روز قیامت برایشان طلب مغفرت می‌نماید.»

4 - عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «شرب الماء من الکوز العام أمان من البرص و الجذام»<sup>4</sup>

پیغمبر فرمود: «نوشیدن آب از کوزه عمومی، امان از مرضهای برص و جذام است» علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌فرماید: مثل اینکه مراد از مشربه عمومی آن است که، هر کسی عبور کند از آن می‌نوشد؛ در حالی که مردم از ترس سرایت امراض از نوشیدن آن اجتناب و احتراز می‌کنند؛ اما رسول خدا آن را رد کرده و برای

اینکه سؤر مؤمنان است، آن را سبب رفع امراض دانسته است. ولی ظاهر روایت نشان می‌دهد که از روایات اهل تسنن است<sup>1</sup>

البته در جوامع بشری، نوشیدن آب از ظرفهای عمومی را، یک نوع محلّ سرایت امراض دانسته و از آن پرهیز می‌نمایند. اگر روایت بالا از نظر سند مخدوش نباشد همانطور که در اوّل فصل گفته شد، بیشتر مأنوس کردن مؤمنان، و تحریک عواطف نوع دوستی آنان را، مورد توجه قرار داده، به جنبه عاطفی آن نظارت دارد.

یا اینکه منظور از کوزه عمومی، همان مشربه های سفالین قدیمی است که، هر کس با لیوان و یا کاسه خود آب برداشته و بیاشامد؛ درغیراینصورت اصلاً با روایات بهداشتی اسلام سازگار نمی‌باشد،

در فصلهای گذشته خواندید که اسلام اجازه نمی‌دهد، از دهانه ظروف، یا از طرف ریسمان و دستگیره، آب نوشیده شود، چگونه اجازه می‌دهد، از کوزه عمومی مشترکاً استفاده نمایند! همچنین به اندازه‌ای در رعایت بهداشت عمومی و حفظ بهداشت خصوصی دقت کرده است، حتی استفاده دو نفر از یک مسواک و یا شانه و یا حوله و دستمال را به طور اشتراک، جلوگیری کرده و ممانعت به عمل می‌آورد، پس چگونه تشویق می‌نماید که از کوزه عمومی آنطور که به ذهن متبادر است، استفاده نمایند. مگر اینکه هر کس با ظرف مخصوص خود از آب کوزه استفاده کند، یا اینکه روایت را از نظر سند مورد تردید قرار دهیم. و یا مصلحت دیگری هست که، بیرون از فهم ما است

## 25 - از چگونه آبی استفاده کنیم!

25 - از چگونه آبی استفاده کنیم! عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الشَّرَابِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الْحَلْوُ الْبَارِدُ»<sup>1</sup>

امام صادق از پدران بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده است: «از پیغمبر ﷺ پرسیدند ای رسول خدا! چه نوشابه‌ای را دوست دارید؟ فرمود: سرد و شیرین.»

2 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعَذْوِيَّةَ وَالْمُؤْمِنُ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ»<sup>2</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود مؤمن شیرین و (دلنشین، پاکیزه، خوشگوار) است، چیز شیرین و گوارا را دوست دارد مؤمن شیرین است، شیرینی را دوست دارد.»

3 - عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمَاءُ الْبَارِدُ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يَسْكُنُ الصَّفْرَاءَ وَ يَذِيبُ الطَّعَامَ فِي الْمَعْدَةِ وَ يَذْهَبُ الْحَمَى»<sup>3</sup> «و يَذْهَبُ الْفُضْلَةَ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْمَعْدَةِ»<sup>4</sup> از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است فرمود: آب سرد حرارت را خاموش و صفر را تسکین و غذا را در معده آب کرده و تب را می‌برد، ناراحتی بالای معده را از بین می‌برد. 4 - «و خَيْرُ الْمَاءِ شَرِبًا لِمَنْ هُوَ مُقِيمٌ أَوْ مُسَافِرٌ مَا كَانَ يَنْبُوعُهُ مِنَ الْجِهَةِ الْمَشْرِقِيَّةِ الْحَنِيفِ الْأَبْيَضِ. وَ أَفْضَلُ الْمِيَاهِ مَا كَانَ مَخْرَجَهَا مِنْ مَشْرِقِ الشَّمْسِ الصَّيْفِيِّ وَ أَصَحَّهَا وَ أَفْضَلُهَا مَا كَانَ بِهَذَا الْوَجْهِ الَّذِي نَبَعَ مِنْهُ وَ كَانَ مَجْرَاهُ فِي جِبَالِ الطَّيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَكُونُ فِي الشِّتَاءِ بَارِدَةً وَ فِي الصَّيْفِ مَلِينَةً لِلْبَطْنِ نَافِعَةً لِأَصْحَابِ الْحَرَارَاتِ.»



«بهترین آب برای مقیم و مسافر، آبی است که از سمت مشرق در زمین سبک و سفید بجوشد و افضل آبها، آن است که در تابستان از طرف مشرق بیرون آید. و صحیح تر و خوبترین آنها، باتوصیفی که گذشت آن است که، (از زمین) بجوشد و از کوههای خاکی جریان پیدا کند، به خاطر اینکه آن نوع آبها در زمستان سرد و در تابستان ملین شکم و به گرم مزاجها نافع است.»

«وَأَمَّا الْمَاءُ الْمَالِحُ وَالْمِيَاهُ التَّقِيلَةُ فَأَنَّهَا يَبْبَسُ الْبَطْنَ وَ مِيَاهُ التَّلُوجِ وَ الْجَلِيدِ رَدِيَّةٌ لِسَائِرِ الْأَجْسَادِ وَ كَثِيرَةٌ الضَّرُّ جَدًّا.»

«اما آب شور و آبهای سنگین خشکیّت می آورد، آبهای برفی و یخی به سایر اعضاء بدن ضرر جدی دارد و (بد است).»

«وَأَمَّا مِيَاهُ السَّحْبِ فَأَنَّهَا خَفِيفَةٌ عَذْبَةٌ مَا فِيهِ نَافِعَةٌ لِلْأَجْسَامِ إِذَا لَمْ يَطْلُ خَزْفَهَا وَ حَبْسَهَا فِي الْأَرْضِ وَ أَمَّا مِيَاهُ الْجَبِّ فَأَنَّهَا عَذْبَةٌ صَافِيَةٌ نَافِعَةٌ إِنْ دَامَ جَرِيهَا وَ لَمْ يَدْمِ حَبْسَهَا.»

«و اما آبهای جریان یافته سبک، خوشگوار، و نافع بدنهاست؛ اگر در زمین، زیاد و طولانی نمانده؛ و زیاد حبس نشود. اما آب چاهها آنها گوارا و صاف و نافع جسمهاست، اگر جریانش ادامه یابد و در چاه زیاد راکد نمانده باشد.

«وَأَمَّا الْبَطَائِحُ وَ السَّبَاحُ فَأَنَّهَا حَارَّةٌ غَلِيظَةٌ فِي الصَّيْفِ لِرُكُودِهَا وَ دَوَامِ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَلَيْهَا وَ قَدْ يَتَوَلَّدُ مِنْ دَوَامِ شَرِبِهَا الْمَرَّةُ الصَّفْرَاوِيَّةُ وَ تَعْظُمُ بِهِ أَطْحَلَتُهُمْ»<sup>1</sup>

«و اما آبهای بیابانهای شنی، که در مسیل های سنگریزه دار جاری شود و آب زمینهای شوره زار، در تابستان گرم و غلیظ است، چون زیاد راکد مانده و آفتاب زیاد بر او تابیده و اگر نوشیدن آنها ادامه یابد، صفرا را زیاد می کند و طحال «سپرز» های آنها بزرگ می شود.»<sup>1</sup>

بهترین آبها، آب باران و بعد از آن آب کثیر یعنی آب فراوانی است که از زمین پاک سرخ رنگ به دست بیاید و دیگر آبی که به سرعت و از روی سنگ بگذرد.

هر چه راهش دور و از منبع دور بدست بیاید، و سبک وزن و رویش باز باشد، و بعد از آن آب مقطر و آبی که حداًقل نیم ساعت آنرا بجوشانند، و پس از آن آب چشمه و قنات که زیاد باشد.

اما آب بد و مضر، آب نیزار، و آبی است که از معادن گوگرد و برکه‌های ساکت و مثل آن باشد.<sup>«2»</sup>

پس اینگونه نتیجه گیری می شود که آب خنک و شیرین و آبی که از چشمه های مشرقی بجوشد، بهترین آبها است؛ نه زیاد سرد و یخی باشد که درد گلو و ناراحتی کلیه و معده بیاورد.

نه گرم و ولرم باشد که معمولاً نوشیدنش زیاد رضایت بخش نیست؛ و نه زیاد در یکجا انبار شده و ماهیت و منافع اصلی خود را از دست داده، به سم تبدیل شده باشد.

صلوات الله وسلامه على الحسين الشهيد و اهل بيته و أصحابه ولعنة الله على الذين منعوهم من الماء وقتلوهم عطشاناً آمي

## 26 - در ظروف طلا و نقره آب ننوشید!

26 - در ظروف طلا و نقره آب ننوشید! روایات زیاد استعمال ظروف طلا و نقره (زر و سیم) را حرام و آشامیدن آب را در اینگونه ظرفها تحریم کرده است. و فتوهای تمامی مراجع تقلید نیز در این محور بریک منوال است.

1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَاءِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»<sup>1</sup> امام صادق از پدران بزرگوارش نقل کرده است: «که بیغمبر از نوشیدن (نوشیدنیها) در ظرفهای طلا و نقره رانهی فرموده است.»

2 - عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: «نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَتَخْتَمَ بِالذَّهَبِ وَ عَنِ الشَّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ فِيهَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ...»<sup>2</sup> براء بن عازب گوید: «رسول خدا ما را از به دست کردن انگشتر طلا و نوشیدن در ظرفهای طلا و نقره نهی کرد و فرمود: «هر کس در دنیا، توی آن ظرفها بیاشامد در آخرت از آنها محروم خواهد بود.»

3 - عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَتَاعُ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»<sup>3</sup> روایت از امام کاظم علیه السلام است فرمود: «ظرفهای طلا و نقره متاع کسانی است که یقین ندارند.» یعنی: به حساب، معاد، و روزی دادن خدا اعتماد نکرده اند.

المجازات النبوية «قال النبي» للشارب في آنية الذهب و الفضة، إنما يجرجر في بطنه نار جهنم»<sup>1</sup> بیغمبر درباره کسانی که نوشیدنی هارا در ظروف طلا و نقره بنوشد، فرمود: «در شکم او، آتش جهنم صدا خواهد کرد، یعنی در آتش خواهد سوخت

5 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «لَا يَنْبَغِي الشَّرْبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» <sup>«2»</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «نوشیدن در ظروف زر و سیم سزاوار نیست.»  
فقه الرضا عليه السلام «لَا تَصَلُّ فِي خَاتَمِ ذَهَبٍ وَلَا تَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»  
<sup>«3»</sup> امام رضا عليه السلام فرمود: «بانگشتر طلا نماز نخوان و در ظروف سیم و زر نیاشام»

البته در این باره، هم روایات زیاد است، وهم تحقیقات علما و دانشمندان آن که چرا و به چه علت و چه حکمتی دارد که بهره برداری و استفاده از این نوع ظرفها ممنوع کرده اند؟! طالبین به کتب مربوطه و مجموعه های فقهی مراجعه نمایند

## 27 - ناشتا آب ننوشید!

27 - ناشتا آب ننوشید! عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : «وَلَا يَشْرَبُ عَلَى

الرِّيقِ» <sup>«1»</sup>

از رساله ذهبیه امام رضا عليه السلام نقل شده است که فرمود: «ناشتا آب نوشیده نشود.»

ناشتا نوشیدن آب باعث امراض عصبی و رخوت و طپش قلب می شود <sup>«2»</sup>  
عده ای از پزشکان ارولوژی معتقدند که زیادنوشیدن آب موقع خواب و شبها و هنگام بیدار شدن (ناشتا) اسید اوریک بدن را از بین برده و سبب به کار انداختن و فعالیت زیاد کلیه ها و سبب تصفیه آنها می شود.

بنا بر این، نوشیدن ناشتا در مواقع بخصوص تجویز میشود؛ یا اینکه حضرت خصوصیات مزاجی مأمون را در نظر گرفته و رعایت حال او را کرده و طبق کشش و وضع جسمی او، دستور داده است

## 28 - روی آب را بپوشانید

28 - روی آب را بپوشانید جابر بن عبدالله أنصاری روایت می‌کند: قال رسول الله ﷺ أغلقوا أبوابكم و خمروا آئيتكم و أوكئوا أسقيتكم، فإنّ الشيطان لا يكشف غطاء ولا يحلّ وكاء<sup>1</sup> رسول خدا ﷺ فرمود در هایتان را ببندید، روی ظروف را بپوشانید و در مشک هایتان را محکم کنید (مواد غذایی را از گرد و خاک و ورود حشرات نگهدارید) هیچ وقت شیطان چیز پوشیده و در بسته را باز نمی‌کند.

سماعه گوید از امام صادق علیه السلام بستن در و پوشاندن ظروف و خاموش نمودن چراغ را پرسیدم؟ فرمود در را ببند (بدانکه) شیطان رو پوش چیزی را بر نمی‌دارد<sup>2</sup>

## بخش پنجم آب رسانی به نیازمندان و تشنگان

اشاره

- 1 - آب دادن بهترین صدقه است.
- 2 - آب دهنده دوست خداست.
- 3 - رحيق مختوم برای کیست؟
- 4 - پاداش یک جرعه آب!
- 5 - عملی که باعث رفتن به بهشت می شود!
- 6 - پیغمبر خواب می بیند.
- 7 - کارهای سود رسانِ آخرت.
- 8 - سخاوتمند کیست.
- 9 - اولین پاداش روز قیامت.
- 10 - هر کس مازاد آبش را بفروشد.
- 11 - نکوهش مصرف زیاد آب.
- 12 - دوری سه گروه از رحمت خدا.
- 13 - سپر آتش.
- 14 - روزی سیرابت کردم.
- 15 - صله رحم بایک جرعه آب.
- 16 - مؤمن خالص مانند آب است.
- 17 - مانند آب شفاف باش.
- 18 - شستشوی دل با شستن اعضاء.

مسئله نیاز هر جاننداری به آب، انسان باشد یا حیوان، حتی نباتات از ضروریات مسائل است که، احتیاج به اقامه دلیل و برهان ندارد؛ چون واضح و

روشن است، هر جا آب نیست، حیات وجود ندارد، پابندگی زندگی و ادامه حیات، به وجود آب بستگی دارد.

فقط مسئله ایکه باید زیاد مورد توجه و بحث قرار گیرد، این است که آیا هر کس دستش به دهنش رسید، و توانست خود را اداره کرده و رفاه زندگی خویش را تأمین نماید، باید به گرفتاریهای هموعان خود بی اعتنا باشد، آنچه که در اطرافش می‌گذرد بی تفاوت بماند؟! یا در مقابل دیگران نیز وظایفی دارد که باید انجام دهد.

عقل، وجدان و آداب انسانیت حکم می‌کند، که توانایان باید دست ناتوانان را گرفته و در برابر آنها به مسئولیت خطیری که دارد عمل نمایند و دمی به حال دیگران نیز بیردازند. چون از قدیم به مایاد داده‌اند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار  
اگر از کنار عضو به درد آمده بی اعتنا ردّ شده و گوشه چشمی به او نیندازیم، باید با گوش حقیقت شنو، این زمزمه را گوش کرده و آنرا بپذیریم.

تو که از غم دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی  
وظیفه دینی و وجدانی به ما می‌گوید: تا سر حدّ امکان در رفع نیاز، نیازمندان بکوشیم، مخصوصاً اگر دیدیم تشنه‌ای به جرعه آبی محتاج است، دامن همّت به کمر زده در رفع نیاز او نهایت سعی را به جا آوریم، (مانند آن شخص بیابانگرد) دستار خویش را ریسمان قرار داده تا در بیابان سگ تشنه‌ای را سیراب کنیم؛ و به جایی برسیم که، رسد آدمی بجایی به جز خدا نبیند.

محبت را به دل دادن صفای سینه      به یاد دیگران بودن دل بی کینه  
می‌خواهد      می‌خواهد

دائم گل این بوستان شاداب در یاب ضعیفان را در وقت  
نمی‌ماند توانائی

دین آسمانی اسلام مانند مسائل اجتماعی دیگر در مورد آب و آبرسانی،  
دقت بیشتری نموده و وظایف سنگینی را (که چند نمونه از آن ذیل آورده  
می‌شود) بر عهده افراد توانمند جامعه گذاشته است 1 - آحاد جوامع انسانی را  
در سه چیز «آب، آتش، مرتع» شریک قرار داده و استفاده از آن‌ها را برای  
همگان آزاد گذاشته است و اجازه نمی‌دهد، شخص و یا اشخاصی آنها را به  
انحصار خود در آورده و دیگران را محروم سازد. حتی اگر با هزینه شخصی  
خود، آنها را به اختیار خود آورده باشند هم، باز در موقع احتیاج جامعه نباید،  
از آن ممانعت به عمل آورند. تمامی ابناء بشر (زرد، سرخ، سیاه، سفید، مسلمان  
یا غیر مسلمان) در این حکم یکسانند

در گذشته یاد آور شدیم که در جنگ خیبر از خود یهودیان قلعه از محاصره  
کنندگان امان خواست، که راه فتح قلعه را به مسلمانها نشان دهد، امان دادند  
یهودی، راه قطع آب را نشان داد حضرت فرمود: «امان تو بر قرار است، اما  
شاید خداوند راه بهتری به ما نشان دهد.»<sup>1</sup> حضرت به خود اجازه نداد که با  
سلاح تشنگی، به جنگ آنان برود، یا وصی او امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل آن  
همه نامردی‌های معاویه با چه منش بزرگوارانه‌ای با آنها رفتار نمود، یا در  
منزل ثعلبیه، فرزندش امام حسین علیه السلام دستور داد هر چه زودتر آب را به حُر و  
لشکریانش و مرکبهایشان برسانند، نگذارند در آن بیابان خشک و سوزان از  
تشنگی هلاک شوند.

2 - اگر کسی بخواهد آب مازاد بر احتیاج خود را بفروشد او را توبیخ

می‌نمایند.



و با عبارت کوتاه ولی پر معنی می‌فرماید: «مَنْ بَاعَ فَضْلَ مَائِهِ مِنْعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>1</sup>

«هر کس مازاد آبش را بفروشد، خداوند در روز قیامت فضل خود را از او منع خواهد کرد».

3 - روح ایثارگری را در افراد مسلمانها زنده کرده، و مورد تمجید قرار می‌دهد، و صاحبان این صفت را انسانهای نمونه معرفی می‌نماید.

(وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ)<sup>2</sup>

«(برادران دینی خود را) بر خود مقدم داشته و ترجیح می‌دهند ولو اینکه خود در تنگی و سختی قرار گرفته باشند.» «و من یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون»<sup>3</sup>

«هر کس حرص نفس خود را نگهدارد، آنانند رستگاران.» در جنگ احد کاسه آبی به اولین مجروح می‌رسانند او می‌گوید: افتاده بغل دستی ام از من تشنه تر است! آب را به او برسانید. آب را پیش او بردند، او هم گفت آن طرف تر از من تشنه تری افتاده است 8 یا 12 نفر به این صورت ایثار کردند، آب رابه دیگری حواله دادند به آخری رسیدند گفت به افتاده اولی برسان که او از من محتاج تر است، برگشتند دیدند جان به جان آفرین تسلیم کرده است، دومی و تا آخر هیچیک از آنان آب ننوشیده و با لب تشنه به شهادت رسیدند.

4 - برای آب دادن بر تشنگان حتی بر نباتات و اشجار، ترغیب و تشویق نموده، و برای صاحبان این عمل انسانی ارج زیادی قائل شده و برای آنان پادشاهای بیشتری وعده داده است: (وَعَدَ اللَّهُ ۗ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْوَعْدَ)<sup>4</sup>

«وعده خداست و خداوند خلف وعده نمی‌کند: (وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ)<sup>5</sup>

«وعده راستین که به آنها وعده داده شده است.» و چندین وظایف دیگر

1 - آب دادن بهترین صدقه است

1 - آب دادن بهترین صدقه است صدقه دادن یکی از کارهای نیک و پسندیده‌ای است که، مورد قبول و سبب جلب رضای خداوند متعال می باشد این عمل نیک در آیات و اخبار زیاد مورد تمجید و تشویق قرار گرفته است. از اثرات مثبت آن، این است که هفتاد نوع بلا را از انسان دور می سازد و در مقابل گرفتاری ها بیمه کرده، سپر آتش جهنم خواهد بود. در خوبی و پسندیده بودن این صفت خدا پسندانه شک و تردید نیست، بدین جهت از شرح و بسط زیاد، در باره آن خود داری می نمایم. صدقات از نظر ارزش و اهمیّت، درجات مختلف دارد، یکی از پر ارزش ترین آنها صدقه آب یعنی: سیراب کردن تشنه ها و خنک کردن دل‌های سوخته است.

برای دانستن اهمیّت آن به دو حدیث زیر توجه فرمایید.

1 - قال ﷺ: «أفضل الصدقة سقى الماء و أفضل الصدقة صدقة الماء»<sup>1</sup>

فرمود: «بهترین صدقه آب دادن و بهترین صدقه صدقه آب است.»

2 - قال ﷺ: «أفضل الصدقة الماء»<sup>2</sup> «رسول خدا فرمود بهترین صدقه

آب است.

## 2 - آب دهنده دوست خداست

2 - آب دهنده دوست خداست عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ اِبْرَادَ الْكَبِدِ الْحَرَاءِ وَمَنْ سَقَى كَبِداً حَرَاءً مِنْ بَهِيمَةٍ وَغَيْرِهَا اَظْلَمَ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» <sup>1</sup> امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «(یقیناً) خدای تبارک و تعالی خنک کردن دلِ دلسوخته را دوست دارد.

هر کس، جگرِ سوخته دلی یا «تشنه جگری» را سیراب کند، (انسان یا حیوان) خداوند او را زیر سایه عرش خود قرار می دهد، روزی که سایه ای به جز سایه او وجود نه خواهد داشت.

2 - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اِبْرَادَ الْكَبِدِ الْحَرَاءِ وَمَنْ سَقَى كَبِداً حَرَاءً مِنْ بَهِيمَةٍ وَغَيْرِهَا اَظْلَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» <sup>2</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «بهترین صدقه خنک کردن، جگر سوخته است. هر کس تشنه جگری را سیراب کند، از حیوان و غیر حیوان خدای عز و جل او را زیر سایه خود قرار می دهد، روزی که سایه ای غیر از سایه او وجود نخواهد داشت.»

3 - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : (مَنْ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ اِبْرَادَ الْكَبَادِ الْحَارَةِ وَإِشْبَاعَ الْكُبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِى عَبْدٌ، يَبِيتُ شَبْعَانَ، وَ أَخُوهُ، أَوْ وَ جَارَهُ، الْمُسْلِمَ جَائِعًا. <sup>1</sup>)

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از بهترین اعمال نزد خدا خنک کردن جگرهای سوخته تشنه ها و سیر کردن شکمهای گرسنگان است؛ سوگند به خدائی که جان محمد در دست اوست! به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد، برادر یا همسایه مسلمانش گرسنه بخوابد.»

4 - عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اِبْرَادَ كَبِدِ حَارَةٍ» <sup>2</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود «بهترین صدقه سیراب کردن جگر تشنه است.»

5 - و عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أفضل الأعمال ابراد الكبد الحراء يعنى سقى الماء»<sup>3</sup>

امام صادق عليه السلام گفت: پیغمبر خدا فرمود: «افضل اعمال، خنک کردن جگر سوخته یعنی آب دادن است.»

6 - عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «خمسٌ من أتى الله بهنَّ أو بواحدةٍ منهنَّ و جبت له الجنه، من سقى هامّةً صاديةً أو حمل قدمًا حافيةً أو أطعم كبدًا جائعةً أو كسى جلدة عاريةً أو اعتق رقبة عانيه»<sup>4</sup>

روایت از پیغمبر صلى الله عليه وآله است که فرمود: «پنج عمل است هر کس همه آنها، یا یکی از آنها را پیش خدا بیاورد بهشت بر او واجب می شود.

1 - حیوان تشنه‌ای را سیراب کند؛

2 - پابرهنه‌ای را بردارد؛ (به او کمک کند)

3 - گرسنه‌ای را سیر کند؛

4 - برهنه‌ای را بپوشاند؛

5 - برده سختی کشیده‌ای را آزاد نماید.

عن النبي صلى الله عليه وآله: «لكل كبدٍ حراءٍ أجرٌ»<sup>1</sup>

پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: «بر هر جگر تشنه را اجر است» یعنی: او را سیراب کند یا شریک غمش باشد.

این روایتها به ما می آموزد که باید با دلسوخته گان و جگر تشنه گان، چگونه رفتار نماییم، در درجه اول، آنان را مورد توجه قرار دهیم؛ و در درجه دوم با هر وسیله ممکن آتش سوزان جگر آنها را فرو نشانیم، دل آنها را به دست بیاوریم، به اندازه‌ای که در توان داریم، اسباب دلگرمی آنها را فراهم نموده، شریک اندوه

و غم آنان باشیم، با محبت و خوشرویی و مهربانی با آنها برخورد کنیم، مبادا  
آتش دل آتشین آنها را شعله‌ور سازیم؛

(روایات شماره 1، 2، 6) برای این مطلب تصریح کرده است.

پس، برای آحاد بشر از هر فرقه‌ای و مذهبی که باشد، وظیفه انسانی حکم  
می‌کند که به زخم دل‌های، سوخته دلان مرهمی بگذاریم.

حال بیائید، به بیابان تفتیده، و هوای آتشبار روز عاشورا در صحرای کربلا، با  
چشم دل نظری بیافکنیم، لحظاتی را به یاد آوریم که، فریاد و عطش‌ای اهل حرم  
به عبوق می‌رسید؛

نالاه العطش یک دسته زن و بچه، محاصره شده، از جانب یزیدیان و وحشیان  
کوفه، به هفت آسمان بلند بود؛ از سی هزار نفر سواره و پیاده مدعیان مسلمانی،  
حتّی یکنفر قدم جلو نگذاشت تا یک جرعه آب به لب خشکیده و پاره پاره، و  
جگر سوخته آنها برساند.

آن منظره دلخراش و آن واقعه هولناک را مُرور کرده و به عمق فاجعه پی  
بیریم، سپس با چشم نالان و دل سوزان، رو به درگاه خدای واحد و قهار و عزیز  
ذوانتقام گرفته و درباره آن سیه رویان و سنگ دلان تاریخ، این مناجات را سر  
دهیم،

ای خدای احکم الحاکمین!، ای انتقام گیرنده باقدرت! ای فریاد رس  
مظلومان!، ای حکم عدل! آن ستمگران تاریخ بشریت را نوعی به عذاب شدید و  
درد ناک، گرفتار فرما که برزخم دل آل طاها عموماً و بر جگر سوخته یوسف  
گم گشته زهرا علیها السلام (امام زمان علیه السلام) خصوصاً، مرهمی بوده باشد؛

ای خدای رحمان آنها را طوری به کیفر اعمال ننگینشان برسان که، دل سوزان  
و آتش گرفته شیعیان را شاد گردانی،

اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمدٍ و آل محمد و اخر تابع لهم على ذالك  
اللَّهُمَّ العنهم جميعاً و عذبهم عذاباً شديداً  
آمين يا رب العالمين!

### 3 - رحيق مختوم، برای کیست!

3 - رحيق مختوم، برای کیست! از آیات قرآن و از اخبار و احادیث فراوان  
چنین استفاده می شود که در بهشت جاویدان و آسایشگاه ابدی مؤمنان،  
آشامیدنی های متنوع و نوشیدنی های گوناگون وجود دارد، که با هیچ یک از  
نوشیدنی های دنیا قابل مقایسه نیست.

بعضی از آنها در نهرها جاری است؛ مانند 1 - آب گوارا (و غیر آسن)؛ 2 -  
شیر که (لم یتغیر طعمه) 3 - شراب که (لذّة اللّسّارین) 4 - نهرهایی از (عسل  
مصفی) «1»

بعضی ها با کاسه هایی پر از (معین) «2»

که قرآن از آن «بیضاء لذّة اللّسّارین» «3»

«سفید و لذت دهنده بر نوشندگان» تعبیر کرده است.

و از بعضی ها شراباً طهوراً «4»

نام برده است و دیگری را سلسبیلأ «5»

نامیده است. بالأخره یکی را رحيق مختوم «6»

، والامقام آنها را تسنیم «7»

، نامگذاری کرده است. همه این نوشیدنیهای بهشتی، با شرابها و نوشیدنیهای  
دنیا متفاوت است.

اینها عقل را می زداید، جُنُونُ می آفریند، منشأ عداوت و خونریزی و فساد می شود بدبو و بد طعم و آلوده است، و اگر زیاد نوشیده شود، معده را سنگین و اعصاب را خسته می کند.

اما (آنها) یعنی شرابها و نوشیدنی های بهشتی را با تعبیرهای (لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ) <sup>1</sup> «نه از آن دچار فساد می شوند، و نه مست می گردند» و (لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ) <sup>2</sup> «نه در دسر می گیرند و نه مست می شوند» معرفی کرده است؛ هر اندازه که بیاشامی، عقل و نشاط و عشق می آفرینند؛ خوشبو و معطر و پاک است؛ کسانی که از آن می نوشند، در نشئه روحانی، توصیف ناپذیری فرو می روند؛ احساس کسالت و خستگی نمی کنند؛ بالأخره یکپارچه شاد و خرم و خندان می شوند؛ در میان این نوشیدنی ها، یکی ممتاز و دیگری فوق ممتاز است، در سوره مطففین، این گونه ترسیم می کند؛

(يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ) <sup>3</sup>

«به آنها از شراب زلال دست نخورده و پلمپ شده می نوشانند.» غالب مفسران «رحیق» را به معنی شراب خالص و ناب گرفته اند شرابی که هیچگونه غش و ناخالصی و آلودگی در آن وجود نداشته باشد.

تعبیر به «مختوم» که در فارسی امروز به جای آن (لاک مهر و یا مهر و موم شده به کار می رود) نیز تأکیدی بر خالصی و پاکی و دست نخوردگی آن است.

علاوه بر این، استفاده از چنین ظرفها، نشانه احترام خاص، به میهمانان می باشد ظرفی که آن را بسته و مهر کرده اند و مهرش تنها به دست میهمان شکسته می شود سپس می فرماید: «مهر آنرا با مشک نهاده اند» «ختامه مسک»

«4»

هنگامی که برای شکستن و برداشتن مهر دست روی آن می گذارند بوی عطر و مشک در فضا پراکنده می شود، وقتی که نوشیدن آن به پایان می رسد، دهان

نیز بوی مشک می‌دهد. برای بیان عظمت و امتیاز این نوشیدنی ممتاز، مؤمنان را تشویق می‌کند که به خاطر به دست آوردن و نیل به این نعمت بزرگ الهی، به یکدیگر پیشی گرفته و از هم دیگر سبقت گیرند. (وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ)<sup>1</sup> در مجمع البحرین «تنافس» را به معنی سبقت و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری معنی کرده است، یعنی در عین رعایت ادب و احترام، در بدست آوردن آن به پیش بتازند و رقابت سالم نمایند.

اما نوشیدنی «فوق ممتاز» را به نام «تسنیم» نامیده است؛ «سَمِيَتْ تَسْنِيمًا لِإِرْتِفَاعِ مَكَانِهَا أَوْ رَفْعَةِ شَرَابِهَا قِيلَ هُوَ مَصْدَرٌ تَسْمَهُ إِذَا رَفَعَهُ لِأَنَّهَا أَرْفَعُ شَرَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ لِأَنَّهَا تَأْتِيهِمْ مِنْ فَوْقِ»<sup>2</sup> «تسنیم در لغت به معنی چشمه‌ای است که، از بالا به پائین فرو می‌ریزد، بعضی گفته‌اند: به خاطر آنست که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد.

بعضی دیگر گفته‌اند: شرابی است که از آسمان بهشت فرو می‌ریزد.<sup>3</sup> و الْقَمِيَّ قَالَ «أَشْرَفُ شَرَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَأْتِيهِمْ مِنْ عَالِي، يَسْنَمُ عَلَيْهِمْ فِي مَنَازِلِهِمْ»<sup>4</sup>

قَمِيَّ ﷺ در تفسیرش گوید: اشرف نوشابه‌های بهشتی تسنیم است. از بالای بهشت به استراحتگاه مؤمنان سرازیر می‌شود.

آن چشمه به اندازه‌ای اهمیّت دارد که رحيق مختوم را به مخلوط کردن مقداری از آن به مقام عزّت و عظمت می‌رساند «و مزاجه من تسنیم»<sup>5</sup>

«رحیق مختوم، مخلوط با تسنیم است.» این دو چشمه ممتاز (به اصطلاح فوق مدرن) را به دو گروه ممتاز اختصاص داده اولی؛ یعنی: رحيق مختوم را به طبقه ابرار، و دومی (تسنیم) را به گروه مقربین بخشیده است.



فرق و فاصله ابرار با مقربین را از این جمله می‌توان دریافت که فرمود:  
«حسنت الأبرار، سیئات المقربین»<sup>1</sup>

«خوبی‌ها (کارهای پسندیده) ابرار بدیها (وزشتیهای) مقربین است.»  
مقربین به جایی رسیده‌اند که، حسنه ابرار در نظر آنها در سطح پایین و در  
زمره گناهان قرار گرفته است، با اینکه خود ابرار در میان دستجات بهشتیان،  
در مقام والایی قرار دارند، پس ابرار، گروه ممتاز و مقربین فوق ممتاز بهشتیان  
است، در آیه 193 سوره آل عمران در مقام تعریف «اولوالالباب» صاحبان عقل  
و خرد، دعا‌های آنان را بیان کرده (رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا  
مَعَ الْأَبْرَارِ)<sup>2</sup> (خدایا! گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را نابود کن. پایان  
زندگی ما را با ابرار قرار بده.) در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده  
است که آن حضرت فرمود: کَلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ: (انَّ الْأَبْرَارَ) فَوَ  
اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَ أَنَا وَ الْحَسِينَ.<sup>3</sup>

«در هر جای قرآن جمله (انَّ الْأَبْرَارَ) آمده است به خدا سوگند! منظور  
پروردگار از آن، علی بن ابیطالب و فاطمه و من و حسین است» بدون شک پنج  
تن آل عبا از روشنترین مصداق ابرار و مقربانند.  
ناگفته نماند همه مقربان از ابرارند ولی همه ابرار در سلک مقربان نیستند، و  
ظاهراً میان این دو، عموم و خصوص مطلق است.

ابرار کسانی هستند که روحی وسیع و همّتی بلند و اعتقاد و عملی نیک  
دارند. و مقربان دارای قرب مقامی در درگاه خدا می‌باشند، پس فرمایش امام  
مجتبی علیه السلام این را می‌رساند، در عین اینکه ما مقربان درگاه الهی هستیم، از  
مصداق بارز ابرار نیز می‌باشیم، پس ابرار بعد از مقربین گروه نشاندار اهل  
بهشت و نوشنده خوشبخت (رحیق مختوم) هستند.

دسته چند از مردم نیز به شرف و افتخار نوشیدن ریحق مختوم می‌رسند، مانند گروه ابرار سعادت آشامیدن آن را در می‌یابند.

1 - بیغمبر ﷺ فرمود: «من ترک الخمر لله سقاه الله من ریحق مختوم»<sup>1</sup> «ای علی علیه السلام کسی که خوردن شراب را به خاطر خدا ترک کند، خداوند او را از ریحق مختوم سیراب می‌کند.»

قال ابو عبدالله عليه السلام: «من ترک الخمر لغير الله سقاه الله من الریحق المختوم قال:

يابن رسول الله من تركه لغير الله قال: نعم صيانة لنفسه»<sup>2</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود:

«هر کس شراب را برای غیر خدا ترک نماید خداوند او را از ریحق مختوم سیراب می‌کند» راوی عرض کرد ای فرزند رسول خدا ﷺ هر کسی آن را برای غیر خدا ترک کند؟! فرمود: «بلی!، به خاطر حفظ نفس خودش.»

2 - فی مجمع البیان، و فی الحدیث «من صام لله فی یوم صائف سقاه الله من الظماء من الریحق المختوم.»<sup>3</sup>

«هرکس، به خاطر خدا در روز گرم تابستان، روزه بدارد، خداوند او را از تشنگی قیامت، با ریحق مختوم سیراب می‌کند.»

3 - سیراب کنندگان. در این باره به چند حدیث توجه فرمائید!

ألف - عن الصادق عليه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله ﷺ: «من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق و حرير ومن سقاه شربتاً على عطش سقاه الله من الریحق المختوم و من أعانه او كشف كربته أظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله»<sup>1</sup>

امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کرده است: فرمود: «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند خداوند او را از میوه های بهشتی سیر خواهد نمود؛ اگر عریانی را بپوشاند خداوند او را از استبرق و حریر می پوشاند؛ (در روایت اُمالی طوسی این زیادی هست که «و صَلَّى عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا بَقِيَ فِي ذَلِكَ التَّوْبِ مِنْ سَلَكٍ» «و ملائکه بر او درود می فرستند مادامی که از آن لباس نخی مانده باشد» و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند او را از رحیق مختوم سیراب می نماید؛ اگر کمکی کرده و یا گرفتاری را نجات دهد خداوند او را، زیر سایه عرش خود قرار می دهد؛ روزی که سایه‌ای غیر از سایه او نخواهد بود.

ب - از امام محمد باقر عليه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که:

رسول خدا فرمود: هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند خداوند او را از میوه های بهشت می خوراند؛ و اگر مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خدا او را از رحیق مختوم سیراب نماید؛ و اگر لباسی بر او بپوشاند مادامی که نخی یا تکه‌ای از آن لباس باقیست، در ضمان خدا قرار می گیرد؛ به خدا قسم! بر آوردن حاجت مؤمن، بهتر است از روزه یک ماه با اعتکافش. <sup>«2»</sup>

ج - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من مؤمن يُطعم مؤمناً شبعة من طعام إلا أطعمه الله من طعام الجنة و لا سقاه ربه إلا سقاه الله من الرحيق المختوم <sup>«3»</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: هر مؤمنی مؤمن دیگر را به اندازه سیر شدن، اطعام کند خداوند از طعامهای بهشت به او می خوراند؛ اگر از تشنگی سیراب نماید، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد.

د - ابي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام : «من اطعم مؤمناً من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة و من سقى مؤمناً من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم و من كسا مؤمناً كساه الله من الثياب الخضر»<sup>1</sup>

ابي حمزه ثمالی از امام زين العابدين عليه السلام نقل می کند فرمود: «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند از میوه های بهشتی سیرش می کند؛ اگر مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از رحيق مختوم سیرایش می کند و اگر مؤمنی را بیوشاند، خدا از لباسهای سبز بر او می پوشاند، (منظور لباس خضر و استبرق است) (عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ) <sup>2</sup> ه - عن مسمع ابن سيّار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من نَفَسَ عَن مؤمن كربتاً نفس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره ثلج الفؤاد. و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة و من سقاه شربة ماء سقاه الله من الرحيق المختوم»<sup>3</sup> مسمع بن سيّار گوید: «شنیدم امام صادق عليه السلام می گفت: هر کس مؤمنی را از گرفتاری رهایی بخشد خداوند او را از گرفتاری های قیامت نجات می دهد؛ از قبرش با دل آرام بیرون می آید. هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند او را از میوه‌های بهشتی سیر می نماید؛ هر کس او را با یک جرعه آب سیراب کند خداوند او را از رحيق مختوم سیراب خواهد نمود.» و مرازم از مصادف روایت می کند: در میان مکه و مدینه با امام صادق عليه السلام بودم از کنار مردی گذشتیم که افتاده بود فرمود: برگرد به طرف آن مرد می ترسم تشنگی او را از پا در آورده باشد؛

به کنار مرد برگشتیم دیدیم مرد بلند مو از قبيله (فراسين) است. پرسیدیم: آیا تشنه‌ای؟ جواب داد: بلی حضرت به من فرمود: «ای مصادف پیاده شو به او آب بده!» پیاده شده سیرابش کردم. حرکت کردیم به امام عرض کردم این مرد نصرانی بود آیا به نصرانی تصدق کردی؟ فرمود: اگر در این حال باشند؛ بلی»<sup>1</sup>

بنازم به این دین و رهبران اینارگر آن، که باسیادت و آقائی خود همه انسانهارا،  
بادید مساوی می نگرستند، و به همه افراد بشر بهاء می دادند

#### 4 - پاداش یک جرعه آب!

4 - پاداش یک جرعه آب! 1 - عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ اعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَإِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا اعْتَقَ، عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ» <sup>1</sup> روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است که، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس مؤمنی را سیراب کند در حالی که آن مؤمن، خود بر تحصیل آب قادر باشد، خداوند به هر نوشیدن آن، هفتاد هزار حسنه بر او عطا کند، اگر در حالی که خود قدرت تهیه آب رانداشته باشد سیرابش کند، مثل این است که ده بنده از اولاد اسماعیل را آزاد کرده است.»

2 - سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ عَمَلٍ يَعْدِلُ عَتَقَ رِقَبَةً فَقَالَ: «لَسْنَا أَدْعُوا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَطْعَمَهُمْ حَتَّى شَبِعُوا أَوْ أَسْقَيْهِمْ حَتَّى يَرَوْا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَعْتَقَ نَسْمَةً حَتَّى عَدَّ سَبْعًا أَوْ أَكْثَرَ» <sup>2</sup> مردی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: چه عملی معادل بنده آزاد کردن است، فرمود: «اگر سه نفر از مسلمانها را دعوت نمایم و به آنها غذا دهم تا سیر شوند و یا آب دهم تا سیراب شوند برای من دوست داشتنی تر است از اینکه، بنده ای را آزاد کنم و بنده ای تا هفت و بیشتر را شمرد.»

3 - عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ يَوْجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانِ كَمَنْ أَعْتَقَ رِقَبَةً وَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَوْجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانِ كَمَنْ أَحْيَا نَفْسًا وَمَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ، جَمِيعًا» <sup>1</sup>، <sup>2</sup> از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده

است فرمود: «هر کس در محلی که آب پیدا می شود تشنه‌ای را سیراب نماید، مانند کسی است که، بنده آزاد کند

اگر آب را در جائی که آب پیدا نمی شود به کسی برساند، مانند کسی است که نفسی را زنده کند و هر کس یک نفر را زنده کند مثل این است که تمامی مردم را زنده کرده است.»

خلاصه آب رسانی و سیراب کردن تشنگان از بالاترین تقرّبها و شایسته ترین اعمال است، در اسلام نیز این نوع خدمات مورد تعریف و تمجید و تشویق قرار گرفته است

## 5 - عملی که باعث رفتن به بهشت است!

5 - عملی که باعث رفتن به بهشت است! عَن أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلَّمَنِي عَمَلًا أُدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ: «أَطْعَمِ الطَّعَامَ وَ أَفْشِ السَّلَامَ» قَالَ: فَقَالَ: لَا أَطِيقُ عَلَي ذَلِكُ قَالَ: «فَهَلْ لَكَ إِبْلٌ قَالَ نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْظِرْ بَعِيرًا وَأَسْقِ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ لَا يَشْرَبُونَ الْمَاءَ إِلَّا غَبَابًا فَلَعَلَّهُ لَا يَنْفِقُ بَعِيرَكَ وَلَا يَنْخَرِقُ سِقَاؤُكَ حَتَّى تَجِبَ لَكَ الْجَنَّةُ»<sup>1</sup> امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

عربی پیش پیغمبر آمده عرض کرد: (ای رسول خدا) عملی را به من یاد بده که با به کار بستن آن داخل بهشت شوم! فرمود: «إطعام طعام و افشاء سلام کن» عرض کرد طاقت آن را ندارم فرمود: «شتر داری؟» گفت: بلی، فرمود: شتری را به کار بگیر (شتری را در نظر داشته باش)، به وسیله آن اهل بیتی را سیراب کن که، آب را نمی نوشند مگر یک روز در میان یعنی (هر روز توانائی تهیّه آب را ندارند) این امید هست تا از بین رفتن شترت، و پاره شدن مشکت، بهشت بر تو واجب شود.<sup>2</sup>

2 - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: مَا عَمَلٌ أَنْ عَمِلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ قَالَ: «اشْتَرِ سَقَاءً جَدِيداً ثُمَّ اسْقِ فِيهَا حَتَّى، تَخْرُقَهَا فَأَنْتَ لَا تَخْرُقُهَا حَتَّى تَبْلُغَ بِهَا عَمَلُ الْجَنَّةِ»<sup>3</sup> «روایت از ابن عباس است، گفتم: مردی پیش پیغمبر آمد، پرسید: کدام عمل است که اگر آن را انجام دهم، داخل بهشت می شوم؟، فرمود: مشک نو بخر، با آن آب پخش کن، تا جائی که پاره شود، با پاره شدن آن به عمل بهشتی رسیدی

### 6 - پیغمبر، خواب می بیند!

6 - پیغمبر، خواب می بیند! عَنْ أَبِي عُلْقَمَةَ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَيْنَا فَقَالَ:

معاشر أصحابی رأیت البارحة عمی حمزة بن عبدالمطلب و أخي جعفر بن ابی طالب و بین یدیہما طبق من نَبَقٍ فَأَكَلَا سَاعَةً فَتَحَوَّلَ إِلَيْهِمَا النَّبِقُ، عَنِيبًا فَأَكَلَا سَاعَةً فَتَحَوَّلَ الْعَنْبُ رَطْبًا فَدَنَوْتُ مِنْهُمَا فَقُلْتُ: «بَأَبِي انْتَمَا أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟» فَقَالَا: «وَجَدْنَا أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ وَ سَقَى الْمَاءَ وَ حَبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>1</sup> ابی علقمه مولى بنی هاشم گوید: پیغمبر ﷺ نماز صبح را برای ما خواند، سپس رو به ما کرد و فرمود: دیشب عمویم حمزه بن عبد المطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که در جلوی آنها یک طبق از آرد شیرین مغز نخل بود، پس ساعتی خوردند، به صورت انگور درآمد، باز ساعتی خوردند به خرما تبدیل گردید، نزدیک آنها رفتم و گفتم: «پدرم فدای شما باد! کدامیک از اعمال، افضل است؟ گفتند: «صلوات بر تو فرستادن، آب دادن و محبت علی بن ابیطالب را، افضل اعمال یافتیم.»

در روایت دیگر آنها در جواب گفتند: «فدیناک بالآباء و الامهات وجدنا»<sup>2</sup> «پدران و مادران ما فدای تو باد».

## 7 - کارهای سود رسان، دنیا و آخرت!

7 - کارهای سود رسان، دنیا و آخرت! 1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سِتٌّ خصال ینتفع بها المؤمن بعد موته: ولد صالح یتستغفر له، و مصحف یقرء منه و قلب یتغفره و غرس یتغرسه و صدقة ماء یتجریه، و سنّة حسنة یؤخذ بها بعده»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «شش خصلت است که مؤمن پس از مرگ به سبب آنها بهره مند می شود: 1 - فرزند صالح که برای او طلب آمرزش کند؛ 2 - قرآنی که از آن تلاوت شود؛ 3 - چاه آبی که کنده است؛ 4 - درختی که کاشته است؛ 5 - و صدقه آب «قنات، یا غیر آن» که جاری ساخته؛ 6 - سنّت حسنه‌ای که پس از او به آن عمل نمایند».

2 - عبد الخالق بن عبد ربّه قال: قال: «أبو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ خیر ما یخلفه الرجل بعده ثلاثة، و لذّ بارّ یتغفر له و سنّة خیر یقتدی به فیها و صدقة تجری بعده»<sup>2</sup> عبد الخالق بن عبد ربّه می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «بهترین چیزی که مرد پس از خودش به جا می گذارد، سه چیز است، 1 - فرزند صالحی که برایش استغفار نماید؛ 2 - سنّت خوبی که در آن پیرو او باشند؛ 3 - صدقه‌ای که پس از او جریان داشته باشد؛» (در فصل یک این بخش) گذشت، بهترین صدقه صدقه آب است.

هشام بن سالم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده است، که فرمود: «ثواب سه چیز پس از مرگ پشت سر آدمی خواهد آمد:



1 - فرزند صالح که برایش استغفار نماید؛ 2 - سنّت هدایت کننده که به جا گذاشته 3 - صدقه‌ای که در حیاتش جاری ساخته.»<sup>3</sup>

## 8 - سخاوتمند کیست؟!

8 - سخاوتمند کیست؟! قال رسول الله ﷺ: السخي قريب من الله و قريب من الناس و قريب من الجنة و بعيد من النار. و البخيل بعيد من الله بعيد من الناس و بعيد من الجنة و قريب من النار و لا يسمي سخياً الا الباذل في طاعة الله و لو جهه و لو برغيف او شربة ماء»<sup>1</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: «سخاوتمند کسی است که، به خدا و بهشت و مردم نزدیک و از آتش دور است؛ بخیل از خدا و مردم و بهشت دور و به آتش نزدیک است؛ کسی سخی نامیده نمی‌شود، مگر اینکه در رضای خدا چیزی را ببخشد اگر چه یک قرص نان و به اندازه یک نوشیدن آب باشد

## 9 - اولین پاداش روز قیامت!

9 - اولین پاداش روز قیامت! 1 - عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنْ أَبِيهِ عَنِ اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَوَّلُ مَا يُبَدَأُ بِهِ فِي الْأَخْرَةِ صَدَقَةُ الْمَاءِ، يَعْنِي: فِي الْأَجْرِ»<sup>1</sup>

اولین چیزی که برای پرداخت اجر آن در آخرت شروع می شود آب دادن است.

2 - «أَنَّ أَوَّلَ مَا يُبَدَأُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَاءُ»<sup>2</sup> اولین پاداش روز قیامت، به صدقه دهندگان آب داده می شود.

## 10 - هر کس مازادآبش را بفروشد!

10 - هر کس مازادآبش را بفروشد! عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ: «عَلَىَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَاعِ فَضْلِ مَائِهِ مَنْعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>1</sup> از امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش نقل کرده است که: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هر کس زیادی آبش را بفروشد، خداوند در قیامت فضل خود را از او دریغ می کند (از رحمت او محروم می شود).»

2 - قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِ الْبَوَادِي: «أَنْ لَا يَمْنَعُوا فَضْلَ مَاءٍ وَلَا يَبِيعُوا فَضْلَ كَلَاءٍ»<sup>2</sup> رسول خدا درباره بادیه نشینان حکم کرد که: «مازاد آبشان را (از استفاده مردم دور نه سازند) منع نکنند و (از بذل زیادی چراگاه به هموعان خود) سرپیچی ننمایند» به حدیث اول فصل 12 همین بخش توجه نمایند!

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّطَافِ وَالْأَرْبَعَاءِ»<sup>3</sup> روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است فرمود: «پیغمبر از «نطاف» و «اربعاء» نهی کرده است.» اربعاء سیل بند یا نهر کوچکی را گویند که با آن زمین

را آبیاری کنند، سپس از آن مستغنی شوند فرمود: «لاتبعه و أعره أخاك  
او جارک» «آن رانفروش به برادرت، یا همسایهات عاریه بده»<sup>1</sup>.

«أما حدیث دیگر» علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال: سألته  
عن قوم كانت بينهم قنات ماء لكل انسان شرب معلوم فباع احدهم شربه بدراهم  
او بطعام هل يصلح ذلك قال:

نعم لا بأس»<sup>2</sup> علی بن جعفر از برادرش امام موسی عليه السلام سؤال کرد: قنات  
آبی در میان قومی مشترک است، آیا به صلاح است (جایز است؟) یکی از آنها  
حق آب خود را به نقد یا جنس بفروشد؟ فرمود: «بلی مانعی ندارد.»

2 - عن عبدالله الكاهلي قال سأل رجل أبا عبدالله عليه السلام : و أنا عنده عن قنات  
بين قوم لكل رجل منهم شرب معلوم، فاستغنى رجل منهم عن شربه، أبيعته  
بحنطة او شعير قال: يبيعه بما شاء هذا مما ليس فيه شيء»<sup>3</sup> عبد الله كاهلي  
«کابلی» گوید: من پیش امام صادق عليه السلام بودم مردی از آن حضرت سؤال کرد؟  
قناتی، در میان قومی مشترک است. هر کس حق آب معینی دارد، یکی از آنها از  
حق آب خود بی نیاز شده می خواهد آنرا به گندم یا جو بفروشد، (آیا جائز  
است؟) فرمود: به هر چه دلش خواست بفروشد، این از آن چیزهایی است که  
اشکالی در آن نیست.

3 - عن سعيد الأعرج عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يـكون له  
الشرب مع قوم في قنات فيها شركاء، فيستغني بعضهم عن شربه، أبيع شربه قال:  
«نعم، إن شاء باعه بورق و ان شاء باعه بحنطة»<sup>1</sup> سعيد اعرج گوید: از امام  
صادق عليه السلام سؤال کردم، درباره کسی که با قومی در قنات آب شریک است،  
سپس از آن بی نیاز می شود، آیا می تواند حق آب خود را بفروشد؟ فرمود:  
«بلی، اگر خواست به نقد (سکه، اسکناس) و یا به گندم بفروشد

وجه جمع این دو دسته روایت را بدین صورت می‌توان گفت،  
روایات اولی را به آب نهرها، جویبارهای جریان یافته از کوهستانها و آبهای  
خدادادی و عمومی که بدون هزینه به دست مردم می‌رسد، حمل کنیم؛  
روایات دومی را به آبهایی که وسیله اشخاص با هزینه شخصی آنها استخراج  
و مورد استفاده قرار گیرد.  
چون کسانی که با زحمات و مخارج زیاد چاه می‌زنند و یا قنات احداث  
می‌کنند حق اولویت با آنهاست، خود استفاده کنند و یا بفروشند.  
اما به فروش رساندن آبهای روان بدون دخالت دست بشر، و نهرها و دریاها  
که مربوط به عموم مردم و مسلمین است، جایز نیست،  
باید همه، از آن استفاده کنند، مگر بنا به عللی که در کتابهای فقهی بیان  
گردیده اولویتهایی پیدا کنند.  
یا روایات اولی را به کراهت شدید، و دومی را بدون کراهت حمل کنیم؛  
خلاصه فروختن آب برای مصرف ضروری انسانها یا حیوانات، به هر  
صورتی که باشد، کار پسندیده‌ای به نظر نمی‌آید.  
مگر اینکه در روایت سوم فرمود: به همسایه یا برادرت عاریه (امانت یا  
قرض) بده معنایش این باشد که بعد بتوانی معادل آنرا بگیری و مورد بهره  
برداری قرار دهی در این صورت بلا مانع است

## 11 - نکوهش مصرف زیاد آب!

11 - نکوهش مصرف زیاد آب! اصولاً اسراف و زیاده روی در هر کاری از هر نظر، قابل نکوهش است، هیچ فرد سالم و صاحب عقل، در هیچ زمینه ای اقدام به اسرافکاری نمی‌کند، بخصوص در مورد آب که مایه حیات و ریشه زندگی انسانها و حیوانات و نباتات است؛

نباید در باره آن کوچکترین بی توجهی و بی مهری، اعمال شود؛ چون مصرف بی رویه و دور ریختن بی خود آب، زیرا هر قطره آب در دید خردمندان و دور اندیشان مساوی است با یک قطره (خون). در واقع خون، فرزند خلف و شیره جان آب است.

به امید روزی که ارزش این نعمت الهی را بدانیم و به قطره قطره آن ارج نهیم. **أبی عبدالله علیه السلام قال: «السرف فی ثلاث ابتذالک ثوب صونک و القاءک النوی یمیناً و یساراً و اهراقک فضلة الماء»<sup>1</sup>** امام صادق علیه السلام فرمود: «اسراف در سه چیز است:

- 1 - در لباسی که تورا نگه می دارد، بی ارزش کنی.
- 2 - هسته ها را به چپ و راست بیندازی. (آن را برای کاشتن یا چیز دیگر مورد استفاده قرار ندهی)
- 3 - و زیادی آب را بر زمین بریزی.» (با این کار شخصیت خود را نشان دهی)

در این باره در اوّل کتاب و در اول همین بخش توضیحاتی داده شد

## 12 - دوری سه گروه از رحمت خدا!

12 - دوری سه گروه از رحمت خدا! عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا، لَا يَبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا، إِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يَرِيدُهُ وَفِي لَهُ وَالْكَافَّةُ؛ وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بَسَلْتَهُ بَعْدَ الْعَصْرِ،»<sup>1</sup> فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا كَذَا وَ كَذَا، فَصَدَّقَهُ وَ أَخَذَهَا وَ لَمْ يُعْطِ فِيهَا مِاقَالَ؛ وَ رَجُلٌ عَلِيَ فَضْلَ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ ابْنُ السَّبِيلِ»<sup>2</sup>

أبي هريره می گوید: رسول خدا فرمود: «سه طایفه اند، خدا با آنها صحبت نمی کند، (به آنها با نظر رحمت نگاه نمی کند) و آنها را تزکیه نمی نماید، و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود.

1 - مردی که با امامی (بارهبری) به خاطر دنیای او بیعت کند، اگر از دنیایش نظر او تأمین شود، وفادار می ماند، و الاّ از دیدن او خودداری نموده و دوری می جوید؛

2 - کسی که بعد از عصر، کالای خود را به مردی فروخته و قسم می خورد که برای آن کالا این قدر خرج کرده ام او هم (باور کرده) قبول نموده و آن را ببرد، در حالی که چیزی برای آن کالا خرج نکرده بود؛ (به دروغ آن حرف را زده است)

3 - مردی که در بیابان صاحب آبی است (چاه یا قنات یا غیر آن دو) از استفاده رهگذران مانع می شود. «قسمت سوم این حدیث را با این بیان می شود تفسیر کرد که: در بیابان نامردی کرده و از موقعیت خود استفاده بد کند (فصل

10 همین بخش

### 13 - سپر آتش!

13 - سپر آتش! هر جان داری در دوران زندگی اش برای صیانت و حفظ بقاء خود، در برابر هرگونه پیش آمدهای ناگوار موضع گیری کرده، با جدیت کامل و کوشش بی وقفه، سعی می کند وسائل آسایش بی خطر و بهره برداری از زندگی سالم را برای خود فراهم آورد. یکی از حکمت های شگفت انگیز خدا هم این است، برای هر جنبنده ای به تناسب وجودی آن وسیله دفاعی عطا کرده تا در مواقع حساس و در هنگام احساس خطر از خود دفاع نماید. بعنوان مثال کوچکترین موجودی را که انسان با چشم غیر مسلح می بیند تا بزرگترین آن، هر گاه خطری او را تهدید کند بلا درنگ ابزار دفاعی خود را به کار می اندازد تا از خطر مصون مانده و سلامتی خود را نگهدارد هیچ ذی حیاتی از این قانون مستثنی نیست و اگر روزی تشخیص داد ایستادگی و مقاومت در برابر حریف تلاش بیهوده است، بدون فوت وقت پا به فرار گذاشته، سعی می کند خود را از مهلکه نجات دهد. ما انسانها نیز برای حفظ جان خود تدبیرها اندیشیده و طرحها می ریزیم بیائید به خاطر عبور سالم از خطرات پل صراط و محافظت از آتش سوزان جهنم یکی از وسایل نجات را که، (سیراب کردن سوخته دل و سیر نمودن گرسنه شکمی است) اینجا بکار بیاندازیم تا در آنجا از سودش بهره مند شویم؛

قال ﷺ: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِرْبَةِ مَاءٍ»<sup>1</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: «خود را از آتش نگهدارید، اگر چه با نصف خرما باشد آتش را از خود دور کنید، اگر چه بایک جرعه آب باشد

## 14 - روزی سیرابت کردم

14 - روزی سیرابت کردم قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اللّٰهُ رَحِيمٌ بَعِيَادَةٍ وَمِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَبِهَا يَتْرَاحِمُ النَّاسُ وَتَرْحَمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَتَحْنُ الْأُمَّهَاتُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى أَوْلَادِهَا. فَاذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُضِفَ هَذِهِ الرَّحْمَةُ الْوَاحِدَةُ إِلَى تِسْعٍ وَتَسْعِينَ فَيَرْحَمُ بِهَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَشْفَعُهُمْ فَيَمُنُّ بِحَبْنِ الشَّفَاعَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَلَّةِ حَتَّى أَنْ الْوَاحِدَةَ مِنْهُمْ لِيَجِيئَ إِلَى مُؤْمِنٍ مِنَ الشِّيْعَةِ فَيَقُولُ: اشْفَعْ لِي فَيَقُولُ: وَ أَيْ شَيْءٍ لَكَ عَلَيَّ فَيَقُولُ سَقَيْتَكَ يَوْمًا مَاءً. فَيَذَكَرُ ذَلِكَ فَيَشْفَعُ لَهُ، فِيهِ وَ يَجِيئُهُ آخِرٌ فَيَقُولُ: إِنَّ لِي عَلَيْكَ حَقًّا فَاشْفَعْ لِي فَيَقُولُ: مَا حَقُّكَ عَلَيَّ فَيَقُولُ اسْتَظَلَلْتُ بِظِلِّ جِدَارِي سَاعَةً فِي يَوْمٍ حَارٍّ فَيَشْفَعُ لَهُ فَيُشْفَعُ فِيهِ وَ لَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يُشْفَعَ فِي جِيرَانِهِ وَ خُلَطَائِهِ وَ مَعَارِفِهِ (اصحابه) فَانَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِمَّا تَظُنُّونَ»<sup>1</sup>

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: «خداوند به بندگانش مهربان است، از مهربانی او این است یکصد قسمت رحمت آفرید، فقط یک قسمت از آن رحمت را در تمام آفریدگان بخش کرد، با آن یک قسمت است که مردم، حیوانات، همدیگر را دوست دارند، مادر بچه‌اش را دوست می‌دارد، مادران حیوانات آنهمه به بچه خود علاقمند می‌شوند نود و نه قسمت آن رحمت را به خود اختصاص داد.

هنگامی که روز قیامت برپا شود، این یک صدم را هم به نود و نه قسمت دیگر اضافه می‌کند، مهربانی خود را به بندگان صد درصد می‌نماید، و با آن مهربانی کامل به امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحم می‌کند.

پس برای آنها اجازه می‌دهد از اهل ملت و غیر شیعیان هم هر کس را که دوست دارند شفاعت کنند؛ حتی یکی از آنها پیش مؤمنی از شیعه آمده و



می‌گوید: مرا شفاعت کن! می‌پرسد، چه حقی بر گردن من داری، گوید: روزی در هوای گرم برایت آب دادم. (سیرابت کردم)

به یادش می‌آید، پس به او شفاعت می‌کند، خدا شفاعت او را قبول می‌نماید دیگری می‌آید و در مقابل حقی طلب شفاعت می‌کند، سؤال می‌کند، تو چه حقی بر گردن من داری؟ گوید: یک روز هواگرم بود، زیر سایه دیوار من آرمیدی؛ پس برای او نیز شفاعت می‌کند.

همین‌طور شفاعت می‌کند و مورد، قبول حق واقع می‌شود، حتی همسایگان، همنشینان و اصحاب خود را هم شفاعت می‌کند.

پس مؤمن در پیش خدا گرامی‌تر از آن است که خیال می‌کنید و می‌پندارید.»

در دنیا دل مؤمن عرش الرحمن است، در آخرت هم پاس عرش خود را می‌دارد

## 15 - صله رحم با یک جرعه آب!

15 - صله رحم با یک جرعه آب! در آیات قرآن و احادیث اهل بیت، فراوان دیده می‌شود که، نیکی به ارحام «هم خونان» دستور اکید داده شده است؛ فرموده اند صله رحم، عمر آدمی را طولانی می‌کند، به هر قدمی که به سوی رحم برداشته شود، چه حسناتی نوشته شده و چه سیئاتی محومی گردد و چه درجاتی را بالا می‌برد.

حتی اگر کسی قدرت بردن هدیه‌ای را نداشته باشد، رسول خدا ﷺ فرمود: «صَلُّوا الْأَرْحَامَ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ» ارحام خود را اگرچه با سلام دادن باشد، وصل کنید، پدر و مادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد، اینها از جمله ارحامی هستند که باید حالشان مرتب، پرسیده شود.

در برابر آن قطع رحم «بریدن از ارحام» عمر انسان را کوتاه و مورد لعنت پروردگار و ملائکه و جن و انس قرار می‌گیرد.

حتی از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «من در پنج آیه از آیات قرآن مجید یافتم که، به قاطع رحم لعن گردیده است.»  
واقعاً چه بد خصلتی است که انسان، عزیز خود را چشم براه گذاشته و همیشه او را در حال انتظار نگهدارد، حتی یک قدم به خودش زحمت ندهد، که حالی از او بیرسد.

قال أبو عبدالله عليه السلام : «صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مَاءٍ»<sup>1</sup>

«رحم خود را وصل کن اگرچه با یک جرعه آب دادن باشد»

به چند حدیث کوتاه از میان هزاران حدیث، توجه فرمائید که، اهمیّت صله رحم و اثرات آن را بیان می‌نماید.

1 - «صَلَّةُ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تُنْفِي الْفَقْرَ»<sup>1</sup>

- «صله رحم عمر را زیاد و فقر را می‌زداید.
- 2 - «صلة الرَّحْمِ تُعْمِرُ الدِّيَارَ»<sup>«2»</sup>
- «صله رحم سرزمین را آباد می‌کند.»
- 3 - «صلة الرَّحْمِ تَهْوِنُ الْحِسَابَ»<sup>«3»</sup>
- «صله رحم حساب را «در روز قیامت» آسان می‌کند.»
- 4 - «الرَّحْمُ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ»<sup>«4»</sup> «رحم ریسمان  
کشیده‌ای میان زمین و آسمان است.»
- 5 - «الرَّحْمُ شَجَنَةٌ مِنَ اللَّهِ»<sup>«5»</sup>
- «رحم شعبه‌ای است از رحمت خدا.»
- 6 - «صلة الرَّحْمِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ»<sup>«6»</sup>
- «صله رحم اعمال را پاکیزه می‌کند.»
- 7 - «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ تَوْرَثُ الْفَقْرَ»<sup>«7»</sup>
- «بریدن رحم بیار آورنده فقر است.»
- 8 - «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ تَوْرَثُ الْهَمَّ»<sup>«8»</sup>
- «بریدن رحم باعث همّ غم است.»
- 9 - «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ لِتَذْرَانَ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ»<sup>«9»</sup>
- «قطع رحم سرزمین را بی آب و علف می‌کند (ویران می‌سازد)

## 16 - مؤمن خالص، مانند آب است!

16 - مؤمن خالص، مانند آب است! قال رسول الله ﷺ: «مثل المؤمن

الخالص كمثل الماء»<sup>1</sup> رسول خدا فرمود: «مثل مؤمن خالص مثل آب است»  
یعنی: همانطور که آب بدون تغییر ماهیت، به همه چیز نفوذ دارد، و مایه  
حیات آن می‌شود، مؤمن نیز باید این طور باشد؛ با همه مانوس شود، و به طور  
نا محسوس در روحیه اشخاص دور افتاده از جاده حق، نفوذ کند؛ و اورابه راه  
مستقیم بکشد؛ کسانی را که از نظر دینی و روحی شروع به خشکیدن کرده‌اند؛  
مانند آب، به تدریج به ریشه های خشکیده و یا نیمه جان آنها آب موعظه و  
نصیحت رسانده حیات دو باره بخشد؛ همیشه یار و یاور حق باشد؛ و بدون  
رعایت تعصب حق هر کسی را به خودش برساند. اگرچه بیگانه و یا حتی غیر  
مسلمان باشد؛

چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام با یک یهودی به محکمه قاضی که خود تعیین  
کرده بود رفت و به ظاهر با حکم قاضی محکوم شد، از زره جنگی خود دست  
برداشت؛ اما یهودی با دیدن این منظره به خود آمده، و شهادتین را گفت، عرض  
کرد:

ای امیر مؤمنان! زره مال شماست، من ناحق بودم؛ ولی حضرت از حکم  
سرپیچی نکرد، و زره را به او داد، در واقع به او بخشید. ولی با این کار انسانی،  
یک یهودی را از کفر نجات داد. پس مؤمن، مانند آب صاف است، زلال است،  
پاک و منزّه از هر گونه آلاینده و آلاینده ها است. خیر خواه هموعان خود،  
ونجات دهنده اسیران دام شیاطین، جن و انس است

## 17 - مانند آب شفاف باش!

17 - مانند آب شفاف باش! قال الصادق عليه السلام: «وليكن صفو تك مع الله تعالى في جميع طاعاتك كصفو الماء حين أنزله من السماء و سماءه طهوراً»<sup>1</sup> امام صادق عليه السلام فرمود: «صفای تو با خدای تعالی در اطاعت و بندگی مانند صفای آب باشد، هنگامی که آن را از آسمان نازل کرد و طهوراً (پاک) نامید، یعنی: مؤمن باید مانند آب صاف و ناب و خالص و پاک باشد، در همه احوال خدارا، بدین صورت ملاقات نماید.

دارای صفاتی باشد که هم خدا را از خود، راضی کند و هم خلق خدا را. در تشریح صفات مؤمن، آیات و اخبار فراوان وجود دارد، شایسته است، مورد مطالعه قرار گیرد؛ مخصوصاً آیات سوره‌های، انفال: 2-4؛ براءة: 71؛ یوسف: 106، مؤمنون: 1-11؛ قصص: 52 55؛ سجده: 15-19؛ شوری: 36-40؛ فتح: 29؛ بینه: 5-8؛ و کتاب های فراوانی که در این موضوع نوشته شده است، مانند، کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق رحمته الله علیه و بحار الأنوار ج 67 و نهج البلاغه و ... مراجعه شود.

حدیثی را در این باره برای تبرک، از کتاب شریف اصول کافی می آوریم روزی امیر مؤمنان عليه السلام به مجلسی از قریشیان گذشت؛ آنها را با لباس سفید و صورتهای صاف (شاداب) دید؛ زیاد می خندیدند و هر که از آنجا عبور می کرد (متکبران یا به عنوان تمسخر) با انگشت به سوی او اشاره می کردند (دست می انداختند).

سپس به مجلسی از اوس و خزرج (انصاریان) مرور کرد، دید (بر خلاف آنها) بدنهای ناتوان، گردنها باریک، رنگها زرد، با هرکس عبور کند، متواضعانه برخورد می کنند؛

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام با تعجب زیاد، به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد من به دو مجلس (متفاوت از مسلمانها گذشتم جریان را توصیف نمود) با اینکه جمیع مؤمنون همه آنها مؤمنند (با این تفاوت فاحش چرا)

فأخبرني يا رسول الله بصفة المؤمن. صفات مؤمن را برای من بیان فرما؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرش را (مدتی) پائین انداخت سپس سرش را بلند کرد و فرمود (باید) بیست خصلت در مؤمن باشد وگرنه ایمانش کامل نخواهد بود.

ای علی! از اخلاق مؤمنان این است؛ (هنگام نماز) به نماز حاضر می‌شوند؛ به پرداختن زکات شتاب می‌کنند؛ به حج می‌روند؛ روزه می‌گیرند؛ به مساکین غذا می‌رسانند؛ به سر یتیمان دست می‌کشند؛ دامنه‌ایشان پاک و کمر خود را می‌بندند (آبروی خود را حفظ می‌نمایند؛ به حرام کمر باز نمی‌کنند) کسانی اند اگر حرف بزنند دروغ نمی‌گویند؛ و اگر وعده دادند خلاف نمی‌کنند؛ به امانت خیانت نمی‌کنند؛ اگر سخن گفتند راست می‌گویند؛ راهبان شب، شیران روزند؛ قائمین شب، (شب زنده داران به عبادت) روزه داران روزند؛ همسایه هارا اذیت نمی‌کنند (همسایه ها به وسیله آنها اذیت نمی‌شوند)

کسانی اند که راه رفتنشان متواضعانه، و قدم‌هایشان به سوی خانه های بیوه زنان و برای تشییع پیکر (مسلمانها) برداشته می‌شود؛ جعلنا الله وایاکم من المتّقین

خداوند ما و شمارا از پرهیز کاران قرار دهد. <sup>1</sup>

## 18 - شستشوی دل با شستن اعضاء!

18 - شستشوی دل با شستن اعضاء! قال الصادق عليه السلام: «و طهر قلبك للتقوى و اليقين عند طهارة جوارحك بالماء»<sup>1</sup> «هنگامی که اعضا و جوارح خود را با آب شستشو می دهی، از آلائشهای ظاهری پاک می کنی دلت را نیز (با آب توبه) بشوی؛ تا تقوی و یقین در آن جای گزین شود.» یعنی: این دو نوع پاکی و طهارت را در عرض هم و در کنار هم انجام بده!

آیات و روایات زیاد به ما می آموزد که؛ هیچوقت کینه کسی را به دل نگیریم؛ وبه کسی حسد نورزیم؛ بدی مسلمانی را بدل راه نه دهیم؛ حتی در منابع حدیثی آمده است که به اندازه خشک شدن دستمال حریر، کینه نگه نداریم؛ هر شب موقع خواب عداوت کدورت، حسد و ... را از دل بیرون ریخته با خیال آسوده به خواب رویم؛ روز دیگر با دل صاف و پاک از خواب بیدار شویم؛ و اگر بیدار نشدیم خدا را بادل خالی از خصلت های بد ملاقات نماییم.

می گویند روزی جنید بغدادی (که خود از عرفاء مشهور آن زمان خود بود) باگروهی از شاگردانش که در پشت سرش می آمدند، از محلی می گذشت بهلول عاقل را که براسب چوبی اش سوار بود دید، از او درخواست کرد برای او موعظه نماید! بهلول گفت:

اول بگو ببینم آداب غذا خوردن را بلدی؟! گفت: بلی، مؤدبانه کنار سفره

می نشینم، بسم الله می گویم، لقمه را کوچک بر می دارم و ...

بهلول تازیانه ای به اسب چوبی اش زد و دوید و گفت: (در این سن و سال) هنوز تو آداب غذا خوردن را بلد نیستی! شاگردان جنید گفتند: استاد از این دیوانه دست بردار آخر این چه می فهمد که از او تقاضای نصیحت می کنی؛ گفت ساکت شوید! به طور یقین من آداب غذا خوردن را بلد نیستم.

پشت سر بهلول دوید دوباره به او رسید و گفت مرا نصیحت کن گفت: بگو  
 ببینم شرایط حرف زدن را بلدی؟ جنید گفت: به خوبی بلدم.

بهلول گفت چگونه حرف می‌زنی؟ گفت با فصاحت و بلاغت و شمرده و با  
 کلمات خوب، سخن می‌گویم و از به کار بردن کلمات رکیک خود داری  
 می‌نمایم و ... بهلول گفت: تو که حرف زدنت را هم بلد نیستی! باز تازیانه‌ای به  
 اسب چوبی و رفت؛ جنید پشت سر بهلول دوید و خود را به او رسانید و گفت  
 مرا موعظه نما باز پرسید؟ آیا آداب خوابیدن را می‌دانی؟! گفت: بلی، شبها با وضو  
 و پاک به رختخواب رفته، رو به قبله می‌خوابم، دعاها را مخصوص خواب را با  
 آیاتی از قرآن تلاوت می‌کنم، بهلول گفت: تو که آداب خوابیدن را هم بلد  
 نیستی! خواست تازیانه را بلند کرده به اسب چوبی اش بزند، جنید جلوی او را  
 گرفته، از او استدعاء کرد که لا اقل این سه چیز را برای من یاد بده؛!

گفت حالا گوش کن: آداب خوردن آن نبود که تو گفتی! بلکه غذا را که  
 خواستی به دهننت ببری، دقت کن ببین از حلال است یا حرام اگر حرام بود  
 بیانداز چون پشت سرش عذاب و سؤال دارد؛ و اگر حلال باشد هر طور که دلت  
 خواست بخور ایستاده خوابیده لقمه بزرگ و پاکوچک؛

أما ادب حرف زدن: به حرفی که می‌زنی فکر کن، اگر رضای خدا در آن  
 است، بگو وگرنه پرهیز نما چون مسؤولیت دارد؛ و أما آداب خوابیدن، آن نبود که  
 تو گفتی! هنگامی که خواستی وارد رختخواب شوی به اندرون دلت نگاه کن،  
 اگر کینه کسی یا عداوت و حسدی در زوایای آن باشد همه را شسته و بیرون  
 بریز، از صفات رذیله دل را خالی نما، پس از آن هر گونه که خواستی بخواب  
 کج، راست رو به قبله یا برعکس. حالا راه اسب مرا باز کنی تارد شوم!.



جنید، رو به شاگردان خود کرد و گفت: دیدید که من از او بیخود تقاضای نصیحت نمی‌کردم. کینه توزی، حسد ورزی آدمی را با آتش درونی می‌سوزاند، بتدریج وجود او آب شده، در نهایت خاکستر می‌گردد.

در نکوهش اشخاص حسود و کینه توز، روایات بی شماری آمده است که جادارد خلاصه و فشرده چند روایت را ملاحظه نمایید؛ روزی که طوفان نوح علیه السلام نشست، کشتی بر جودی قرار گرفت؛ ابلیس (شیطان) باحضرت نوح علیه السلام ملاقات کرد <sup>1</sup> (پس از گفت و شنود هائی) گفت: ای نوح به خاطر منّتی که به گردن من داری!، چند نصیحت را از من گوش کن و بپذیر! حضرت نوح علیه السلام خواست او را از خود براند؛ از سوی خداوند وحی آمد، نصایح او را بشنو (دربه کار بستن آنها کوشش نما) حضرت نوح سؤال کرد من چه منّتی بر تو دارم؟! شیطان گفت: دعوت الله علی قومک فأغرقتهم فلم یبق أحد اغویه فأنا مستریح حتّی ینشأ قرن آخر واغویهم ای نوح از خدا خواستی و (نفرین کردی) افراد قومت را یکمرتبه به هلاکت رساند، دیگر کسی نماند آنها را به انحراف بکشانم (و از خدا دور سازم) این چند نفر باقیمانده از مؤمنها هم تازاد و ولد نمایند، من یک قرن دیگر، در استراحت کامل بسرخواهم برد. (حالا به نصایحم گوش فرا ده ای نوح)

1 - مبادا تکبر کنی (هر چه می‌توانی تکبر و خود بزرگ بینی را) از خودت دور ساز! عبادت هزاران ساله (آسمانی و زمینی مرا) <sup>1</sup> تکبر سوزاند، با یک لحظه خود بزرگ بینی (که به آدم سجده نکردم آن همه مقامات عالیه خود را آتش زده، تبدیل به خاکستر کردم)، از درگاه خدا سنگسارم نمودند.

2 - مبادا بر چیزی طمع کرده، آنچه را که برای تو نیست اقدام کنی، آدم (ونسل او را) طمع بیچاره کرد و از بهشت بیرونش انداخت.

3 - ابدأ به کسی حسودی نکن، قابیل به (مقام وصایت) برادرش حسد برد (وبا وسوسه من) او را کشت تا روز قیامت هرچه خون ناحق ریخته شود نصف گناهِش به گردن قابیل بار خواهد شد چون اولین خون ریز (از اولاد آدم) او بود.

4 - مبادا در جای خلوت بازن نامحرمی بنشینی!! (مگر اینکه در را باز گذارید و یا بچه ممیزی را کنار خود نگهدارید.) اگر چنین نکنید (این را بدان که) سومی شما من خواهم بود در نهایت با وسوسه من از راه بدر خواهید شد

5 - درسه مورد (که حتماً کنار توام تا اگر توانستم ترا به بیراهه کشیده بیچاره ات کنم) مرابه یاد آور؛

1 - هنگامی که عصبانی هستی؛ 2 - هرگاه خواستی میان دونفر قضاوت کنی؛

3 - موقعی که بازن نامحرم در محل خلوتی نشستی؛ ای نوح! اذا وجدنا ابن آدم شحیحاً أوحریصاً أوحسوداً أو جبّاراً أو عجولاً تلقّفناه تلقّف الكفرة، فان اجتمعت لنا. هذه الأخلاق سمیناه شیطاناً مریداً هنگامی که بنی آدم را بخیل، حریص، حسود ستمگر، عجول دیدیم او را مانند توپ فوراً میرباییم، هرکس دارای آن صفات باشد ما او را (در میان شیاطین) شیطان مرید می نامیم.

شیطان همین سخنان را با حضرت موسی عليه السلام هم در میان گذاشته چون از او درخواست کرد از خدا بخواهد از گناه او درگذرد حضرت موسی هم جریان را عرضه داشت؛ خطاب آمد به او بگو به قبر آدم سجده کند تا او را ببخشم! شیطان گفت به زنده آدم سجده نکردم حالا به مرده اش سجده کنم ابداً!

أما ای موسی بخاطر این کاری که در حق من به عمل آوردی (حرف مرا اعتنا کرده به زمین نیانداختی) منم به تو نصیحتهایی دارم؛ و اضافه نمود: مبادا با خدا عهدی ببندی! چون با لشکریانم بسیج شده، نمی گذارم به عهدت وفا کنی؛

هروقت خواستی صدقه (یا احسان نمایی) آن را سریع انجام ده که ما سعی می‌کنیم تورا از تصمیمت منصرف نماییم؛

در روایت کتاب مجالس شیخ مفید این زیادی هست ابلیس از موسی علیه السلام که جدا شد، گفت وای بر من، چیزهایی را که بنی آدم از آنها غافل بود، به موسی یاد دادم؛ (با این آموزش نا بهنگام، تیشه به ریشه خود زدم) <sup>«1»</sup>

ألبته در باره خود داری از نشستن با زن نا محرم (که ابلیس در صحبت خود با انبیاء برای پرهیز از آن تأکید زیاد داشت) روایات فراوان وارد شده است در دیداری که با حضرت یحیی علیه السلام داشت پس از گفت و شنودهای گوناگون حضرت از او پرسید؟

«أیّ الأشياء أقرّ لعینک؟! قال: النساء، هنّ فخری ومصائدی، فانی إذا اجتمعت علیّ دعوات المؤمنین ولعناتهم صرت الی النساء فطابت نفسی بهنّ» <sup>«2»</sup>

«چه چیزی مایه خوشحالی و سبب روشنی چشمان تو است؟! گفت: زنان، آنها روزنه های فریب و شبکه های دام منند، اگر بندگان صالح خدا، روی مرا با دعاها و لعنت ها، بسوزانند به جمع آنها پیوسته آرامش خود را باز یافته، تجدید قوی می‌کنم.»

ای پیامبر خدا! امید و پناه و قوت کمرم زنها هستند؛ آنها دامها و تیرها و نور چشمان منند؛ پدرم فدای آنها باد اگر آنها نبودند من توانائی آن را نداشتم؛ کوچکترین آدمی را فریب دهم؛ نیروی قوی و مایه پیروزی من آنهایند؛ هرگاه ارتش خود را به سوی علماء، زهاد و عبّاد اعزام کرده، از آنها شکست می‌خورم زنها را به یاد می‌آورم، جانم راحت، غضبم ساکن، خاطر م آرام می‌گیرد؛ چشمانم روشن، غمگینی ام بر طرف می‌گردد؛ کمرم را با آنها محکم می‌کنم لولا هنّ من نسل آدم لسجدتھنّ فھنّ سیّداتی و علیّ عنقی سکنھنّ و علیّ ماھنّ ماشتھت

امراًة من حىاللى حابة إلاء كنى أسعى برأسى دون رلى فى إسعافها بحاآتها  
لأنهن رجائى و ظهرى و عصمى و مسندى و ثقلى و غوئى الخبر  
أكر آنها از اولاد آدم نبودند بر آنها سآده مى كردم؛ آنها بانوان و (سروران)  
منند؛ كول من جاىگاه آنان و بر من اسآ هر چه بر آنها اسآ؛ هر گاه زنى از  
ناحبه من حاآلى بخواهد برآى برآورده شدن آن، با سر آكاىو مىكنم زىرا، آنها  
امىد، قدرت، آبرو، پناهگاه، مورد اعآماء و فرىاد رس من هستند. تا آخر خبر  
فأول ما أصىد به المؤمن من قبل النساء <sup>«1»</sup>

اولىن وسيله اى كه مؤمن را با آن شكار مى كنم خانمهاست. و گفته اسآ،  
النساء سهامى الى من رمىته أصبته زنها تىرهاى منند بسوى هر كس نشانه روم  
به هدف مىزنم هبچ وقت آن تىرها به آطا نرفته اسآ (با آنها به مقصد و مقصود  
رسىدهام جانم فداى آنان باد).

البته توجه داشته باشىد، منظور شىطان از زنان (تىر) و مردان (هدف) یا  
برعكس آن، يك مشآ هوسبازان و منحرفانى هستند كه در هر عصر وزمانى، با  
او همراهى كرده و بطور در بست دراختىار او قرار گرفته اند؛

نه زنان و (مردانى) كه بادامن پاآ زندگى كرده و خود را از انواع ناپاكىها  
و آلاىندهها، به دور داشته، به هبچ قىملى حاضر نىستند شرافآ انسانى و أصالآ  
خانوادگى خودرابه باد دهند، آنانند كه نىروى أفسانه اى شىطان در وجود آنها  
كوچكآرىن أآرى ندارد، چون روزى كه به خاطر سآده نكردن به آدم سوگند یاد  
كرد نسل اىن را از آو دور داشته و از راه راست منحرف مى كنم: إلاءعبادك منهم  
المخلصىن مكر بندگان خالصآ را،! يعنى من قدرت به انحراف كشاندن بندگان  
ناب آورا ندارم

جالب این است که، در روز قیامت همین شیطان پیروانان خود را با بیان  
واستدلال قوی محاکمه و محکوم خواهد کرد؛

«و قال الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ  
فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا  
تَلْمُزَنِي وَ لَوْ مَوْأَنُفْسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرَخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرَخِيَّ إِنَّنِي كَفَرْتُ بِمَا  
أُشْرِكْتُمُونِي مِنْ قَبْلِ أَنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>1</sup>

«و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: خداوند به شما وعده  
حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم. من بر شما تسلطی  
نداشتم؛ جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنا بر این، مرا  
سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم، و نه شما  
فریادرس من. من نسبت به شرک شما در باره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت  
مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر! مسلماً ستمکاران عذاب  
دردناکی دارند!»

خواهد گفت من کی و کجا بازور شماها را به سوی خود کشاندم اصلاً کی مرا  
دیدید مگر عقل نداشتید مگر به شما گفته نشده بود که من دشمن آشکار شمایم  
خلاصه شیطان از کسانی که به حرفش گوش داده و اوراشاد مینمایند اظهار  
انزجار می کند و از بندگان خوب خدا خوشش می آید ولی چون دشمن قسم  
خورده اولاد آدم است، تا آخرین سنگر، با آنها خواهد جنگید خواه زن باشد یا  
مرد، بنا بر این نباید لبه تیز تیغ را بسوی بانوان نشانه رفت، چون هر دو گروه  
در برابر فرمان خداوند یکسانند.

در یک کلام همین بانوانند که مردان شایسته عالم (انبیاء، اولیاء، شخصیت‌های برجسته جهان، انسانهای لایق و کامل) را در دامن خود پرورانده، به معراج می‌فرستند!

درست است که بانوان از نظر جنسیت و طبیعت، دارای روح لطیف، و آسیب پذیر هستند؛ و چون در زمان خلقت، از زیادی گلِ آدم آفریده شده‌اند، در واقع مکمل وجود آقایان و مورد توجه آنها؛ بدینجهت شیطان نیز تلاش می‌کند بیشترین نیروی خود را متوجه بانوان ساخته تا به وسیله آنها در وجود مردان اثر گذارد!

امّا این دلیل نمی‌شود که بانوان مورد نکوهش قرار گیرند؛ چون از مردان هم کم نداریم کسانی را که در برابر آنها؛ تأثیرپذیر و از هیچگونه کارهای زشت و رسواکننده فرو گذار نیستند

پس معیار انسانیت و شخصیت، اصالت و نجابت و پارسائی هر دو گروه است؛ نه جنسیت و شکل و شمائل آنها؛ چون هر دو جنس ذاتاً پاک آفریده شده‌اند، فقط اعمال عارضی و انتخابی، آنهاست که عیار هارا مشخص و ارزشهارا تعیین می‌کند.

از خدامیخواهیم، مارا از شرور نفسها و شیطانها، وانسانهای شیطان صفت نگهدارد آمین

## بخش ششم آب درمانی

اشاره

- 1 - آب باران.
- 2 - آب نیسان.
- 3 - آب ناودان کعبه.
- 4 - آب زمزم.
- 1 - درمان تب با آب.
- 2 - درمان ضعف معده با آب.
- 3 - هضم غذا با نوشیدن آب.
- 4 - دندانها را سرد و گرم نکنید.
- 5 - دو چیز شفا بخش.
- 6 - درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام.
- 7 - درمان با آب و شکر.
- 8 - درمان خشکی.
- 9 - درمان بواسیر.
- 10 - به غش کننده آب پیاشید.
- 11 - برای قوه حافظه.
- 12 - درمان درد شکم.
- 13 - برای درد قولنج.
- 14 - آب جوش.
- 15 - مرگ دلها با آب و غذای زیاد.
- 16 - اگر در خانه آب نباشد.

- 17 - آب سرد پیش از نوره.
- 18 - منفعت نوشیدن آبگرم درحمام.
- 19 - در حمام آب سرد ننوشید.
- 20 - پس از حجامت به حمام نروید.
- 21 - نوشیدن آب پس از خوردن ماهی.
- 22 - نوشیدن آب از روی عسل.
- 23 - آب چشم را جلادهد.
- 24 - هر کس باداشتن آب و زمین فقیر شود.
- 25 - تأثیر آب گوگردی در بیماری ها.
- 26 - نوشیدن آب با سبیل بلند.
- 27 - میوه هارا بشویید.

آب معالجه می‌کردند واز مزایای آن بهره‌مند می‌شدند.

امروز نیز، آب، رفته رفته جایگاه واقعی خود را باز می‌یابد. هر چه زمان پیش برود، و علم، روز به روز ترقی کند، اهمیت درمانی آب بیشتر کشف می‌گردد، زیرا آفریننده آب با یک جمله کوتاه، (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ) یعنی: «از آب همه چیز را زنده کردیم» اهمیت وجودی و ارزش درمانی آن را بیان کرده است؛ و کتاب‌هایی (ولو در حجم کوچک) درباره آب درمانی نوشته شده است که از جمله آنها کتاب آب درمانی دکتر الکسی سوفورین روسی است که، روزه گرفتن باروش نوین را، (چهل روز نوشیدن آب بدون خوردن کمترین غذا) برای درمان بیماریها، و معالجه امراض مختلف، ارائه داده است<sup>1</sup> خوداو ادعایمیکند که، روی بدن خود آزمایش کرده، با گرفتن نتیجه مثبت، جوانی



خود را باز یافته است. حتی در سن 66 سالگی موهای سفید سرطاسش، پرپشت و مشکلی شده است.

بنابراین در زمان، نه چندان دور خیلی از امراض صعب العلاج با آب، معالجه و درمان خواهد شد. در این باره دین آسمانی اسلام نیز، برای درمان دردها با آب، اهمیت بیشتری داده است. در میان آنها هم به چند نوع آن؛ بهاء زیادی قائل شده است. که خلاصه آن را در زیر مطالعه فرمایید!

سر آمد آبها

1 - آب باران

امیرمؤمنان می فرماید:

الف - «اشربوا ماء السماء فإنه يطهر البدن و يدفع الأَسْقَام»<sup>1</sup> «آب آسمان بنوشید! باران بدن را پاک، بیماری ها (و رنجوری هارا) دفع می نماید» برای تأکید فرمایش خود، آیه 11 سوره انفال را تلاوت نمود.

ب - حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که، شخصی ناراحتی جسمی داشت به امیرمؤمنان علیه السلام شکایت کرد (وطلب درمان نمود) فرمود: از خانمت یک درهم بابت مهریه اش بگیر و با آن عسل بخر و آن را با آب آسمان مخلوط کن و بخور آن مرد این دستور را اجراء کرد و شفا یافت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! راجع به این نوع درمان از پیغمبر خدا چیزی شنیده ای،؟ فرمود: نه. اَمَّا شَنِيدِمُ دَرِ قُرْآنِ (خوانده ام) خدا می فرماید: «اگر خانمهايتان با طيب نفس از مهریه شان به شما چیزی ببخشند آنرا بخورید، گوارا و نوش جان باد»<sup>2</sup> و فرمود: از شکمهای زنبوران عسل، نوشیدنی های رنگارنگ، بیرون می آید که در آن برای مردم شفا است»<sup>3</sup>

و باز فرموده: «از آسمان آب پاک نازل کردیم.»<sup>4</sup>

بعد از (این وعده ها که خلاقی در آن نیست)، (هِنِيئاً وَ مَرِيئاً) با (فِيهِ شِفَاءٌ

لِلنَّاسِ) با (ماءاً مَبْرُكاً) جمع شد و امید شفاء آمد<sup>5</sup>

## 2 - آب نیسان:

قسمتی از آب آسمان با خواص بسیار در فصل احادیث باران بخش 3 گذشت

## 3 - آب ناودان کعبه

آن هم جزئی از آب آسمان است که از پشت بام خانه کعبه سرازیر می‌شود، و تقدّس بیشتری می‌یابد.

الف - «و ماء المیزاب یشفی المریض»<sup>1</sup>

«آب ناودان کعبه، بیمار را شفا می‌دهد ب - کلینی رضی الله عنه با سند خود از شخصی به نام (صارم) یا (مصادف) روایت می‌کند که یک نفر از برادران ما در مکه سخت مریض شد، به طوریکه به سر حدّ مرگ رسید، در راه، اباعبدالله رضی الله عنه را ملاقات کردم فرمود: ای صارم! فلانی چه کرد؟ عرض کردم! فدایت شوم در حال ترکّش کردم، فرمود: «آگاه باش اگر من جای شما بودم از آب ناوان کعبه به او می‌نوشانیدم.»

بر گشتم، هر چه جستیم آب ناودان پیش کسی پیدا نکردیم، در حال نومیدی بودیم ناگهان ابری در آسمان بالا آمد و رعد و برق زد و باران آمد، به یک نفر که در مسجد بود یک درهم دادم و ظرف او را گرفتم از آب میزاب گرفته به سوی بیمار آمدم و به او نوشانیدم، هنوز از نزد او بیرون نیامده بودم، مقداری سویق (آرد گندم بریان) خورد و حال او به جا آمد و بهبودی برایش حاصل شد.<sup>2</sup>

#### 4 - آب زمزم:

الف - عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «ماء زمزم شفاء من كلِّ داءٍ وأمان من كلِّ خوف» و  
فی حدیث آخر: «شفاء لما شرب له»<sup>3</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «آب زمزم برای هر بیماری، شفا و از هر گونه  
ترسی امان است» در حدیث دیگر فرمود: «برای هر دردی که نوشیده شود شفاء  
و دواست،

دارد، مگر آب زمزم، که آب آن تب بُر بوده، سردرد را تسکین می‌دهد. و  
نگاه کردن به آب زمزم چشمها را جلا می‌دهد. و هر کسی که به خاطر شفا از  
آب آن بنوشد شفا یابد، اگر گرسنه بخورد، سیر شود.»<sup>1</sup>

فضیلت آب زمزم در بخش تعریف آنها خواهد آمد. (بخش 8 فصل 1)  
پس آب درمانی یک اصل است که در این بخش به تعدادی از آن اشاره  
خواهیم کرد.

یکی از بزرگان اصحاب می‌گوید: نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نشستیم بودیم، پیر  
مردی گفت: من مرضی دارم که نبیذ (نوعی شراب) می‌نوشم تا تسکین یابد،  
فرمود: ما «یمنعک من الماء الذی جعل الله منه کل شیء حی».

تورا چه مانع می‌شود از آبی که خداوند زندگی همه چیز را در او قرار داده  
است، استفاده کنی؟»

عرض کرد: با من نمی‌سازد، فرمود: (پس چه مانع داری از غسل که خداوند  
فرمود: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) گفت: پیدا نمی‌کنم، فرمود: چه مانع داری از شیری  
که گوشت و استخوان بدنت از آن محکم شده است، گفت: بامن نمی‌سازد، امام  
صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «آیا می‌خواهی من به تو امر کنم که شراب بخوری، «لا والله  
لاأمرک» «نه به خدا قسم امر نمی‌کنم، (اجازه نمی‌دهم)»<sup>2</sup>

به توضیحات و مطالب مندرج در فصل 9، (درمان بواسیر)، همین بخش

توجه کنید

## 1 - درمان تب با آب

- 1 - درمان تب با آب برای تسکین تب و رفع آن، از آب استفاده می‌کنند، پاهای بیمار را توی ظرف آب ولرم می‌گذارند، و با خیس کردن پارچه و گذاشتن آن روی پیشانی و یا شکم شخص تب دار، درجه حرارت تب را کاهش می‌دهند. این معالجه تجربه شده و به اثبات رسیده، و در روایات نیز در این باره، تأکید شده است. به چند نمونه از آن توجه فرمائید: 1 - محمد بن مسلم، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام : «يقول ما وجدنا للحمى مثل الماء البارد و الدعاء.»<sup>1</sup>
- محمد بن مسلم گوید: شنیدم ابا عبدالله عليه السلام می فرمود: «برای تب دار، درمانی مانند آب سرد و دعا، پیدا نکردیم.»
- 2 - أمير مؤمنان عليه السلام فرمود: «صَبَّوْا عَلَى الْمَحْمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يَطْفِئُ حَرَّهَا»<sup>2</sup> «بر تب دار آب سرد بریزید، آب حرارت تب را خاموش می‌کند.»
- 3 - محمد بن مسلم از ابی عبدالله از پدران بزرگوارش عليه السلام نقل می‌کند که: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: «اَكْسِرُوا حَرَّ الْحَمَّى بِالْبِنْفَسِجِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ، فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فِيهِ جَهَنَّمَ»<sup>3</sup>
- «حرارت تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید، بدرستی که حرارت تب، از دهانه جهنم است.»
- 4 - عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «ذَكَرَ لَهُ الْحَمَّى فَقَالَ أَنَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَتَدَاوَى إِلَّا بِإِفَاضَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ، يَصَّبُ عَلَيْنَا وَ أَكَلِ التَّفَّاحِ»<sup>4</sup>
- مفضل بن عمر گوید: «در خدمت ابی عبدالله عليه السلام صحبتی از تب به میان آمد، فرمود: «ما اهل بیت مداوا نمی‌کنیم، مگر با ریختن آب سرد به خود، و با خوردن سیب.»

5 - علی بن ابی حمزه گوید: به ابی ابراهیم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! اگر اجازه می فرمایید، حدیثی را از ابی بصیر که از جدّ بزرگوارت نقل می کرد، برایت بگویم. جدّ بزرگوارت هر وقت تب داشت از آب سرد کمک می گرفت دو لباس آماده می کرد یکی را با آب سرد خیس می کرد و دومی را می پوشید، یعنی مرتّب خیس می کرد و می پوشید، در میان این دو لباس صدایش بلند می شد، به طوری که هر کس دم در بود می شنید، می گفت: «یا فاطمة بنت محمد» فرمود: «راست گفתי عرض کردم فدایت شوم! چه دوايي برای تب دار، تجویز می کنید؟»

«فقال ما وجدنا لها عند نادواء إلا الدعاء و الماء البارد»<sup>1</sup>

«نزد ما برای تب دوايي جز دعا و آب سرد، پیدانکردیم.»

6 - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَمَّى مِنْ فِيحِ جَهَنَّمَ فَاطْفُوهَا بِالْمَاءِ وَكَانَ إِذَا وَعَكَ دَعَا بِمَاءٍ فَأَدْخَلَ فِيهِ يَدَهُ»<sup>2</sup>

رسول خدا فرمود: «تب از شدت غلیان جهنم است، پس آنرا با آب خاموش کنید. خود آن حضرت هر وقت تب داشت آب می خواست، دستش را به آن فرو می برد.»

البته تعبیر به «غلیان جهنم» یا معنا و مقصود بخصوصی دارد که، برای ما معلوم نیست. یا با این تعبیرها می خواست شدت ناراحتی از تب را بیان نماید، و یا اینکه برای فهماندن مطلب به مردم آن زمان، باین عبارتها حرف می زده است،

7 - عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «عَنْ مَرِيضٍ إِشْتَهَى التَّفَاحَ وَ لَقَدْ نَهَى عَنْهُ أَنْ يَأْكُلَهُ فَقَالَ أَطْعَمُوا مَحْمُومِيكُمْ التَّفَاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعُ مِنَ التَّفَاحِ»<sup>3</sup>

سماعة گوید: از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم: از مریضی که اشتهای سیب دارد ولی از

خوردن آن نهی شده است، فرمود: «به تب دارهاتان سیب بخورانید، هیچ چیزی نافع تر از سیب نیست.»

8 - محمد بن ابراهیم جعفری گوید: پدرم به من گفت: به امام صادق علیه السلام وارد شدم فرمود: «چه شده ترا رنگ پریده می بینم» عرض کردم: تب گرفته ام، فرمود: تو را چه مانع شده از مبارک پربرکت؟ قند و شکر را بکوب و با آب مخلوط کن، صبح و شام از آن بخور،!» این کار را کردم خوب شدم، دیگر تبم برنگشت. <sup>1</sup>

9 - در ضمن روایتی می فرماید: «والسَّكَّرُ بِالماءِ الباردِ جَيِّدٌ للمرضِ و السَّكَّرِ يزيلُ البلغمَ» <sup>2</sup>

«شکر، با آب سرد برای مریض خوب است، شکر بلغم را از بین می برد.» در روایت بالا نامی از سیب برده شد در این باره به روایات ذیل توجه فرمائید. امام رضا علیه السلام فرمود: «التَّفَاحُ نافعٌ من خصال: من السَّحَرِ والسَّمِّ واللَّمَمِ و ممایعرض من الأمراضِ و البلغمِ العارضِ و ليس من شيءٍ أسرعَ منفعَةً منه» «سیب در جلوگیری از چند خصلت منفعت دارد از سحر و زهر و جنون سبک و از بلغم و بیماریهایی که پیش می آید. زیاد قندی گوید: با برادرم سیف وارد مدینه شدیم مردم گرفتار رعاف (خون دماغ) بودند، بطوری که در مدت دو روز از پا در می آمدند به منزل برگشتم دیدم برادرم نیز گرفتار شده است. جریان را به اطلاع امام صادق علیه السلام رساندم فرمود به او سیب بخوران. فأطعمته فبريء خوراندم شفا یافت. شخصی بنام سلیمان درستویه گوید: به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم سیب سبز در جلوی من بود فرمود دیشب تب ولرز شدید داشتم این را آوردند، با خوردن آن حرارتم را خاموش کنم. <sup>3</sup>



## 2 - درمان ضعف معده با آب

2 - درمان ضعف معده با آب 1 - محمد بن عمرو بن ابراهیم قال: سألت ابا جعفر عليه السلام و شكوت إليه ضعف معدتي فقال: «اشرب الحزاء»<sup>1</sup> بالماء البارد، ففعلت فوجدت منه ما أحب»<sup>2</sup> محمد بن عمرو گوید: به امام باقر عليه السلام ضعف معده‌ام را شکایت کرده و از درمان آن سؤال نمودم. فرمود: «حزاء» را با آب سرد بنوش! این دستورالعمل را اجرا کردم آنچه راکه دوست داشتم، پیدا کردم. یعنی (بهبودی یافتم)

روی عن ابی عبدالله عليه السلام: «ان الحزاء جيّد للمعدة بماء بارد»<sup>3</sup>  
از امام صادق عليه السلام روایت است که: «حزاء با آب سرد برای معده خوب است.»

(درمان معده با آب مخلوط به حزاء بهتر است)

با تجربه ثابت شده است نوشیدن آب سالم برای درمان معده مفید و ترشی معده را از بین می‌برد

روزهائی که مشغول تألیف این کتاب بودم، رسانه های گروهی پخش کردند، مجلات و روزنامه ها هم نوشتند، یک نفر از پزشکان متخصص ایرانی، در آمریکا، ترشی معده را با آب معالجه می‌کند

3 - هضم غذا با نوشیدن آب

3 - هضم غذا با نوشیدن آب در طول خوردن غذا، نوشیدن آب را مضرّ می‌دانند چنانچه در (فصل 6 بخش 4) گذشت و اما بعد از خوردن غذا اگر غذا چربی دار باشد، باز مضرّ است.

(فصل 4، بخش 4) واگراز روی غذای بدون چربی بنوشند مجاز دانسته اند چون به هضم غذا کمک می‌کند، به (فصل 5، بخش 4) مراجعه فرمایید!

1 - عَنْ الصّادقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الماء البارد يطفى الحرارة و يسكن الصّفراء و يذيب الطّعام فى المعدة و يذهب بالحمى»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «آب سرد، حرارت را خاموش، صفرا را ساکن و غذا را در معده ذوب می‌کند، (هضم می دهد) و تب را می برد.

#### 4 - دندانها را سرد و گرم نکنید

4 - دندانها را سرد و گرم نکنید با تجربه ثابت شده است که: در اثر نوشیدنی های سرد و گرم، به دندانها و به عصبهای دندان ضرر می رسد. «و شرب الماء البارد عقيب الشّيء الحارّ و الحلاوة يذهب بالأسنان»<sup>1</sup>

«نوشیدن آب سرد، پشت سر چیز گرم، و شیرینی جات دندانها را از بین می برد» معلوم است، شیرینی جات نیز برای دندانها مضر است باید از مصرف آن خودداری و یابلا فاصله دندانها را مسواک زد، تا اثر شیرینی، از بین برود

## 5 - دو چیز شفا بخش

5 - دو چیز شفا بخش عن الرضا عليه السلام عن ابائه عليهم السلام عن علي بن الحسين عليه السلام قال: «شيطان ما دخلا جوفاً إلّا أصلحاه الرمان و المأ الفاتر»<sup>1</sup> امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام از علی بن حسین عليه السلام روایت کرده‌اند: «دو چیز است به هر شکمی داخل شود آنرا اصلاح می‌کنند آن دو، انار و آب زلال است انار، یکی از نعمت های بزرگ خداوندی است که در اخبار و احادیث تعریف زیادی از او، وارد شده و از میوه های درمانی مهم به شمار آمده است. امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: كلوا الرمان بشحمه، فانه دبّاغ المعدة. وما من حبة استقرت في معدة امرئ مسلم إلّا أنارتها ونفت الشيطان والوسوسة عنها، أربعين صباحاً.»<sup>2</sup>

انار را با پیه آن بخورید چون معده را نرم کرده و ناراحتی های آن را از بین می برد. اگر یک دانه از انار در شکم مرد مسلمان جا گیرد، چهل روز آن را نورانی کرده، و وسوسه شیطان را از او دور می سازد. امام صادق عليه السلام فرمود امیر مؤمنان عليه السلام هر وقت انار می خورد، دستمالی زیر آن پهن میکرد، از علت آن سؤال کردند؟ فرمود: «انّ فيه حبات من الجنة» «در انار دانه هایی از بهشت هست» عرض کردند، یهود و نصاری و غیر آنها هم از آن می خورند؟ فرمود: هنگامی که آنها خواستند انار بخورند، خداوند ملکی می فرستد دانه های بهشتی را از آن برمی دارد که موفق به خوردن آن نمی شوند.<sup>3</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انار سرور میوه ها است هر کس از آن بخورد چهل روز شیطان را عصبانی کرده است. (مکارم ص 171)

## 6 - درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام

6 - درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام 1 - عَنْ ذَرِيعٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَشَكَى إِلَيْهِ أَنَّ بَعْضَ مَوَالِيهِ أَصَابَهُ الدَّاءَ الْخَبِيثَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ طِينَ الْحَيْرِ بِمَاءِ الْمَطَرِ فَيَشْرِبُهُ قَالَ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَبُرِيَءٌ»<sup>1</sup> ذريع گوید: مردی پیش امام صادق علیه السلام آمده، از مرض «داء الخبيث» که به بعضی از غلامانش رسیده بود شکایت کرد، فرمود: از گل حائر گرفته با آب باران مخلوط کند و بیاشامد. این را انجام داد و بهبودی خود را به دست آورد.

2 - وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ لِلدَّاءِ الْخَبِيثِ مِنْ طِينِ الْحَيْرِ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَأْخُذُهُ؟ قَالَ: تَشْرِبُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ وَ تَطْلِي بِهِ مَوْضِعَ الْأَثْرِ فَإِنَّهُ نَافِعٌ مَجْرَبٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»<sup>2</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ چیز برای داء الخبيث از گل حائر نافع تر نیست گفتم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! گل حائر را چگونه به دست بیاوریم، فرمود: «آب باران را با آن مخلوط می کنی و به محل درد می مالی نافع و مجرب است، ان شاء الله تعالی.

علامة مجلسی رحمته الله می فرماید: شاید مراد از (داء الخبيث) جذام و برص و از طين الحير گل حائر حسینی باشد<sup>3</sup>.

3 - بعضی از اصحاب ما گفت: زنی مقداری نخ کلاف به من داد و گفت آن را در مکه برای دوختن پوشش کعبه به خادمان حرم بدهم ولی من خوشم نیامد آنرا به پرده داران دهم، در حالی که می شناختمشان، وقتی که به مدینه رفتم، خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم جریان را به اطلاع حضرت رساندم، فرمود: به آن «غزل» یعنی کلاف نخ (را بفروش، به پول آن)، عسل و زعفران بخر و از تربت حسینی بگیر با آب باران مخلوط کن، آن عسل و زعفران را نیز در آن مخلوط ساز، آن را در میان شیعیان تقسیم کن، تا بیماران خود را با آن مداوا کنند. <sup>1</sup>»

احادیث زیادی درباره تربت حسینی و استشفاء از آن وارد شده است، مجرب و منفعت آن بدون شبهه می باشد.

داستانهای زیادی نیز در این مورد نقل شده حتی بعضی ها که مُنکر آن بودند، بعنوان انکار و تحقیر مقداری از تربت را به «دُبُر» خود وارد کرده بلافاصله تمام امعاء و احشاء آن بیرون ریخته و مرده است، طالبین به کتابهای مربوطه مراجعه نمایند

## 7 - درمان با آب و شکر

7 - درمان با آب و شکر یحیی بن بشیر النبّال قال: قال ابو عبدالله: «لأبى: يابشیر! بأىّ شیء تداوون مرضاکم قال بهذه الأدوية المرار فقال: لا اذا مرض احدکم فخذ السّکر الأبيض فدقّه فصبّ علیه الماء البارد، فاسقه ایاه فانّ الذی جعل الشّفاء فی المرارة قادر ان يجعله فی الحلاوه»<sup>1</sup>

یحیی بن بشیر نبّال گفت: ابو عبدالله علیه السلام از پدرم پرسید: «با چه چیزی بیمارانتان را مداوا می‌کنید؟ عرض کرد: با این داروهای تلخ، فرمود: نه (این کار رانکنید) هر وقت کسی از شماها مریض شد، شکر سفید را بکوب روی آن آب بریز بهم بزن، به مریض دهید تابنوشد، خدایی که شفا را در تلخها قرار داده قادر است در شیرین‌ها نیز قرار دهد.

2 - در فقه الرضا علیه السلام می‌فرماید: «شکر، به همه چیز نافع است، و به هیچ چیز ضرر نمی‌رساند، همینطور است آب جوش»<sup>2</sup>.

روایت به من رسیده است که: آب سرد حرارت را خاموش و صفرا را ساکن می‌کند، غذا را هضم داده، آن چه که در ته معده مانده است ذوب می‌کند و تب را می‌برد<sup>3</sup> گفته شد دردهارانی برد مگر دعا، صدقه، آب سرد، با نوشیدن یا با ریختن بر بدن و پا.<sup>4</sup> در فصل سه همین بخش در این باره حدیث چند گذشت

## 8 - درمان خشکیّت

8 - درمان خشکیّت یبوست شکم در اثر بعضی از خوردنیها، آشامیدنیها و تب و امراض مختلف پیش می‌آید برای رفع آن نیز از میوه‌ها مانند هلو، انجیر، هلو، زردآلو، و روغن‌ها زیتون و گرجک و جز آنها استفاده می‌کنند.

در روایت ذیل دستورالعمل بخصوصی داده شده است.

محمد بن الحسن شَمُون قال: کتبت الی اَبی الحسن علیه السلام انّ بعض اصحابنا یشکو البخر فکتب الیه کل التمر البرنیّ

فکتب الیه آخر یشکو یبسا فکتب الیه: «کل التمر البرنی علی الریق و اشرب علیه الماء» ففعل فسمن و غلبت علیه الرطوبة فکتب الیه یشکو ذلک فکتب: «الیه کل التمر البرنی علی الریق و لا تشرب علیه الماء» فاعتدل «1» محمد بن حسن شَمُون گوید: به اَبی الحسن علیه السلام نوشتم، بعضی از اصحاب ما از شدت بخار «رطوبت» شکایت دارد.

حضرت به او نوشت: «خرمای (برنی) بخور»

شخص دیگری به حضرت از یبوست شکایت کرد، حضرت به او نوشت: «صبح ناشتا، خرمای برنی بخور و بر روی آن آب بنوش.

این کار را انجام داد و چاق شد و رطوبت بر او غلبه کرد، دوباره به حضرت شکایت کرد، حضرت در جواب نوشت: «تمر برنی راناشتا بخور

ولی از روی آن آب ننوش، او به دستور، عمل کرد وضع بدنی‌اش به حال

اعتدال برگشت

## 9 - درمان بواسیر

- 9 - درمان بواسیر و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الاستنجاء بالماء البارد يقطع البواسير»<sup>1</sup> فرمود: «استنجاء کردن یعنی شستن خود با آب سرد بواسیر را قطع می‌نماید.» علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ از کتاب «العقائد» شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ نقل کرده است: اعتقاد ما در رابطه با اخبار وارده در طبّ چند وجه است:
- 1 - روایاتی است که در هوای مکه و مدینه وارد شده است، و جایز نیست استعمال آن در سائر هواها
  - 2 - روایاتی که عالم یعنی: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از طبع سؤال کننده اطلاع داشت، مطابق طبع او دستور داده است چون امام به طبیعت او آشنا تر است؛ پس به کار گرفتن آن در طبایع دیگر مجاز نمی‌باشد.
  - 3 - بعض روایات هست که مخالفین در کتب اخبار ما تدلیس کرده است، تا مذهب تشیع را در پیش مردم، قبیح جلوه دهند.
  - 4 - روایاتی است که ناقل در نقل آن سهو کرده است.
  - 5 - بعضی، روایاتی است که راوی قسمتی را حفظ کرده و بعضی از آنرا فراموش کرده است، مثلاً درباره، غسل روایت وارد شده است که، شفای هر درد است، صحیح است، اما هر دردی که از (سردی) آید، یعنی برای سرد مزاجها شفا است.
- یا روایتی که درباره استنجاء با آب سرد برای بیماران بواسیر، آمده است که قطع می‌کند، در صورتی است که بواسیرش از حرارت بوجود آمده باشد.
- یا درباره بادمجان، روایت شده است که از بعضی امراض شفاء است، برای کسی است که در وقت رسیدن رطب، رطب می‌خورد نه در سایر اوقات.



پس دواهای صحیح از ائمه علیهم السلام دعاها و روایات و سوره های قرآن است، که با سندهای قوی و راههای صحیح وارد شده باشد. <sup>«1»</sup>

شیخ مفید رحمته الله نیز در این مورد نظریه‌ای دارد، خلاصه آن این است: طب صحیح است و دانستن آن ثابت، راه دانستن آن وحی است، علماء آن را از انبیاء گرفته‌اند؛ چون راهی برای دانستن حقیقت درد نیست مگر با شنیدن و دانستن دوی آن نیز با تجربه است.

در بعض شهرها دوا، برای دردی سودمند ولی در شهر دیگر مهلك است، پس هر دوی را در هر شهری نمی‌توان استعمال کرد <sup>«2»</sup>.

پس روایاتی که در طب از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است؛ اگر از نظر سند اشکال فنی نداشته باشد باید با دقت و احتیاط به کار گرفت؛ مخصوصاً در زمان ما و در «عصر فضا» که علم طب از هر جهت پیشرفت چشمگیر و ترقی عجیبی کرده است، خیلی از ناممکن های قرون و اعصار گذشته را ممکن ساخته است، تا سر حد امکان از متخصصین فن استفاده کرده و زیر نظر آنان قرار گرفته شود.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، پس نوشتن و درج کردن این اخبار و احادیث مربوط به طب چه سودی دارد؟،

میتوان پاسخ را با چند وجه ذیل ارائه داد.

- 1 - برای حفظ ارزشهای دینی و مذهبی است،
- 2 - اکثر روایات با علم پزشکی روز تطبیق می‌کند، همه آنها که بر خلاف علم روز نیست تا همه آن نیز کنار گذاشته شود،
- 3 - ممکن است در لابلای روایات مطالبی وجود داشته باشد، هم از درک آن عاجز باشیم و هم گذشت زمان آنرا تفسیر نماید.

4 - گروهی خود را در عمل به این احادیث مقید ساخته‌اند، برای اینکه با روح قوی و ایمان محکم به کار می‌گیرند، نتیجه مثبت به دست می‌آورند، چون معتقدند سرچشمه آنها از عالم السّر و الخفیّات است، در عین مداوا توسّلی هم دارند، با این حال موفق هم می‌شوند،

5 - اگر قرار باشد این نوع اخبار و احادیث را کنار بگذاریم، باید همه کتابهای قدیم پزشکی را از گردونه خارج سازیم و به دست فراموشی بسپاریم، در حالی که این رفتار به هیچ وجه صحیح نیست، چون علاوه بر اینکه علم پزشکی نوین بر پایه طب قدیم پایه گذاری شده است، می‌بینم در کشورهای مترقی جهان، ارزشها و افتخارات جامعه خودشان را در موزه‌ها و در اماکن مهمّ و ساختمانهای محکم نگهداری می‌کنند، دست نخورده و به طرز صحیح در نگهداری آن همت می‌ورزند.

خلاصه: علم پزشکی جدید علم طبّ قدیم را به طور کلی ابطال نمی‌کند؛ بلکه به صورت کلاسیک رو به کمال می‌رود، پس همه این احادیث نیز باید دست نخورده و بدون تصرف باقی بماند و مورد استفاده قرار گیرد

## 10 - به غش کننده آب بیاشید

10 - به غش کننده آب بیاشید عن أبي الحسن الرضا عليه السلام انه رأى مصروعاً فدعا بقدر فيه ماء ثم قرأ عليه الحمد و المعوذتين و نفث في القدر ثم أمر فصب الماء على رأسه و وجهه فأفاق و قال: «لا يعود اليك ابداً»<sup>1</sup> امام رضا عليه السلام غش کرده‌ای را دید، قدر آب خواست، سوره حمد و معوذتین را قرائت نمود: به قدر دمید سپس دستور داد آب را به سر و صورت او ریختند، فوراً به هوش آمد، به او فرمود: «ابدأ بار دیگر سوی تو بر نمی‌گردد.»

فی حدیث الیونانی الذی أتى امیر المؤمنین عليه السلام فرأى منه معجزات غریبه حتى غشى عليه فقال: «صبوا عليه» فصبوا عليه فأفاق<sup>2</sup> در جریان مرد یونانی که پیش امیرمؤمنان عليه السلام آمد و از آن حضرت معجزات عجیبی دیده، غش کرد فرمود: «به او آب بریزید» آب ریختند، به هوش آمد

## 11 - برای قوه حافظه

11 - برای قوه حافظه روایت از صادقین عليهم السلام است، فرمودند: سوره «حمد» و «آیت الکرسی» و «انا انزلنا» و «یس» و «واقع» و سوره «حشر» و «توحید» و «معوذتین» را با زعفران به ظرف پاکى بنویسند:

با آب زمزم یا آب باران یا با آب پاکى شسته سپس دو مثقال لبان، (کندر) و ده مثقال شکر و ده مثقال عسل به آن بریزند؛

پس از آن در زیر آسمان قرار داده و آهنی هم روی آن بگذارند، در آخر شب دو رکعت نماز، در هر رکعت یک حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخوانند، بعد از فراغ، آن را بخورند، برای قوه حافظه خوب و مجرب است، ان شاء الله<sup>1</sup>

<sup>2</sup>

برای تقویت ذهن، دارو و مطالب زیادی نوشته شده است، از جمله آنها دستور بالا و دعاهای وارده و داروهای گیاهی که تجویز کرده‌اند.

ولی برابر روایات زیاد، تلاوت زیاد قرآن در تقویت حافظه بسیار مؤثر است

## 12 - درمان درد شکم

12 - درمان درد شکم 1 - شکی رجل الی امیرالمؤمنین علیه السلام وجع البطن

فأمره ان یشرب ماءً حاراً

مردی به امیر مؤمنان علیه السلام از درد شکم شکایت کرد: حضرت او را امر فرمود

آب گرم بنوشد و بگوید:

«یا الله یا الله یا رحمان یا رحیم یا ربّ الأرباب یا اله الآلهة یا ملک

الملوک یا سیّد السادات اشفنی بِشِفائِکَ مِنْ کُلِّ داءٍ و سُقمٍ فأنّی عَبْدُکَ و ابنُ

عَبْدِکَ، اتَّقَلَّبُ فی قَبْضَتِکَ.»<sup>1</sup> 2 - حسن بن خالد می گوید: نامه‌ای به ابی

الحسن علیه السلام نوشته و از درد شکم شکایت کرده، دعایی را درخواست کردم،

سپس نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم در لوح یا کتف چرمی، سوره فاتحه و

معوذتین و قل هو الله احد را نوشته و در ذیل آن می نویسی:

«اعوذُ بِوجهِ اللهِ العظیمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِی لا تُرامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِی لا یَمْتَنِعُ مِنْهُما شَیْءٌ

مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ شَرِّ ما فیهِ وَ مِمّا احْذَرُ»

با آب باران می شویی و می آشامی و در پایین نوشته شود: «جَعَلَهُ شَفَاءً مِنْ

کُلِّ داءٍ.»

3 - مردی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از درد شکم برادرش شکایت کرد، فرمود:

«به برادرت امر کن عسل را با آب گرم شربت ساخته و بنوشد!» فردای آن روز

آمد، عرض کرد: دستورالعملی که داده بودید انجام دادیم نفعی نبخشید فرمود:

«خدا راست گفته، و شکم برادرت دروغ.» (خداوند در باره عسل (فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ) فرموده اینکه دروغ نیست)

برو به او عسل بنوشان و هفت مرتبه سوره، حمد را بخوان.  
آن مرد مرخص شد و می رفت، فرمود: (یا علی برادر این مرد منافق است به اینجهت، آن شربت آب گرم با عسل به بیماری او نفعی نبخشید»<sup>1</sup>)  
از جملات اخیر این حدیث استفاده می شود مصرف دارو با علاقه و با اعتقاد کامل! اثر زیاد دارد، چون نیروی روانی انسان در راندن درد، از بدن کمک زیاد می کند.

باتجربه ثابت شده است کسی که، روح قوی و عقیده توانا دارد، درموقع مصرف دارو معتقد به اثرات آن باشد، اثر خوبی خواهد دید و نتیجه خوبی خواهد گرفت.

درزمان قدیم با تلقین قدرت روحی و تشویق بیمار، به خوردن دواهای تجویز شده (گیاهی) نتیجه مثبت می گرفتند

### 13 - برای درد قولنج

13 - برای درد قولنج عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : شَكَى إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَوْلِيَاءِهِ الْقَوْلَنْجَ

فَقَالَ: اَكْتُبْ لَهُ امَّ الْقُرْآنِ وَ سُورَةَ الْأَخْلَاصِ وَ الْمَعْوِذَتَيْنِ ثُمَّ تَكْتُبْ، اسفل ذلك.

مردی از دوستان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از درد قولنج شکایت کرد، امام فرمود:

سوره حمد و قل هو الله و دو قل اَعُوذُ را بنویسد و در پایین آنها این را بنویسد.

اعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بَعِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْئٌ

مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِيهِ.»

سپس آن را، با آب باران بشوید و ناشتا بیاشامد به اذن خدا شفا می یابد <sup>«1»</sup>

2 - از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است فرمود: به ریشه و قولنج و

تخمه <sup>«2»</sup> و سردی و برای هر دردی سوره حمد و توحید و معوذتین بخوانند:

پس از آن این دعا را در چرمِ شانه حیوانات (کتف) یا در لوحی بنویسد:

اعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ

مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَمِنْ شَرِّ مَا اجِدُ مِنْهُ.

سپس با آب آسمان، بشویند، دو وعده (ناشتا و هنگام خواب) بنوشند، شفا

می یابند، ان شاء الله تعالی <sup>«3»</sup>

## 14 - آب جوش

14 - آب جوش عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمَاءُ الْمُغْلَى يَنْفَعُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَضُرُّ مِنْ شَيْءٍ»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «آب جوش بر هر چیزی نافع است، و به هیچ چیز ضرر نمی رساند.»

2 - فقه الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «السَّكَّرُ يَنْفَعُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَضُرُّ مِنْ شَيْءٍ وَ كَذَلِكَ الْمَاءُ الْمُغْلَى»<sup>2</sup>

در فقه الرضا فرمود: «شکر به همه چیز منفعت دارد و به هیچ چیز ضرری ندارد، همچنین است آب جوش.»

آب جوش هم سرد شده‌اش و هم داغش، برای نوشیدن از سالمترین آبهاست چون با به جوش آمدن آن، استرلیزه شده و املاح زاید آن از بین می‌رود مخصوصاً اگر آب ناسالم و غیر بهداشتی باشد یا ضرورت اقتضاء کند و آب دیگر پیدا نشود باید حتماً بجوشانند بعد از آن به مصرف برسانند

## 15 - مرگ دلها با آب و غذای زیاد!

15 - مرگ دلها با آب و غذای زیاد! اعتدال در زندگی یکی از نشانه‌های موفقیت و پیروزی است، یعنی هرکس ابعاد مختلف حیات خود را، معتدل و در اندازه مطلوب نگهدارد ندامت و پشیمانی بیار نمی‌آورد (اندازه نگهدار که اندازه نکوست) در خوابیدن، حرف زدن، دوستی خرید، مسافرت، احسان، خنده، گریه، عبادت بالأخرة در خوردن و آشامیدن

و هزاران مسائل دیگر مانند کفه ترازو باید میزان زندگی را در حد اعتدال نگهداشت برای تعدیل هر یک از مطالب بالا آیات و اخبار زیادی در دست داریم. حتی زیاده روی درباره احسان و انفاق را.<sup>1</sup>

1 - قال ﷺ: «لا تُمیتوا القلوب بکثرة الطَّعام و الشَّرَابِ فَإِنَّ القلوب تموت کالزَّرْع اذ اکثر علیها الماء»<sup>2</sup> رسول خدا فرمود: «دلها را با آب و غذای زیاد نمیرانید، دلها با مصرف زیاد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌میرد، همچنانکه اگر به زراعتها آب زیاد داده شود.» (پژمرده شده می‌پوسد، در نهایت از بین می‌رود).

2 - معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله قال: «من اقلّ من شرب الماء صحّ بدنه»<sup>3</sup>

<sup>3</sup> معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود: «هر که نوشیدن آب را کم کند، بدنش صحیح تر و سالمتر می‌شود.



## 16 - اگر درخانه آب نباشد!

16 - اگر درخانه آب نباشد! 1 - عمّار ساباطی می گوید: با امام صادق علیه السلام بودم، رطب آوردند از آن می خورد و آب می نوشید (و ظرفی هم به من می داد) با اینکه من خوشم نمی آمد، اما دستش را ردّ نمی کردم. به حضرت عرض کردم: بلغم زیاد داشتم به «اهرن» طیب حجاز مراجعه کردم، پرسید: باغ داری گفتم بلی، گفت: درخت خرما در باغت هست؟ گفتم بلی، گفت: چند نوع خرما هست؟ بشمار! شروع کردم به شمردن، وقتی که به رطب «هیرون» رسیدم گفتم: از همین رطب هفت عدد موقع خواب بخور، اما از روی آن آب ننوش، این کار را کردم، ولی چنان بی حال شدم می خواستم «تُف» بیاندازم، قدرت نداشتم دوباره به طیب شکایت کردم، گفت روی آن کمی آب بخور، و دست بردار تا طبیعتت به حال اعتدال برگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أما أنا فلولاء الماء بالبیت لا أذوقه» «اما من، اگر آب در خانه نباشد رطب را نمی چشم»<sup>1</sup>. واکل امیرالمؤمنین علیه السلام من تمر «دقل» ثم شرب علیه الماء و ضرب علی بطنه و قال: «من أدخل بطنه النار فأبعده الله ثم تمثّل و أنّک مهما تعط بطنک سؤله - و فرجک نالا منتهی الذمّ أجمعاً»<sup>2</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام از خرمایی به نام، دقل خورد و از روی آن آب نوشید و به شکمش زد فرمود: «هر کس به شکمش آتش داخل کرد، خدا او را دور از رحمت خود ساخته است» سپس شعر بالا را خواند به این معنا اگر تو همه خواسته های شکم و فرجت را به آنها دهی، به انتهای همه زشتیها می رسند

## 17 - آب سردپیش از نوره!

17 - آب سردپیش از نوره! عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وإذا أردت استعمال النّورة و لا يصيبك قروح و لا شقاق و لا سواد فاغتسل بالماء البارد قبل أن تتنوّر»<sup>1</sup>

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در رساله مشهور به رساله ذهبیه که به مأمون فرستاده بود نوشت: «هر وقت خواستی نوره استعمال کنی که، برایت زخمها و ترکها و سیاهی بیار نیابد، پیش از نوره، خود را با آب سرد شستشو بده.»

عَنِ الصّادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْحَمَّامَ فليشرب ثلاثة أكفّ من ماء حارّ فأنّه يزید فی بهاء الوجه و يذهب بالألم من البدن»<sup>2</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر وقت کسی از شماها داخل حمام شد، سه کف، (سه مشت) از آب گرم بنوشد، که شفافیت صورت را، زیاد و درد بدن را از بین می‌برد.

## 18 - منفعت نوشیدن آبگرم درحمام!

18 - منفعت نوشیدن آبگرم درحمام! عن الصادق عليه السلام : «إذا دخل أحدكم الحمام فليشرب ثلاثة أكف من ماء حار فإنه يزيد في بهاء الوجه ويذهب بالألم من البدن»<sup>1</sup> «امام صادق عليه السلام فرمود: هر وقت کسی از شماها به حمام رفت، سه کف، (سه مشت) آب گرم بنوشد، شفاقت صورت را زیاد، و درد بدن را از بین می برد»

در این مورد به فصل بعد توجه کنید

## 19 - در حمام آب سرد ننوشید،

19 - در حمام آب سرد ننوشید، عن الصادق عليه السلام : «وخذ من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك وإن أمكن ان تبلع منه جرعة فافعل فإنه ينقي المثانة و ايتاك و شرب الماء البارد، و الفقاع في الحمام فإنه يفسد المعدة و لا تصبني عليك الماء البارد فإنه يضعف البدن و صب الماء على قدميك اذا خرجت فإنه يسلم الماء من جسدك»<sup>1</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود:

در حمام، از آب گرم بگیر و به سرت بگذار و به پاهایت بریز و اگر می توانی یک جرعه قورت بده که مثانه را تمیز میکند. مبادا! در حمام، آب سرد و آبجو بنوشی، چون معده را فاسد می کند، و آب سرد بر خودت نریز که، بدن را ضعیف می نماید وقتی که از حمام بیرون آمدی آب سرد را به پاهایت بریز که درد ها را از بدنت بیرون می کشد»

می گویند: استفاده از آب سرد بدن را تقویت می‌کند اما روایت بالا تصریح می‌کند، که بدن را ضعیف می‌کند.

اشتباه نشود! صحبت از استفاده آب سرد در حمام است، نه در جاهای دیگر، چون، حمام وضع خاصی دارد؛ بدن گرم است، اگر از آب سرد استفاده شود ممکن است، بعضی از اعصاب در اثر تماس با آب سرد جمع شود؛ و یک نوع ناراحتی پیش بیاید که قابل جبران نباشد؛ مانند: فلج شدن و انقباض عضلات که شبه سکنه موضعی را تداعی می‌نماید.

اما در جاهای دیگر، مانند استخرها و نهرها و دریاها مسئله فرق می‌کند؛ چون در آنجاها بدن در گرمای طبیعی خود می‌باشد، استفاده از آب سرد علاوه بر اینکه برایش مضر نیست، مفید نیز می‌باشد؛ ولی اگر در حمام حالت خاصی از گرما پیش آید به طوری که شدت گرمای داخل حمام بی حال کند، و یا به غش بیاندازد، در آن موارد استفاده از آب سرد مانعی ندارد، به حدیثهای زیر توجه فرمایید!

اما حدیث دیگر 1 - : «رُوی اذا دخل احدکم الحمام و هاجت به الحرارة فلیصبّ علیه الماء البارد، یسکن به الحرارة»<sup>1</sup>

روایت شده است، زمانی که کسی از شماها داخل حمام شد، و در اثر حرارت، هیجان زیادی برای او پیش آمد؛ حتماً آب سرد بر او ریخته شود، تا حرارت به وسیله آن کاهش یابد.

2 - عَن الصّادق علیه السلام : «و إنَّ امیر المؤمنین علیه السلام کان اذا دخل الحمام هاجت الحرارة صبّ علیها الماء البارد فتسکن عنه الحرارة»<sup>2</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام وقتی که به حمام می‌رفت حرارت بدنش زیاد می‌شد «هیجان داشت» آب سرد می‌ریخت، تا حرارت او کاهش می‌یافت «وبه حال اعتدال بر می‌گشت.»

از این دو روایت، چنین بر می‌آید، موقع بروز حالت اضطراری در اثر حرارت زیاد و برای پیش‌گیری، از ناراحتی‌های احتمالی، از آب سرد استفاده شود؛ به طور کلی خوردن آب بسیار سرد یخی، موجب سینه‌درد، گلو درد، و سستی و رخوت می‌شود.<sup>3</sup>

## 20 - نوشیدن آب پس از خوردن ماهی!

21 - نوشیدن آب پس از خوردن ماهی! 1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : «إِذَا أَكَلْتَ السَّمَكَ فَاشْرَبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ»<sup>1</sup> از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: «هر وقت ماهی خوردی، روی آن آب بنوش!»

البته، معلوم است که معمولاً ماهی شور می‌باشد، و چون طبعاً نیز آب زی است. بعد از صرف آن، نوشیدن آب اثرات خوبی دارد.

اما نباید پس از خوردن ماهی شستشو کنی، چون بیماری فلج می‌آورد.

به حدیث بعدی توجه فرمائید.

و اما حدیث دیگر «الْأَغْتَسَالُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ بَعْدَ كُلِّ السَّمَكِ يُوْرِثُ الْفَالَجَ»<sup>2</sup>

<sup>3</sup> شستشو با آب سرد پس از مصرف ماهی سبب بیماری فلج می‌شود

## 21 - نوشیدن آب از روی عسل

21 - نوشیدن آب از روی عسل عن أنس: «وكان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يشرب الماء على العسل»<sup>1</sup> انس ابن مالک می گوید: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از خوردن عسل آب می نوشید.»

نوشیدن آب پس از خوردن عسل، علاوه بر اینکه از نظر پزشکی مانعی ندارد، مقوی نیز هست.

زیرا عسل عصاره و شیره انواع مختلف، گلها و گیاهان است؛ درهراگل و گیاهی، اثرهای شفا بخش گوناگون وجود دارد، خداوند در قرآن کریم از عسل به **(فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ)**<sup>2</sup>

تعبیر کرده است، یعنی «در عسل برای مردم شفاست»

البته، در محل خود به اثبات رسیده است که منفعت موم عسل از شهد و شیره آن بیشتر است، اگرچه دیر هضم است؛ اما نباید موم را از شهد جدا کرد، چون موم، چکیده گردگلهای و خیلی نافع است؛

دست بشر در تهیه آن دخالتی ندارد، اما شکر را به صورت شیره به زنبور عسل می دهند.

در موقع خرید عسل دقت شود؛ در خانه های مومی به وسیله زنبور پرده پوشی شده باشد؛ چون به جز زنبور عسل، کسی نمی تواند با آن ظرافت بر روی آن پرده کشد، اما اگر روی خانه ها باز باشد، ممکن است شیره شکر ریخته باشند

22 - آب، چشم را جلا دهد!.

23 - آب، چشم را جلا دهد! عَن أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يَجْلِيْنَ الْبَصَرَ: النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ»،<sup>1</sup> امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «سه چیز چشم را روشن می کند.

1 - به سبزه تماشا کردن

2 - نگاه نمودن به آب جاری 3 - به صورت زیبا نظر افکندن.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرْبَعٌ يَضُنُّ الْوَجْهَ، النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي، وَ النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ وَ الْكَحْلُ عِنْدَ النَّوْمِ»<sup>2</sup> عبدالله بن سنان می گوید: ابا عبدالله علیه السلام فرمود: «چهار چیز صورت را شاداب می کند، به صورت زیبا نگریستن، به آب جاری تماشا کردن، به سبزی نظر کردن و موقع خواب سر مه کشیدن.»

نگریستن به چیزهایی که شادی آفرین و نشاط آور است، انسان را شاد و خوشحال، و در نتیجه صورت را شاداب و زنده نگه می دارد؛ و بر عکس آن هم، آدمی را آخمو و صورت را ترش و چروکیده، در نتیجه غمگین و افسرده می کند. در اشعار قدیمی ها هست «ثلاثة يذهبن عن الوجه الحزن، الماء و الخضراء و الوجه الحسن.» «سه چیز اندوه و غم را از صورت می زداید، آب، سبزه، صورت زیبا.

## 23 - هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود

23 - هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعد الله»<sup>1</sup> امام محمد باقر عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام روایت می‌کند امیرمؤمنان عليه السلام می فرمود: هر کس آب و خاک پیدا کند، سپس فقیر، و «ندار» شود، خدا او را (از رحمت و فضل و کرم خویش) دور ساخته است، یا (خدایش از رحمت دور کند).

توضیح حدیث شریف این است: که همه چیز از آب و خاک تولید می شود، انسان هر گونه زندگی را طالب باشد، همان را می تواند با استفاده از آب و خاک تأمین کند.

مگر نه این است که نان و میوه جات گوناگون و صیفی جات مختلف و درختان بی شمار و غیر آن همه از آب و خاک به وجود می آیند؛ پس هر کس این دو نعمت الهی را در اختیار دارد اما بی چیز زندگی می کند، یا تنبل و بی کار است، یا خدایش او را از خودش دور ساخته است.



## 25 - تأثیر آب گوگردی در بیماریها

25 - تأثیر آب گوگردی در بیماریها عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاستشفاء بالعيون الحارة التي تكون في الجبال التي توجد منها رائحة الكبريت فإنها من فوح جهنم»<sup>1</sup> از امام صادق عليه السلام روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله «شفا خواستن از چشمه های گرمی که در کوهستانها است، بوی کبریت می دهد نهی کرده» و فرمود: آنها از شدت غلیان جهنم است.

2 - عن أبي عبد الله عليه السلام إن النبي صلى الله عليه وآله: «نهى أن يستشفى بالحمامات التي توجد في الجبال»<sup>2</sup> امام صادق عليه السلام فرمود: «رسول خدا استشفاء کردن از آبهای گرم کوهستانی را نهی فرمود.»

3 - مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاستشفاء بالحمامات و هي العيون الحارة التي تكون في الجبال التي توجد فيها روائح الكبريت فإنها من فوح جهنم»<sup>3</sup> مسعدة بن صدقة از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «رسول خدا استشفاء از چشمه های گرمی که در کوههاست، و بوی گوگرد از آن می آید نهی کرد؛ فرمود: آنها از شدت غلیان جهنم است.»

عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن نوحاً عليه السلام لما كان في أيام الطوفان دعا المياه كلها فأجابته إلهاء الكبريت والماء المرّ فلعنهما»<sup>1</sup> عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت می کند: «نوح عليه السلام در ایام طوفان آنها را صدا زد همه آنها جواب دادند مگر آبهای گوگردی و تلخ که به هر دوی آنها لعنت کرد (نفرین نمود).»

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كان أبي يكره أن يتداوى بالماء المرّ و بالماء الكبريت و كان يقول إن نوحاً عليه السلام لما كان أيام الطوفان دعا المياه فأجابته كلها

إِلَّا الْمَاءَ الْمُرَّ وَ مَاءَ الْكَبْرِيتِ، فدعا عليهما و لعنهما» «2» امام صادق عليه السلام فرمود:  
«پدرم از مداوا با آب تلخ و گوگردی کراهت داشت، و می فرمود: نوح عليه السلام  
زمانی که روزهای طوفان بود آب ها را خواست همه آنها اجابت کردند، مگر  
آب ترش و آب کبریت که، بر آنها نفرین و لعن کرد.»

6 - ابی سعید دیناربن عقیما التیمی می گوید: بر حسن و حسین علیهما السلام  
گذشتم، دیدم آنان با زیر پوشهای خود آب تنی می کنند، عرض کردم: (ای  
فرزندان رسول خدا) زیر پوشهایتان را خراب کردید  
فرمودند: خراب شدن زیر پوش برای ما بهتر است، از خراب شدن دین مان؛  
زیرا در آب همانند خشکی اهل و ساکن شوندگانی هست (نباید با لخت شدن  
کامل آنها را تحقیر کرد؛

سپس پرسیدند: کجا می روی عرض کردم: در این محل آب ترشی هست  
(اشاره به آب ترشی که در آن محل بود کردم) گفتند کدام آب؟! عرض کردم،  
آب ترشی هست که با نوشیدن آن بدن سبک می شود، و حرارت از بدن بیرون  
می رود، و شکم را نرم می کند. فرمودند: ما گمان نمی کنیم، خدا آبی را که لعنت  
کرده در او شفا قرار دهد!.

عرض کردم: چطور؟ فرمودند: خدای تبارک و تعالی، وقتی که قوم نوح، او را  
غضبناک کردند، آب آسمانها را گشود و مثل ناودان ریخت، پس وحی کرد به  
زمین که چشمه هایش فوران کند، پس چشمه هایی که عصیان و نافرمانی  
کردند، آنان را لعنت کرد و تلخ شدند»<sup>1</sup>

«در روایت حمَدِ ابن سلیمان کَنُ: شبیه این حدیث است فرمود: «یا ابا سعید  
آیا سوی آبی می روی که هر روز سه مرتبه، ولایت، ما را انکار می کند خدای

عزوجلّ ولایت ما را به آبها عرضه کرد، هر آبی که پذیرفت، شیرین و گوارا و پاکیزه شد، هر کدام از آنهاکه انکار کرد او را تلخ و شور قرار داد.»<sup>2</sup>

«آب بد و مضرّ آب نیزار و آبی است که از معادن گوگرد و برکه های ساکت و چاه و مثل آن باشد»<sup>3</sup>

(در بخش 4 فصل 25، به بعد بعضی روایتهای مناسب این فصل گذشت.)

گفتنی است که مردم این زمان، در هر گوشه‌ای از کوهها و کوهپایه ها، آب گرم وجود داشته باشد، رو می‌آورند و از آنها استفاده می‌کنند، اعتقاد کامل دارند بر اینکه آبگرمها داروی روماتیسم و پا درد و سینه درد و درد چشم و غیر آن می‌باشد، حتی تأثیر بعضی از آبگرمها مانند (آبگرم زردآبه (سردابه) اردبیل رابه ازبین بردن بیماری زردی (یرقان) اعجاز آمیز می‌دانند.

در محل‌های مختلف که آبگرم، وجود دارد، بر سر در آنها تابلو هایی با مضمونهای بالا، نصب کرده‌اند که نظر مشتریان را جلب می‌کند.

ولی توجه داشته باشید، اگر اسناد روایات گذشته مقرون به صحت باشد اثر درمانی این گونه آبها مورد تردید قرار می‌گیرد؛ البته مورد نفی روایات فقط جنبه طبّی و پزشکی آبهای گوگردی است، نه استفاده کردن گوناگون از آنها که، یک نوع تسکین دهنده آلام روحی و تنوّع درزندگی است؛

چون بیشتر آبگرمها در دامنه کوهها و جاهای خوش آب و هوا قرار گرفته است، مخصوصاً آبگرمهای ایران که در دامنه کوه سبلان استان اردبیل است، مانند «سرعین، سردابه، قوتورسویی، شابیل و آب گرم خلخال، در راه اردبیل به خلخال، و آبگرمهای برجلو، سفّچی، قینرجه و آب گرم ایلانجق که در اطراف شهرستان (نیر) واقع است.

و همچنین آبگرم های دامنه (دماوند) و آبگرمهای (محلات) و آبگرم (بستان آباد) و غیر آنها که در ارتفاعات و بیلاقتها قرار گرفته است.

مردم با فراغت خاطر و خیال آسوده در این مناطق حضور یافته از غذاها و آبها و هواهای طبیعی و خوب آن محلها، استفاده کرده و درد های شهر نشینی خود را فراموش می کنند.

به طوری که می دانیم، حرارت و گرما، درد را تسکین می دهد. وقتی که مسافری به آبگرمها روی می آورند و در آنها استحمام می کنند، در اثر گرمای آبها، تخفیفی در دردها و امراض مختلف مخصوصاً در امراض جلدی آنان حاصل می شود،

و بسیاری از مردم، پذیرفته اند که شفاهای مختلف در این نوع آبها نهفته است،

این گونه اعتقادها (همان طور که در گذشته گفته شد) خود یک نوع کمک درمانی و تسکین دهنده است، اما واقعیت چیست؟ آیا رهبران دین می خواستند مردم در همچون محلّهایی تجمع نکنند. و صاحبان امراض گوناگون، بیماران صعب‌العلاج، با آب تنی کردن در این آبها، مرضهای خود را به دیگران انتقال ندهند.

یا اینکه بعلتّ قرارگرفتن آبگرمهاروی محلّهای آتشفشانی که هر لحظه ممکن است شروع به فوران کرده خسارتهای جبران نا پذیری به بار آورد، خواسته اند، با پرهیز دادن استفاده از آنها، امنیّت مردم را تضمین کنند.

یا با لخت و عریان شدن، منظره‌های زشت و زیبای زن و مرد آشکار نشود. و یا از برخورد افکارهای مختلف انحرافی جلوگیری کنند. و دهها مسائل دیگر؛

خدا می‌داند و محرمان اسرار خدا که فقط ما می‌توانیم بگوئیم «آنه عالم بحقائق الامور همانا او به حقیقت کارها، دانا است.

## 26 - نوشیدن آب با سبیل بلند!

26 - نوشیدن آب با سبیل بلند! رعایت بهداشت، در تمامی خوردنیها و نوشیدنیها لازم و ضروری است، اگر موی سبیل بلند باشد، به ناچار با خوردنیهای مختلف تماس خواهد داشت؛ اگر شخص دودی و سیگاری باشد؛ سبیلهای مبارکش، از دود سیگار پوشیده و آلوده خواهد شد که در موقع نوشیدن آب با آب تماس پیدا کرده میکروبیهای مختلف به آب انتقال یافته دوباره به درون بدن او برمی‌گردد. بدین جهت، در دین اسلام از نوشیدن آب با سبیل بلند نهی شده و مورد مذمت قرار گرفته است.

سبیل بلند از جمله چیزهای نکوهش شده است. به طوریکه امیر مؤمنان علیه السلام در بیان صفات «لشکر بنی مروان» می‌فرماید: «قومٌ حلقو اللّٰحی و فتلّوا الشّارب» «1»

قومی اند که ریش خود را می‌تراشند و سبیل‌هایشان را تاب می‌دهند»  
سبیل بلند از نظر پزشکی هم پسندیده نیست. پس دقت فرمایید که از قدیم گفته‌اند: «الشّارب بالشّارب کالشّارب» «2» «هر کس با سبیل بلند آب بنوشد مانند کسی است که شراب بنوشد» (آشامنده با سبیل مانند آشامنده مشروب است!). مخفی نماند! این تشبیه‌ها و سخت‌گیری‌ها بیشتر به خاطر حفظ بهداشت خود و اجتماع می‌باشد که باید پرهیز کرد و گرنه «هیچوقت گناه آب نوشیدن با سبیل بلند با گناه شرابخواری، در کفه ترازو مساوی نخواهد بود.»

- 1 - و قال النَّبِيُّ ﷺ : «لا يطولنَّ أحدكم شاربه فانَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُه جُنَّةً يستتر به»<sup>1</sup> رسول خدا فرمود: «هرگز کسی سبیلش را بلند نکند؛ چون شیطان آنجا را برای خود پناهگاه (سپر استتار) قرار می‌دهد.»
- 2 - امام صادق عليه السلام فرمود: «احفوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»<sup>2</sup>

«سبیلها را کم و ریشها را پر پشت کنید، خود را همانند یهودیها نکنید.»

- 3 - رسول خدا فرمود: «انَّ المَجُوسَ جَزُؤُ الحَاهِمِ وَ وَفَرُوا شِوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجَزُ الشَّوَارِبَ وَ نُعْفِي اللَّحْيَةَ وَ هِيَ الفَطْرَةُ»<sup>3</sup>
- «مجوسیها ریشهایشان را کردند و سبیل هارا پر پشت کردند، ولی ما سبیل راکنده و ریش ها را زیاد می‌کنیم، و آن فطرت است.»

- 4 - امام صادق و أمير مؤمنان عليه السلام فرمودند: «أَخَذَ الشَّارِبَ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ»<sup>4</sup>

«گرفتن سبیل از جمعه تا جمعه دیگر، امان از مرض جذام است.»

- 5 - «من الحَنِيفِيَّةِ قِصَّ الشَّارِبِ»<sup>5</sup> «کوتاه کردن سبیل از دین حنیف ابراهیمی است 6 - «من السَّنَنِ فِي الرَّأْسِ قِصَّ الشَّارِبِ»<sup>6</sup>

«از سنّت های سر، کوتاه کردن سبیل است البتّه درباره کم کردن سبیل احادیث زیاد است به همین اندازه کفایت می کنیم، نظر استشهادی بود بر اینکه، بلندی سبیل چه اندازه، نکوهش شده و کوتاه کردنش مورد، تمجید قرار گرفته است، حتی آن را مطابق فطرت و یا دین حَنِيفِيَّة قرار داده است

## 27 - میوه ها را بشوئید

27 - میوه ها را بشوئید شستن میوه ها، از نظر بهداشتی لازم است. چون سمپاشی هایی که، روی آنها انجام می گیرد، و سایر آلودگیهایی که از هوا بر روی میوه ها می نشیند، ضرورت شستن را دو چندان می کند. با قطع نظر از اینها، فعل و انفعالاتی که روی پوست میوه انجام می گیرد، ایجاب می کند که میوه ها را قبل از مصرف بشوئیم. ائمه ما چون به جهات زندگی، توجه زیادی داشتند، این نکته را نیز مورد توجه قرار داده، می فرمایند:

«لکلّ ثمره سَمَاماً فَإِذَا أُتِيتُمْ بِهَا فَمَسُّوْهَا بِالْمَاءِ وَأَغْمَسُوْهَا فِي الْمَاءِ يَعْنِي  
اغسلوها»<sup>1</sup>

«بر (روی) هر میوه ای، نوعی سم وجود دارد. هرگاه برایتان میوه آوردند آنرا بشوئید و به آب فرو ببرید.»

مس: دست کشیدن و غمس: فرو بردن یعنی: بادت میوه ها را بمالید و با فرو بردن در آب آنرا تمیز کنید

## بخش هفتم احکام ادرار کردن بر آب

اشاره

- 1 - به آب ادرار نکن!
  - 2 - نهی از ادرار به آب راکد.
  - 3 - ادرار به آب راکد فراموشی می آورد.
  - 4 - ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است.
  - 5 - ادرار به آب راکد جفاست.
  - 6 - اجتناب از ادرار به آب زلال.
  - 7 - پرهیز از ادرار به آب جاری.
- و اما حدیث دیگر.
- 8 - دستشوئی کردن در کنار نهر آب!
- ادرار کردن بر آب یکی از مسائلی است، که شایسته است از ابعاد مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بهداشتی، اخلاقی، شرعی و روائی.

### 1 - بهداشتی:

بر هیچکس پوشیده نیست که بول، یکی از پلیدیهای مملو از انواع میکروبها است. هیچ صاحب علم و عقل اجازه نمی دهد، آن را با مایعاتی که مورد استفاده انسانهاست، مخلوط کرده و تولید امراض گوناگون نماید؛ البته این بحث از موضوع کتاب ما خارج است باید، متخصصین فن در این باره اظهار نظر کرده و مورد بررسی قرار دهند، ولی به طور خلاصه آلوده کردن مواد غذایی را، هیچ طبّ و یا طبیبی اجازه نخواهد داد.



## 2 - اخلاقی:

هیچ عقل سلیم نمی‌پذیرد آب که مایه حیات است، با ادرار کردن، آن را، آلوده و فاسد نمایند و هیچ صاحب وجدانی، به خود اجازه نخواهد داد، با ادرار کردن بر آب موجب زیانهای خطرناک و ضررهای غیر قابل جبران باشد.

## 3 - شرعی و روایی:

آبها از نظر شرعی احکام مخصوص به خود را دارد، در کتابهای فقهی مخصوصاً در رساله‌های عملیه فارسی، توضیح المسائل‌ها، مشروحاً بحث شده است، ما نیز در بخش 3، انواع آبها به طور اختصار بیان کردیم. اما از نظر روایی که مورد توجه ماست، در فصول آینده مطالب گوناگونی را از لابلای روایات بیرون کشیده و از نظر خوانندگان گرامی، می‌گذرانیم

## 1 - به آب ادرار نکن!

1 - به آب ادرار نکن! 1- ونهى النبي ﷺ عن دخول الأنهار إلبمئزر و قال «انّ للماء أهلاً وسكناً»<sup>1</sup> پیغمبر ﷺ از داخل شدن بر نهرها، بدون زیر پوش، نهی کرد و فرمود: «در آب، اهل و ساکن شوندگانی وجود دارد.»

2 - وكره دخول الأنهار إلا بمئزر وقال: «فى الأنهار عمّار و سكّان من الملائكة»<sup>2</sup> رسول خدا فرمود: بدون لنگ وارد شدن به نهرها مکروه، است، و فرمود: «در نهرها عمّار و سکّانی از ملائکه هست.»

3 - در حدیث ابی سعید دینار بن عقیما التیمی گذشت، که به حسین علیّه السلام عرض کرد: افسدتما، الإزارین، زیر پوشهایتان را فاسد کردید، فرمودند:

«یا باسعید! فسادالازارین<sup>3</sup>، أحبّ الینامن فسادالدین انّ للماء أهلاً و سکّاناً»<sup>4</sup>

«ای ابا سعید! فاسد شدن زیر پوشها برای ما بهتر است، از فساد دین مان، (باید بفهمی که) در آب اهل و سکّانی هست» (نباید با کندن زیر پوش به آنها بی احترامی کرد) به بخش 6 فصل 25، حدیث 6 صفحه 302 مراجعه شود.

در این روایتها حتی بدون لنگ و ساتر عورتین، اجازه ورود به آب را نمی‌دهد.

ادرار کردن به طریق اولی مجاز نمی باشد

## 2 - نهی از ادرار به آب راکد!

2 - نهی از ادرار به آب راکد! شیخ کفعمی رحمته الله می گوید: در کتاب بعضی از اصحاب ما، مطلبی دیدم خلاصه‌اش این است: مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ای رسول خدا! من غنی بودم فقیر شدم؛ صحیح بودم مریض شدم؛ میان مردم مقبول بودم مبعوض شدم، بر دلهای آنها سبک بودم سنگین شدم؛ شادمان بودم هم‌ها برایم رو آورد؛ و زمین با وسعتی که دارد، برایم تنگ شده است؛ تمام روز را در طلب رزق می‌گردم چیزی گیرم نمی‌آید، که خودم را سیرکنم، گویا نام من از دیوان ارزاق محو شده است پیغمبر، فرمود:

«یا هذا لعلک تستعمل مثیرات الهموم فقال: و ما مثیرات الهموم؟. ای شخص! شاید تو چیزهایی که هم‌ها را بر می‌انگیزاند، انجام می‌دهی! عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود:

1 - نشسته عمّامه گذاشتن

2 - ایستاده شلوار پوشیدن

3 - با دندان ناخن گرفتن

4 - با دامن صورت را خشک نمودن

5 - در آب ایستاده «راکد» ادرار کردن

6 - دمر خوابیدن. عرض کردم هیچ یک از این کارها را انجام نمی‌دهم،

فرمود: از خدا بترس و دلت را پاک و خالص کن! و با این دعا که یادت می‌دهم،

خدا را بخوان و آن دعای فرج است. پس آن مرد با خلوص نیت، دعا کرد، به

بهترین حالاتش برگشت، دعا این است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الهى طُمُوحِ الامالِ قَدْ خَابَتْ اَلْاَلَدِيكَ وَ مَعَاكِفُ الهِمَمِ قَدْ تَعَطَّلَتْ اَلَّا اِلَيْكَ، <sup>1</sup> وَ  
 مَذَاهِبُ العُقُولِ، قَدْ سَمَتْ اَلَّا اِلَيْكَ، فَانْتَ الرَّجَاءُ وَ اِلَيْكَ المُلْتَجَاءُ يَا اَكْرَمَ مَقْصُودِ  
 وَ يَا اَجْوَدَ مَسْئُولِ هَرَبْتُ اِلَيْكَ بِنَفْسِي، يَا مَلْجَأَ الهَارِبِينَ بِاَثْقَالِ الذُّنُوبِ اَحْمِلُهَا  
 عَلَيَّ ظَهْرِي وَ لَا اَجِدُ لِي اِلَيْكَ شَافِعاً سِوَى مَعْرِفَتِي بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ لَجَاءَ اِلَيْكَ  
 المُضْطَّرُونَ وَ اَمَلْ مَا لَدِيهِ الرَّاعِبُونَ يَا مَنْ فَتَقَ العُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَ اَطْلَقَ الأَلْسُنَ  
 بِحَمْدِهِ وَ جَعَلَ مَا اَمْتَنَ عَلَيَّ عِبَادِهِ كِفَاءً لِتَأْدِيَةِ حَقِّهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ  
 مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَجْعَلْ لِلْهُمُومِ عَلَيَّ عَقْلِي سَبِيلاً وَ لَا لِلْبَاطِلِ عَلَيَّ عَمَلِي، دَلِيلًا اللّهُمَّ  
 اَنْكَ قُلْتَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ المُنزَلِ عَلَيَّ نَبِيِّكَ المُرْسَلِ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ السَّلَامُ «كَانُوا  
 قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالسَّحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» طَالَ هُجُوعِي وَ قَلَّ قِيَامِي وَ  
 هَذَا السَّحَرُ وَ اَنَا اسْتَغْفِرُكَ لِدُنُوبِي، اسْتَغْفَارَ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً وَ لَا  
 مَوْتاً وَ لا حَيَاتاً؛ وَ لَا نُشُوراً <sup>2</sup>

سپس کفعمی این جمله را اضافه کرده است، وَ افْتَحْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا، وَ الاٰخِرَةَ

يَا وَلِيَّ الخَيْرِ <sup>3</sup>

### 3 - ادرار به آب راکد فراموشی می آورد!

3 - ادرار به آب راکد فراموشی می آورد! 1 - الخصال فی وصایا النبی

عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيّ! تَسْعَةُ أَشْيَاءَ تَوْرَثُ النَّسِيَانَ:

أَكْلُ التَّفَّاحِ الحَامِضِ وَ أَكْلُ الكَزْبِرَةِ وَ الجَبْنِ وَ سُورَ الفَأْرِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ القُبُورِ وَ المَشْيُ بَيْنَ امرئِینِ وَ طَرَحُ القُمَّلِ وَ الحِجَامَةُ فِي النَّقْرَةِ وَ البَوْلُ فِي المَاءِ الرَّاکِدِ»  
«1» از وصیت های رسول خدا به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ : «یا عَلِيّ نُهَ چِیزِ نَسِيَانَ مِی آورد (سبب فراموشی می شود):

1 - سیب ترش 2 - گشنیز 3 - پنیر 4 - بازمانده موش 5 - خواندن نوشته های روی قبر 6 - راه رفتن میان دو زن 7 - انداختن شپش 8 - حجامت در گودی بالای پشت گردن 9 - ایستاده ادرار کردن در آب» فراموشی آوردن سیب، در روایت بالا به سیب ترش تصریح کرده است، ولی حدیث زیر به طور مطلق همه سیب هارا گفته است. «أَنَّ التَّفَّاحَ يورثُ النَّسِيَانَ وَ ذَالِكُ لِأَنَّهُ يُوَلِّدُ فِي المَعْدَةِ لزوجَةً»<sup>2</sup>

«خوردن سیب، فراموشی به جا می گذارد، چون در معده ایجاد لغزندگی و چسباندگی می کند». این روایت رامی توان با روایت بالا مقید کرد یعنی سیبی که ترش است نسیان آور است نه همه سیب ها. رسول خدا فرمود «ناشتا، سیب بخورید، سیب معده را می شوید و پاک می کند»<sup>3</sup>. 2 - محمد بن علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَ قَدْ رَوَى أَنَّ البَوْلَ فِي المَاءِ الرَّاکِدِ، يورثُ النَّسِيَانَ»<sup>4</sup>

امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «روایت شده است، که ادرار کردن بر آب ایستاده، سبب فراموشی است.

#### 4 - ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است

4 - ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است در احادیث زیاد وارد شده است

که در آب مانند خشکی موجودات گوناگون زندگی می کنند؛  
از بعضی از آنها هم استفاده می شود، گروههایی در آب ساکنند که دارای  
عقل و خرد هستند (مانند روایاتی که در فصلهایی از این کتاب آورده ایم؛ بدون  
ساتر به آب وارد نشوید، یا روایاتی که از ادرار به آب ممنوع می کند؛ با این  
تعلیل که آب هم ساکنی دارد) شاید گروهی از ملائکه یا جنیان و امثال آنها در  
آب سکونت داشته باشند که، ادرار بر آب نوعی توهین و تحقیر و عدم رعایت  
ادب بوده باشد؛

با این عمل، آنها را عصبانی کرده و وادار به انجام عملیاتی نمایند که، دیوانگی  
و غش ادواری و مانند آن در پی داشته باشد؛  
یا حکمت دیگری دارد که بر ما مبهم و نا معلوم است.

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي،  
قَالَ: «وَنَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدٌ فِي الْمَاءِ الرَّأكدِ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُ ذَهَابُ الْعَقْلِ» «1» إمام  
صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت کرده است که رسول خدا  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در حدیث مفصل مناهی) از ادرار کردن به آب راکد نهی فرمود که،  
باعث از بین رفتن عقل، و سبب دیوانگی می باشد.

## 5 - ادرار به آب راکد جفاست

5 - ادرار به آب راکد جفاست همان طور که در فصل گذشته تذکر دادیم آب در انواع گوناگونش ساکنین و اهلی دارد، ادرار کردن به آن، یکنوع بی احترامی به آنها و عدم رعایت ادب، و سبب آزار و اذیت آنها است؛ مخصوصاً آب راکد و ایستاده که مورد احتیاج انسانها و حیوانات است؛ دور از مروت است کسی آن را آلوده ساخته مایه بروز امراض و بیماریهای مختلف را فراهم آورد.

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الْقَائِمِ مِنَ الْجَفَا»<sup>1</sup> امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ادرار کردن به آب راکد جفا است.

## 6. - اجتناب از ادرار به آب زلال

6 - اجتناب از ادرار به آب زلال محمد بن مسلم عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَشْرَبُ وَ أَنْتَ قَائِمٌ؛ وَلَا تَبِلُ فِي مَاءِ نَقِيعٍ؛ وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ»<sup>1</sup>؛ وَلَا تَخْلُ فِي بَيْتِ وَحْدِكَ؛ وَلَا تَمْشُ بِنَعَالٍ وَاحِدٍ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ، إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ؛ وَقَالَ أَنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، فَكَادَ أَنْ لَا يَفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>2</sup> محمد بن مسلم از یکی از صادقین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در سند های دیگر از اَبی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ <sup>3</sup> روایت کرده است که فرمود: ایستاده آب نخور!؛ به آب زلال بول نکن!؛ به قبری تغوُّط نکن؛ «مدفوع نریز!» در خانه تنهانمان!؛ با یک لنگه کفش راه نرو؛ شیطان خود را در این حالات سریعتر به بنده می‌رساند؛

اگر در این حالات خود را به کسی برساند، جدا شدنش مشکل است؛ مگر اینکه خدا خواهد.

## 7 - پرهیز از ادرار به آب جاری

7 - پرهیز از ادرار به آب جاری عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْتَ نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي إِلَّا لَظُرُورَةً وَ قَالَ: أَنْ لِلْمَاءِ أَهْلًا»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از امیرمؤمنان صلوات الله و سلامه عليه روایت میکند که آن حضرت از ادرار کردن به آب جاری نهی فرمود مگر در موقع ضرورت و فرمود: «آب هم اهلی دارد.»

2 - عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعَاءِ، قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي سَطْحِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا يَبُولَنَّ فِي مَاءٍ جَارٍ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ أَلَّا نَفْسَهُ فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا»<sup>2</sup> امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیث چهار صد گانه فرمود: از شماها کسی در پشت بام به هوا ادرار نکند، و در آب جاری ادرار نکند! اگر کسی این کار را کرد، چیزی «خطری ما حدیث دیگر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَبُولُ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَ لَكِنْ يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطَانِ»<sup>3</sup> راوی گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: کسی به آب ادرار می‌کند؟ فرمود: «بلی، (یعنی مانعی ندارد) اما از شرّ شیطان (در امان نسیت و) به او ترسیده می‌شود 2 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي، وَ كَرِهَ أَنْ يَبُولَ فِي الْمَاءِ الرَّأَكِدِ»<sup>1</sup>



امام صادق علیه السلام فرمود: «عیب ندارد، کسی به آب جاری ادرار کند ولی بول کردنش به آب راکد (خوش آیند نیست و) مکروه است.»

3 - عَنْ عَنِسَةَ بْنِ مِصْعَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَبُولُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ جَارِيًا»<sup>2</sup>

عَنِسَةَ بْنِ مِصْعَبٍ گوید: از ابی عبدالله علیه السلام در مورد ادرار کردن به آب جاری پرسیدم فرمود: «اگر جاری باشد، عیب ندارد.»

4 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالْبَوْلِ فِي الْمَاءِ الْجَارِي»<sup>3</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «ادرار کردن به آب جاری عیب ندارد.»

5 - عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَاءِ الْجَارِيِ يَبَالُ فِيهِ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ»<sup>4</sup> سماعة از امام علیه السلام پرسید که به آب جاری بول می‌کنند، فرمود: «عیب ندارد.»

6 - : «وَلَا يَجُوزُ الْبَوْلُ فِي جَحْرٍ وَلَا مَاءٍ رَاكِدٍ وَلَا بَأْسَ بِالْبَوْلِ فِي مَأْجَارٍ»<sup>5</sup> «ادرار کردن به سوراخ حیوانی و یا آب راکد جایز نیست ولی به آب جاری عیب ندارد.»

7 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَوْ أَنَّ مِزَابَيْنِ سَالَا أَحَدَهُمَا مِزَابَ بَوْلٍ وَالْآخَرَ مِزَابَ مَاءٍ فَاخْتَلَطَا ثُمَّ أَصَابَكَ مَا كَانَ بِهِ بَأْسٌ»<sup>1</sup> از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اگر دو ناودان، بول و آب، جاری شده و به همدیگر مخلوط شود و ترش‌حی از آن به تو برسد، عیبی ندارد.»

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در وسایل در ذیل این حدیث می‌فرماید: اگر چه در روایت مطلق آب گفته شده است، اما منظور قویترین افراد آن یعنی: آب جاری است.

## «راه حل»

دو دسته روایت بالا که دسته اول، ادرار کردن به آب جاری را مجاز نمی‌داند؛ و دسته دوم، با صراحت اجازه می‌دهد.

از نظر فقهی، اولی را حمل به کراهت دوّمی را حمل بر جواز کرده‌اند. اما از نظر اخلاقی، ادرار کردن به آب جاری نیز کار پسندیده نیست. اگرچه از نظر شرعی عیب نداشته باشد؛ چون شرع، بیشتر به طهارت و نجاست آب نظارت دارد نه قسمت طّبی آن، شاید منظور آب جاری زیاد است که، بول کردن آن را متأثر نسازد.

پس آخباری که ادرار کردن به آب جاری را بلا مانع می‌داند یعنی از نظر پاک بودن اشکال ندارد. مگر اینکه بو یا مزه و یا رنگ آب با چیز نجس تغییر یابد. و آخباری که نهی میکند؛ یعنی: أخلاقاً زشت است و استفاده کردن از آن به صورت نوشیدن و غیر آن خوب نیست

## 8 - دستشوئی کردن در کنار نهر آب!

8 - دستشوئی کردن در کنار نهر آب! اصولاً آلوده نمودن محل‌های مورد بهره

برداری مردم، با هیچ منطق درست و عقل سالم صحیح نیست.

هر کسی اخلاقاً موظف است با رعایت آسایش دیگران، شخصیت خود را نیز

حفظ نماید

کثیف کردن جاهائی که در روایت ذیل اشاره شده، از محل‌هائی است، از سوی

پیامبر اسلام مورد نهی قرار گرفته است.

پس باید از آلوده ساختن آنها پرهیز و خود داری نمود.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلِيٌّ شَفِيرَ مَا يَسْتَعْذِبُ مِنْهُ أَوْ نَهْرٍ يَسْتَعْذِبُ مِنْهُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ

عَلَيْهَا ثَمَرَةٌ»<sup>1</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ

روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «از دستشوئی کردن «تغوّط» در کنار

(چشمه) آبی که از آن استفاده می‌کنند (و یا نهر آبی که مورد استفاده قرار می

گیرد) یا زیر درختی که میوه دارد، نهی کرد.

## بخش هشتم آبهای ممدوح و مذموم

اشاره

1 - آب زمزم.

2 - آب فرات.

برداشتن کام بچه با آب فرات.

3 - نهر سیحون و جیحون.

4 - نهر دجله و بلخ.

و اما حدیث دیگر.

5 - رود نیل.

و اما حدیث دیگر.

6 - آب برهوت.

7 - آب گوگردی و تلخ.

اخبار و احادیث اسلامی، بعضی از آنها را مورد مدح و بعضی دیگر را مورد ذمّ قرار داده است. با توجه براینکه آبهای مذمت شده ذاتاً بد نیست. چون در نظام احسن جهان آفرینش، هیچ موجودی ذاتاً بد به وجود نیامده است. بلکه هریک از آنها تحت شرایط خاصّ اقلیمی، دارای خاصّیتهای گوناگون بوده در نهایت با برخورد های متفاوت حدیثی روبرو گشته است. مثلاً رود نیل که در بعضی روایتها مورد نکوهش قرار گرفته. نه به خاطر این است که، خود رود نیل ذاتاً بد است. بلکه اثرات خاک و هوا یا جهات دیگر است که، اسرار آن برای ما بیان نه گردیده است.

رود نیل از هفت کشور مختلف عبور می‌کند و طولانی ترین رود جهان به شمار می‌آید. اما روایات روی خاک مصر انگشت گذاشته است، نه همه

کشورهایی که در مسیر آن قرار دارد. در این راستا است رودهای دیگر جهان، که در صفحات بعد مطالعه می فرمائید.

و همچنین آبهای گرم و گوگردی و یا تلخی که در عده‌ای از روایات استسفا از آنها را منع کرده و توییح نموده است. در حالی که میان مردم نافع بودن این قبیل آبها شهرت تام گرفته است. به طوریکه معالجه با آن آبها بصورت یک فرهنگ درآمده است.

پس نباید روایات نکوهش کننده را به خود آبها متوجه سازیم، بلکه فعل و انفعالات درون زمینی و برون زمینی است که در آبها اثر گذاشته و عنوان ثانوی روی آنها آورده است.

چیزی که مایه تأسف است، هنوز در باره چشمه های آب گرم و معدنی و خواص آنها، نه در ایران، و نه در بسیاری از کشورهای دیگر، بررسی فراگیر و منظمی انجام نشده؛

آنچه صورت گرفته، بسیار ناقص و پراکنده بوده است به نظر می‌رسد در بسیاری از مناطقی که در حوزه آتشفشانها قرار دارند، چشمه های معدنی دست نخورده، و منابع آبگرمی که بتوان با سهولت بدانها دست یافت،

وجود دارد. خواص درمانی فوق العاده این گونه چشمه ها و در نهایت، اهمیت اقتصادی غیر قابل انکار آنها، در این زمینه بررسیهای منظم و گسترده‌ای را ضروری می‌سازد <sup>1</sup>»

## 1 - آب زمزم

1 - آب زمزم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: «ما زمزم خير ماء على وجه الارض»<sup>1</sup> امام صادق از امير مؤمنان عليه السلام روايت کرده است که فرمود: «زمزم بهترين آب روى زمين است.»

عن امير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ماء زمزم دواء لما شرب له»<sup>2</sup> امير مؤمنان عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وسلم روايت مى‌کند که آنحضرت فرمود: «آب زمزم براى هر دردى که نوشيده شود، دواى آن است.»

عن جابر بن عبدالله قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يقول ماء زمزم شفاء لما شرب له من شره لمرض شفاه الله او لجوع أشبعه الله، او لحاجة قضاه الله»<sup>3</sup> جابر بن عبدالله گوید: من شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آب زمزم شفاى آن چيزى است که به خاطر آن نوشيده شود، اگر براى مرض است، شفا يابد يا گرسنگى است، سير مى‌شود يا حاجتى است بر آورده شود.»

4 - عن الصادق عليه السلام: «ماء زمزم شفاء من كل داء و امان من كل خوف»<sup>4</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «آب زمزم شفاى هر درد و امان از هر ترس است.»

5 - از ابن عباس روايت است که خداوند پيش از قيامت تمامى آبها را از روى زمين بر مى‌دارد، غير از زمزم و آب آن براى هر درد و تب شفاست و نگاه کردن به آن سبب جلاى چشم است، هرکسى براى شفا بنوشد، شفايش دهد و اگر براى گرسنگى بنوشد سيرش کند<sup>1</sup>

6 - اسماعيل بن جابر گوید: شنيدم امام صادق عليه السلام مى‌فرمود: «آب زمزم از

هر دردى شفاست.» خيال مى‌کنم فرمود: هر چه باداباد چون پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آب زمزم، شفاست براى هر چيزى که بخاطر آن نوشيده شود.»

«2»

- 7 - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «نگاه کردن به زمزم درد را می برد، از آب مقابل رکنی که حجرالأسود در آن است، بنوشید چون در زیر حجر چهار نهر از بهشت است، فرات نیل، و دو نهر سیحان و جیحان»<sup>3</sup>
- 8 - نزد امام صادق علیه السلام یادی از آب زمزم شد. فرمود: «از زیر حجرالاسود چشمه ای بر زمزم جاری است، هر وقت آن چشمه زیاد شود، آب زمزم شیرین می شود»<sup>4</sup>
- 9 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَهْدِي مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ»<sup>5</sup> امام صادق از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می کند پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «در مدینه بود آب زمزم را برای او هدیه می آوردند، یا خودش هدیه می خواست.»
- 10 - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر وقت آب می نوشید، ظرف را تکان می داد و می فرمود: ای آب! زمزم و فرات به تو سلام می گویند»<sup>1</sup>

## 11 - هر وقت آب زمزم آشامیدی بگو.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَرِزْقاً وَاسِعاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ.»

و ابوالحسن علیه السلام وقتی که از آب زمزم می نوشید، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ» <sup>2</sup> - 12 - اگر می توانی پیش از خروج به صفا از آب

زمزم بیاشام و موقع آشامیدن این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَرِزْقاً وَاسِعاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ.» <sup>3</sup> - 13 -

معاویة بن عمّار از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است که نامهای زمزم بدین صورت است.

1 - «رکضة جبرئیل، 2 - حفيرة اسماعیل، 3 - حفيرة عبدالمطلب، 4 -

زمزم، 5 - بُرّه، 6 - و المضمونة، 7 - الرّواء، 8 - طعام مطعم، 9 - شبعه، 10 -

شفاء سقم» <sup>4</sup>



## 2 - آب فرات

2 - آب فرات رود فرات که با طول (3065) کیلو متر در حوضه ای به مساحت (673000) کیلومتر جریان دارد و از کوههای مرکزی ترکیه و در فاصله بسیار اندکی از سرچشمه های قزل ایرماق برمی خیزد و (971) کیلو متر از مسیر علیای آن در خاک ترکیه جا دارد، که در این بخش شاخه های چندی از چپ و راست به آن می پیوندد. این رود سپس وارد سوریه می شود و با طی مسیری از شمال غربی به جنوب شرقی، این کشور را بدو نیمه نابرابر بخش می کند. آنگاه آبهای برکت زای خود را وارد عراق میکنند. رود فرات سراسر طول کشور عراق را از شمال غربی به جنوب شرقی در می نوردد و این کشور را به دو نیم تقریباً مساوی و همشکل تقسیم می کند و سرانجام در قُرنه به دجله می پیوندد و با تشکیل اروند رود (شطّ العرب) به خلیج فارس می ریزد. فرات از رودهای پر آب جهان است که امروز آب آن، از سرچشمه تا مصب، در کار آبیاری و تولید نیرو و جز آن استفاده می شود. با این همه میزان تخلیه آن را تا (2500 متر 2) در ثانیه برآورد کرده اند.<sup>1</sup>

در سالهای اخیر کشور ترکیه سد های وسیعی را در اطراف فرات ایجاد کرده است که مورد گفتگو و اختلاف و شاید (خدای نکرده) در آینده دور سبب بروز جنگ میان دو کشور سوریه و عراق از یک سو و ترکیه از سوی دیگر خواهد بود.

چون ترکیه در واقع شریان حیاتی این دو کشور را قطع کرده و دچار مشکلات بیشماری ساخته است. ناگفته نماند در میان کشورهای اسلامی جهان (به استثنای بنگلادش و جنوب شرقی آسیا) ترکیه پرآب ترین کشور اسلامی بشمار میرود<sup>1</sup>.

1 - عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْفَرَاتُ سَيِّدُ الْمِيَاهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «2» عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فرمود: فرات در دنیا و آخرت سرور و (آقای) آبهاست.

2 - حَكِيمُ بْنُ جَبْرِ گويد: شنيدم علي بن حسين عَلَيْهِ السَّلَامُ مي گفت: هر شب

ملكي فرود مي آيد با خود سه مثقال مشك از مشك هاي بهشتي مي آورد، و به فرات مي اندازد. در شرق و غرب نهری با برکت و بزرگتر از آن نيست. «3»

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقَطُرُ فِي الْفَرَاتِ كُلَّ يَوْمٍ قَطْرَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ «4»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر روز قطره هائي از بهشت به فرات مي ريزد

4 - عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سَلِيمَانَ گويد: در زمان أبي العباس سَفَّاحِ امام صادق

عليه السلام با لباس سفر به كوفه آمد، در كنار جسر كوفه بالاي مركبش ايستاد به غلامش فرمود: «براي من آب بياور!» خادم، كوزه ملاحی را گرفته، پراز آب فرات كرده و به حضرت داد، حضرت به گونه ای از آن آب مي نوشيد، كه از گوشه های دهانش به ريش و لباسش مي ريخت، فرمود: «زيادترش كن» غلام زيادتر كرد، پس از نوشيدن حمد خدا بجای آورده، و فرمود: «نهر آبيست كه از آن با برکت تر نهری نيست، آگاه باش هر روز هفت قطره از بهشت به فرات مي ريزد اگر مردم مي دانستند، چه برکتی در اوست، به اطراف آن چادر مي زدند، و دورش رامی گرفتند، اگر خطاكاران، داخل آن نمی شدند، هيچ صاحب دردی به او فرو نمی رفت مگر اينكه شفا مي يافت» «1»

5 - حَنَّانُ بْنُ سَدِيرٍ گويد: مردی از اهل كوفه به خدمت امام باقر عليه السلام رسيد

حضرت از او پرسيد: «آيا هر روز در فرات شستشو ميكنی؟ عرض كرد نه.

فرمود: هر جمعه چطور؟ گفت نه فرمود: هر ماه؟ گفت، نه فرمود: پس هر

سال گفت: نه حضرت فرمود: از خير و (برکت) محروم هستی» «2»

6 - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «آب سید نوشیدنیهای دنیا و آخرت است، چهار نهر در دنیا از بهشت است؛ فرات، نیل، سیحان و جیحان؛ فرات: آب است؛ نیل:

عسل؛ سیحان: خمر؛ جیحان: شیر. <sup>3</sup>»

علامه مجلسی رحمته الله گوید: شاید این نامها مشترک است میان این نهرها و نهرهای بهشت. و همچنین فضیلت آنها، چون نام آنها از منبع وحی و الهام سرچشمه می گیرد و شاید از نهرهای بهشتی به این نهرها می ریزد همانطور که درباره فرات وارد شده است <sup>4</sup>»

7 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ) قَالَ: الرَّبْوَةُ نَجْفُ الْكُوفَةِ وَالْمَعِينُ الْفِرَاتُ» <sup>5</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه بالا فرمود: «ربوة، نجف کوفه و معین فرات است.»

8 - عَنْ رَبِيعِي قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : شَاطِئُ الْوَادِ الْإِيْمَنِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُوَ الْفِرَاتُ وَالْبَقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ هِيَ كَرْبَلَا وَالشَّجْرَةُ هِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ <sup>6</sup>»

ربعی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فرمود: شاطیء وادی ایمن که خداوند در قرآن یادی به میان آورده است، فرات است، و بقعه مبارکه، کربلا و شجره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.»

9 - قَالَ امير المؤمنين عليه السلام إِنَّ نَهْرَكُمْ يَصُبُّ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنْ مِيزَابِ الْجَنَّةِ <sup>1</sup>»  
امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به نهر شما دو ناودان، از ناودانهای بهشتی می ریزد.

10 - قال أبو عبدالله عليه السلام لو كان بيني وبينه أميال لأتيناها نستشفى منه <sup>«2»</sup>  
امام صادق عليه السلام فرمود: اگر میان من و فرات میله‌ها یا (فرسنگها) فاصله می بود  
برای استشفاء از آن می‌آمدم.

11 - ابن عباس گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند از بهشت پنج نهر  
نازل کرده است. نهر سیحون که نهر هند است، و جیحون که نهر بلخ است، دجله  
و فرات دو نهر عراق است، و بالأخره نیل که نهر مصر است، خداوند همه آنها را  
از یک چشمه نازل کرده و در زمین جاری ساخت، و برای زندگی مردم، منفعت  
هائی در آنها قرار داد و منظور از آیه مبارکه ( وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ  
فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ) <sup>«3»</sup>  
اینها است.»

12 - عَنْ صفوان الجمال قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام : «يقول و ان كربلا و  
ماء الفرات اول أرض و اول ماء قدس الله تبارك و تعالى و بارك عليها.» <sup>«4»</sup>  
صفوان شتربان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام فرمود: «کربلا و آب فرات اولین  
زمین و آبی است که، خدا آن را مقدس قرار داده و به او برکت داده است.»

13 - عَنْ أَبِي عبدالله عليه السلام قال: «يدفق في الفرات كل يوم دفقات من الجنة»  
<sup>«1»</sup> امام صادق عليه السلام فرمود: «هر روز چند بار به فرات از بهشت آب پرتاب  
می‌شود.»

14 - قال ابو عبدالله عليه السلام : «كم بينكم و بين الفرات فأخبرته فقال لو كان  
عندنا لأحببت ان اتيه طرقي النهار» <sup>«2»</sup> حضرت فرمود: میان شما و فرات چقدر  
راه است؟ «مقدارش رابه حضرت عرض کردم فرمود: «اگر فرات نزد ما بود  
دوست داشتم روزی دو مرتبه، (صبح، و شام) بر او بیایم.»

15 - عَنْ الباقر عليه السلام : «و جعلت نحلتهما من على خمس الدنيا و ثلثي الجنة  
و جعلت لها في الأرض أربعة انهار الفرات و نيل مصر و نهروان و نهر بلخ فزوّ

جِها أنتِ بخمسائة درهم تكون سنةً لأمّتك»<sup>3</sup> امام باقر عليه السلام فرمود: خدای عزوجل به پیغمبر خطاب کرد: «مهریه زهرا را از طرف علی یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت قرار دادم، و در دنیا نیز چهار نهر را در کابین او ثبت کردم، فرات و رود نیل مصر، نهروان و نهر بلخ، ولی (ای محمد) تو، به پانصد درهم تزویجش کن تا در امت تو سنت باشد.

16 - امیر مؤمنان عليه السلام روایت نموده است: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: أربعة أنهار من الجنة الفرات والنيل و سيجان و جيحان، الفرات الماء في الدنيا والآخرة و النيل العسل، و سيجان الخمر، و جيحان اللبن.<sup>4</sup>

«چهار نهر، از نهرهای بهشتی است: فرات و نیل و سيجان و جيحان؛ فرات: آب است، در دنیا و آخرت، نیل: عسل است و سيجان: خمر؛ و جيحان: شیر است.

### 3 - برداشتن کام بچه با آب فرات!

1 - عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام : «حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفَرَاتِ، وَ بِتَرَبَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

فان لم يكن فيمَاءِ السَّمَاءِ»<sup>1</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «کام بچه هایتان را با آب فرات و با تربت حسین عليه السلام بردارید اگر نبود با آب آسمان.»

2 - عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ هَارُونَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «يَقُولُ مَنْ شَرِبَ مَاءَ

الفرات، وَ حَنَّكَ بِهِ فَهُوَ مُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>2</sup>

سليمان بن هارون شنید که امام صادق عليه السلام می فرمود: «هر کس آب فرات را

بنوشد و کام بچه را با آن بردارد او دوستدار ما اهل بیت است.»

3 - عنه عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: «ما أظنّ (ما أخال) أحداً يحنّك بماء الفرات إلّا أحبّنا أهل البيت»<sup>3</sup>

سليما بن هارون از امام صادق عليه السلام فرمود: «گمان نمی‌کنم، (در بعض روایات فرمود: خیال نمی‌کنم) کام کسی را با آب فرات برداشته باشند، دوست دار ما اهل بیت نباشد.»

4 - عن الحسين بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام : «ما أظنّ أحداً يحنّك بماء الفرات إلّا كان لنا شيعة»<sup>4</sup>

حسین بن عثمان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند، فرمود: «گمان نمی‌کنم، کام کسی را با آب فرات برداشته باشند شیعه ما نشود.»

5 - «زمانی که مولودی متولد شد در همان ساعت به گوش راستش اذان و به گوش چپش اقامه بگو و اگر دسترسی داشته باشید کامش را با آب فرات و گرنه با غسل بردارید»<sup>1</sup>.

6 - أم میثم گوید: شنیدم: نجمه، مادر امام رضا عليه السلام می‌گفت وقتی که رضا به دنیا آمد در پارچه سفیدی پیچیده به امام موسی عليه السلام دادم، در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفته و آب فرات خواست، و با آن کامش را برداشت»<sup>2</sup>.

7 - امام صادق عليه السلام فرمود: «ما احدٌ يشرب من ماء الفرات، و يُحنّك به اذا أولد إلّا أحبّنا لأنّ الفرات مؤمن»

«کسی که از آب فرات بنوشد، و موقع بدنیا آمدن کامش را با آب فرات بردارند (بطور یقین) ما را دوست خواهد داشت؛ چون فرات مؤمن است (خود فرات از آبهای است که ولایت ما را پذیرفته است»<sup>3</sup>.

8 - عقبه بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرات را به یاد آورد، فرمود: «فرات از شیعه علی است، و کام کسی با آن برداشته نمی‌شود مگر اینکه دوستدار ما باشد»<sup>4</sup>

#### 4 - نهر سیحون و جیحون

4 - نهر سیحون و جیحون در روایات از دو نهر با نام سیحان و جیحان در ردیف آب فرات به خوبی یاد شده است، این دو نهر از آنهار معروف است. در تعریف این دو نهر روایاتی به دست ما رسیده است که در فصل فرات تحت شماره 6 و 11 و 16 و در فصل آب زمزم تحت شماره 7 همین بخش ذکر گردید، برای رعایت اختصار، از تکرار آنها خودداری می‌نمائیم.

آمودریا - یا جیحون که مهمترین رود منطقه است، از یخچالهای پامیر سرچشمه می‌گیرد و پس از دریافت شاخه‌هایی مانند پنچ که مرز افغانستان و شوروی به شمار می‌رود و وخش، وارد بیابانهای کم عارضه می‌شود و در بستر پهنی که از هر سوی آن آبراههای چندی برای بهره برداری کشاورزی جدا می‌شود، جریان پیدا می‌کند و سرانجام باقیمانده آبهای آن از دلتای پهناوری می‌گذرد و به آرال می‌ریزد.

سیر دریا - یا سیحون از کوههای پربرف تیان شان بر می‌خیزد و از لحاظ مقدار و عرض و عمق کوچکتر از آمودریاست. این رود دره معروف فرغانه را سیراب می‌سازد و همانند آمو به آرال می‌ریزد. در جنوب و جنوب شرقی آسیای میانه جمهوریهای تاجیکستان و قرقیزستان، جای دارد که تماماً در منطقه کوهستانی تیان شان، آلائی و پیش کوههای پامیر واقع است، شبکه‌های آبی این دو جمهوری را بیشتر سرشاخه‌های آمودریا و سیر دریا تشکیل می‌دهد<sup>1</sup>

## 5 - نهر، دجله و بلخ

5 - نهر، دجله و بلخ دجله بطول (1900 کیلو متر) و وسعت حوزه آن (375000 کیلومتر<sup>2</sup>): بسی کمتر از فرات است. این رود از دامنه های توروس شرقی در ترکیه سرچشمه می گیرد و پس از دریافت شاخه های چندی در شمال موصل وارد خاک عراق می شود.

طول این کشور را در مسیری تقریباً به موازات فرات تا برخورد 2 رود، طی می کند. برخلاف فرات که در عراق شاخه قابل ذکری به آن نمی پیوندد، رود دجله چندین شاخه از زاب صغیر، زاب کبیر، دیاله، و کرخه، که همه آنها از دامنه های غربی زاگرس برمی خیزد و بخش مهمی از آب حوضه های غرب ایران را به عراق صادر میکند.

زندگی و اعتبار کنونی عراق همانند سودان و مصر که به نیل وابسته است، به رودهای فرات و دجله بستگی نزدیک دارد و در نتیجه وجود همین رودها بوده است که نه تنها تمدنهای بابل و کلدان در زمانهای گذشته، بلکه مراکز بزرگ و تمدن و فرهنگ اسلامی در دورانهای مختلف در این سرزمین پدید آمده است

«1»

نهر بلخ اگر همان نهر جیحون باشد در روایات 11، 15، 16 فصل 2 فرات از او به خوبی نام برده شده است؛ و همچنین نهر دجله که باز در همان روایت مجمع البیان از ابن عباس از جمله نهرهای بهشتی محسوب شده، از آبهای محمود و مدوح به حساب آمده، در ردیف آب فرات ذکر گردیده است؛ و نیز مورد احترام می باشد.

»



و اما حدیث دیگر «عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عبد الله عليه السلام قال: «نهران مؤمنان و نهران کافران، نهر بلخ و دجله و المؤمنان نیل مصر و الفرات فحنکوا أولادکم بما الفرات»<sup>1</sup> ابی بصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: دو نهر مؤمن و دو نهر کافر است کافرها دجله و نهر بلخ و مؤمن‌ها رود نیل مصر و فرات است، پس اولادتان را با آب فرات کام بردارید.

این حدیث بظاهر دجله و نهر بلخ را مذمت نموده است، اما توضیحی در (النهاية) ابن اثیر جزری هست، تقریباً مشکل را حل می‌کند، او می‌گوید:

این نهرها را به عنوان مؤمنان و کافران ذکر کرده است، شاید بدین جهت باشد که آب نیل و فرات بدون زحمت و بی خرج به دست مردم می‌رسد و در سطح زمین جاری شده و سیراب می‌کند، مانند مؤمنین که نفعشان بی زحمت به همه می‌رسد، برخلاف آن دوی دیگر که با مخارج زیاد در دسترس مردم قرار می‌گیرد

## 6 - رود نیل

6 - رود نیل طویل ترین رود جهان به درازای تقریبی (6700 کیلومتر) در حاشیه شرقی صحرای بزرگ آفریقا قرار گرفته است و در حوضه ای به وسعت (2870000 کیلومتر 2) از مرتفعات و دریاچه های شرقی آفریقا در حدود (50 عرض جنوبی سرچشمه جنوبی) و در اطراف (310 عرض شمالی) به دریای مدیترانه می ریزد و خود در طول 110 محیط زمین جریان دارد حوضه آبی این رود بخشهایی از کشورهای تانزانیا، بوروندی، رواندا، کنیا، اوگاندا، اتیوپی و تمامی وسعت سودان و مصر را دربر می گیرد، ولی در سودان و مصر

است که حیات اقتصادی و وجود سیاسی این دوکشور بدان بستگی دارد. به دیگر سخن سودان و مصر هرچه دارند از نیل دارند<sup>«1»</sup>

درباره رود نیل مصر روایت بر دو گونه صادر شده است، یک دسته آنرا مورد تعریف و مدح قرار داده است مانند روایات شماره 16، 15، 16 فصل 2 آب فرات و شماره 7 فصل آب زمزم و روایت 1 فصل 4 که به تعریف و تمجید آن تصریح کرده است.

»

أما حديث دیگر «1 - قال علی بن أبي طالب عليه السلام ماء نيل مصر يميت القلب ولا تغسلوا رؤسكم من طينها، فإنها تورث الزمانة والدياثة<sup>«1»</sup> امير مؤمنان عليه السلام فرمود: آب نیل مصر دل را می میراند، سرتان را، با گل آن نشوئید چون سبب زمین گیری و دیوثی «بی غیرتی» می شود.

2 - عن الصادق عليه السلام تفجرت العيون من تحت الكعبة و ما نيل يميت القلوب و الأكل في فخارها و غسل الرأس بطينها يذهب بالغيرة و يورث الدياثة<sup>«2»</sup> از امام صادق عليه السلام است، چشمه ها از زیر کعبه شکافته شد، و آب نیل دلها را می میراند، خوردن در ظروف سفالی آن و شستن سر با گل آن غیرت را می برد و بی غیرت می کند.

قال الحرّ العاملي ره يمكن ان يكون المراد أنه يذهب قسوة القلب و يحصل منه اللين و الخشوع و رقة القلب فيكون مدحاً له و يمكن حمله على الكراهة و الأول على الجواز،<sup>«3»</sup>

حرّ عاملي رحمته الله می فرماید. ممکن است از جمله (یذهب بالغيرة) منظور، این باشد که قساوت قلب را از بین می برد و به جای خشونت، ایجاد نرمش و

خشوع می‌کند، در این صورت این احادیث، تعریف و تمجید از آن است. و ممکن است آن را به کراهت و اولی را به جواز حمل کنیم.

علامه مجلسی رحمته الله می‌گوید: واما نیل، شاید شقاوت اهل آن به خاطر بدی خاک مصر باشد؛ چنانچه در اخبار است «فلوجری فی غیره لم یکن کذالک»<sup>4</sup> اگر درغیر از خاک مصر جاری شده بود این طور نمی‌شد.

البته تأثیر آب وهوا و خاک هر منطقه از کره زمین، در اخلاق، آداب، فرهنگ، حتی در خلقت انسان و حیوان همان منطقه غیر قابل انکار است، با تجربه ثابت شده است که: 0 انسانهای یک منطقه، خون گرم و شجاع و غیرتمند و در عین حال با گذشت هستند، ولی منطقه دیگر، درست نقطه مقابل آن است، منطقه‌ای سفید پوست و دیگری سیاه پوست، جایی انسانهای سالم و چاق و خوش تیپ و دیگری غیر آن.

پس، تأثیر خاک در ساختمان و ساختار بدن انسانها در موضع قدرت می‌باشد، اگر سفرهایی به اقصی نقاط کره زمین و یا مناطق مختلف آن کرده و با اهالی وساکنین آنها تماس نزدیک داشته باشیم، تفاوت فاحش و فرق باور نکردنی را می‌بینیم.

در محلی بخاطر نگاه گوشه چشمی به ناموس کسی برابر است با از دست دادن جان عزیز خویش؛

اما در محل دیگر از هر گذرگاهی عبور کنی بطور آشکار دعوت به افت و خیز می‌کنند؛

در منطقه‌ای انسانها نترس، قوی دل و روح نیرومند و در دیگری ترسو، ناتوان، و ضعیف می‌باشند.

پس اخبار و احادیث به واقعیت نظارت دارد، حالا آن واقعیت ها و حقیقت ها چه باشد واللّٰه العالم بالسرّ والخفیات. خداوند دانای اسرار و رازهاست

## 7 - آب برهوت

7 - برهوت، منطقه سوزان و بیابان خشک و هوای گرم آتشبار در بیابان حضرموت در کشور عربی «یمن» واقع است، در روایات زیاد، ذکری از این منطقه به میان آمده است، حتی می‌فرمایند که: در عالم برزخ، ارواح کفار و منافقین در آنجا معذب می‌شوند، همان طور که ارواح مؤمنین، در وادی السّلام نجف اشرف در جوار و همسایگی امیر مؤمنان علیه السلام متنعم و در شادی و خوشی قرار می‌گیرند.

1 - عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ امير المؤمنين عليه السلام شَرَّمَاءَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءَ بَرَهوت وَ هُوَ الَّذِي بِحَضْرَموت يَرْدُهُ هَامُّ الْكُفَّارِ بِاللَّيْلِ»<sup>1</sup> قَدَّاحٍ از امام صادق عليه السلام از پدران، بزرگوارش عليه السلام روایت می‌کند امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: «بدترین آب روی زمین، آب برهوت است که در حضرموت قرار دارد، شبها ارواح کفار به آن وارد می‌شوند.

2 - عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «شَرَّ الْيَهُودِ، يَهُودُ بَيْسَانَ وَ شَرَّ النَّصَارِيِّ نَصَارِيُّ نَجْرَانَ وَ خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، مَاءُ زَمْزَمَ وَ شَرَّمَاءَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، مَاءُ بَرَهوت وَ هُوَ وَادٍ بِحَضْرَموت تَرْدُ عَلَيْهِ هَامُّ الْكُفَّارِ وَ صَدَاهُمْ»<sup>2</sup>.

سکونی از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «بدترین یهودی ها یهود «بیسان» و بدترین نصاری نصاری «نجران» است و

بهترین آب روی زمین، زمزم و بدترین آن، آب برهوت وادی است در  
حضر موت که ارواح و ابدان کفار بر آن وارد می شود.»

(بیسان: شهرکی است در شام و نجران، محل معروفی است، در میان حجاز و  
شام و یمن)<sup>1</sup>

در کتاب (از مباحله تا عاشوری) بطور مفصل و خواندنی از موقعیت محل و  
اهل نجران و صنایع دستی آنان شرحی نوشته ام به انجامراجعه شود.

(صدی: بدن آدمی رابعد از مرگ می گویند «المنجد والقاموس و النّهایة»).

(هامّ وهامّة الرأس، فرق سر هر چیز، رئیس، گروه، جماعت، مردم «المنجد و  
القاموس و النّهایة») (در نهاية اللغة می گوید: الهامّة: الرأس و اسم طائر و هو

المراد فی الحدیث و ذلك أنّهم يتشأمون بها و هي طير اللیل و قيل: هي البومة<sup>2</sup>  
هامه بمعنای سر و سرپرنده ای را گویند که با او فال بد می زنند و شاید همان

شب پره یا فاخته یا بوم باش

## 8 - آب گوگردی و تلخ

8 - آب گوگردی و تلخ روایات مذمت کننده این آبها در بخش 6 فصل 25، مشروحاً گذشت.

چشمه های آب گرم در سراسرایران به ویژه در دامنه های کوه البرز و زاگرس پراکنده اند و بسیاری از آبادیها به علت داشتن این گونه چشمه ها، شهرت و اهمیّت یافته، آب گرم نام گرفته اند.

در هر منطقه آب گرمها با زبان محلی نامگذاری شده است. مثلاً در اطراف اردبیل با زبان آذری شناخته میشوند. مانند (گامیش گلی - ساری سو - قره سو - قوتور سویی - سردآبه - داغ آتان - بوشلی سویی و ...)

یا در جاهای دیگر آذربایجان (زّی سو - شورسو) یا در محلّات (آب شفا - آب حکیم) و در ورتون اصفهان (آب کچلی - آب مفاصل) همچنین در سمنان (چشمه آب قولنج) و بالأخره آبگرمهای دامنه دماوند و سایر مناطق که شمارش آنها به طول می انجامد.

به طور کلی مردم در خواصّ این آبها عقاید خاصّ دارند و از زمانهای دور برای استشفای امراض مختلف بسوی این گونه آبهای معدنی رو می آورند و چون با ایمان خالص آب تّی می کنند به نتیجه مطلوب می رسند.

اما واقعاً این آبها برای شفای بیماران مؤثرند؟! یا تغییر فیزیکی زندگی یکنواخت، و استفاده از آب و هوای سالم خوردنیها و آشامیدنیهای طبیعی، کمک های روانی و اعتقادات درونی است که، امراض را ولو به طور موقت از بدنها دور می سازد؟ خدا میداند.

به هر حال این شهرتها و عقیده ها کار خود را کرده و به طرز زیبایی جا افتاده است. چنانچه می بینیم در طول سال عامّه مردم، مخصوصاً شهرنشینان به

انتظار فرا رسیدن تابستان و تعطیلی مدارس می نشینند تا به مناطق بیلاقی و  
آبگرمها سفر کرده و بهبودی خود را بدست آورند. ما هم شفای همه بیماران را  
با هر وسیله‌ای که باشد، از خداوند قادر یکتا خواستاریم. آمین

## بخش نهم - مراسم سنتی آب

اشاره

- 1 - آب پاشیدن روز نوروز.
- 2 - آب پاشی هنگام ورود عروس.
- 3 - آب پاشیدن روی قبر.
- 4 - نهی از شستن میّت با آب گرم

1 - پاشیدن آب روز نوروز

1 - پاشیدن آب روز نوروز از تاریخهای دیرین و از قدیم الایام سنت های مختلفی میان مردم در رابطه با آب رایج است. و پیران و سالخوردگان به آنها زیاد پای بند هستند، برای خود به عنوان «یمن» قبولانده اند مانند: 1 - پاشیدن آب روز عید نوروز 2 - پاشیدن آب به دم در موقع ورود عروس 3 - پاشیدن آب روی قبرها 4 - پاشیدن آب پشت سر مسافر و غیر آنها.

آیا این سنتها مبتنی بر اصل است یا نه، به مطالب آینده توجه فرمایید.

1 - معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: (روز «نیروز» (نوروز) روزیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بیعت گرفت و به ولایت او اقرار کردند، خوشا به حال کسی که ثابت ماند و وای بر کسی که بیعت را شکست! و روزی است که پیغمبر امیرمؤمنان را به وادی جن فرستاد و بر آنها عهدها و پیمانها بست؛

روزی است که به اهل نهران، غالب شد و ذوالثدیه را کشت و روزی است که، در آن روز قائم ما اهل بیت و ولات امر ظهور می کند؛ خداوند اورابه دجال غالب می کند؛ و او را در دروازه کناسه کوفه به دار می آویزد؛ روز نوروزی نمی



آید مگر اینکه ما امید فرج داریم؛ چون روز نوروز از روزهای ماوشیعیان ما است.

پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل به اجساد هزاران نفر گذشت که، از ترس وبا یا طاعون فرار کرده بودند؛ و خداوند به او وحی نمود که به خوابگاهها و قبرهای آنها آب پاش، آن پیغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشید؛ و همه زنده شدند؛ که تعداد آنها سی هزار نفر بودند و مدتی هم زندگی کردند.

«فَصَارَصَبَّ الْمَاءِ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ سَنَةً مَا ضِيَّةً»

«پس پاشیدن آب در روز نوروز سنت مقبول گردید» و علت آنرا نمی‌داند، مگر راسخون در علم، آن اولین روز سال فارسها است. معلی می‌گوید: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتم<sup>1</sup>

2 - شیخ طوسی رحمته الله در کتاب مصباح المتهدّب از معلی بن خنیس از مولانا

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«هر وقت روز نوروز فرا رسد غسل کن، و پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش و با بهترین عطر، خود را خوشبوکن و آنروز را روزه بگیر وقتی که نوافل نماز ظهر را خواندی چهار رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و ده مرتبه «انّا أنزلنا» و در رکعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت سوّم، «حمد» و ده مرتبه «قل هو الله» و در رکعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «معوذتین» را بخوان و سجده کن! پس از فراغت، سجده شکر بجا بیاور! خداوند گناه پنجاه سال تو را می‌بخشد»<sup>2</sup>

3 - احمد بن فهد در کتاب المهذب از معلی نقل می‌کند که در صبح روز نوروز

به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدم «فقال أتعرف هذالיום» «آیا امروز را می‌شناسی؟» عرض کردم: نه ولیکن روزی است که عجم آن را بزرگ شمرده

ومبارک می‌داند، فرمود: این طور نیست، قسم به بیت عتیق که در بطن مکه است. این روز به خاطر کار قدیم است، برایت روشن کنم، عرض کردم: دانستم از شما بهتر است برای من از زندگی همیشگی، خداوند دشمنانتان را هلاک کند، فرمود: ای مُعلی! روز نیروز، روزیست که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را عبادت کنند، به او و شریک قرار ندهند. پیامبران، حجّت‌ها، اولیاء او را بپذیرند. و آن اولین روز خورشیداست؛

در آن روز بادهای لواقع وزید؛ و در آن روز سبزه‌های زمین خلق گردید؛ و روزیست که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت؛ و روزیست که خداوند قومی را که از ترس مرگ فرار کرده و همگی مرده بودند، زنده کرد.

روزیست که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بت‌ها را شکست؛ و روزیست که پیغمبر امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را بر دوش گرفت تا بت‌های قریش را از بالای بیت الله الحرام انداخت، و خردکردوو ... <sup>«1»</sup>

جریان عید نوروز در جلد 59 بحارالانوار از صفحه 95 تا صفحه 143

مشروحاً بیان شده است

## 2 - آب پاشی هنگام ورود عروسی!

2 - آب پاشی هنگام ورود عروسی! 1 - «یا علی! اذا دخلت العروس بیتک فاخلع خفیها حین تجلس و اغسل رجلیها و صب الماء من باب دارک الی أقصى دارک»<sup>1</sup> پیغمبر به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای علی! هنگامی که عروس داخل خانهات شد کفشهایش را در بیاور و پاهایش را بشوی، و آن آب را از دم در خانهات تا دورتر بریز؛ اگر این کار را انجام دهی، خدا هفتاد هزار رنگ فقر را، از خانهات بیرون می‌کند؛ هفتاد هزار رنگ از برکت به خانهات داخل می‌شود؛ و هفتاد رحمت بر تو نازل می‌کند؛ که بر سر عروس پر می‌زند، تا به هر گوشه خانهات، از آن برکت برسد مادامی که عروس در آن خانه است، از مرضهای جنون و جذام و برص در امان می‌ماند.

و در هفته اول عروس را از خوردن البان<sup>2</sup> و سرکه و گشنیز و سیب ترش ممنوع کن، امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چرا از این چهار مورد مانع شوم؟

فرمود: این چهار چیز، رَحِم (زن) را از زایمان عقیم، وازکار می اندازد؛ حصیری در یک گوشه خانه بهتر از زن نازا است

عرض کرد یا رسول الله چرا از سرکه مانع شوم؟ فرمود: اگر زن موقع حیض سرکه بخورد ابداً پاک نمی‌شود؛ و گشنیز حیض را به هیجان در می‌آورد؛ و زایمان زن سخت می‌شود. و سیب ترش قطع حیض می‌کند و برای زن درد آور است

### 3 - آب پاشیدن بر روی قبر

3 - آب پاشیدن بر روی قبر 1 - عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَنَّ الرَّشَّ عَلَى الْقُبُورِ كَانُ

عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ» <sup>«1»</sup>

عَلَى ﷺ فرمود: «آب پاشیدن به قبرها در زمان پیغمبر ﷺ بود»

2 - سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : «عَنْ رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ قَالَ: «يَتَجَا فِي عَنهُ

العذاب مادام النَّدى فِي التُّرابِ» <sup>«2»</sup>

از امام صادق ﷺ : از آب پاشی بر قبر سؤال کردند فرمود: «مادامی که

رطوبت در آن خاک است، عذاب از او برداشته می شود.»

3 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «السُّنَّةُ فِي رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ

الْقِبْلَةَ وَ تَبْدَأُ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ إِلَى عِنْدِ الرَّجْلِ ثُمَّ تَدُورُ عَلَى الْقَبْرِ مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ

ثُمَّ يَرشُّ عَلَى وَسْطِ الْقَبْرِ فَكَذَلِكَ السُّنَّةُ» <sup>«3»</sup>

روایت از امام صادق ﷺ است فرمود: سنت در کیفیت آب پاشی به قبر

بدین ترتیب است که، رو به قبله ایستاده از طرف سر به طرف پا بپاشند سپس

تا آن طرف به دور قبر چرخیده و آخر آب را به وسط قبر بریزند.» 4 - عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّ صَاحِبَ الْمَقْبَرَةِ سَأَلَهُ عَنْ قَبْرِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ وَقَالَ: مَنْ

صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ؛ فَأَنَّ أَبَا الْحَسَنِ، عَلِيَّ الرَّضَا ﷺ أَوْصَانِي وَأَمَرَنِي أَنْ أَرشُّ قَبْرَهُ

أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً <sup>«4»</sup>

محمد بن ولید می گوید: صاحب مقبره از او از قبر یونس بن یعقوب پرسید و

گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابوالحسن علی بن موسی الرضا ﷺ مرا

وصیت و امر کرده است، چهل ماه یا چهل روز هر روز یک مرتبه به این قبر

آب بپاشم.

4 - نهی از شستن میّت با آب گرم

4 - نهی از شستن میّت با آب گرم 1 - عَنْ زَرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبِي جَعْفَرٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُسَخَّنُ الْمَاءُ لِلْمَيِّتِ»<sup>1</sup> از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده است که فرمود:  
«برای میت آب، گرم نشود.» یعنی میّت را با آب گرم نشویند

2 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَسَخَّنُ الْمَاءُ لِاتَّعَجَلُ لَهُ النَّارَ وَ لَا  
يَحْنُطُ بِمَسْكَ»<sup>2</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «برای میت آب، گرم نشود، آتش را برای او عجله  
نکنید با مشک هم حنوط نشود.»

3 - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَقْرَبُ الْمَيِّتَ مَاءً  
حَمِيماً»<sup>3</sup> امامین صادقین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فرمودند: «آبگرم برای میّت، نزدیک نکنند.

## خاتمه

اشاره

1 - طینت و میثاق

2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

در پایان ناگزیر از بیان مطالبی هستم که نوعی با «آب» ارتباط دارد و اطلاع یافتن از آنها خالی از فایده نمی‌باشد

## 1 - طینت و میثاق

1 - مسئله طینت و میثاق و مسئله طینت مؤمن و کافر دو مسئله غامض و از مشکلات اخبار است که جریان حقیقی آن نزد خدا و رسول و اوصیاء طاهرین او می‌باشد.

خیلی‌ها کوشیده‌اند که در حلّ و تفسیر آن به نوعی خود را خلاص کنند اما غیر از یکدسته نظریه‌های مبهم و تأویلات دور از فهم و یا تفسیرهای نابجا نتوانسته‌اند چیزی در اختیار حقیقت‌پویان، و دانش‌جویان قرار دهند و نمی‌توانستند؛ چون دور از حیطه علمی و بزرگتر از وسعت فکری آنان بود.

علّامه مجلسی رحمته‌الله در بحارالأنوار<sup>1</sup> پس از درج احادیث و اخبار مربوط به دو مسئله فوق، کراراً از تفسیر آنها اظهار عجز می‌کند، و کسانی که در تأویل و تفسیر آنها به خود جرأت داده و اظهار نظر کرده‌اند، به باد انتقاد گرفته و از این توجیه‌ها و توضیح‌ها ابراز نارضایتی می‌کند.

در ج 5، بحارالأنوار، در بیان حدیث 6 باب 10، الطینة و الميثاق، می‌فرماید: «ثمّ أعلم أنّ هذا الخبر و أمثاله ممّا يصعب على القلوب فهمه و على العقول،

إدراکه»<sup>2</sup> بدان! این خبر و امثال آن از اخباری است که فهم آن برای دلها و درک آن بر عقلها سخت است»  
در جای دیگر می‌گوید: اعلم انّ اخبار هذا الباب من متشابهات الأخبار و معضلات الآثار و لأصحابنا رضی الله عنهم فيها مسالک»<sup>1</sup>

«بدان که! اخبار این باب از متشابهات اخبار و مشکلات آثار است، در حل آنها بر اصحاب ما، (خدا از آنها راضی شود)، راههای گوناگون است. پس از آن، آراء و نظریات گروههای مختلف را ذکر کرده است؛ اما خودش نمی‌پسندد، و باز در بیان حدیث 21 ج 67 ص 108، می‌فرماید: «و هو من غوامض الأسرار» «آن (واقعه) از ناپیدا ترین و مشکلترین اسرار است.»  
بالآخره در پایان بیان همان حدیث می‌گوید:

و أقول بناء هذه التأویلات علی امور لیست مخالفتها لأصول متکلمی الامامیه  
أقلّ من مخالفة ظواهر تلك الأخبار و قد تکلمنا فی أمثال هذه الروایات فی  
کتاب العدل و کان ترک الخوض فیها و أمثالها و ردّ علمها مع صحّتها الی من  
صدرت عنه احوط و أولى کما قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام (و قد سئل عن  
القدر).

«طریق مظلم فلا تسلکوه و بحر عمیق فلا تلجوه و سرّ الله فلا تتکلفوه»<sup>2</sup>  
می‌گویم: بناء این تأویلات بر پایه هایبست که، مخالفت آن پایه ها، با اصول  
متکلمین امامیه، کمتر از مخالفت با ظاهر آن اخبار نیست. و در کتاب «عدل»  
در باره امثال این روایات سخن گفته‌ایم و ترک کردن «خوض» در آن و امثال  
آن با وجود صحیح بودن، «رجوع» کردن علم آنها به کسی که از او صادر شده،  
یعنی: به خود ائمه علیهم السلام مقرون به احتیاط و اولی است؛

چنانکه مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام در جواب کسی که از مسئله «قدر» سؤال کرد؛ فرمود: «راه تاریک است در آن نروید، دریای ژرف است، وارد نشوید، سر خداست، بخود زحمت ندهید»

همانطور که در مقدمه این کتاب به عرض رسید؛ اخبار واحادیثی که از پیشوایان و بزرگان دین صادر شده است، اگر قابل فهم بود چه بهتر، و در صورت صحّت آنها اگر از فهم آن عاجز ماندیم، و یابا مذاق و میزان فهم ما تطبیق نکرد، ردّش نکنیم، به مقام انکار نیاییم، بلکه علمش را به خود رسول خدا و اوصیاء گرامیش محوّل کنیم.

1 - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَجَعَلَ مَاءً مَرًّا فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ ثُمَّ أَمْرَهُمَا فَاخْتَلَطَا فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا وَلَدَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا مُؤْمِنًا وَ لَا الْكَافِرُ إِلَّا كَافِرًا»<sup>1</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجلّ آب سرد و گوارایی را آفرید و اهل طاعتش را از آن ایجاد نمود و آب تلخی خلق کرد اهل معصیت را از آن بوجود آورد سپس امر کرد آن دو آب به هم مخلوط شدند، اگر این ترکیب یافتن نبود از مؤمن غیر از مؤمن و از کافر غیر از کافر متولّد نمی شد.

2 - اسحاق سیبعی: از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت می کند که آنحضرتها فرمودند: در ابتداء آفرینش، خداوند زمین و طینتی را آفرید، و آن را شکافته آبی بیرون آورد، و آن آب را هفت شبانه روز بر آن زمین و طینت جاری ساخت. سپس آب را قطع کرد، و از خالص آن طینت، مقداری برداشت، و آن طینت ائمه علیهم السلام است.



سپس از قسمت پایین آن طینت قبضه دیگر گرفت. آن هم طینت ذریّه امامان و شیعیان آنهاست. اگر طینت شما را مانند طینت ما، به حال خود وامی گذاشت، ما و شما یکسان می‌شدیم.

عرض کردم: پس با طینت ما چه کرد فرمود: «خداوند دوباره زمین خشک و بایری آفرید، سپس از آن زمین، آب تلخی بیرون آورد و هفت شبانه روز آن آب را بر آن زمین جاری ساخت. آب را قطع کرد باز از خالص آن طینت، که طینت ائمه کفر است یک مشت برداشت. اگر آن را به حال خود رها می‌کرد، هیچیک از آنها نه شهادتین می‌گفتند و نه حجّ و عمره به جا می‌آوردند؛ نه زکات می‌دادند و نه صدقه و نه عمل خیری از آنها سر می‌زد.

سپس، طینت شیعیان ما را، با طینت دشمنان ما، مخلوط کرد؛ و مانند چرم آن را کشید، مقداری از این و مقداری از آن را بر گرفت و فرمود: این برای بهشت است ترسی ندارم، و این هم برای جهنّم است از هیچکس نمی‌ترسم؛ سپس آن دو طینت را باهم طی مخلوط کرد.

اگر از هر مؤمنی، خشونت و بد خلقی و گناه و اعمال سیئه ببینی، از آن زمین شوره زار است که، از طینت ناصبی مخلوط شده؛ و هر خوش اخلاقی و خوشرویی و شادابی و روزه و نماز که از ناصبی‌ها می‌بینی، از آن زمین است که از طینت مؤمن به او ممزوج شده است.<sup>1</sup>

مشابه این حدیث با عبارت‌های گوناگون و مطالب متفاوت از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام فراوان است؛ در خلال چند حدیث، از زمین‌های یاد شده به صورت بالا، نام می‌برد، و در ضمن حدیث مفصلی فرمود:

3 - یا ابراهیم! اقرء هذه الآیة. (الذین یجتنبون کبائر الأثم و الفواحش الّا اللّم ان ربک واسع المغفره هو اعلم بکم اذ أنشأکم من الأرض) «2» اُتدري ما

هذه الأرض؟ قلت: لا قال: إعلم! إن الله عزوجل خلق أرضاً طيبة طاهرة و فجر منها ماء عذبا زلالاً فراثاً سائغاً، فعرض عليها ولايتنا أهل البيت فقبلتها، فاجرى عليها ذلك الماء سبعة ايام.

ثم نضب عنها ذلك الماء بعد السابغ، فأخذ من صفوة ذلك الطين طيناً، فجعله طين الائمة عليها السلام ثم أخذ جلّ جلاله ثفل ذلك الطين، فخلق منه شيعةنا و محبونا من فضل طينتنا. فلو ترك يا ابراهيم طينتكم كما ترك طينتنا، لكنتم أنتم و نحن سواء <sup>1</sup>.

امام محمد باقر عليه السلام در جواب سؤال ابواسحاق ابراهيم ليشی كه، در ضمن روايت مفصلي، از امام پرسیده است كه، چرا از شيعيان شما اعمال ناشايست و رفتار بد و از دشمنان رفتار خوب و خوشرفتاری و غير آن ديده می شود؟ فرمود:

«يا ابراهيم! اين آيه را بخوان! ( **وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ** ) تا آخر آيه» آيا می دانی اين زمينی كه در آيه ذكر شده چيست؟ عرض كردم: نه فرمود: «بدان كه خدای عزوجل زمين طيب و طاهري آفريد و آن را شكافته آب سرد و زلال و سفيد و گوارایی بيرون آورد، سپس ولايت ما اهل بيت را به آن عرضه داشت آنهم پذيرفت.

پس آن آب را بر آن زمين، هفت روز جاری ساخت، و آن آب را پس از هفت روز قطع کرد، از خالص آن گل، گلی اخذ کرد و آن را طينت ائمه عليها السلام قرار داد، و آفرينش دوستداران ما از زيادی طينت ما است، ای ابراهيم! اگر طينت شما را مثل طينت ما به حال خود رها می کرد، شما هم مثل ما می شديد.

عرض کردم یا بن رسول الله!، پس خدا با طینت ما چه کرد؟ فرمود: «طینت شما را مخلوط کرد اما طینت ما را با هیچ چیز ترکیب نداد، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! طینت ما را به چه چیزی مخلوط کرد!»

فرمود: «خدای عزوجل زمین شوره زار خبیث و بدبویی آفرید، و در آن زمین چشمه آب شور و تلخ و ناگواری را شکافت، ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را به او تکلیف کرد و آن هم نپذیرفت هفت، روز آن آب را در آن زمین شوره زار جاری ساخت، و بعد از هفت روز خشک کرد، از کدر (محل تیره) آن یک مشت گل بدبوی خبیثی برداشت، امامان کفر و طاغیان فاجر را از آن آفرید، سپس بقیه آن گل را با گل شما مخلوط کرد، اگر گل آنها با گل شما مخلوط نمی شد، ابداً از آنها کار خوب به عمل نمی آمد، نه امانتی را ادا می کردند، و نه شهادتینی می گفتند، نه روزه و نماز و نه حجی به جا می آوردند، و نه در صورتها به شما شبیه می شدند. ای ابراهیم! برای مؤمن چیزی از این بزرگتر نیست که صورت خوبی را در هیكل دشمن خدا ببیند و او نداند که، آن صورت زیبا از گل مؤمن و مخلوط شدن آن است.

ای ابراهیم! سپس آن دو گل را با آب اول و دوم ممزوج کرد، پس آنچه که از شیعیان ما از ربا، زنا، لواط، خیانت، شرب خمر، ترک نماز و زکات و حج و جهاد می بینی همه آنها از دشمنان ناصبی ماست، و از مخلوطی گل آنها و اثرات آن است حج، جهاد و اعمال خوب و شایسته که در دشمنان ناصبی ما می بینی، همه از اثرات مخلوطی گل مؤمن با اوست»<sup>1</sup>.

این روایت را در کتاب شریف بحار الانوار: ج 5 و ج 67 با راویها و عبارتهای گوناگون از کتابهای مختلف روایت کرده است؛ چون روایت، مفصل بود، مخصوصاً روایت علل الشرایع که، آخرین روایت کتاب علل الشرایع مرحوم

شیخ صدوق رحمته الله هم است. و روایت احمد بن محمد کوفی تفصیل زیادی داشت، برای رعایت اختصار به همین اندازه کفایت کردیم.

در این روایات با کلمه «آب» که علت به وجود آمدن آدم و انسانهای خوب و بد از آن بوده، اشاره شده است؛ به آن مناسبت دوحديث فوق در این کتاب درج گردید

ولی فهم و درک حقیقت آن، بالاتر از میزان کشش فکری و علمی، اشخاص معمولی و عادی می باشد

## 2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها دفع ظلم و دفاع از اموال و نفوس مسلمانها و اهمیّت دادن به گرفتاریهای آنان از اهمّ واجبات است، در حدیث شریف و مشهوری آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من أصبح ولا يهتمّ بأمر المسلمین فلیس بمسلم»<sup>1</sup> «هر کس صبح کند و به کارهای مسلمانها (به گرفتاریهای آنان) اهمیّت ندهد مسلمان نیست» بدین جهت مسلمانها را تشویق کرده است، از ناموس و مال و جان همدیگر دفاع کنند. و اجازه ندهند، دشمن به آنها دست درازی کند.

در میان حقوق مسلمانها به دو چیز اهمیّت شایانی قایل شده است.

1 - قال: أمير المؤمنين عليه السلام قال: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ردّ عن قوم من المسلمین عادية ماءٍ او نارٍ و جبت له الجنة»<sup>2</sup> امیر مؤمنان عليه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس از تجاوز به آب و آتش گروهی از مسلمانها جلوگیری نماید بهشت، بر او واجب می شود».

2 - عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنِ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ أَوْ عَادِيَةَ عَدُوِّ مَكَابِرَ لِلْمُسْلِمِينَ غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ»<sup>3</sup> امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس از تجاوز دشمن به آب و آتش و یا از تجاوز دشمن به خود مسلمانها جلوگیری کند، خداوند گناهش را می بخشد.»

3 - وَ فِي الْحَدِيثِ مِنْ كَفِّ عَنِ مُؤْمِنٍ عَادِيَةَ مَاءٍ وَ نَارٍ<sup>1</sup> «در حدیث است، هر کس از تجاوز به آب و آتش مؤمن خود داری کند ...»  
«و من یسمع رجلاً ینادی: یا للمسلمین! فلم یجبه فلیس بمسلم»<sup>2</sup> «هر کس بشنود که مردی مسلمانها را به فریاد رسی بخواند و به او جواب ندهد مسلمان نیست.»

افسوس که پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و میوه دل دخترش زهراء علیها السلام ، در صحرای کربلا هر چه ندا درداد «هل من ناصر ینصرنا هل من مغيث یغیننا هل من مجیر یجیرنا لخاطر جدنا» «آیا یآوری هست مارا یاری کند. آیا برای ما فریاد رسی پیدا می شود. آیا به خاطر جد بزرگوام، پناه دهنده ای برای ما پناه می دهد. جوابی که شنید. گفتند یا حسین!! از این آب گوارا سیراب نمی شوی تاتشنه لب بمیری!؛ گفتند و عملی کردند!! اَللّٰهُمَّ العنهم لعناً و بیلاً و عذبهم عذاباً أليماً آمین .

الحمد لله اولاً و اخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام علی رُسُلِهِ و انبیائِهِ و اوصیاء انبیائِهِ لاسیما سیدنا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و علی اوصیائِهِ الأئمة الأتئی عشر المکرّمین علیهم السلام و لاسیما علی آخرهم و قائمهم علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء آمین یارب العالمین.

در پانزدهم شعبان المعظم 1317 هجری شمسی شروع و در پانزدهم شعبان  
المعظم 1319 هجری قمری مطابق با 5 آذرماه 1378 هجری شمسی روز  
ولادت با سعادت حضرت قائم آل محمد صلوات الله عليهم  
أجمعين پایان پذیرفت.

## مصادر و مآخذ کتاب،

بی واسطه یا باواسطه مورد استفاده قرار گرفته است» شماره اسم کتاب نام مؤلف

قرآن مجید

- 1 آفرینش جهان ژرژگاموف
- 2 آغاز و انجام جهان جان الدر
- 3 آب درمانی دکتر الکسی سوفورین
- 4 الإختصاص شیخ مفید رضی الله عنه
- 5 ارشاد القلوب ابی محمد حسن بن محمد دیلمی قدس سره
- 6 الإحتجاج ابی منصور احمد طبرسی قدس سره
- 7 الإستبصار شیخ طوسی قدس سره
- 8 اعلام الوری ابی علی فضل طبرسی قدس سره
- 9 اعلام الدین حسن بن محمد دیلمی قدس سره صاحب ارشاد
- 10 اقبال الأعمال سیّد بن طاووس رضی الله عنه
- 11 أمالی شیخ مفید رضی الله عنه
- 12 أمالی شیخ صدوق رضی الله عنه
- 13 أمالی شیخ طوسی رضی الله عنه
- 14 الأنوار ابی الحسن البکری استاد شهید 0
- 15 أنیس العابدین محمد بن محمد الطّیب رحمه الله
- 16 اصول الکافی محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
- 17 بحار الأنوار محمد باقر مجلسی رضی الله عنه
- 18 بلد الأمين شیخ ابراهیم کفعمی قدس سره
- 19 بیان الأئمّه محمد مهدی مازندرانی رحمه الله

- 20 تفسیر امام منسوب به امام عسکری علیه السلام
- 21 تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی
- 22 تفسیر قمی منسوب به علی بن ابراهیم قمی قدس سره
- 23 تفسیر قرطبی محمد بن احمد انصاری
- 24 تفسیر صافی مولی محسن فیض کاشانی قدس سره
- 25 تفسیر مجمع البیان ابی علی فضل بن حسن طبرسی قدس سره
- 26 تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی
- 27 تفسیر العیاشی محمد مسعود سمرقندی السلمی قدس سره
- 28 نور الثقلین عبد علی جمعه عروسی الحویزی قدس سره
- 29 تفسیر نمونه جمعی از نویسندگان
- 30 تفسیر فرات فرات بن ابراهیم کوفی قدس سره
- 31 تأویل الایات شرف الدین علی حسینی استر آبادی رحمه الله
- 32 التوحید شیخ صدوق رضی الله عنه
- 33 تحف العقول ابو محمد حسن بن شعبه حرانی قدس سره
- 34 تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره
- 35 تنبیه الخاطر ابو الحسن ورام بن ابی فراس قدس سره
- 36 ثواب الأعمال شیخ صدوق رضی الله عنه
- 37 جنّة الأمان شیخ ابراهیم کفعمی قدس سره
- 38 جغرافیای آبهـا - اقیانوسها جمشید جداری عیوضی
- 39 حیوة القلوب علامه مجلسی رضی الله عنه
- 40 الخصال شیخ صدوق رضی الله عنه
- 41 الخرائج والجرائح قطب الدین هبه الله الراوندی قدس سره



- 42 الخطب عبدالعزيز بن يحيى جلودي
- 43 دايرة المعارف بزرگ اسلامى كاظم موسى بجنوردى
- 44 دعائم الاسلام منسوب به شيخ صدوق رضى الله عنه
- 45 دايرة المعارف اطلاعات عمومى مهرداد مهرين
- 46 الدعوات فضل الله راوندى قدس سره
- 47 روضة الكافي محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه
- 48 رجال كشي أبو عمرو محمد بن عمر الكشي قدس سره
- 49 سرگذشت زمين پاتريك مور - بيتر كترمول
- 50 رياض الجنان فضل الله بن محمود فارسى رحمه الله
- 51 شرح نهج البلاغه عبد الحميد بن أبى الحديد
- 52 شرح نهج البلاغه كيدرى
- 53 شهاب الأخبار به نقل بحار الأنوار
- 54 شرح جامع الأصول به نقل بحار الأنوار
- 55 شرح نهج البلاغه ابن ميثم بحراني قدس سره
- 56 صحاح اللغة جوهرى
- 57 صحيح مسلم بن حجاج نيشابورى از صحاح ششگانه
- 58 طب النبى شيخ أبى العباس المستغفرى
- 59 طب الرضا يار سالة الذهبية محمد بن حسن القمى قدس سره
- 60 طباً لأئمة حسين و عبيد الله ابنا بسطام 0
- 61 طهران قديم جعفر شهرى
- 62 عيون أخبار الرضا شيخ صدوق رضى الله عنه
- سر چشمه حيات، ص: 388

- 63 علل الشرايع شيخ صدوق رضى الله عنه
- 64 العقايد شيخ صدوق رضى الله عنه
- 65 العرايس للثعلبي
- 66 عدّة الدّاعي احمد بن فهد حلّي قدس سره
- 67 عيون المعجزات منسوب به سيّد مرتضى علم الهدى قدس سره
- 68 الغايات أبى محمد جعفر بن أحمد قمى قدس سره
- 69 الغارات أبى اسحاق ابراهيم محمد ثقفى قدس سره
- 70 فرهنگ جغرافياى اصطلاحات سياوش شايان
- 71 فضائل الأشهر الثلاثة شيخ صدوق رضى الله عنه
- 72 الفردوس ابن شيرويه ديلمى (عامى)
- 73 فقه الرضا منسوب به امام رضا عليه السلام
- 74 قصص الأنبياء قطب الراوندى قدس سره
- 75 قرب الأسناد أبى جعفر محمد الحميرى قمى قدس سره
- 76 قاموس اللّغة فيروز آبادى
- 77 القبسات مير داماد قدس سره
- 78 كتاب ابى سعيد عبّاد العصفري به نقل بحار
- 79 الكامل ابن اثير جزرى
- 80 كنز الفوائد أبى الفتح كراچكى قدس سره
- 81 كامل الزيارات جعفر بن قولويه قمى قدس سره
- 82 لسان العرب جمال الدين أبى الفضل ابن منظور
- 83 المحتضر حسن بن سليمان تلميذ الشهيد 0
- 84 مختصر بصائر الدّرجات حسن بن سليمان تلميذ الشهيد 0

- 85 المعتبرنجم الدین جعفر بن حسن - محقق قدس سره
- 86 المحاسن أبی جعفر احمد بن محمد بن خالد قدس سره
- 87 منابع ومسایلاب در ایران دکتر پرویز کردوانی
- 88 مجله فضا شماره 6 فروردین ماه 1351
- 89 المسایل علی بن جعفر رضی الله عنه
- 90 مجمع البحرين شیخ طریحی قدس سره
- 91 المنجد لويس معلوف
- 92 المهذب ابو العباس بن فهد قدس سره
- 93 مصباح المتهدج شیخ طوسی رضی الله عنه
- 94 الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی
- 95 المناقب محمد بن شهر آشوب مازندرانی قدس سره
- 96 المعراج علی بن حسین والد صدوق رضی الله عنه
- 97 معانی الأخبار شیخ صدوق قدس سره
- 98 مصباح الأنوار شیخ هاشم بن محمد رحمه الله
- 99 المقتضب أبی اسحاق ابرهیم الثقفی قدس سره
- 100 المفردات فی غریب القرآن للراغب اصفهانی
- 101 المزار محمد بن الحسن بن فروخ صفار رحمه الله
- 102 المزار شیخ مفید قدس سره
- 103 المزار سعید بن عبدالله قمی قدس سره
- 104 مشارق الأنوار حافظ رجب البرسی
- 105 مروج الذهب مسعودی.
- 106 نوادر الأخبار مولى محسن فیض کاشانی قدس سره

- 107 النهایه ابن اثیر جزری
- 108 النوادر للراوندى قدس سره  
سر چشمه حیات، ص: 390
- 109 نهاية الأقدام محمد بن عبدالکريم شهرستانی
- 110 نهج البلاغه شریف رضی رضی الله عنه
- 111 الهدایه شیخ صدوق رضی الله عنه
- 112 وسایل الشیعه شیخ محمد بن حسن حرّعاملی رضی الله عنه  
«لک الحمد و لک الشکر یارب»

## فهرست مطالب

2	سخنی از مؤلف .....
3	مقدمه .....
3	صرفه جویی در مصرف آب!! .....
12	بخش اول ما خلق الله یا «آفرینش آغازین» .....
13	خواص فیزیکی آب .....
16	1 - نور مطلق یا بسیط .....
17	2 - نور محمد ﷺ .....
19	3 - نور محمد ﷺ و علی ؑ .....
21	5 - نور پنج تن آل عبا ؑ .....
23	6 - نور چهارده معصوم ؑ .....
26	7 - هوا .....
27	8 - قلم .....
28	9 - حروف! .....
30	10 - عرش .....
31	11 - آتش .....
31	12 - جوهر أخضر یا درة بیضاء .....
33	13 - آب .....
44	بخش دوم: اهمیت و ارزش وجودی آب .....
46	1 - ریشه آب .....
47	2 - مادر مخلوقات .....
49	3 - عرش خدا بر آب بود .....

- 4 - آفرینش آسمانها و زمین ..... 59
- 5 - آفرینش زمین کعبه از آب ..... 78
- 6 - زمین کربلا ..... 80
- 7 - هستی همه چیز از آب! ..... 81
- 8 - مزه آب یا طعم الماء ..... 91
- 9 - آفرینش خورشید و ماه ..... 93
- 10 - پایداری زمین از آب ..... 95
- 11 - آب سرور نوشیدنیها ..... 96
- 12 - لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب ..... 97
- 13 - اعجازهای آبی رسول خدا ﷺ ..... 98
- 99 «جاری شدن آب از انگشتان» ..... 99
- 105 «جاری شدن آب از تیر» ..... 105
- 106 «شیرین شدن آب شور» ..... 106
- 107 «اعجاز پایی» ..... 107
- 107 «عبور از آب» ..... 107
- 14 - دعاها ..... 107
- 15 - تسبیح گوئی و سجده آب ..... 109
- 16 - آب کلید قربت و مناجات ..... 111
- 17 - آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام ..... 113
- 18 - سه چیز از برکات الهی اند ..... 115
- 19 - برداشته شدن آبهای شیرین ..... 116
- 20 - چهل روز باران می بارد ..... 117
- 21 - باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد ..... 118
- 22 - آفرینش گروهی از جنّ از آب ..... 120

121	23 - آفرینش آدم از آب و خاک «
123	24 - اولین بازجوئی روز قیامت!
124	25 - نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد
125	26 - همه مردم در سه چیز شریکند
131	بخش سوم انواع آب
133	آب مضاف
134	2 - آب مطلق
135	3 - آب حیات
139	4 - باران
140	آیات باران
146	خلاصه و نتیجه‌گیری
149	احادیث درباره باران
149	أبر
152	سما
154	لؤلؤ و مرجان
155	آب نیسان
158	مسائل فقهی باران
160	5 - آب جاری
161	آیات
162	أخبار
163	6 - دریا
169	دریا
170	آیات
173	دریا، مادرشیرده ابرها

- 175 ..... 7 - آب چاه
- 175 ..... مقدار آب در زمین:
- 176 ..... بخش چهارم آداب مصرف آب
- 177 ..... 1 - هنگام نیاز آب بنوشید
- 178 ..... زیاد آب ننوشید
- 179 ..... آب زیاد بنوشید!
- 181 ..... 4 - خود داری از آب روی غذای چربی دار
- 182 ..... 5 - نوشیدن آب روی غذای بی چربی
- 183 ..... 6 - وسط غذا آب ننوشید
- 184 ..... 7 - دعا پس از نوشیدن آب
- 185 ..... 8 - آب را بمکید
- 186 ..... 9 - آب را یکباره سر نکشید!
- 187 ..... 10 - مانند شتران آب نه نوشید!
- 188 ..... 11 - سرکشیدن آب لذت بخش تراست
- 190 ..... 12 - ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟!
- 193 ..... 13 - روز ایستاده و شب نشسته بنوشید
- 194 ..... 14 - از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید
- 197 ..... 15 - حدّ کوزه
- 199 ..... 16 - آب را فوت نک
- 200 ..... 17 - یادآوری امام حسین علیه السلام!
- 203 ..... 18 - بادهان از چشمه آب ننوشید!
- 205 ..... 19 - با دست چپ ننوشید!
- 208 ..... 20 - در ظروف نظیف آب بیاشامید!
- 210 ..... 21 - آب دهنده آخرین نوشنده باشد



- 22 - تا می‌توانید شب آب ننوشید!..... 211
- 23 - اگر مگسی به آب افتاد..... 212
- 24 - از اضافه غذای مؤمن نه پرهیز ید!..... 214
- 25 - از چگونه آبی استفاده کنیم!..... 216
- 26 - در ظروف طلا و نقره آب ننوشید!..... 219
- 27 - ناشتا آب ننوشید!..... 220
- 28 - روی آب را بپوشانید..... 221
- بخش پنجم آب رسانی به نیازمندان و تشنگان..... 222
- 2 - آب دهنده دوست خداست..... 227
- 3 - رحیق مختوم، برای کیست!..... 230
- 4 - پاداش یک جرعه آب!..... 237
- 5 - عملی که باعث رفتن به بهشت است!..... 238
- 6 - پیغمبر، خواب می‌بیند!..... 239
- 7 - کارهای سود رسان، دنیا و آخرت!..... 240
- 8 - سخاوتمند کیست؟!..... 241
- 9 - اولین پاداش روز قیامت!..... 242
- 11 - نکوهش مصرف زیاد آب!..... 245
- 12 - دوری سه گروه از رحمت خدا!..... 246
- 13 - سپر آتش!..... 247
- 14 - روزی سیرابت کردم..... 248
- 15 - صله رحم با یک جرعه آب!..... 250
- 16 - مؤمن خالص، مانند آب است!..... 252
- 17 - مانند آب شفاف باش!..... 253
- 18 - شستشوی دل با شستن اعضاء!..... 255

- 263..... بخش ششم آب درمانی
- 266..... سر آمد آنها
- 267..... 2 - آب نیسان:
- 267..... 3 - آب ناودان کعبه
- 268..... 4 - آب زمزم:
- 270..... 1 - درمان تب با آب
- 273..... 2 - درمان ضعف معده با آب
- 274..... 4 - دندانها را سرد و گرم نکنید
- 275..... 5 - دو چیز شفا بخش
- 276..... 6 - درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام
- 278..... 7 - درمان با آب و شکر
- 279..... 8 - درمان خشکی
- 280..... 9 - درمان بواسیر
- 283..... 10 - به غش کننده آب پاشید
- 283..... 11 - برای قوه حافظه
- 284..... 12 - درمان درد شکم
- 286..... 13 - برای درد قولنج
- 287..... 14 - آب جوش
- 288..... 15 - مرگ دلها با آب و غذای زیاد!
- 289..... 16 - اگر درخانه آب نباشد!
- 290..... 17 - آب سردپیش از نوره!
- 291..... 18 - منفعت نوشیدن آبگرم درحمام!
- 291..... 19 - در حمام آب سرد ننوشید،
- 293..... 20 - نوشیدن آب پس از خوردن ماهی!

- 21 - نوشیدن آب از روی عسل..... 294
- 22 - آب، چشم را جلا دهد!..... 295
- 23 - هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود..... 296
- 25 - تأثیر آب گوگردی در بیماریها..... 297
- 26 - نوشیدن آب با سبیل بلند!..... 301
- 27 - میوه ها را بشوئید..... 303
- بخش هفتم احکام ادرار کردن بر آب..... 304
- بهداشتی، اخلاقی، شرعی و روائی..... 304
- 1 - به آب ادرار نکن!..... 306
- 2 - نهی از ادرار به آب راکد!..... 307
- 3 - ادرار به آب راکد فراموشی می آورد!..... 309
- 4 - ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است..... 310
- 5 - ادرار به آب راکد جفاست..... 311
- 6 - اجتناب از ادرار به آب زلال..... 311
- 7 - پرهیز از ادرار به آب جاری..... 312
- 8 - دستشوئی کردن در کنار نهر آب!..... 315
- بخش هشتم آبهای ممدوح و مذموم..... 316
- 1 - آب زمزم..... 318
- 11 - هر وقت آب زمزم آشامیدی بگو..... 320
- 2 - آب فرات..... 321
- 3 - برداشتن کام بچه با آب فرات!..... 325
- 4 - نهر سیحون و جیحون..... 327
- 5 - نهر، دجله و بلخ..... 328
- 6 - رود نیل..... 329

332	7 - آب برهوت
334	8 - آب گوگردی و تلخ
336	بخش نهم - مراسم سنتی آب
339	2 - آب پاشی هنگام ورود عروسی!
340	3 - آب پاشیدن بر روی قبر
341	4 - نهی از شستن میت با آب گرم
342	خاتمه
342	1 - طینت و میثاق
348	2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها
351	مصادر و مآخذ کتاب،
357	فهرست مطالب